

طبقات اجتماعی و رژیم شاه

دکتر محمد رحیم عیوضی



مرکز اسناد انقلاب اسلامی

از لحاظ نظری، رابطه بین طبقات اجتماعی و قدرت سیاسی در اشکال مختلفی ترسیم شده است که هر کدام از این تئوریها با وضعیت جوامع خاصی متناسب است. در مواردی نیز برای یک جامعه سیاسی نظریه‌های مختلفی ارائه شده است که نمونه آن ایران عصر پهلوی دوم است که برای تبیین این مسأله نظریه‌هایی مثل «سرمایه‌داری وابسته»، «نظام دیکتاتوری»، «نظام فاشیستی»، «نظام بناپارتیستی»، «الگوی حکومت تحصیل‌دار»، «ناسیونالیسم مدرن ایرانی»، «الگوی شیود تولید آسیایی»، «الگوی یاتریمونیالیستی» و «نئویاتریمونیالیستی» ارائه شده است. کتاب حاضر تلاشی به منظور تبیین نوع رابطه قدرت سیاسی با طبقات اجتماعی در دوره پهلوی دوم به شمار می‌رود، که در آن ضمن تشریح الگوهای نظری فوق، همه آنها با ساخت قدرت رژیم شاد تطبیق داده شده است.



۱۱۲

جامعه‌شناسی سیاسی - ۶

شابک: ۹۶۴-۷۳۵۷-۰۷-۹
ISBN 964-7357-07-9

طبقات اجتماعی و رژیم شاه

بهاری
(۲)

۴

۱

۸



طبقات اجتماعی و رژیم شاه

این اثر یکی از موضوعات «طرح تدوین تاریخ انقلاب اسلامی»
مرکز اسناد انقلاب اسلامی می‌باشد و کلیه حقوق محفوظ است.

تألیف: دکتر محمد رحیم عیوضی



چاپ اول

۱۳۸۰

عیوضی، محمدرحیم

طبقات اجتماعی و رژیم شاه/ تألیف محمدرحیم عیوضی. - تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی،

۱۳۸۰.

۳۵۶ص: جدول. - (انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ ۱۱۲. جامعه‌شناسی سیاسی؛ ۶)

ISBN 964- 7357-07-9

۱۴۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص [۳۳۵] - ۳۵۰.

۱. ایران - اوضاع اجتماعی - ۱۳۴۰ - ۱۳۵۷. ۲. طبقات اجتماعی - ایران - تاریخ - قرن ۱۴.

۳. ایران - سیاست و حکومت - ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷. ۴. جامعه‌شناسی سیاسی - ایران. ۵. ایران -

تاریخ - پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷. الف. مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ب. عنوان.

۹۵۵/۰۸۲۴

DSR۱۵۰/ع ۲ ط ۹

م ۷۹-۲۵۰۶۰

کتابخانه ملی ایران

عنوان: طبقات اجتماعی و رژیم شاه

تألیف: دکتر محمدرحیم عیوضی

ناشر: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

چاپ: اول ۱۳۸۰

شمارگان: ۳۰۰۰

قیمت: ۱۴۰۰ تومان

حروف‌چینی و لیتوگرافی: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

چاپ و صحافی: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

ISBN 964-7357-07-9

شابک: ۹۶۴-۷۳۵۷-۰۷-۹

کلیه حقوق محفوظ است

نشانی: تهران- خیابان شریعتی، نرسیده به میدان قدس، روبروی پمپ بنزین اسدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

E-mail: fazeli@safineh.net

نمابر: ۲۲۳۲۰۹۲

صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۳۸۹۶ تلفن: ۲۲۱۱۱۷۴

فهرست مطالب

مقدمه	۷
پیشگفتار	۹
بخش اول: دولت و جامعه در عصر پهلوی	۲۳
فصل اول: بررسی الگوهای تئوریک برای تبیین ساخت قدرت در جامعه ایران عصر محمدرضا شاه	۲۵
۱- کاربرد تئوری در بررسی تحولات اجتماعی	۲۶
۲- معیارگزینش تئوری مربوط به ساخت قدرت سیاسی در ایران	۳۱
۳- الگوی نظری سرمایه‌داری یا سرمایه‌داری وابسته	۳۴
۴- ناتوانی دولتهای مَرَدَد در تاسیس دولت سرمایه‌داری	۳۸
۵- الگوهای تئوریک نظامهای سیاسی دیکتاتوری نظامی، فاشیسم و بناپارتیسم	۴۲
۶- الگوی تئوریک حکومت تحصیل‌دار و قدرت سیاسی ایران	۴۵
۷- الگوی تئوریک ناسیونالیسم مدرن ایرانی	۴۶
۸- الگوی تئوریک شیوه تولید آسیایی	۴۹
۹- الگوی تئوریک فئودالیسم	۵۳
۱۰- نظام پاتریمونیال	۵۸
۱۱- الگوی نئوپاتریمونیالی و رژیم محمدرضا شاه	۶۸
نتیجه‌گیری و جمع‌بندی فصل اول	۷۶
فصل دوم: ساخت قدرت سیاسی در عصر محمدرضا شاه و نقش آن در طبقه‌سازی	۷۹
۱- قدرت سیاسی مفهوم محوری نظامهای سیاسی مفهوم قدرت	۸۰
۲- قدرت سیاسی در دوران محمدرضا شاه	۸۵

نخبگان سیاسی دوران محمد رضا شاه	۸۸
سازمانهای سیاسی رژیم	۹۲
ویژگیهای ساختاری رژیم محمد رضا شاه	۹۶
شخصی بودن قدرت سیاسی	۹۶
سطح پایین نهادمندی سیاسی	۹۷
انحصار سیاسی	۹۸
کنترل مشارکت سیاسی	۹۸
موازنه قوا میان نخبگان	۹۹
شاه مداری	۹۹
۳ - طبقه اجتماعی: مفاهیم و مؤلفه‌ها	۱۰۰
۴ - فرایند طبقه‌سازی در دوران محمد رضا شاه	۱۱۱
نتیجه‌گیری فصل دوم	۱۲۸
بخش دوم: طبقات متوسط شهری و روستایی در دوران محمد رضا شاه	۱۳۱
فصل سوم: فرایند نوسازی در ایران و شکل‌گیری طبقه متوسط جدید	۱۳۳
۱ - نوسازی و توسعه: تحولات و دیدگاهها	۱۳۳
۲ - الگوی توسعه بر پایه ترکیب سنت و تجدد	۱۳۷
۳ - ساختار طبقاتی در فرایند نوسازی و اصلاحات سیاسی - اجتماعی ...	۱۴۰
۴ - طبقه متوسط جدید: مفاهیم و مؤلفه‌ها	۱۴۳
نتیجه‌گیری فصل سوم	۱۴۹
فصل چهارم: اصلاحات ارضی و شکل‌گیری طبقه متوسط روستایی	۱۵۱
۱ - جامعه روستایی قبل از اصلاحات ارضی	۱۵۲
۲ - اهداف و نتایج اصلاحات ارضی	۱۵۸
الف - اهداف سیاسی - اجتماعی اصلاحات ارضی	۱۶۱
ب - اهداف اقتصادی طرح اصلاحات ارضی	۱۷۲
ج - دهقانان و مراحل سه‌گانه اصلاحات	۱۷۳
۳ - اصلاحات ارضی و طبقات دهقانی	۱۷۵
نتیجه‌گیری فصل چهارم	۱۸۵

بخش سوم: علل ناتوانی رژیم شاه در جذب طبقات متوسط شهری و روستایی.....	۱۸۹
فصل پنجم: تعارض بین ملزومات توسعه با نظام پاتریمونیالی.....	۱۹۱
۱- نوسازی سیاسی و تبعات اجتماعی آن.....	۱۹۳
۲- سیاست تمرکزگرایی شاه در چارچوب یک نظام استبدادی در روند نوسازی.....	۱۹۵
۳- طبقه متوسط جدید: تعارضها و شکافهای اجتماعی.....	۱۹۸
۴- همکاری نخبگان سیاسی و اعضای طبقه متوسط جدید با حکومت محمدرضا شاه.....	۲۰۳
نتیجه گیری فصل پنجم.....	۲۰۷
فصل ششم: افزایش درآمد نفت و شکاف بین طبقه متوسط جدید و نظام پاتریمونیالی.....	۲۱۰
۱- اهمیت و جایگاه نفت در سیاست و حکومت ایران.....	۲۱۱
۱- نفت و اقتصاد سیاسی ایران.....	۲۱۳
۲- نقش نفت در تقویت نظام سیاسی شاه.....	۲۱۶
۳- افزایش درآمد نفت و تأثیر آن بر روابط دولت و طبقات اجتماعی و ...	۲۲۰
الف - شناخت جوامع توده‌ای.....	۲۳۵
ب - شناخت جامعه مدنی.....	۲۳۶
نتیجه گیری و جمع بندی فصل ششم.....	۲۴۰
فصل هفتم: علل ناتوانی رژیم محمدرضا شاه در القای هویت سیاسی - فرهنگی سازگار با نظام شاهنشاهی به طبقات متوسط شهری و روستایی.....	۲۴۴
۱- مفاهیم عمده در شناخت هویت فرهنگی.....	۲۴۶
الف) فرهنگ سیاسی مشارکتی:.....	۲۴۷
ب) فرهنگ سیاسی تبعی:.....	۲۴۸
ج) فرهنگ سیاسی محدود:.....	۲۴۸
۱- گفتمان شاهنشاهی.....	۲۵۱

۲۵۱	۲- گفتمان اسلام سنتی
۲۵۲	۳- گفتمان ملی‌گرایی
۲۵۳	۴- گفتمان اسلام نوگرا
۲۵۴	گفتمانهای فرهنگی رضاشاه
۲۵۹	گفتمانهای فرهنگی محمدرضا شاه و نظام آموزشی
۲۳۰	جدول شماره ۱
۲۶۲	جدول شماره ۲
۲۸۶	جدول شماره ۳
۲۸۷	جدول شماره ۴
۲۸۸	جدول شماره ۵
۲۹۷	نتیجه‌گیری فصل هفتم
۳۰۰	نتیجه‌گیری نهایی
۳۰۹	اسناد:

فهرست منابع

مقدمه

بررسی رابطه قدرت سیاسی با نیروها و طبقات اجتماعی، موضوع اصلی علم جامعه‌شناسی سیاسی است؛ زیرا چگونگی این رابطه، وضعیت سیاسی جامعه را شکل می‌بخشد. به عبارت دیگر، اگر این رابطه، مسأله‌آميز و همراه با شناسایی متقابل باشد، وضعیت سیاسی جامعه آرام و باثبات خواهد بود، ولی اگر رابطه این دو خشونت‌آميز و با تنش همراه باشد، جامعه از ثبات و آرامش لازم برخوردار نخواهد بود و همواره چالش و درگیری در صحنه سیاسی اجتماعی به چشم خواهد خورد. از لحاظ نظری، رابطه بین طبقات اجتماعی و قدرت سیاسی در اشکال مختلفی ترسیم شده است که هر کدام از این تئوریه‌ها با وضعیت جوامع خاصی متناسب است. در مواردی نیز برای یک جامعه سیاسی نظریه‌های مختلفی درباره نوع رابطه قدرت سیاسی با طبقات اجتماعی ارائه شده است که نمونه آن ایران عصر پهلوی دوم است؛ به گونه‌ای که برای تبیین این مسأله نظریه‌های چندی مثل «سرمایه‌داری وابسته»، «نظام دیکتاتوری»، «نظام فاشیستی»، «نظام بناپارتيستی»، «الگوی حکومت تحصیل‌دار»، «ناسیونالیسم مدرن ایرانی»، «الگوی شیوه تولید آسیایی»، «الگوی پاتریمونیالیستی» و «نئوپاتریمونیالیستی» ارائه شده است.

کتاب حاضر تلاشی به منظور تبیین نوع رابطه قدرت سیاسی با طبقات اجتماعی در عصر پهلوی دوم به شمار می‌رود که در آن ضمن تشریح الگوی نظری فوق، همه آنها با ساخت قدرت رژیم شاه تطبیق داده شده است. در پایان نیز الگوی «نئوپاتریمونیالیستی» - به عنوان الگویی که قادر به تبیین و تفسیر رابطه طبقات اجتماعی با رژیم شاه می‌باشد - انتخاب و تشریح شده است و نشان داده شده است که

ساختار نئوپاتریمونیالیستی رژیم شاه با ظهور و قدرت یابی طبقات اجتماعی در تضاد قرار داشت؛ به گونه‌ای که رژیم تلاش می‌کرد با استفاده از ابزارهایی نظیر درآمد هنگفت نفتی و القای هویت سیاسی - ایدئولوژیک متناسب با ساختار قدرت سیاسی خود، از استقلال خواهی و قدرت یابی طبقات اجتماعی جلوگیری کند. نتیجه آنکه تعارض حاصل از آن، بقای رژیم را در معرض نابودی قرار داد و طبقات اجتماعی با اتحاد خود اصل رژیم شاهنشاهی را نفی کردند. به این ترتیب هیچ پایگاهی در میان طبقات اجتماعی برای رژیم شاه باقی نماند و جز سقوط هیچ امر دیگری برای آن متصور نبود.

در پایان از زحمات مؤلف محترم، مدیران و کارشناسان محترم گروه جامعه‌شناسی سیاسی آقایان محمد توحیدفام، و اکبر اشرفی، مدیر وقت بخش تحقیق جناب آقای دکتر محمدرضا دهشیری، معاون پژوهشی وقت جناب آقای دکتر محمدباقر خرمشاد، ارزیاب نهایی اثر جناب آقای دکتر سیدمحمد طباطبایی، و کلیه دست‌اندرکاران چاپ و نشر این مجموعه قدردانی می‌شود.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

پیشگفتار

رابطه قدرت سیاسی و گروه‌ها و طبقات اجتماعی از جمله مهمترین مباحث علم سیاست و موضوع اصلی جامعه‌شناسی سیاسی است. در آثار مارکس و نوشته‌های ماکس وبر شکلهای مختلف رابطه بین دولت و جامعه مدنی مورد بحث قرار گرفته است. در فلسفه سیاسی قرون جدید نیز رابطه حکومت و جامعه برحسب افراد و حقوق و آزادیهای فردی و به طور تجویزی در دستور کار بوده است.

در حیطه مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی برای درک و فهم هر چه بیشتر زندگی سیاسی دو متغیر عمده، یعنی طبقات و اقشار اجتماعی و ساخت قدرت سیاسی از جایگاه خاصی برخوردارند. ارائه پاسخ به هرگونه سؤال در قلمرو جامعه‌شناسی سیاسی یک کشور، مستلزم آن است که قبل از آنکه درباره ارتباط میان طبقات اجتماعی و قدرت سیاسی، معرفتی کسب شود رابطه میان جامعه و دولت شناخته گردد و ریشه‌های اجتماعی توزیع قدرت سیاسی و نقش طبقات و اقشار اجتماعی در ساختار قدرت سیاسی مورد بررسی قرار گیرد.

در جوامع توسعه نیافته، دیدگاههای تئوریک گوناگون سعی داشته‌اند تا متغیرهای عمده دخیل در ساختار قدرت سیاسی را تبیین و تحدید کنند و بر پایه میزان وابستگی یا استقلال قدرت سیاسی به نیروهای اجتماعی موجود در جامعه این پدیده را توضیح دهند.

در ایران نیز نظام سیاسی در دوران پهلوی از زوایای گوناگونی مورد بررسی قرار گرفته و در باب تبیین مناسبات میان قدرت سیاسی و نیروهای اجتماعی موجود در

جامعه بحث زیادی صورت گرفته است. مهمترین تفکیکی که می‌توان به عمل آورد ایجاد تفکیک بین دو دسته از نظریه‌هایی است که از یک سو دولت شاهنشاهی را نماینده گروه‌ها، اقشار و طبقات ممتاز (نماینده فئودالها، بورژوازی کمپرادور، ائتلافی از این دو طبقه، یا نماینده گروه‌های نخبه خاص یا الیگارش‌ی) در جامعه می‌داند، و از سوی دیگر دیدگاه‌هایی است که دولت را مستقل از طبقات اجتماعی یا نیروهای اجتماعی ارزیابی می‌کنند؛ که در این بین، الگوی اخیر ظاهراً غالب بوده و در تحلیل‌هایی که از ساختار سیاسی دوران پهلوی به عمل آمده است بیشتر به چشم می‌خورد و با جامعه ایران همخوانی بیشتری دارد. از جمله می‌توان به «الگوی استبداد آسیایی» برخی از «تئوریسین‌های نئومارکسیست» مثل خنجی، «الگوی استبداد نفتی» محمدعلی (همایون) کاتوزیان، «نظریه دولت تحصیلدار» حسین مهدوی، «الگوی پدر شاهی» (پاتریمونیالی) احمد اشرف اشاره کرد.

ماکس وبر وقتی ساخت قدرت سیاسی در جوامع سنتی را توضیح می‌دهد «الگوی پاتریمونیالیسم» یا سلطه موروثی را به عنوان صورتی از حاکمیت سیاسی سنتی معرفی می‌کند. نوع خاص و افراطی پاتریمونیالیسم، اقتدار سلطانی می‌باشد که به قول برایان ترنر «زمانی تحقق می‌یابد که اقتدار پاتریمونیال بتواند خود را از محدودیتهای سنتی به طور مطلق برهاند.»

ماکس وبر همواره دولتهای استبدادی آسیایی را معرف حکومت‌های پاتریمونیال دانسته است. خودکامگی و تمرکز فوق‌العاده قدرت نزد شخص حاکم و بی‌قیدی وی نسبت به محدودیتهای سنتی اصلی‌ترین شاخص سلطانیسم است. نظامی که قدرت سیاسی آن کاملاً در دست فرمانده‌ای دیکتاتور متمرکز بوده و اجازه نمی‌دهد تا هیچ گروه با ثبات سیاسی (که دارای امتیازهای ویژه‌ای باشد) در فضای سیاسی آن استقرار یابد. هانتینگتون از قول وبر چهار ویژگی اصلی این رژیم‌ها را این‌گونه معرفی می‌کند: بخشش هبه و عطایا، خویشاوندپروری، رفیق‌بازی و فساد.

برخی از پژوهشگران نئو وبری الگوی پاتریمونیالی وبر را در شرایط جدید جهانی

در قالب مفهوم رژیمهای نئوپاتریمونیال به کار برده‌اند. رژیمهای نئوپاتریمونیال در مقایسه با ساختارهای کورپوراتیستی قدرت و دیوانسالاریهای اقتدارگر - که در کشورهای عقب مانده از جمله اروپای جنوبی اواسط دهه ۷۰ و آمریکای لاتین اواسط دهه ۸۰ وجه غالب ساخت قدرت را تشکیل می‌دهند - با نظام سیاسی دوران پهلوی هستند.

از میان دیدگاههای ارائه شده در این تحقیق، برای مطالعه و شناخت ساختاری حکومت پهلوی، مدل نئوپاتریمونیال به عنوان «الگوی تئوریک ساختار قدرت» در جامعه ایران انتخاب گردیده است. اگر چه باید به این نکته نیز توجه داشت که این مدل، با ساختار قدرت در ایران عصر پهلوی کاملاً قابل انطباق نبوده، در واقع یکی از اهداف تئوریک این پژوهش، در ارتباط با جامعه ایران عصر پهلوی تعدیل و اصلاح برخی از جنبه‌های نظریه فوق است.

مطالعهٔ جامعه‌شناختی پیرامون نقش طبقات اجتماعی در ساختار قدرت سیاسی در ایران پیش از انقلاب، مستلزم آن است که شکل‌گیری تشکیلات طبقاتی ایران در دوران قاجار مورد بررسی بنیادین قرار گیرد. در این دوران، ساختار پاتریمونیالی قدرت در معرض تهدید قرار گرفت و نقش طبقات اجتماعی تشدید گردید. عدم تعادل اجتماعی و اقتصادی، فشارهای روانی و روحی فراوانی را بر مردم وارد کرد و در نهایت به دگرگونی ساختاری در ایران و تغییر نظام استبدادی به سلطنت مشروطه منجر شد. در جنبش مشروطیت نیروهای اجتماعی مختلفی از قبیل روحانیت، روشنفکران، طبقه متوسط سنتی، بازاریان، سرکردگان عشایر و غیره شرکت داشتند و بر ساختار قدرت سیاسی هر یک به سهم خود اثراتی برجای گذاشتند.

با تضعیف ارکان مشروطیت در ایران و قدرت‌گیری رضا شاه و بسط دیکتاتوری فردی او، پایه‌های یک نظام نئوپاتریمونیال مجدداً فراهم شد. این نظام با وجود ساز و کارهای سنتی کسب و حفظ قدرت سیاسی - که در همه رژیمهای پاتریمونیال دیده می‌شود و با توجه به تعهداتی که نسبت به برنامه‌های نوسازی داشت - ناگزیر شد تا

علاوه بر تکیه داشتن به بوروکراسی دولتی و ارتش تا حدودی نیز بر اقشار و طبقات میانی جامعه متکی باشد که این خود برای تامین نیروی انسانی لازم برای مدیریت و اداره روند نوسازی کشور به عنوان ذخیره‌ای به حساب می‌آمد. تجربه کوتاه مدت دموکراسی در خلال سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ این فرصت را به دست داد تا نیروهای اجتماعی جامعه ایران از طبقات فئودال و سرمایه‌دار گرفته تا دهقانان و روشنفکران و کارگران در صحنه سیاسی کشور فعال شوند و احزاب و گروههایی ایجاد کنند که از منافع آنان دفاع نمایند.

در ادامه حکومت، محمدرضا شاه پس از آنکه دورانی را با اعمال زور و سرکوب سپری ساخت مجبور شد تا با وجود عدم میل باطنی خود، بار دیگر در طلب کسب حداقلی از پایگاه توده‌ای برآید؛ چرا که وی در سیر روند نوسازی خود به حمایت طبقات اجتماعی نیازمند بود. عواملی که سبب پدید آمدن این احساس نیاز شدند عبارت بودند از: شرایط و مقتضیات نوسازی به عنوان یک پروژه جهانی که همه کشورها کم و بیش خود را متعهد به اجرای آن می‌دیدند، سرمایه جهانی برای پیشبرد توسعه وابسته به متخصصان داخلی نیازمند بود، در تئوری‌های توسعه سیاسی آمریکایی تأکیدی وجود داشت که دولتهای متحد غرب به یک طبقه متوسط ضد کمونیست اتکا کنند، مجامع حقوق بشر جهانی برای رعایت موازین حقوق بشر در ایران فشار می‌آوردند، و توصیه‌هایی که کارشناسان اجتماعی و سیاسی آمریکایی می‌کردند تا در جهت اصلاحات ارضی و از بین بردن شرایط نارضایتی در بین دهقانان - که زمینه‌ساز رشد و اشاعه اندیشه‌های کمونیستی بود - اقداماتی انجام شود. حاصل چنین امری آن بود که در سیر روند نوسازی و در جریان اصلاحات ارضی طبقه متوسطی از دهقانان و نیز طبقه متوسط جدیدی شکل بگیرد.

با توجه به شرایط بدست آمده از تحولات فوق، می‌باید این طبقات از سیاست مدرنیستی شاه حمایت می‌کردند، زیرا طبقه متوسط جدید اصولاً خواهان نوسازی و توسعه بودند و می‌باید از شرایط به دست آمده حمایت و جانبداری به عمل

می‌آوردند. از سویی دیگر نیز اصلاحات ارضی شرایط را به نفع طبقه دهقان تغییر داده و زمینه را جهت تقویت پایگاه مردمی رژیم در روستا می‌کرده. بنابراین طبقه متوسط جدید با مشارکت خود و حمایت از برنامه‌های دولت می‌باید حضور فعالی می‌داشت و به عنوان پایگاه حمایتی شاه عمل می‌نمود. همچنین تجربه بعضی کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه یافته نیز موید این امر است که در فرآیند نوسازی مشارکت طبقه متوسط جدید اغلب پشتیبان برنامه‌های نوسازی دولتهای خود بوده است. با این توضیح، اکنون یکی از سؤالات مطرح شده در حیطه جامعه‌شناسی سیاسی ایران این است که چرا این طبقات اجتماعی در روند مدرنیزه شدن ایران به عنوان پایگاه اجتماعی شاه عمل نکرده و به شیوه‌های گوناگون با این رژیم به مخالفت برخاستند.

پاسخ به این سؤال و تبیین مکانیسم‌های شکل‌گیری طبقات اجتماعی در دوران محمدرضا شاه هدف این تحقیق را تشکیل می‌دهد. و در این راستا سؤالات اصلی و فرعی زیر مطرح می‌شوند:

- چرا طبقه متوسط جدید و دهقانان در جریان روند مدرنیزه شدن به عنوان پایگاه اجتماعی رژیم شاه عمل نکردند و به درجات گوناگون در مقام معارض با آن قرار گرفتند؟
- طبقات اجتماعی به ویژه طبقه متوسط جدید و طبقه دهقانان متوسط چگونه شکل گرفتند؟

- منافع، ویژگیها و مبانی اعتقادی طبقه متوسط جدید و دهقانان و نیز سهم هر یک در تحولات پیش از انقلاب اسلامی چه بوده است؟

هدف پژوهش

در ایران از حیث نظریه پردازی درباره ساختار حکومت محمدرضا شاه و طبقه متوسط جدید، کارهای محدودی صورت گرفته است. تحقیق حاضر در ابتدا بنا دارد که در مطالعه روابط بین دولت و طبقات اجتماعی، مکانیزم‌های طبقه‌سازی را که کمتر

مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته‌اند، تبیین و تشریح کند. سپس به سؤالات اصلی و فرعی تحقیق، پاسخ مناسب و مفیدی ارائه دهد تا بر پایه شناخت حاصل از آن بتواند در زمینه جامعه‌شناسی ایران و مفاهیم کلیدی آن - یعنی ساخت قدرت سیاسی، طبقه اجتماعی متوسط، هویت‌های سیاسی - فرهنگی طبقات اجتماعی - به فهم تئوریک مدد رساند و برای تبیین اوضاع جاری و روندهای آتی چارچوبی فراهم آورد.

طبقه متوسط جدید به عنوان یک نیروی عظیمی در عرصه سیاسی، اجتماعی اقتصادی حضور داشته و ماهیت سیاسی و ایدئولوژیکی این طبقه موجب شده تا در تحولات اجتماعی و تعیین موضعگیری سیاسی - اجتماعی - اقتصادی نقش پویایی را ایفا کند. در معرفی طبقه متوسط جدید باید عوامل متعددی چون گرایشهای روشنفکری، دینی، شغلی، تحصیلات و سایر عواملی را که مد نظر قرار داد در شکل‌گیری آن نقش دارند. این عوامل تحت مناسبات اجتماعی خاص و متأثر از حوادث زمان و تحولات موجود شکل گرفته‌اند.

طبقه متوسط جدید متجانس نیست و اعضای آن دارای منشأهای مختلف اجتماعی هستند. در واقع باید خصوصیات و ملاکهایی را که در ایجاد طبقه متوسط جدید دخیل بوده‌اند در عوامل بنیادی توسعه ساختی جامعه ایران جست و جو کرد. اعضای این طبقه، دارای یک نوع ایدئولوژی واحد و مستقل و منافع طبقاتی مشابه و معین نبودند. لذا در ایران به دلیل آنکه در منشأ اجتماعی اعضای طبقه متوسط تفاوت‌های بنیادین وجود دارد، این طبقه هیچ‌گاه نتوانست به مثابه یک طبقه یکپارچه شکل بگیرد.

رشد دهقانان متوسط در ایران یکی از پیامدهای اصلاحات ارضی بود. در واقع در جریان اصلاحات ارضی دهقانان به چند بخش تقسیم شدند و تنها یک گروه از آنان که به عنوان طبقه متوسط ظاهر شدند، توانستند از اصلاحات مذکور به نفع موقعیت خود سود ببرند. این بخش از دهقانان حدود ۱۵٪ جامعه دهقانی را تشکیل می‌دادند و کنترل سازمانهای تعاونی روستایی و شرکتهای سهامی زارعی را در دست داشتند، و

تلویحاً مورد حمایت شاه بودند. بنابراین، مفهوم دهقانان متوسط، در این تحقیق بخشی از جامعه روستایی است که پس از اصلاحات ارضی صاحب زمین زراعی شدند و برای استفاده از وسایل کشاورزی در کشت زمینهای خود امکانات نسبتاً مکفی در اختیارشان گذاشته شد. با توجه به یک چنین اهدافی، فرضیات پژوهش حاضر عبارت خواهند بود از:

- ۱- تعارض بین ملزومات توسعه وابسته در ایران و ساختار نئوپاتریمونیال قدرت - که با ظهور و قدرت یابی طبقات اجتماعی مخالف است - سبب شد که آن اқشار و طبقات «بینابینی» که می باید در روند توسعه وابسته، نقش پایگاه اجتماعی رژیم توسعه گرا را ایفا کنند به درجات مختلف در نقش معارض با آن رژیم ظاهر شوند.
- ۲- افزایش درآمد نفت و تشدید خصلت تحصیل داری رژیم پهلوی در جریان روند نوسازی به «استقلال» هر چه بیشتر دولت از طبقات اجتماعی (جامعه مدنی) منجر شد.
- ۳- زمانی که طبقات اجتماعی در دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در حین تشکیل شدن بود رژیم شاه در القای یک هویت سیاسی - ایدئولوژیک که با نیازهای رژیم شاهنشاهی متناسب باشد ناتوان بود همین امر سبب شد تا در بین اعضای طبقات اجتماعی گوناگون - از جمله طبقه متوسط جدید و دهقانان - هویت های سیاسی جدید و متعارضی شکل بگیرد.

در توضیح فرضیه اول باید توجه داشت که ساخت حکومت های نئوپاتریمونیال - که به فرض ما رژیم شاه بر پایه آن پی ریزی شده بود - اصولاً با شکل گیری طبقات اجتماعی مخالف می باشد و بر تمرکز قدرت در شخص پادشاه و عدم پاسخگویی وی در برابر طبقات اجتماعی و مردم مبتنی است. وجود چنین خصیصه ای مانع از آن شد که طبقات اجتماعی متوسط جدید، که در برخی کشورهای تازه صنعتی شده اهرم های حمایتی رژیم توسعه گرا را تشکیل می دهند، با رژیم شاه همکاری نمایند.

در فرضیه دوم تاکید بر عنصر غیرساختاری و فرهنگی است و ادعا شده است که وجود خلا ایدئولوژیکی و ناتوانی رژیم پهلوی در ایجاد یک «هژمونی» فرهنگی -

ایدئولوژیکی سبب شد که طبقه متوسط جدید تحت تأثیر هویت‌های دیگر قرار گیرند که از گفتمان‌های غیر هژمونیک مأخوذ بودند. تأثیرپذیری طبقه متوسط جدید از دو هویت سنتی و هویت غربی و پیدایش روشنفکران دینی و ضدامپریالیست در کنار روشنفکران متمایل به غرب از تأثیر هویت‌های جدیدی ناشی بود که در جامعه ایران در واکنش به شرایط فرهنگی توسعه وابسته شکل گرفت. دهقانان نیز به دلیل عدم وجود هویت انتقالی از سوی رژیم، تحت تأثیر متفکران دینی و علمای دین قرار داشتند و هیچ‌گاه به مثابه یک پایگاه اجتماعی قابل اتکا برای رژیم شاه عمل نکردند.

برای ارزیابی صحت و سقم فرضیه‌های مطرح شده در این پژوهش، از روش تحلیلی - اسنادی استفاده خواهد شد. در این پژوهش ساخت حکومت محمدرضا شاه، دگرگونی‌های سیاسی - اجتماعی، خصوصاً در سال‌های ۱۳۴۲ - ۱۳۵۷، و نیز ماهیت طبقه متوسط جدید و دلایل روگردانی آنها از رژیم بررسی خواهد شد.

اثبات فرضیه‌ها دو نوع پیامد خواهد داشت:

۱ - پیامد نظری (مفهومی)

۲ - پیامد عملی (موضوعی)

پیامد مفهومی این تحقیق در صورتی می‌باشد که فرضیه‌ها تصدیق شود، تحقیقات قبلی تکمیل گردد و نواقص و نارسائی‌های مربوط به تحلیل موضوع رفع شود. همچنین نکات جدیدی در باره موضوع و متغیرهای عمده آن کشف خواهد شد. پیامدهای موضوعی تحقیق فهم تئوریک نسبت به تبیین ساختار قدرت در جامعه ایران است که با عنایت به الگوی نئوپاتریمونیال، تأثیرپذیری حکومت از طبقات اجتماعی، خصوصاً طبقه متوسط جدید، و دلایل مخالفت طبقات اجتماعی با حکومت حاصل خواهد شد. در این رابطه عوامل محرکه‌ای شناسایی خواهند شد که در مخالفت دخیل می‌باشند و به کشف این سؤال مهم در حوزه جامعه‌شناسی ایران منجر می‌گردد که چرا طبقه متوسط جدید در ایران به شرکت در تحولات سیاسی -

فرهنگی و رویارویی با حکومت همواره میل داشته است.

در این پژوهش محدوده زمانی، دوران حکومت محمدرضا شاه خصوصاً سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷، می باشد و حیطه اصلی بحث نیز به ساخت حکومت ایران در این دوران مربوط است و نیز به جایگاه و نقش طبقه متوسط جدید و دهقانان در ساختار قدرت سیاسی در ایران نظر خواهیم افکند.

پژوهش حاضر در سه بخش و هفت فصل سازماندهی شده است که چکیده ای از محتوای فصول آن در پی می آید

بخش اول: دولت و جامعه در عصر پهلوی

در فصل اول سعی خواهد شد تا آن دسته از نظریه ها بررسی شود که در تبیین ساخت قدرت در دوران محمدرضا شاه جنبه کاربردی اجتماعی دارند، و برای معرفی ساخت قدرت سیاسی این دوران مناسب ترین الگوی نظری معرفی خواهد شد. اهمیت این مسأله در این است که در صورت نامشخص بودن ساخت قدرت سیاسی، بسیاری از متغیرهای مهم - چون عوامل تاریخی و شرایط اجتماعی، فرهنگ سیاسی و غیره - در پرده ابهام باقی خواهد ماند.

در این فصل در خصوص الگوی نظری سرمایه داری یا سرمایه داری وابسته، الگوی نظری نظامهای سیاسی دیکتاتوری، فاشیسم، بناپارتیسم، الگوی حکومت تحصیل دار، ناسیونالیسم مدرن ایرانی، الگوی شیوه تولید آسیایی و فئودالیسم، الگوی نظری پاتریمونیالیسم و نئوپاتریمونیالیسم بحث و بررسی لازم به عمل خواهد آمد. و در پایان این فصل انتخاب الگوی نظری نئوپاتریمونیالیستی در تبیین ساخت قدرت در عصر محمدرضا شاه، خصوصاً در دهه های ۴۰ و ۵۰ ارائه می شود. کاربرد احتمالی این الگو بیش از سایر الگوهای نظری ساخت قدرت سیاسی در ایران است.

فصل دوم پاسخ به این سؤال اساسی است که ساخت قدرت سیاسی در ایران دوران محمدرضا شاه، در فرآیند طبقه‌سازی چه نقشی ایفا کرده است. تبیین نقش دولت در طبقه‌سازی از ملزومات اصلی تصدیق فرضیه‌های این پژوهش می‌باشد.

مطالعه پیرامون ساخت قدرت سیاسی و نقش آن در طبقه‌سازی به تشخیص پاره‌ای نکات مقدماتی نیاز دارد. از جمله آشنایی با دو متغیر عمده یعنی قدرت سیاسی و طبقه اجتماعی. در این فصل سعی خواهد شد تا متغیرهای فوق تعریف شوند و به سؤالات مربوط به آنها پاسخ داده شود. از جمله اینکه منظور از ساخت قدرت سیاسی چیست و این ساخت قدرت در ایران چگونه است؟ و نیز منظور از مفهوم طبقه در حوزه اجتماعی ایران چیست و مناسب‌ترین الگوی طبقات اجتماعی در ایران کدام است؟

بخش دوم: طبقات متوسط شهری و روستایی در دوران محمدرضا شاه

یکی از فرضیه‌های این پژوهش عبارت است از اینکه: بین ملزومات توسعه وابسته در ایران و ساختار ثنوپاتریمونیال قدرت، که با ظهور و قدرت‌یابی طبقه متوسط جدید مخالف است، تعارض وجود دارد و این سبب خواهد شد تا اعضای طبقه متوسط که می‌باید در روند توسعه وابسته نقش پایگاه اجتماعی رژیم توسعه‌گرا را ایفا کنند به درجات مختلف در نقش معارض با آن رژیم ظاهر شوند. در فصل سوم جهت تأیید این فرضیه نخست فرآیند نوسازی در دوران محمدرضا شاه بررسی خواهد شد و سپس نقش روند نوسازی در شکل‌گیری طبقه متوسط جدید مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

در قسمت اول سعی بر این است که ماهیت روند شبه مدرنیستی در ایران بررسی شود و نیز علت اصلی وجود تقابل بین حکومت و اعضای طبقه متوسط جدید در روند نوسازی کشور مورد ارزیابی قرار گیرد و همچنین شرایط نامطلوبی که موجب

نامناسب بودن روابط اقشار و طبقات اجتماعی از جمله طبقه متوسط جدید با دولت شده است، مورد مطالعه قرار گیرد.

در این باره سیاست تمرکزگرایی محمدرضا شاه در چارچوب یک نظام استبدادی در روند نوسازی وضعیت اصلاحات سیاسی - اجتماعی در ایران و یک الگوی مناسب توسعه بر پایه ترکیب سنت و تجدد، مؤلفه‌های اصلی این فصل محسوب می‌شوند. در فصل چهارم سعی خواهد شد روند شکل‌گیری طبقه متوسط در روستا، نقش اصلاحات ارضی در تحولات سیاسی - اجتماعی و اقتصادی بررسی شود. در روند شکل‌گیری طبقه متوسط دهقانی محدوده زمانی قبل و پس از اصلاحات ارضی مد نظر خواهد بود. سپس ضمن بیان اهداف سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی اصلاحات ارضی جایگاه طبقه متوسط دهقانی در فرآیند اصلاحات ارضی مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

مطالب مندرج در این فصل نیز به عنوان بحثهای مقدماتی می‌باشد که برای تبیین علل شکست سیاست شبه مدرنیستی رژیم شاه در روستاها پس از اصلاحات ارضی (که در بخش سوم ارائه خواهد شد) به کار خواهد آمد.

بخش سوم: علل ناتوانی رژیم شاه در جذب طبقات متوسط شهری و روستایی

در فصل پنجم به تعارض ملزومات توسعه با نظام پاتریمونیالی پرداخته می‌شود؛ به این مفهوم که با تشدید فرایند نوسازی در ایران و با برنامه‌ریزی در امر توسعه اقتصادی، پیش‌بینی می‌شد که طبقه متوسط جدید پایگاهی را برای حمایت از رژیم تشکیل دهد. اما با وجود صرف هزینه‌های کلان و استفاده از امکانات سرشار مالی، حرکت شبه مدرنیستی شاه با ناکامی مواجه شد. سؤال این است که چرا روند روبه رشد نوسازی در ایران با شکست مواجه شد و دولت نتوانست از حمایت کامل طبقه

متوسط جدید بهره‌مند شود.

فصل ششم درصدد پاسخ به این سؤال است که افزایش بی‌سابقه درآمد نفت بر ساخت اجتماعی - سیاسی جامعه ایران چه تأثیری داشت و از طریق چه مکانیسم‌ها و تحولاتی استقلال هر چه بیشتر دولت را از طبقات و اقشار اجتماعی سبب شد؟

تأکید نگارنده در این فصل این است که تشدید خصلت تحصیل‌داری رژیم محمدرضا شاه و شکاف بین ساخت قدرت سیاسی و مردم، تنها پیامد افزایش درآمد نفت نمی‌باشد، بلکه پیامدهای دیگری نیز به دنبال داشته است که در جای خود از اهمیت بسیاری برخوردار است. پیامدهای مهم دیگر افزایش درآمد نفت عبارتند از: - ایجاد موانع جدی در مسیر شکل‌گیری جامعه مدنی در ایران؛

- تشدید تضاد بین نوسازی اقتصادی - اجتماعی و توسعه سیاسی؛

- بالا بردن انتظارات اقتصادی و رفاهی مردم؛

- وابستگی بیش از حد به بازارهای خارجی و حمایت‌های مالی از سوی بیگانگان

که در نهایت وابستگی به امپریالیسم جهانی را در پی داشت.

در فصل هفتم در دو قسمت، مباحث عمده‌ای جهت تصدیق یکی دیگر از فرضیه‌های اساسی پژوهش حاضر ارائه خواهد شد. فرضیه این است که در دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به هنگام تشکیل طبقات اجتماعی، رژیم شاه در القای یک هویت سیاسی - ایدئولوژیک متناسب با نیازهای رژیم خود ناتوان بود که این شکل‌گیری هویت‌های سیاسی جدیدی را سبب شد که در بین اعضای طبقات اجتماعی گوناگون از جمله طبقه متوسط جدید و دهقانان در تعارض با رژیم بود. جهت تأیید این فرضیه در دو قسمت ذیل بحث خواهد شد.

بیان کلیات نظری فرهنگ سیاسی ایران عصر پهلوی و آشنایی با متغیرهای عمده نخستین بخش این فصل می‌باشد؛ و در قسمت دوم علل ناتوانی و شکست سیاست‌های فرهنگی رژیم در القای هویت سیاسی مورد نظر به طبقه متوسط جدید شهری و روستایی بررسی خواهد شد.

در پایان، نمونه‌هایی از اسناد موجود در ساواک مبنی بر فقدان پایگاه مردمی رژیم در بین آحاد ملت ایران ارائه خواهد شد. این اسناد و مدارک ارائه شده نشان خواهد داد که جو نارضایتی و مخالفت‌های مردمی در بین آحاد ملت خصوصاً طبقه متوسط جدید شهری و روستایی وجود داشت و باعث تزلزل و سستی رژیم محمدرضا شاه گردید.

بخش اول

دولت و جامعه در عصر پهلوی

فصل اول

بررسی الگوهای تئوریک برای تبیین ساخت قدرت در جامعه ایران عصر محمدرضا شاه

ساخت قدرت سیاسی در ایران، خصوصاً در دهه‌های ۴۰ و ۵۰، یکی از متغیرهای عمده این تحقیق است که بر پایه آن ارزشیابی فرضیه‌های اصلی پژوهش حاضر امکان پذیر می‌شود. لذا در فصل اول بر اساس آن دسته از نظریه‌های موجود که در تبیین ساخت قدرت در دوران محمدرضا شاه کاربرد احتمالی دارند، درصدد خواهیم بود تا مناسب‌ترین الگوی تئوریک را برگزینیم و با خصایص و ویژگیهای آن الگو یا الگوهای تئوریک، ساخت قدرت در ایران را بررسی کنیم.

اهمیت این بحث در این است که در صورت نامشخص بودن ساخت قدرت در ایران بسیاری از متغیرهای مهم چون عوامل تاریخی و شرایط اجتماعی، فرهنگ سیاسی و میزان تاثیرگذاری هر یک بر هم در پرده ابهام باقی خواهد ماند. البته باید توجه داشت، پیچیدگیهای خاص حوزه اجتماعی ایران امکان تعمیم کامل تئوریهای مختلف را ناممکن خواهد ساخت و در پایان این فصل به این نتیجه خواهیم رسید که الگوی تئوریکی که در تبیین ساخت قدرت در عصر محمدرضا شاه، خصوصاً در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ بیش از همه کاربرد دارد مدل «تئوپاتریمونیالیستی» است.

۱- کاربرد تئوری در بررسی تحولات اجتماعی

در مطالعات جامعه‌شناسی، تئوریا به عنوان الگوهایی برای تفهیم پدیده‌های اجتماعی، در شناسایی ابعاد مختلف حیات جمعی، از جمله نظام سیاسی حاکم، نقش موثری دارند. تئوری حاصل تلاش و کوشش اندیشمندانی است که با مطالعه و تطبیق صور مختلف زندگی اجتماعی به نتایجی نایل آمده‌اند. در مواردی می‌توان این نتایج را به جوامع دیگر - که از شرایط و موقعیتهای مشابهی برخوردارند - تسری داد یا با برخی قیود برای تبیین جنبه‌های خاصی از این جوامع به کار گرفت.

بررسی تئوریک ساخت قدرت سیاسی نیز از این قاعده مستثنی نیست. از سوی صاحب‌نظران و اندیشمندان، پیرامون مطالعه ساخت قدرت سیاسی، تئوریهای متنوع و متعددی ارائه شده است و این تئوریا با در نظر گرفتن اجزا و ابعاد مختلف جامعه‌ای خاص با فرهنگ مشخص، توجه به طبقات اجتماعی، نهادهای اجتماعی، احزاب، گروههای ذی‌نفوذ، فرهنگ سیاسی حاکم، موقعیت جغرافیایی و پیشینه تاریخی ارائه شده است.

اصولاً نقش اصلی تئوری این است که ویژگیهای اساسی هر پدیده پیچیده اجتماعی را طوری بیان کند که به کمک آن بتوان ماهیت و دگرگونیهای اساسی آن پدیده را درک کرد و در تبیین پدیده‌های مشابه مورد استفاده قرار داد.

تعمیم تئوریا به جوامع مختلف در همه حال امکان پذیر نیست. موانع بسیار پیچیده و جدی در روند شکل‌گیری پدیده‌های سیاسی وجود دارد که از خصایص و ویژگیهای هر جامعه‌ای ناشی می‌شود. وجود چنین محدودیتهایی امکان تعمیم تئوریا را مشروط می‌سازد. برخی از صاحب‌نظران و محققان با تشریح ساختار قدرت سیاسی و معرفی الگوهای تئوریک مربوط به آن تئوریا را به طور یکجانبه و مطلق به عنوان مقیاس و معیار شناخت واقعیتهای اجتماعی به کار می‌گیرند. به عنوان مثال ساختار جوامع سرمایه‌داری غرب را به سایر جوامع تعمیم می‌دهند و یا طریقه آبیاری به شیوه استفاده از قنات را یک قانون کلی در پیدایش فتودالیسم در دوره‌های تکامل

تاریخی می‌دانند. تعمیم بی‌ملاحظه نظریات و تئورها از جامعه‌ای به جامعه دیگر نشانه‌ای است که اطلاعات ناقص تعمیم دهندگان آن را نسبت به ساختار اجتماعی و بافت طبقاتی جوامع بیان می‌کند. اساسی‌ترین نکته‌ای که باید هنگام استفاده از تئورها در بررسی و تحلیل جامعه مدنظر قرار داد این است که در جریان پژوهش نباید تئورها را احکام لایتغیر و لازم‌الاتباع تلقی کرد. تئورها و واقعیتهای اجتماعی دو نیاز متقابل در بررسیهای علمی هستند. تئوری به عنوان راهنما و ضابطه‌ای برای شناخت واقعیات به کار گرفته می‌شود. واقعیت نیز باید معیار ارزش تئوری و میزان تشخیص رسایی یا نارسائی آن باشد.^(۱) به هنگام هر نوع بررسی علمی، دو عامل «تئوری» و «واقعیت» همواره حکم ترازو را دارند. واقعیت با ترازوی تئوری اندازه‌گیری می‌شود و در همان حال تئوری با واقعیت سنجیده می‌شود. همان‌الگوی تئوریکی که برای تشخیص واقعیات اجتماعی به کار می‌رود خود از سنجش و بررسی واقعیات به وجود آمده است. پس در بررسیهای اجتماعی نباید تئوری را معیاری دقیق دانست و مصون از خطا تلقی کرد. در تحقیقات علمی لازم است که نقش عوامل گوناگون، نسبی بودن امور، مقتضیات و اوضاع و احوال، شرایط طبیعی و جغرافیایی و اقتصادی را مورد توجه قرار داد. کسی که شیئی را با متر فلزی اندازه‌گیری می‌کند باید بداند این وسیله تحت تاثیر شرایط محیط و درجه حرارت و زمان اندازه‌گیری ممکن است تغییر کند و منقبض یا منبسط شود و در همان حال نیز شیئی مورد نظر در اثر عوامل گوناگون تغییر کند.

در مطالعات اجتماعی نیز تاثیر عوامل مختلف چنان پیچیده است که مانع از تعمیم دادن مطلق و غیر قابل تغییر تئورها می‌گردد. در بررسیهای علمی حدود استفاده از تئورها را باید رعایت کرد تا محقق در بند کلی‌گویی و تعمیم بخشیدن مجموعه‌ای از تئورها به مصادیق متفاوت گرفتار نشود. باید از روش قالب‌گیری

۱. رجوع کنید به: واگرا استفان، درآمدی بر تئورها و مدلهای تغییرات اجتماعی، ترجمه احمد رضا غروی‌نژاد، تهران، مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد)، ۱۳۷۲.

نظریه‌ها اجتناب کرد؛ چرا که هر جامعه‌ای بر طبق اوضاع و احوال خاص خویش و متناسب با مقتضیات محیط اجتماعی و از طریق مخصوص به خود، سیر تحول و تکامل را خواهد پیمود و این امر هیچ‌گاه با قوانین کلی و عمومی و تئوریهای آزموده شده منافات ندارد. به عنوان مثال ماهیت سلطنت مطلقه و نقش و کارکرد آن در تمدن و جامعه ایران با کارکرد سلطنت مطلقه در جوامع غربی تفاوت بارز و آشکاری دارد. ماهیت تمرکز در استبداد ایرانی بسته به قدرت نظامی و اقتصادی دولت ایران و سایر عوامل به نحوی بوده است که اداره کشور به یکی از دو شکل «اشکانی» یا «ساسانی»^(۱) به تناسب تا دوره «پهلوی» ادامه داشته است. در هر یک از این اشکال حکومتی، ماهیت مناسبات استبدادی میان شاه یا منصوبان ایالتی حکام وابسته به او با توده مردم اساساً یکسان بوده است.^(۲) کاتوزیان معتقد است در جوامع تحول یافته اروپایی هر قشری از جامعه چون کم و بیش دارای یک پایگاه اجتماعی است لذا به همان نسبت از مشروعیت سیاسی برخوردار است. در جامعه سنتی ایران برعکس، دولت، دولتی استبدادی است و اصولاً پایگاه اجتماعی خاصی ندارد که آن را نمایندگی کند، در نتیجه فاقد مشروعیت است و موجودیت آن اساساً به اعمال قدرت بستگی دارد.^(۳) در جامعه ایران، دولت خداوندگار بی چون و چرای امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بود که به هر کس هر چه می‌خواست می‌داد و از هر کس که روی برمی‌گرداند، امتیازاتش را می‌گرفت. این امر در نهایت امتیاز مالکیت خصوصی و ادامه زندگی را نیز در بر می‌گرفت.

برعکس اروپا که القاب «دوک»، «کنت»، «بارون» و غیره را صاحبان آن به دلیل

۱. نولدکه، تئودور، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۷، چاپ اول.

۲. کاتوزیان، همایون، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: پاپیروس، ۱۳۷۲، ج اول ص ۳۲.

۳. کاتوزیان، همایون، «درباره دموکراسی ایرانی و سوسیالیسم ایرانی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۵۶، ۵۵، ۱۳۷۱، ص ۵۲ - ۴۸.

وضع طبقاتی خود به ارث می بردند، با آن به دنیا می آمدند و با آن از جهان می رفتند و آن را برای اخلاف خود به ارث می گذاشتند، در ایران القاب و عناوین و مالکیت حق طبقاتی کسی نبود، بلکه به وضعیت افراد در دستگاه دولت بستگی داشت. هر کس می توانست با هر سابقه طبقاتی، به قول نظامی عروضی: «از خربندگی به امارت برسد و هر کس نیز با هر نام و مقام و عنوانی همه دارایی خود را از دست بدهد.»^(۱)

بر خلاف جوامع فئودالی اروپا، در ایران طبقه اشراف (آریستوکرات) وجود نداشت و به تبع آن، حقوق خدشه ناپذیری نیز موجود نبود تا آن طبقه از آن برخوردار باشد. در نظام ایران دولت در حقیقت فوق اجتماع قرار داشت و به طبقات اجتماعی وابسته و متکی نبود، بلکه این جامعه و طبقات گوناگون اجتماعی بودند که به درجات متفاوت به دولت وابسته می شدند. در جوامع اروپایی، وجود قانون و قرار داد ممکن بود؛ چون طبقات اجتماعی از دولت مستقل بودند، اما در ایران قانون و قرار داد نمی توانست به وجود آید، چون هیچ نیرویی در خارج از دولت نمی توانست وجود داشته باشد که بتواند در تحلیل نهایی برای تصمیمات آن حدودی قایل شود. مبنای نظام استبدادی ایران بر «انحصار حقوق مالکیت» قرار داشت که خود پایه اقتصادی، اداری و نظامی آن را به وجود می آورد. در ایران مالکیت خصوصی حق نبود، بلکه امتیازی بود که دولت به هر فرد که اراده می کرد، می داد و در نتیجه می توانست با یک اشاره باز پس گیرد. در ایران پیوسته طبقات اجتماعی بر مبنای تفاوت در میزان دارایی، نوع مقام، کار و پیشه تقسیم بندی می شدند: زمین دار، تاجر، پیشه ور، رعیت، کشاورز و غیره. اما ترکیب این طبقات با گذشت زمان بسرعت تغییر می کرد. از آنجا که دولت می توانست خودسرانه امتیازی را از یک فرد، خاندان، ایل یا طایفه بگیرد و به دیگری دهد، در نتیجه ممکن نبود که طبقه ای از اشراف زمین دار به طور مستمر و بادوام پدید آید. لذا تحرک اجتماعی چه به سوی بالا و چه به سمت پایین طبقات

۱. نظامی عروضی سمرقندی، چهارمقاله، به کوشش دکتر محمد معین، تهران، جاویدان، ۱۳۴۳، ص

اجتماعی سرعتی غیر عادی داشت.^(۱) دولت در جوامع اروپایی تحول یافته بود، اما هر شکلی از آن کم و بیش دارای پایگاهی اجتماعی و به همان نسبت از مشروعیت سیاسی برخوردار بود. لذا در اروپا دامنه قدرت دولت چه در تئوری و چه در عمل نامحدود نبود، بلکه به ضوابط و سنتها و قراردادها و قوانین مقید بود. در جامعه سنتی ایران بر عکس، دولت، ماهیتی استبدادی داشت و از پایگاه اجتماعی بهره‌مند نبود؛ در نتیجه فاقد مشروعیت بود و موجودیت آن اساساً به اعمال قدرت بستگی داشت. همه این ویژگیها در لفظ «استبداد» یعنی «خودسری» و «خودرایی» مستتر بود که حتی در حد لغوی معنای فقدان قرار داد و قانون را می‌رساند.^(۲)

بنابراین مقایسه سلطنت مطلقه در ایران و در جوامع غربی نشان دهنده تفاوت‌های عمده‌ای است که معلول زیر ساختهای عمده اجتماعی و عوامل گوناگون می‌باشد. نمونه دیگر تعمیم تئوریهای مربوط به کشورهای سرمایه‌داری در دوره معین می‌باشد. این امر نشانه‌ای است از اطلاعات ناقص تعمیم دهندگان نسبت به ساختار اجتماعی و طبقاتی جوامع دیگر. برای شناخت ماهیت دولتها در کشورهای توسعه نیافته و یا در حال توسعه و تطبیق هر یک با الگوهای تئوریک، لازم است تا از جامعه‌ای خاص و در دوره‌ای معین تحلیلی مشخص ارائه داد؛ یعنی داده‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ساختار طبقاتی هر جامعه مطابق با واقعیتها و روابط آنها با دیگر جوامع مورد نظر قرار گیرد.^(۳) دولت در اروپای غربی زائیده اقتصاد سرمایه‌داری است که طی مبارزات مستمر بورژوازی علیه فئودالها و محو سلطه آنها به وجود آمده است. در چنین ساختی از قدرت، وظیفه دولت حمایت از سرمایه‌داران و نظام سرمایه‌داری است. در حالی که دولت در ایران هرگز مردم‌سالار نبوده و سابقه

۱. ویگو و لوسکا و دیگران، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، ترجمه کریم کشاورز، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۶.

۲. کاتوزیان، همایون، منبع پیشین، ص ۴۰.

3. Ervand Abrahamian, "Oriental Despotism: The Case of Royal Iran," International Journal of Middle East Studies vol.5, 1974, pp3 - 31

تاریخی استبدادی داشته است و در نتیجه نهادهای واسطه‌ای بین دولت و مردم شکل نگرفته است.^(۱)

ساختار جامعه ایران تحت تاثیر عوامل درون‌زا و برون‌زا به همزیستی شیوه‌های تولید از یک سو و نظام سیاسی استبدادی از سوی دیگر گردن نهاد. این امر با وجود فراز و فرودهای بسیار و شورهای متعدد، برای قرن‌ها استوار بر جای ماند و حتی ورود سرمایه‌داری جدید نیز به جایگزینی شیوه‌های ماقبل سرمایه‌داری منجر نشد. این در حالی است که جامعه ایران بر اساس شواهد تاریخی با تحولات دایمی روبرو بوده و دستاوردهای علمی، فنی، هنری و فرهنگی بسیاری را شاهد می‌باشد. نتیجه به دست آمده آن است که نمی‌توان پدیده‌های اجتماعی را جدا از علیت تاریخی و اصول کلی حاکم بر ساختار جامعه مطالعه کرد.^(۲) لذا برای مطالعه تئوریک ساخت قدرت سیاسی در ایران لازم است تا معیارگزینش تئوری مورد نظر، بر اساس واقعیتهای تاریخی و اصول کلی حاکم بر ساخت جامعه باشد.

۲- معیارگزینش تئوری مربوط به ساخت قدرت سیاسی در ایران

اصولاً میان نظام سیاسی و سایر ابعاد زندگی اجتماعی مانند نظام اقتصادی، فرهنگی، دینی، حقوقی و غیره سه رابطه تعیین کننده وجود دارد که ملاکهای عمده در شکل‌گیری نظام سیاسی می‌باشند. بر مبنای اولین رابطه تعیین‌کنندگی، ساخت اجتماعی حدودی را برقرار می‌کند که در درون آن، ساخت یا نظام سیاسی دیگری ممکن است در اشکال مختلف پدید آید. به عنوان مثال اگر که نظام اقتصادی بتواند به شکل ۵ (E۵ و... و E۱) وجود داشته باشد و نظام سیاسی نیز بتواند ۵ شکل مختلف (P۵ و... و P۱) به خود بگیرد، از میان ۵ شکل نظام اقتصادی به هر دلیل شکل E۱ به وجود خواهد آمد که در آن صورت، تحقق همه اشکال پنجگانه نظام سیاسی غیر قابل

۱. اشرف، احمد، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران، دوره قاجاریه تهران، زمینه، ۱۳۵۹.

۲. بشیری، حسین، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴، ص ۱۴۳ - ۱۳۹.

تحقق است. مثلاً در حالتی که نظام اقتصادی E1 تحقق می‌یابد فقط امکان تحقق P1, P2, P3 در نظام سیاسی مقدور است و دو شکل دیگر تحققشان غیر ممکن می‌باشد. این وجه تعیین‌کنندگی "تحدید ساختاری" نظام سیاسی توسط نظام اقتصادی است. وجه دوم تعیین‌کنندگی، تاثیر مجموعه عواملی است که شق واقعی و قابل قبول را از میان شقوق برگزیده در مرحله قبل گزینش می‌کند. مثلاً اگر فرض شود در کنار اشکال پنجگانه نظام اقتصادی و سیاسی، سه شکل از سازمان‌یابی طبقات اجتماعی ممکن باشد (C1, C2, C3)، وضعیت موجود بر هم‌نوائی بین سه وجه مشترک منطبق خواهد بود. یعنی در صورت تحقق E1 در اقتصاد، نظام سیاسی می‌تواند میان سه شکل P1, P2, P3 نوسان داشته باشد. حال اگر همزمان با C1, E1 در عرصه طبقات اجتماعی تحقق یابد، جمع این دو باعث خواهد شد از میان ۳ شکل ممکن نظام سیاسی، تنها شکل P1 تحقق یابد. پس از آنکه تحقق همزمان E1, C1 به تحقق P1 منجر گردید، خود P1 باز به تولید E1, C1 می‌پردازد و مانع دگرگونی آنها می‌شود. برای درک این مطلب مثالی ارائه خواهد شد. نظام اقتصادی سرمایه‌داری صنعتی هم با نظام سیاسی دموکراسی لیبرال می‌تواند همزیستی داشته باشد و هم با نظام فاشیستی، اما با نظام پاتریمونیالیستی نمی‌تواند همراه باشد. حذف نظام پاتریمونیالی همان تحدید ساختاری است. در نظامهای سرمایه‌داری صنعتی، پیشرفتهای اقتصادی - اجتماعی ناشی از سرمایه‌داری صنعتی بر رشد گرایشهای دموکراتیک تاثیر می‌گذارد و دموکراتیزه شدن متکی به نگرش و تصور مردمی است که هر روزه آن را تجربه می‌کنند.^(۱)

نتیجه اینکه اولاً در نظر داشتن رابطه تعیین‌کنندگی بر دقت مطالعات مربوط به شکل‌گیری نظام سیاسی و متغیرهای عمده در نظام اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع مختلف خواهد افزود. ثانیاً ساخت قدرت سیاسی متأثر از بافت اجتماعی و

1. Richard Rose, "Mass Reaction in Eastern Europe, British Journal of Political Science, No 24, 1980

طبقاتی جامعه است. برای مطالعه ساخت قدرت سیاسی لازم است تا تأثیر بافت اجتماعی در تک تک مراحل شکل‌گیری و تکوین قدرت سیاسی مورد توجه قرار گیرد. تئوریهای آزموده شده در یک جامعه خاص صد درصد با جامعه دیگر منطبق نخواهند بود.^(۱)

البته تشابه ساختاری بین دو نظام سیاسی، که در بعضی ویژگیها معلول عوامل اجتماعی و پیشینه تاریخی نسبتاً مشترک باشند، منافاتی با این برداشت کلی ندارد. ممکن است مدل‌های تئوریک ساخت قدرت سیاسی از جامعه‌ای به جامعه دیگر، حاوی درجاتی از تشابه ساختاری باشد، لیکن انطباق کامل دو ساخت قدرت سیاسی بدون ملاحظه عوامل ثانوی و میزان تاثیرگذاری آنها بر یکدیگر، باعث استنتاج غلط در ارائه نظریات می‌گردد. ثالثاً در جامعه ایران دوران محمدرضاشاه، برای گزینش الگوی تئوریک در تبیین ساخت حکومت لازم است تا رابطه تعیین‌کنندگی بین وجوه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی جامعه را در نظر داشت و تحدید ساختاری که نظام سیاسی ایران به عنوان متغیر E1 باید با دیگر نظامهای اقتصادی و طبقاتی رابطه تعیین‌کنندگی داشته باشد. به عبارت دیگر ساخت دولت استبدادی محمدرضاشاه امکان تحقق نظام اقتصادی دمکراتیک و اقتصاد لیبرالیستی و سرمایه‌داری صنعتی را از بین می‌برد. همچنین در چنین نظامی شکل‌گیری طبقات اجتماعی مشارکت‌کننده و مستقل و احزاب سیاسی جایگاهی نداشت. در نظام استبدادی، نظام اقتصادی وابسته به دولت می‌باشد و عملاً امکان شکل‌گیری طبقات اجتماعی مشارکت‌کننده وجود نخواهد داشت.

در معرفی الگوی تئوریک برای تبیین ساختار قدرت سیاسی در ایران تئوریهای متفاوتی ارائه شده است که بعضی از آنها در حوزه جوامع غربی و تعدادی در حوزه کشورهای خاورمیانه از جمله ایران جامعیت دارند. در این پژوهش تنها آن دسته از

تئوریهای مطرح جامعه‌شناسی سیاسی مورد بررسی قرار خواهد گرفت که در شرایط مشخص جامعه ایران کاربرد دارند.

۳- الگوی نظری سرمایه‌داری یا سرمایه‌داری وابسته

یکی از الگوهای تئوریک در تبیین ساخت قدرت سیاسی دوران پهلوی این است که دولت محمدرضا شاه، خصوصا در دهه ۵۰، دولتی سرمایه‌دار (سرمایه‌داری وابسته) می‌باشد؛ یعنی دولتی که شرایط لازم را برای تولید محدود، بسط و گسترش مالکیت و تولید سرمایه‌داری تضمین می‌کند. برای درک کاربرد احتمالی این الگوی تئوریک لازم است شکل رژیم سرمایه‌داری به طور مختصر بررسی شود.

سرمایه‌داری به معنای اعم سیستمی است که در آن عوامل تولید، زمین، کالا در مالکیت خصوصی قرار دارد و به صورت کالا عرضه می‌شود. در یک جامعه سرمایه‌داری مالکیت خصوصی و تولید برای مبادله در سراسر اجتماع عمومیت پیدا می‌کند.

سرمایه‌داری با ایجاد بازاری در کل اقتصاد ملی و در سطح بین‌المللی، تمام سدها و موانع قبلی را در راه مبادله در هم می‌شکند و زمینه و چارچوبی برای گسترش و افزایش تقاضا و بازده تولیدی فراهم می‌کند. از لحاظ تاریخی استقرار سرمایه‌داری با رشد تولید در سطح جهانی همراه بوده است. همین فرایند اجتماعی، نیروهای تولیدی ماقبل سرمایه‌داری را نابود کرده است. دومین خصوصیت اینکه سرمایه‌داری با توجه به نفس مالکیت خصوصی، طبقه‌ای را به وجود آورده است که از موفقیت خود در جریان تولید بهره‌مند خواهد شد و در آنجا که دولت در تولید سرمایه‌داری نقش فعالی دارد، از منافع این طبقه دفاع می‌کند.^(۱) در عین حال چون دولت نقشی خاص را ایفا می‌کند، ناگزیر یک قشر بورکراتیک به وجود می‌آید که اعضای آن

۱. انیشتاین، ویلیام، ادوین فاگلمان، مکاتب سیاسی معاصر، ترجمه حسینعلی نودری، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۶.

صاحبان مستقیم سرمایه نیستند، اما به خاطر مقام و موقعیت خود در لایه‌های بالایی دستگاه دولت، از تولید اضافی سود می‌برند. این قشر با مالکان خصوصی در مدیریت و اداره اقتصاد کشور شرکت می‌کنند و بخشی از طبقه حاکم را تشکیل می‌دهند. توسعه سرمایه‌داری تا اندازه‌ای در ایران عصر پهلوی با این دو خصوصیت همراه بوده است؛ از یک طرف گسترش قابل توجهی در نیروهای تولیدی کشور صورت گرفت که در ارقام بازده و درآمد مشهود است و از طرف دیگر، رشد طبقه سرمایه‌دار ایرانی تسریع گردید و بورژوازی ایران را - در جریان توسعه اقتصادی این دوران از اوایل دهه ۱۹۵۰ م - به وجود آورد.^(۱)

الگوی تئوریک فوق تاکید بر این دارد که ساخت قدرت سیاسی پهلوی به عنوان دولت سرمایه‌داری توانسته است به لحاظ ماهیت ساختاری، شرایط لازم را برای تولید و بسط و گسترش مالکیت و تولید سرمایه‌داری تضمین کند و به پیدایش طبقه سرمایه‌داران ملی منجر شود که بتوانند قدرت سیاسی را به دست گیرند.

این نظریه قابل ایراد است. در رژیمهای سرمایه‌داری انحصار قوه قهریه در دست دولت است و حفظ و تضمین اشکال مالی حاکم توسط دولت، مستلزم دفاع از منافع طبقه حاکم سرمایه‌دار و متحدان بین‌المللی آنهاست.^(۲) کشورهای سرمایه‌داری عمدتاً از این منافع بهره‌مند هستند. اینکه دولت تضمین‌کننده موجودیت طبقه سرمایه‌داری است به این دلیل است که بورژوازی:

(الف) پایگاه اجتماعی دولت است و بر همکاری آن تکیه دارد و بدون آن نمی‌تواند قدرت خود را حفظ کند.

(ب) توزیع ثروت را آنچنان سازمان می‌دهد که طبقه بورژوازی به شکل بی‌تناسبی از آن بهره‌مند شود.

۱. هالیدی، فرد، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۹۰-۸۰.

۲. داب، موريس، درباره سرمایه‌داری، ترجمه ایرج مهدویان، تهران، انتشارات پویا، (چاپ ورامین)، پائیز ۱۳۵۲، ص ۶۰.

ج) تراکم سرمایه و سرمایه‌گذاری بر طبق منافع این طبقه اداره می‌شود. در کشورهای سرمایه‌داری در حال توسعه، دولت در اقتصاد دخالت دارد و تنها تضمین‌کننده شرایط تولید مجدد سرمایه نیست، بلکه خود فعالانه توسعه، تمرکز و تراکم سرمایه‌داری را به جلو می‌برد.

واقعیت این است که در کشورهای در حال توسعه به علت سلطه استعماری و پشتیبانی آن از صاحبان قدرت داخلی، سرمایه‌داران ملی نمی‌توانند در ساخت قدرت سیاسی وارد شوند.^(۱) مثلاً در دوره رشد و توسعه سرمایه‌داری و ورود به مرحله امپریالیسم کشورهای سرمایه‌داری که استعمار زده هستند زیر سلطه اقتصادی، سیاسی و نظامی قدرتهای خارجی قرار نگرفته‌اند و هیچ قدرت دولتی خارجی با به کار بردن زور یا دخالت‌های اقتصادی و نظامی در تغییرات و تحولات اجتماعی آنها نقش تعیین‌کننده نداشت، اما از همان اوایل پیدایش و رشد نظام سرمایه‌داری، دولت‌های استعماری در برابر جوامع مستعمراتی و همه سرزمینهای مورد تجاوز نقش تهاجمی و سلطه‌جویانه داشتند و برای دخالت، تخریب، سلطه و تحکیم غارتگریهای خود بر این جوامع از همه امکانات اقتصادی سیاسی، نظامی و فرهنگی استفاده کردند. در سرزمینهایی که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم تحت شرایط سلطه استعمار قرار داشتند، طبقات و اقشار جدیدی به وجود آمد که در ترکیب دولت و حکومت شرکت کردند. در جوامع سرمایه‌داری بر اثر رشد شیوه تولید سرمایه‌داری، طبقه سرمایه‌دار ملی به وجود آمد و توانست قدرت دولتی را به دست آورد. در کشورهای عقب مانده تشکیل حکومت و دولتهایی که به استعمار سرمایه‌داری وابسته بودند دقیقاً با تهاجم سرمایه‌داری استعماری مرتبط است. تقریباً در همه کشورهای تحت سلطه که هنوز نتوانسته‌اند خود را از نظام سرمایه‌داری آزاد کنند، دولت وابسته

1. Alan Richards and John Waterbury, A Political Economy of The Middle East: State Class and Economic Development, London: Westview, 1990, PP. 7 - 9

قدرت حکومت را در دست دارد. اما میزان و چگونگی وابستگی در همه جا یکسان نیست.^(۱)

در دوران پهلوی دو عامل عمده، یعنی ساخت حکومت وابسته و وضعیت سلطه جهانی، مانع شکل‌گیری دولت سرمایه‌داری شد. سیستم اقتصاد سرمایه‌داری وابسته ایران، بر مبنای همکاری و همیاری با نظام سرمایه‌داری استعماری غرب بود و به تبع آن ادغام در بازار سرمایه‌داری امپریالیستی پایه‌ریزی گشت. دهه ۴۵-۱۳۳۵ مصادف بود با تحمیل «سرمایه‌داری پیرامونی»، که به ظاهر پیشرفته می‌نمود. این سیستم عمدتاً توسط امریکا اجرا می‌گشت و بنا به مقتضیات سرمایه مالی و الیگارش مالی به عنوان «گرایش مسلط» بر مبنای دیگر مناسبات سنتی - کهن ایران پی‌ریزی می‌شد.^(۲) البته شرایط درونی کشور نیز مہیای پذیرش چنین مناسبات تاریخی بود. در حکومت محمدرضا شاه مناسبات سرمایه‌داری پیرامونی از یک سو و ساخت استبدادی حکومت از سوی دیگر جایی برای طرح سرمایه‌داری ملی ایران باقی نگذاشت. پایگاه اجتماعی نظام، مجموعه افراد و سازمانهایی بودند که توسط شاه پی‌ریزی شده بود و به جای آنکه تکیه‌گاهی برای دولت باشند، به دولت وابسته و متکی بودند. در این بین آنچه به کمک دولت آمده بود تنها درآمدی بود که از فروش نفت به دست آمده بود. زمین‌داران بزرگ، شیوخ و سران ایلات و عشایر، سرمایه‌داران بزرگ، نظامیان وابسته و بخش عمده‌ای از تکنوکرات‌ها، بوروکرات‌ها، روشنفکران و بسیاری از افرادی که از وسایل تولید بی‌بهره و تنها به علت موقعیت خاص اجتماعی دارای ثروت و مکنتی شده بودند به دولت اتکا داشتند. در چنین وضعیتی امکان بروز و رشد سرمایه‌داری ملی وجود نداشت. در مواردی خاص هم از جمله دوران پس از استقرار نظام مشروطه، آن هم برای مدتی بسیار کوتاه و نیز در دوره جنبش ملی کردن

۱. رواسانی، شاپور، «حکومت و دولت در کشورهای عقب‌نگهداشته شده»، مجله اطلاعات

سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۰۲ - ۱۰۱، ۱۳۷۰، ص ۳۱.

۲. خوزستانی موسوی، مقدمه‌ای بر رهاورد سرمایه‌داری تجاری ایران، تهران، نشر توسعه، ۱۳۶۶، ص ۴۴.

صنعت نفت، سرمایه‌داری ملی هیچ‌گاه پایگاه اجتماعی دولت را تشکیل نداد و دولت هیچ‌گاه به مرتبه دولت سرمایه‌داری نرسید.

همان‌گونه که اشاره شد، دو عامل همواره مانع تکامل نظام سرمایه‌داری در ایران بود. یکی عامل درونی، یعنی عدم وجود زمینه مناسب رشد سرمایه‌داری، که از آن به «استبداد» و دیگری عامل بیرونی، یعنی وجود نظام سلطه. عامل اول در اجتماع اثراتی منفی داشت که می‌توان در کنش متقابل دولت و جامعه مدنی مشاهده کرد. در این قسمت به کنش متقابل دولت و جامعه مدنی و تاثیر آن بر روند توسعه سرمایه‌داری اشاره خواهد شد.

۴- ناتوانی دولتهای مردم در تاسیس دولت سرمایه‌داری

در مورد کنش متقابل دولت و جامعه مدنی از حیث کارکرد سه شکل دولت وجود دارد. دولت توسعه‌خواه، دولت کارشکن، دولت مردم. (۱) دولت کارشکن دولتی است که در راه توسعه اقتصادی فعالانه مانع تراشی می‌کند. دولتهای مستعمراتی نمونه‌هایی روشن از این دولتها هستند. البته همه دولتهای کارشکن مستعمراتی نیستند. مثلاً دولت قاجار نمونه بارز یک دولت کارشکن غیر مستعمراتی است. این دولت شدیداً مخالف رشد سرمایه‌داری صنعتی بود.

دولت توسعه‌خواه براساس رابطه‌ای که در قبال جامعه مدنی دارد و توسط نظارت بر فرایند افزایش درآمد سرانه بخشهای بزرگی از مردم مشخص می‌شود. غالباً ژاپن، جوامع تازه صنعتی شده شرق آسیا و برخی کشورهای آمریکای لاتین از مصادیق دولت توسعه‌خواه هستند. (۲)

سومین شکل دولت، دولت مردم یا ناپایدار می‌باشد. حکومت محمدرضا پهلوی از

۱. امیراحمدی، هوشنگ، «نقش دولت و جامعه مدنی در فرایند توسعه»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۳۶۹، شماره ۱۰۰ - ۹۹.

2. Alice Amsden, A Theory Of Government Intervention in Late Industrialization, New York: Oxford University Press, 1992, p 70.

این قبیل دولتهاست. دولتهای مردد عمدتاً در راه رسیدن به هدف صنعتی شدن و تأسیس دولت سرمایه‌داری ناتوان و عقیم هستند. این امر به دلیل عدم برنامه‌های زیربنایی، فقدان تطابق و همگرایی بین جامعه مدنی و دولت و چگونگی بافت طبقاتی نظام حاکم می‌باشد. ساخت قدرت سیاسی این دولتها نیز از جمله موانع دیگر ناتوانی آنهاست. از سوی دیگر دولتهای مردد دولتهایی نیرومند و مداخله‌جو هستند که بر جامعه مدنی استیلا دارند. چنین دولتی سیاستهایی را اعمال می‌کند که در جهت ترویج رشد صنعتی موثر است و بدین وسیله موجب تقویت بورژوازی صنعتی می‌گردد، اما این دولت در برابر کل جامعه مدنی، به ویژه در برابر بورژوازی صنعتی، قادر نیست که کاهش قدرت خود را مشاهده کند. در موارد بسیاری دولت مردد «دولت مطلق‌العنان» است و سیاستهایی را پیگیری می‌کند که در آغاز به نفع توسعه صنعتی کشور می‌باشد. ولی چنین دولتی قادر به پیگیری مداوم سیاستهای توسعه‌خواهانه نیست. دولت پهلوی در ایران نمونه خوبی از یک دولت مردد و دودل است. در اوایل دهه ۱۹۶۰ شاه تحت فشار آمریکا برنامه اصلاحات ارضی را به اجرا گذاشت و خصوصی کردن بنگاههای اقتصادی عمومی را شروع کرد. هدف ظاهری وی آن بود که طبقه حاکم عمدتاً فئودال را به یک بورژوازی صنعتی تبدیل کند.^(۱)

طرح شاه با تأسی جستن به برنامه اصلاحات انجام شده در دهه ۱۹۶۰ م «انقلاب سفید» نام گرفت. این طرح نمایانگر حرکتی بود در جهت دور شدن از فئودالیسم و نزدیک شدن به توسعه سرمایه‌داری صنعتی. براین اساس قرار بود دولت فئودالی شاه و طبقه حاکم فئودال به یک دولت بورژوازی تحت سلطه بورژوازی پویا مبدل گردد، اما در چنین شرایطی شاه عقب نشینی کرد و روش محافظه‌کارانه‌ای در پیش گرفت. محافظه‌کاری وی به دلیل توسعه جامعه مدنی و ترس شاه از پذیرش قدرت بورژوازی صنعتی بود. لذا شاه رشد صنعتی ایران را در نطفه خفه کرد و با وضع قوانین دست و

۱. فردوست، حسین، (مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی)، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، ر.ک: اطلاعات، ۱۳۷۴، ج ۱.

پاگیر سعی نمود تا از رشد سرمایه‌داری صنعتی جلوگیری کند.^(۱)

کوتاه آمدن شاه از قدرت بخشیدن به یک طبقه صنعت‌گستر از یک طرف و مضمحل شدن پایگاه حمایتی سنتی شاه از طرف دیگر، به فروپاشی دولت کمک کرد. ماهیت دولت مردد و محافظه‌کارانه محمدرضا پهلوی مانع شکل‌گیری دولت سرمایه‌داری شد. جریان تحولات مربوط به تکوین سرمایه‌داری در ایران با رشد طبقه سرمایه‌دار تجاری از اوایل دهه ۱۳۴۰ به بعد آغاز گردید.^(۲)

در سال ۱۳۴۲ دولت به جهت تشویق توسعه اقتصادی و به منظور جلب همکاری صنعت و سرمایه، یک کنفرانس اقتصادی ترتیب داد. تشکیل سرمایه‌گذاری خارجی نیز به رشد طبقه سرمایه‌دار کمک کرد. حدود ۲۰۰ شرکت خارجی در آن سالها در ایران سرمایه‌گذاری کردند. تأسیس بازار بورس هم در سال ۱۳۴۶ بر قدرت طبقات سرمایه‌داری جدید افزود. شمار کارخانه‌های صنعتی از ۱۰۰۰ کارخانه در سال ۱۳۳۶ به ۶۲۰۰ کارخانه در سال ۱۳۵۳ رسید.^(۳)

بورژوازی بزرگ صنعتی در دهه ۱۳۵۰ مرکب از ۱۵۰ خانواده بود که حدود ۶۷٪ از کل صنایع و موسسات مالی را در تملک داشت. در سال ۱۳۵۳ تمرکز سرمایه صنعتی به حدی رسید که ۳٪ از صنایع عمده خصوصی ۷۰٪ ارزش افزوده صنعتی را تولید می‌کرد.

طبقه سرمایه‌دار جدید تحت تأثیر دولت ایران بود و با آن همکاری داشت. این

۱. سناتور علی رضایی در اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران در بخشی از سخنرانی خود در تاریخ سه شنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۵ می‌گوید: «..... شما فرمودید که ما از صنعت حمایت می‌کنیم در حد معمول بسیار عالی است. به نظر من برای صنعتی شدن مملکت جز این راهی نیست، اما چه لزومی دارد که این قدر پیچیدگی و مقررات جور و اجور وضع گردد و انواع و اقسام بگیر و ببند و ممنوعیت و دو ستاره و سه ستاره و چهار ستاره و پنج ستاره وجود داشته باشد. تو را به خدا مرد و مردانه بیا باید مطالعه کنید و تصمیم بگیرید یک سیاست اقتصادی وارداتی ثابت اعلام کنید.»

2. J. Bharier, *Economic Development in Iran, 1900-1970*, London: Routledge and Kegan Paul, 1971

۳. وزارت اقتصاد و دارایی، آمار صنایع بزرگ، تهران، ۱۳۵۳.

طبقه به منظور جلب امتیازات بیشتر بر سیاستهای حکومتی اعمال نفوذ می‌کرد. سندیکاهای کارفرمایی وابسته به حزب «ایران نوین» در زمینه مسایل مالی با وزارتخانه‌ها «کنفرانس‌ها» تشکیل می‌دادند و در این سالها اتاق تجارت و صنایع و معادن که از ترکیب کلیه اتاقهای تجارت تهران و شهرستانها تاسیس گردیده بود- با وزارت اقتصاد و دارایی در زمینه اجرایی سیاستهای اقتصادی دولت همکاری نزدیک داشت. با این همه، رشد فزاینده طبقه سرمایه‌دار در اوایل دهه ۱۳۵۰ موجب نگرانی دولت شد. از همین رو در سال ۱۳۵۱ به منظور جلوگیری از رشد بی‌رویه طبقه سرمایه‌دار جدید به دستور شاه شورایی با عنوان «شورای عالی اجتماعی» تشکیل شد و مقرر گردید که حدود ۵۰۰۰ واحد از صنایع خصوصی بزرگ، ثلث سهام خود را به کارگران بفروشند. اجرای این تصمیمات، اختلافات تازه‌ای را پیش کشید. و در تشدید بحران داخلی و در سقوط این دولت نقش داشت.^(۱)

کنترل قیمت‌ها و افزایش دستمزدها، حبس برخی از سرمایه داران بزرگ، کاهش اعطای اعتبارات بانکی به بخش خصوصی و بسیج کارگری گسترش نارضایتی در درون بورژوازی صنعتی موجب شد. همین اختلاف میان بخش خصوصی و دولت در درون ساخت حزب واحد رستاخیز نیز منعکس گردید و حزب به دو جناح تقسیم شد؛ یکی جناح مترقی، که از دخالت دولت در اقتصاد دفاع می‌کرد و ضد سرمایه‌داری بزرگ بود، و دیگری جناح سازنده بود که از لیبرالیسم اقتصادی و سرمایه‌داری بزرگ هواداری می‌کرد.^(۲)

1. A. Ashraf. "Historical Obstacles to the Development of a Bourgeoisie in Iran", in M. A. Cook(ed) Studies in the Economic History of the Middle East, London: oxford University Press, 1970

احمد اشرف همچنین بیش از اندازه بر ماهیت و نقش اصناف سنتی ایران در جلوگیری از رشد سرمایه‌داری صنعتی در ایران تأکید داشت.

۲. بشیریه، حسین، منبع پیشین، ص ۱۵۶.

گزارش ساواک در سندهای شماره بازایی ۲۸، صفحه سند ۱، ۲، ۳، ۱۱، ۱۲، ۱۶، به اختلاف دو جناح

۵- الگوهای تئوریک نظامهای سیاسی دیکتاتوری نظامی، فاشیسم و

بناپارتیسم

مطابق آنچه در تحلیل مارکسیستی ارائه شده است، رژیم شاه را می‌توان با الگوهای تئوریکي مانند فاشیسم، بناپارتیسم و دیکتاتوری نظامی آزمود. کاربرد احتمالی الگوهای فوق به تشریح و تبیین نیاز دارد.

دیکتاتورهای نظامی متکی بر ارتش هستند و خصیصه مهم آنها این است که در کانون تصمیم‌گیریهایشان فرماندهان ارتش قرار دارند. مسئولین اصلی دولت همگی نظامی‌اند و نیروهای نظامی خود را حافظان ملت می‌دانند.

در ایران دوران محمدرضا شاه اگر چه ارتش تا حد زیادی تکیه‌گاه رژیم بود، شاه مظهر قدرت ارتش محسوب می‌شد. مسئولین و مجریان دولت نظامی نبودند و نیروهای نظامی در کنترل شاه بودند. بنابراین رژیم از لحاظ ساختاری با رژیمهای دیکتاتوری نظامی تفاوت عمده‌ای داشت. برای روشن شدن این مطلب کافی است به بعضی از ویژگیهای ساخت قدرت سیاسی دوران محمدرضا شاه و نیز عملکرد دولت توجه شود. تغییر پیاپی فرماندهان ارتش باعث می‌شد که هیچ فرماندهی در ارتش صاحب منصب و اختیار نباشد. به نحوی که حتی رئیس ستاد ارتش (ارتشبد فریدون جم) از خریدهای نظامی و خارجی اظهار بی‌اطلاعی می‌کرد. داریوش همایون هدف شاه را از این کارها هراس از وقوع کودتا می‌دانست. خاصه که شاه تجربه کودتای نافرجام سرلشکر قزاقی را در سال ۱۳۳۶ همواره به خاطر داشت. سران ارتش شاهنشاهی به لحاظ سوء مدیریت شاه همواره از تشخیص و مقابله با بحرانهای

→ حزب رستاخیز ملت مربوط است. ساواک در گزارش خود در شماره بازایی ۲۸، سند شماره ۱۷ ضمن دستور اعلام نفوذ بر مطبوعات، آورده است که: «طبق اطلاع واصله آقای هویدا در برابر آقای دکتر آموزگار، آقای خداداد فرمانفرمایان را تقویت می‌کند و گویا تا دیروز همه مطبوعات از انتشار خبر فعالیت‌های آقای فرمانفرمایان در تردید بوده‌اند، ولی از دیروز دستور داده شده است که خبر عکسهای مربوط به او را منتشر نمایند.» این گزارش به ضمیمه چاپ عکس در روزنامه اطلاعات سه شنبه ۲۷ اردیبهشت ۲۵۳۶ (۱۳۵۶) شماره ۱۵۳۱۲ ارائه گردیده است.

سیاسی ناتوان و عاجز بودند. ارتش نسبت به مسائل داخلی در مانده بود؛ به طوری که وقتی قرار شد به صحنه بیاید نمی دانست باید چه رویه‌ای در پیش گیرد.^(۱) روش زمامداری شاه به گونه‌ای بود که اکثر تصمیمها را شخصاً می‌گرفت و هیچ‌کس حتی نزدیکترین مشاورانش هم به خود جرأت نمی‌دادند تا از او انتقاد کنند. وزرای کابینه نیز برای آنکه از خشم شاه در امان بمانند ترجیح می‌دادند تا هر مسأله را - هر قدر هم که ناچیز و پیش پا افتاده باشد - به اطلاع او برسانند.^(۲)

دومین تئوری شکل دیکتاتوری سرمایه داری، یعنی بناپارتیسم درباره فرانسه پس از ۱۸۴۸ است که از نظریات مارکس و انگلس می‌باشد. خصیصه بارز بناپارتیسم خود مختاری نسبی حکومت است.^(۳) از آنجا که بورژوازی ظرفیت و کفایت در دست گرفتن مستقیم قدرت را ندارد، رژیم بناپارتیستی با تکیه بر ارتش جای یک رژیم پارلمانی را می‌گیرد. فرانسه بناپارتیست دهه ۱۸۶۰ و ایران پهلوی دهه ۱۹۷۰ دارای چنین خصایص مشترکی بودند. البته دولت این کشورها هر دو مستقل از طبقات عمل می‌کردند. تفاوتهای آشکار و قابل توجهی با یکدیگر داشتند. حکومت بناپارتی فرانسه در شرایطی به وجود آمد که یک طبقه کارگر مبارز، موجودیت دولت را دست کم در پاریس، به خطر انداخته بود و حال آنکه طبقه کارگر ایران حداقل از جهات سیاسی ضعیف‌تر از طبقه کارگر یک قرن پیش بود و نمی‌توانست دولت را با خطری که قابل مقایسه با وضع فرانسه ۱۸۴۸ باشد مواجه سازد. ثانیاً، دولت بناپارتیست به حمایت اجتماعی دهقانان محافظه کار فرانسوی - که فقدان آگاهی طبقاتی آنها ادامه حیات دولت دیکتاتوری را تامین می‌کرد - تکیه داشت، اما دهقانان ایران از نوع دهقانان فرانسه نبودند. لذا با وجود وجوه مشابه دیکتاتوری، ایران را نمی‌توان در زمره دیکتاتوری بناپارتیست طبقه بندی کرد.

۱. نظریات سپهبد رضوانی در مجموعه داستان انقلاب، ... ص ۴۶.

۲. هویدا، فریدون. سقوط شاه، ترجمه ح. ا. مهران، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰.

3. Karl Marx, "The 18th Brumaire", in Marx and Engels, Selected works, Moscow: Progress Publishers, 1968

نوع سوم نظام دیکتاتوری سرمایه‌داری «نوع فاشیسم» می‌باشد. بین فاشیسم و دولت استبدادی ایران وجوه مشابهی وجود داشت. در ایران سرکوب، شکنجه، اختناق و پلیس مخفی ساواک مانند دوران فاشیسم نقش مهمی در تداوم رژیم ایفا می‌کرد و دولت نماینده نظام استبدادی جامعه بود و در نتیجه در رأس طبقات و فوق ملت و جامعه قرار داشت.^(۱)

علاوه بر این، رژیم محمدرضا شاه مانند آلمان و ایتالیا یک ایدئولوژی ناسیونالیستی خشن را بر اساس شووینیسیم پی‌ریزی کرد و به گذشته ۲۵۰۰ ساله تاسی جست و یکی از القاب رسمی خود را «آریامهر» نامید.

کارانجیان می‌نویسد: «شاه به احیای تمدن بزرگ آریایی‌ها که در دوران کورش کبیر وجود داشت، امیدوار است. ایرانیان مقیم آلمان در دوران رایش سوم به طور رسمی در طبقه‌بندی «آریایی‌ها» قرار داشتند و می‌توانستند با اتباع آلمان ازدواج کنند.»^(۲)

محمدرضا شاه می‌خواست تا قالب «دولت - ملت مدرن اروپایی» را بر اقوام ایرانی پیاده کند و براساس ناسیونالیسم افراطی از آنها ملتی یگانه و یکپارچه بسازد و حزب رستاخیز شاه در این چارچوب ایدئولوژیکی قابل تحلیل بود.

با این وصف ایران عصر پهلوی را نمی‌توان با الگوی تئوریک فاشیسم کاملاً مطابق دانست؛ زیرا کشورهای فاشیستی در مقایسه با کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره، پیشرفته‌تر محسوب می‌شوند. با ملاحظه کشورهای فاشیستی مشاهده می‌شود که از حیث سرمایه‌داری توسعه یافته‌اند و طبقه بورژوازی^(۳) هم به معنای مالی و هم به صورت صنعتی به وجود آمده و طبقه کارگر رشد قابل توجهی داشته است. اما در ایران سرمایه‌داری هیچ‌گاه به چنان مرحله در خور توجه نرسید و به یک عنصر قایم به ذات مبدل نشد. سرمایه‌داری تکامل ضعیفی داشت و گرایشهایی چون کسب سود

۱. مکی، خلیل، خاطرات سیاسی خلیل مکی، نشر دوم، تهران، رواق، (۱۳۶۰)، ص ۷۴.

2. Karanjia, The Mind of a Monarch, London: 1973, P 117

3. Otto Boer, Fascism & Capitalism, Frankfurt: 1969, p.25

سریع، در سایه تزریق فاجعه بار منابع ارزی به اقتصاد ملی مسیر توسعه مطلوب را منحرف کرد.^(۱) این امر در حالی است که حکومت‌های فاشیستی دهه ۱۹۳۰ به نقطه‌ای رسیده بودند که با کشورهای سرمایه‌داری بسیار پیشرفته رقابت می‌کردند و در نهایت با آنها به مقابله پرداختند. در حالی که سرمایه‌داری ایران در عصر محمدرضا شاه دقیقاً به خاطر حمایت و سرپرستی امریکا هیچ‌گاه به عنوان نیروی مستقل در عرصه بین‌المللی به رقابت پرداخت. ایران با وجود درآمدهای نفتی عظیم هیچ‌گاه قادر نبود با کشورهای امپریالیستی، آن‌گونه که آلمان در جنگ جهانی دوم رقابت می‌کرد، به رقابت برخیزد.

تفاوت دیگر بین رژیم‌های فاشیستی و دولت محمدرضا این بود که هیچ رژیم فاشیستی تاکنون به اصلاحات ارضی اقدام نکرده است. دولت نازی تحت هیچ شرایطی حاضر نبود تا خواست ملاکین را انعکاس دهد، اما همواره تاکید داشت که با ملاکین درگیر نشود. در ایدئولوژی نازیسم نیز ارزشهایی تبلیغ می‌شد که با قشر روستایی ایران دوران محمدرضا شاه قابل مقایسه نبود.

۶- الگوی تنوریک حکومت تحصیل‌دار و قدرت سیاسی ایران

تئوری دیگر درباره ساخت قدرت سیاسی و وجوه گوناگون نظام استبدادی در ایران عصر پهلوی مربوط به افزایش درآمدهای نفتی است. رشد درآمد نفت کیفیت استقلال مالی و میزان قدرت سیاسی دولت را نسبت به طبقات مختلف اجتماعی، ثروتمندان و نهادهای مذهبی افزایش داد. عواید نفت در واقع نوعی بهره مالکانه بود که یکجا و مستقیم به دولت پرداخت می‌شد. هنگامی که این عواید به مقدار زیادی افزایش یافت و دست کم ۱۰ درصد تولید ملی را تشکیل داد، استقلال غیرعادی اقتصادی - سیاسی دولت بدون دخالت نیروهای مولد و طبقات اجتماعی به دست

۱. الیاسی، حمید، "ملاحظات پیرامون مبانی نظری و عملی سیاست خصوصی‌سازی کشور" مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۷۸، ۱۳۶۸، ص ۷۷ - ۷۵.

آمد. بنابراین هزینه مالی دولت به عنوان سرچشمه قدرت اقتصادی و سیاسی، که به حفظ و گسترش خود تمایل داشت، سرنوشت طبقات مختلف اجتماعی را تحت تاثیر قرار داد.^(۱) درآمدهای نفتی در اختیار کامل دولت قرار گرفت و استقلال فنی - اقتصادی بخش نفت با پیامدهای بسیار مهمی، به استقلال اجتماعی و اقتصادی تبدیل شد چرا که نخست درآمدهای عمومی بخش بسیار زیادی از درآمد ملی را تشکیل می داد؛ دوم آنکه این درآمدهای عمومی نه از دریافت مالیاتهای معمولی برگرفته از بخشهای داخلی ناشی می شد و نه مانند کشورهای سوسیالیستی، حاصل درآمدهای بنگاههای اقتصادی عمومی بود، بلکه به عبارت کلی تر، وضع منحصر به فردی به وجود آورد که در آن شکوفایی و پیشرفت اقتصادی تا حد زیادی مستقل از حجم مازاد اقتصادی تولید شده در داخل بود در این ساختار دولت مصرف کننده، سرمایه گذار و کارفرمای اصلی است و در واقع جایگاه تاریخی دولت تحت این شرایط واژگون گشته و بخشهای اقتصادی داخلی از لحاظ دریافتهای مستقیم و غیر مستقیم رفاهی وابسته به دولت می شوند. از راه همین ساز و کار است که دولت به تنها سرچشمه قدرت اقتصادی و اجتماعی مبدل می شود که از تلاشهای تولیدی جامعه مستقل است. بر همین اساس دولت گرایش پیدا می کند تا تمامی حقوق و وظایف را در چنگ خود بگیرد و در نتیجه بر قالب و محتوای ساختار و مناسبات اجتماعی - اقتصادی اثر گذارد.^(۲) در رابطه با استبداد نفتی - که به عنوان تئوری ساخت قدرت سیاسی مطرح شده است - در فصول بعدی به تفصیل بحث خواهد شد.

۷- الگوی تئوریک ناسیونالیسم مدرن ایرانی

این تئوری ساخت قدرت سیاسی حکومت محمدرضا شاه را همچون هویتی تاریخی بر پایه اندیشه تأسیس «ناسیونالیسم مدرن ایرانی» معرفی می کند.

۱. کاتوزیان، محمدعلی (همایون)، اقتصاد سیاسی ایران، تهران نشر مرکز، اسفند ۱۳۷۲.
 ۲. کاتوزیان، محمدعلی (همایون)، اقتصاد سیاسی کشورهای صادر کننده نفت... ص ۱۲۰.

در این دیدگاه هدف عمده، تأسیس یک شاهنشاهی مدرن است که اولاً از نظر داخلی رابطه شاه - رعیت، به رابطه دولت - ملت، تبدیل شود و ثانیاً از نظر خارجی، کشوری با سرزمین و مرزهای شناخته شده به حساب آید و دولت به لحاظ نظری نماینده ملت باشد. رژیم‌های سلطنتی و پادشاهی همچون دیگر حکومتها صرفاً بر پایه اختناق، فشار و سرکوب نمی‌توانند تداوم یابند.^(۱) براین اساس ایدئولوژی به عنوان یکی از پایه‌های اصلی مشروعیت در ساخت قدرت سیاسی به حساب می‌آید. در همین رابطه دولت محمدرضا شاه برای جلب توجه مردم و برخوردار شدن از حمایت‌های آنها، درصدد برآمد تا یک الگوی ایدئولوژیک مشروع و مقبول را معرفی کند. یکی از اجزای اولیه این ایدئولوژی نوعی ناسیونالیسم شاهنشاهی بود که در جهت احیای عظمت و شکوه ایران به کار گرفته شد، یعنی ایجاد نوعی دولت - ملت با این انگیزه که ایران فقط هنگامی نیرومند خواهد بود که توسط نظام سلطنتی و آن هم بر پایه حاکمیت شاهنشاهی نیرومند و مقتدر اداره شود. به همین منظور جشن دو هزار و پانصدمین سالگرد شاهنشاهی ایران گرفته شد شاه همواره خود را به عنوان بزرگترین مظهر احساسات ملی و مدافع منافع ایران قلمداد می‌کرد. این ساخت حکومت با فرایند تشکیل دولت - ملت با الگوی تئوریک ناسیونالیسم مدرن تفاوت داشت.^(۲)

دیدگاه دولت - ملت با دیدگاه دولت‌هایی چون پهلوی مغایرت دارد؛ چرا که دولتهای استبدادی مطلق حاوی ویژگیهای خاصی است که تمایز آشکار میان دولت - ملت و این‌گونه حکومتها را نشان می‌دهد که به شرح زیر است:

۱ - ساخت یک جانبه قدرت: دولتهای استبدادی مطلقى چون (شوروی سابق) (ایتالیای دوران فاشیست) (اسپانیای دوران فرانکو) دارای ایدئولوژیهای گوناگون بودند و همه آنها منبع مشروعیتشان جامعه نبود و قدرت به طور یکجانبه اعمال

۱. بشیریه، حسین، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.

۲. آشوری، داریوش، "ملت و قومیت ایران از امپراتوری به دولت - ملت"، مجله ایران فردا، شماره ۱۸۶، ص ۴۶.

می شد.

۲ - استقلال از طبقات اجتماعی: که با دیوان سالاری فراگیر، ارتش و نیروهای سرکوبگر همراه می باشد. در چنین جامعه ای توزیع ارزشها و ایدئولوژی به گونه ای انحصاری در اختیار دولت قرار می گیرد و کنترل دولت بر جامعه را تسهیل می کند.

۳ - وجود ایدئولوژی واحد در جامعه: دولت مطلق مروج ایدئولوژی واحد و فراگیر است. این ایدئولوژی از طریق دستگاه حزبی، نهادهای خود ساخته، دولت و رسانه های گروهی انحصاری در جامعه اشاعه می یابد.^(۱)

داریوش همایون درباره تشکیل حزب واحد رستاخیز چنین ادعا می کند که: «با اعلام تشکیل حزب رستاخیز دیگر حزب حاکم یا مخالف نخواهیم داشت. این حزب بیش از این بزرگ خواهد بود که رنگ افراد یا گروه های معین را به خود بگیرد.» شاه نیز طی نطقی می گوید:

«یک عده ای از شما... به تشویق خود ما در واقع نقش اقلیت را بازی می کردید. بازی کردن نقش اقلیت وفادار در مملکت خیلی مشکل است. برای اینکه این نقش قابل بازی کردن نیست.»^(۲)

امیر اسدالله علم، وزیر دربار محمدرضا شاه، نیز در یادداشت های روزانه خود که به صورت گفت و گوهای من با شاه - (خاطرات محرمانه امیر اسدالله علم) - منتشر شد می گوید:

«روز یکشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ شاه در جلسه ای در رابطه با نظام سیاسی کشور اظهار داشت که فکر حزب مخالف دیگر بی معنی شده، در آینده فقط یک حزب وجود خواهد داشت که در طیفی گسترده از چپ به راست شامل دولت و مخالفان خواهد بود. مناظرات سیاسی در چارچوب همین یک حزب صورت خواهد گرفت، که استیضاح و در صورت لزوم تعویض رئیس حزب را آسان تر خواهد کرد... ناراضیان

۱. آرپلاستر، آنتونی، ظهور و سقوط لیبرالیسم، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۸، ص ۷۸.

۲. روزنامه اطلاعات، ۱۲ اسفند ۱۳۵۳.

در محدوده حزب حاکم آزادی بیشتری را برای ابراز عقیده، بدون خطر متهم شدن به ارتداد، خواهند داشت...»^(۱)

۴ - کنترل متمرکز بر وسایل اداری و نظامی جامعه: که در کنار حزب، ارتش و دستگاه امنیتی و سرکوب کننده همراه با دیوان سالاری گسترده، از ویژگیهای ساخت حکومتهای استبدادی مطلق است. ایجاد تمرکز در قدرت، بسط ایدئولوژی دولتی، سرکوب مخالفان، توزیع منابع و بسیج امکانات مورد نیاز دولت از جمله وظایف آنان است. چنین دولتهائی برای این کار ضرورتهای تاریخی مختلف را مانند ایجاد وحدت ملی، از بین بردن تفرق قومی و منطقه‌ای، مقابله با تهدیدات خارجی، تسریع در امور اقتصادی و نوسازی اجتماعی - دستاویز خود قرار می‌دهند.

دولت ایران هیچ‌گاه نتوانست یک نظام دولت - ملت ایجاد کند، چرا که این رژیم سعی داشت، نه بر اساس ایجاد یک رابطه منطقی میان دولت و جامعه بلکه با تکیه بر رابطه شاه - رعیت - استبداد سنتی آسیایی، ساختار اجتماعی ایران را نوسازی کند. در حالی که از جمله ضروریات تشکیل دولت - ملت، ایجاد هماهنگی بین دولت و جامعه است.

۸- الگوی تئوریک شیوه تولید آسیایی

در برهه‌هایی خاص از تاریخ ایران، دولتها دارای خصلت استبدادی بوده‌اند که به واسطه تمرکز ثروت و قدرت توانسته‌اند بر مناطقی وسیع، اقتداری گسترده داشته باشند. شناخت ماهیت دولتهای استبدادی، چگونگی رابطه آنها با گروهها و طبقات اجتماعی، ممانعت از نهادی شدن طبقات اجتماعی و بخصوص پویایی آنها یکی از پایه‌های اساسی ساختار اجتماعی ایران است. نظرهایی مختلف در این رابطه ارائه شده است؛ از جمله شیوه تولید آسیایی که در بحث الگوی تئوریک ساختار قدرت

سیاسی در ایران اشاره خواهد شد. این نظریه توسط برخی از پژوهشگران غربی چون کارل ویتفوگل، کارل مارکس، مونتسکیو، ک. وارگا طرح شده است.

بحث از شیوه تولید تاریخی این مرز و بوم و تفاوت آن با سایر مناطق جهان مطلبی بود که برای اولین بار در کتاب تحقیقی در باب ماهیت و علل ثروت ملل توسط آدام اسمیت مطرح شد و بعدها توسط افرادی نظیر ریچارد جونز در رساله‌ای در باب توزیع ثروت و منابع مالیات‌گیری، جان استوارت میل در کتاب اصول اقتصاد سیاسی، جیمز میشل در کتاب تاریخ هند انگلیسی هگل در فلسفه تاریخ چاپ انگلیس و بالاخره در کتب و مقالات و نامه‌های مارکس و انگلس مطرح و نقد و بررسی شده است. ارتباط شیوه تولید با استبداد سیاسی نیز به کرات مورد بررسی قرار گرفته است که سابقه آن به ماکیاولی باز می‌گردد. لیکن با وجود چنین سابقه‌ای، شمار تألیفات و تحقیقاتی که به شیوه تولید آسیایی در ایران مربوط می‌شود از شمار انگشتان دستها تجاوز نمی‌کند.^(۱)

در شکل‌گیری شیوه تولید آسیایی، شرایط آب و هوایی، فقدان بارانهای موسمی و بادهای باران‌زا، خشکسالی و کم‌آبی، عدم توانایی افراد و مجموعه‌های پراکنده و کوچک در سد سازی، زهکشی، کانال‌کشی و لایروبی و حفر قنات، کشمکشها و نزاعهای ایلیاتی و هجوم اقوام وحشی و بیگانه و عدم توانایی مردم و جوامع در دفاع از موقعیت و وضعیت اقتصادی، اجتماعی خود به خود و ضرورتاً به شکل‌گیری یک نهاد متمرکز مستبد یاری رسانده است. دولتهای متمرکز و مستبد در تثبیت قدرت خود امکاناتی داشتند و می‌توانستند نسبت به اجتماعات و گروههای پراکنده محلی - که در محدوده جوامع ایلی، عشیره‌ای و قبیله‌ای به سر می‌برند - تحقق بخشند و بخشی از مازاد تصاحب شده را به هزینه‌های مولد نظیر سد سازی، جاده‌کشی، زهکشی و لایروبی رودخانه‌ها و حفر قنات اختصاص دهند. این رهبری متمرکز و

۱. پوریا، پیروز، موانع توسعه در ایران، برخی عوامل تاریخی، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ششم، ش ۹ و ۱۰، ۱۳۷۱، ص ۱۰۶ - ۱۰۴.

هماهنگ کننده با تصرف زمینها و مراتع، استقلال آنان را گرفت و خود به عنوان نهادی «بوروکراتیک و دیوان سالار» در آمد که کلیه حقوق و اراضی را در تیول خود داشت. این روند به علت عدم گسترش مالکیت فردی و تجارت کالایی، سرانجام تحول این جوامع را به توقفی نسبی و کند کشاند.^(۱)

براساس نظریات مطرح شده سیر کلی مفهوم «شیوه تولید آسیایی» به سه دوره تقسیم می شود. دوره اول آثار مقایسه ای متفکران پیش از مارکس و انگلس است که پری اندرسون آن را در کتاب خود^(۲) به صورت زیر ارائه می دهد:

ویژگی طرح شده نام متفکران

۱- مالکیت دولتی بر زمین هارننگتون، برنی یر، منتسکیو

۲- فقدان محدودیتهای فضایی بودین، برنی یر، منتسکیو

۳- جای گرفتن مذهب به جای قانون منتسکیو

۴- فقدان اشرافیت موروثی ماکیاول، یکن، منتسکیو

۵- برابری برده وار همگانی هگل، منتسکیو

۶- اجتماعات روستایی منفرد و منزوی هگل

۷- غلبه زراعت بر صنعت آدام اسمیت، میل

۸- بیگاری همگانی در امور آبرسانی و آبیاری آدام اسمیت، میل

۹- خشک و نیمه خشک بودن شرایط اقلیمی منتسکیو، میل

از دیدگاه متفکران دوره اول مقوله هایی چون مالکیت زمین، مذهب، شکل قشربندی اجتماعی، عوامل اقلیمی و... مورد توجه قرار داشته است.

دوره بعدی به نظریات مارکس و انگلس اختصاص دارد. مارکس از شیوه «تولید آسیایی» به عنوان مرحله ای جدی یاد کرده است که یکی از چهار مرحله تکاملی تاریخی مغرب زمین به شمار می آید.

۱. گودلیه، موریس، شیوه تولید آسیایی، ترجمه ف، امیر اختیار، تهران، نشر نسیم، ۱۳۵۸، ص ۳۴.

2. Lineages of the absolutist state, p:56.

دوره سوم مربوط به آثاری است که پس از مارکس و انگلس، چه در ایران و چه در مناطق دیگر، به چاپ رسیده است و به ویژگی‌هایی اختصاص دارد که برپایه آثار مارکس و انگلس درباره شیوه تولید آسیایی طبقه بندی شده‌اند.

در جمع بندی نهایی از سه دوره فوق برخی از مهمترین ویژگی‌های این جوامع، که از سوی صاحب‌نظران ارائه شده است، به شرح زیر می‌باشد:

بیشتر متفکرین، سلطه حکومت بر مالکیت زمین را پذیرفته‌اند، اما در سایه پژوهش‌های موردی به سایر اشکال مالکیت اشاره کرده‌اند. البته وجه غالب همان مالکیت حکومت بر زمین تلقی شده است.

برخی نیز بر اساس سلطه حکومت بر مالکیت زمین و وجود نظام گسترده اداری به جای شیوه تولید آسیایی از نظام بوروکراتیک یاد کرده‌اند. نبود نظام طبقاتی غیرقابل انعطاف نیز از جمله ویژگی‌های نظام آسیایی است که متکی بر شیوه تولید آسیایی عنوان شده است.

وجود شبکه وسیع آبیاری تحت نظارت دولت، که پیدایش بوروکراسی از نوع شرقی آن و همچنین تمرکز قدرت و گرایش به شیوه‌های استبدادی را در پی داشته است، دیدگاه عده‌ای دیگر می‌باشد.

افراد چون ویتفولگ بر شرایط اقلیمی پای فشرده و در این مسیر راه افراط رفته‌اند و جزو اقلیمی و جغرافیایی را عامل تحول یا عدم تحول تاریخی قلمداد کرده‌اند که از اساس نارواست.^(۱)

کسب مازاد در قالب انواع مالیات و وحدت بهره مالکانه، مالیات و اجاره نیز از سوی بعضی از نویسندگان همچون اشرف، کاتوزیان، خنجی و سوداگر به عنوان ویژگی‌های این جوامع معرفی شده است.^(۲)

۱. سوداگر، محمدرضا، نظام ارباب رعیتی در ایران، تهران، موسسه تحقیقات اقتصادی و اجتماعی پازند، ۱۳۵۹، ص ۶۹.

۲. پوریا، پیروز، منبع پیشین، ص ۷۰.

۹- الگوی تئوریک فئودالیسم

درباره شکل‌گیری نظام فئودالیسم در ایران و نقش آن در ساخت قدرت استبدادی عقیده براین است که نظام استبدادی ایران بر اساس مولفه‌های فئودالیسم قابل تبیین است. سیستم آبیاری یا فلاحتی به عنوان عنصر زمینه ساز نظامهای استبدادی مورد توجه طرفداران این نظریه است که در ایران نیز جوامع متمرکز فئودالی در قطب کشاورزی وابسته به سیستم آبیاری به وجود آمده است.^(۱)

در چنین مناطقی مردم می‌باید آبیاری محصولات کشاورزی را انجام دهند و هر گاه به طور طبیعی به منابع آبی از جمله چشمه، انبار، استخر و رودخانه- دسترسی پیدا نمی‌کردند ناگزیر بودند که از آبهای زیر زمینی استفاده کنند. البته با توجه به ظرفیت تکنولوژیک این نوع جوامع در قبل از عصر صنعت، استفاده از منابع آبی زیرزمینی و دسترسی به سفره‌های آبی زیرزمینی همواره کار بسیار دشوار و محدود بوده است. در هر حال اگر از منابع زیرزمینی به حد کافی نیز بهره گرفته می‌شد باز هم برای ادامه سیستم آبیاری، ایجاد شبکه آبیاری موثر و نگهداری از آنها و مدیریت آن ضرورت داشت و از آنجایی که ایجاد این امکانات نیازمند سرمایه‌گذاریهای عمده بود، می‌باید سازمانی به وجود می‌آمد تا در تأمین سرمایه و اداره کارها فعالیت و نظارت داشته باشد. بنابراین برای تأمین هزینه این نوع سیستم آبیاری گسترده، بعضی مواقع سرمایه‌گذاریهای اشتراکی ایجاد می‌شد، ولی غالب اوقات افراد ثروتمند در این کار پیشقدم می‌شدند و بدین ترتیب کشاورزان ناحیه، یک طبقه خاص اجتماعی تشکیل می‌دادند که زیر نظر و فرمان یک فرد سرمایه‌دار و صاحب زمین، که «فئودال» نامیده می‌شد، به کار تولید کشاورزی می‌پرداختند. در ایران چنین فردی را «خان» یا «ارباب» می‌خواندند. مالک یا زمین‌دار نامیدن این نوع افراد، اطلاق دقیقی نیست، زیرا آنچه اهمیت داشت «آب» بود نه «زمین». چون در این مناطقی جلگه‌ای خشک، زمین فراوان و ارزان وجود داشت پس می‌توان این فئودالها را «مالک آب» یا

1. Karl Wittfogel, Oriental Despotism, (New York: Vintage, 1981).

«آبدار» نامید. یعنی میزان قدرت هر مالک ثروتمند در گرو میزان تملک او بر آبهای منطقه بود و آنچه اهمیت اساسی داشت آب یا زمین قابل کشت بود و وجود آب همواره مهمترین عامل ادامه فعالیت کشاورزان به حساب می آمد. تأکید بر مسأله آب، منحصرأ به خاطر اولویت و اهمیت آن است، چرا که در صورت کمبود یا نبود آب، زمینهای وسیع و نامحدودی بکلی رها می شدند؛ چنانکه روستاهای زیادی در ایران به خاطر خشکسالی و کمبود منابع آبی به حال خود رها و ویران گشتند.

در گذشته یک نظام آبیاری بسیار مهم با عنوان «قنات» وجود داشت. قناتها بیشتر در مناطق خشک و بی باران احداث می شدند. ایجاد قنات در نقاط مختلف ایران، با توجه به ابتدایی بودن تکنولوژی حفاری و مهندسی، پدیده ای است که نشانگر خلاقیت اعجاب آور سازندگان آن می باشد. در این مناطق شبکه قنات به منزله ستون فقرات کشاورزی بود. کشت آبی و وجود یک سیستم آبیاری در جوامع کشاورزی ایجاد تغییرات اجتماعی و سیاسی را در جوامع فلاحی موجب می شد. برخی از این تغییرات که در شکل گیری ساخت اجتماعی و قدرت سیاسی موثر بود، به شرح ذیل می باشند.^(۱)

۱- با وجود منابع آبی زیرزمینی وسیع، زمین زیرکشت در یک منطقه فلاحی می باید محدود و مشخص باشد. بنابراین حفر قنات یا چاههای نزدیک به یکدیگر مجاز نبود چون استفاده از یک چاه ممکن بود موجب تقلیل آب چاه دیگری شود. به طور معمول هر روستا حداقل صدها هکتار زمین قابل زرع داشت که فقط درصد محدودی از آن زیرکشت می رفت.

۲- گروهی از کارگران و حفاران ماهر می بایستی مواظب ادامه جریان آب قنات می بودند؛ چون بسیار اتفاق می افتاد که یک یا چند چاه به علل مختلف ریزش می نمود، بنابراین جریان آب را مسدود می کرد. لذا هر سال می بایست در مسیر چاههای قنات لایروبی و تعمیراتی انجام می گرفت. اگر سطح آب از میزان معینی

۱. وارگا. ی. «وجه تولید آسیایی»، ترجمه حسن ایلخانی، تهران، مجله جهان نو، ۱۳۴۸، ص ۶۵.

پایین تر می‌رفت و میزان آبدهی بشدت تقلیل پیدا می‌کرد، کشاورزان چاره‌ای نداشتند جز اینکه قنات را رها کنند و در طلب آب به مناطق دیگری بروند. بدین ترتیب چون هزینه نگهداری سیستم آبیاری از عهده کشاورز بر نمی‌آمد، بر عهده مالکان بزرگ و ثروتمند بود که به این مساله پردازند، هزینه آن را تامین کنند، و به ابزار و افراد ماهر دسترسی داشته باشند.

۳- میزان بزرگی و کوچکی جامعه فلاحی هر منطقه با میزان منابع آبی قابل استفاده رابطه مستقیمی داشت. یعنی اگر آب کشاورزی از منابع طبیعی (آب باران، جوی و چشمه) تامین می‌شد، معمولاً میزان وسعت و جمعیت مجموعه فلاحی کمابیش ثابت باقی می‌ماند. البته در مورد قنات این امکان وجود داشت که با سرمایه‌گذاری بیشتر بتوان آبدهی آن را افزایش داد. اما در مناطق خشک میزان آب قابل دسترس، چه زیرزمینی و چه آب باران، همواره محدود بود بنابراین در اوایل قرن معاصر با وجود آنکه جمعیت ایران در مناطق فلاحی بیش از ۱۰ میلیون نفر نبود اما همین جمعیت در ۵۰ هزار آبادی پراکنده بودند. این بدان معنا بود که به طور متوسط هر آبادی شامل ۲۰۰ نفر یا ۲۰ تا ۳۰ خانوار پر فرزند بوده است.

۴- در یک نظام بزرگ مالکی، هر مالک صاحب دهها و صدها آبادی بود و با عنایت به اینکه هر آبادی شامل صدها هکتار زمین قابل زرع بود، لذا هر فئودال هزاران هکتار زمین و هزاران دهقان در اختیار داشت. البته نمی‌توان گفت که همه کشاورزان روستاها رعایای مطیع مالکان بزرگ بودند، زیرا اقلیتی از زارعان مستقل نیز وجود داشتند. بعضی روستاها که بزرگتر و پر جمعیت‌تر بودند، یک نظام اداری و دفاعی را صاحب بودند که در آن و تعدادی افراد ماهر برای حفاظت شبکه آبیاری به کار گرفته می‌شدند. همچنین در این روستاها نظام آماری وجود داشت تا تقسیم آب عادلانه و از روی جداول مشخصی انجام پذیرد. بنابراین بعضی از مالکان بزرگ از نظر وسعت منطقه مالکیت و نفوذ، عملاً همچون سلاطین مقتدر عمل می‌کردند، هر

چند عنوان رسمی سلطان را نداشتند.^(۱)

۵- یکی از ویژگیهای سیاسی جوامع کشاورزی، که به صورتی پراکنده بودند، فراهم آوردن امنیت دفاعی بود؛ زیرا این جوامع با توجه به انزوای روستاها، که اکثر آنها در دشتهای باز و بی حفاظ قرار داشتند، به آسانی می توانستند مورد هجوم و غارت و چپاول قرار گیرند. مهاجمان ممکن بود قبایل صحراگرد، دزدان حرفه‌ای یا عوامل بزرگ مالکان رقیب باشند. لذا در این مناطق روستایی، مردم همواره در دلهره و عدم امنیت می زیستند، چرا که ممکن بود هر لحظه خرمنها و حاصل زحماتشان غارت شود و دخترانشان به اسیری گرفته شوند. خطر مهاجمان نه تنها متوجه روستاییان، بلکه متوجه مالکان نیز بود، بنابراین منافع هر دو در همبستگی و دفاع مشترک ممزوج بود. زارعان مایل بودند که در زیر سایه مالکان قدرتمند و مستبد باشند، یعنی کسانی که بتوانند در دل مهاجمان و رقبای خود بذر ترس و وحشت بپاشند. صلاح مالکان نیز در آن بود که حاکمان مملکت را حمایت کنند تا خود تحت حمایت آنها صاحب قدرت باشند. در چنین نظامی مردم جزو طرفداران سلاطین قوی و مستبد به حساب می آمدند، هر چند مجبور بودند مالیات و خراج سنگین بپردازند.

۶- در منطقه تحت کنترل مالک بزرگ، همه امور می باید در نهایت به نظر او برسد و او حرف آخر را بزند. گاهی عوامل دولتی نیز قدرت نداشتند تا در قلمرو یک مالک بزرگ نفوذ و دخالت کنند.

۷- با توجه به تسلط کامل مالک بر جان و مال رعایا مالکین هر کار که می خواستند می کردند. اکثر آنها با به خدمت گرفتن کارگزاران خشن و بی رحم بر همه مقدرات رعایا حکم می راندند و بدین طریق هیچ نوع سرکشی، عدم اطاعت یا مقاومت متصور نبود، زیرا این حرکت مجازات سنگینی در برداشت. گاهی مواقع افراد طاغی را چنان

۱. اشرف، احمد، نظام فئودالی یا نظام آسیایی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۷، ص ۵۰.

بی رحمانه مجازات می‌کردند که تا مدت‌ها نظیر آن به وقوع نمی‌پیوست.^(۱)

نتیجه اینکه در نظام فئودالی برپایه این نظریه جوامع فلاحی به عنوان سنگ بنای موجودیت حکومت‌های استبدادی و ایدئولوژی حاکم بر این جوامع محسوب می‌شد. اما در مورد ایران، باید گفت به دلیل وجود شیوه آبیاری قنات و رونق آن غیر عملی است و لازم خواهد بود تا زمینه مساعد برای ظهور فئودالیسم پیش نیاید و در این باره، در توجیه شیوه آسیایی اگر هر ادعای دیگر مطرح شود در همه موارد ذکر شده، شرایط و مقتضیات و نقش عوامل مختلف و درجه تأثیر آنها، محیط تاریخی و محیط اجتماعی را نیز در نظر داشت. اگر این متغیرها در نظر گرفته شوند، پاسخ به علل عدم پیدایش فئودالیسم هم آسان می‌گردد. واقعیت این است که طریقه آبیاری به شیوه قنات یک عامل مهم بوده است اما ساختارهای قدرت سیاسی و پدیده‌های جامعه شناختی و نهادی که زندگی اجتماعی را سخت و غیر قابل پیش‌بینی می‌کند از جمله دلایل اصلی می‌باشند که عدم ظهور نظام فئودالی را در جامعه ایران به دنبال داشت. اکثر متفکرانی که جامعه ایران را برای دوره‌ای طولانی فئودالی قلمداد کرده‌اند، با به کارگیری مفاهیمی خاص، شیوه فئودالیسم را در ایران مشروط دانسته‌اند. مثلاً شرق‌شناسان شوروی که بر فئودالی بودن بخش عظیمی از تاریخ ایران اصرار می‌ورزیدند - به ناچار دوره‌هایی را با مفاهیمی چون «فئودالیزم تکامل یافته» یعنی دوران تسلط اعراب یا «فئودالیسم متمرکز» عصر صفویه مشخص ساخته‌اند که بر تفاوت فئودالیسم در اروپای غربی و مشرق زمین (از جمله ایران) دلالت دارد. برخی نیز کوشیده‌اند تا ویژگی‌های فئودالیسم را با مسأله تمرکز قدرت و نظام عریض و طویل اداری و توسعه شهرنشینی و رواج پولی در ایران یکجا جمع آورند و با مفاهیمی چون «فئودالیسم بوروکراتیک» مشخص کنند.^(۲)

۱. انصاف‌پور، غ.، تاریخ زندگی اقتصادی روستاییان و طبقات اجتماعی ایران، تهران، شرکت سهامی، ۱۳۵۲، ص ۲۳۶ - ۱۵۹.

۲. سوداگر، محمد، منبع پیشین، ص ۱۰۲.

محمدعلی کاتوزیان نیز فئودالیسم را مدلی مجرد و کلی از جامعه، با ویژگیهای ممتاز اجتماعی، اقتصادی، فنی، و نهادی، معرفی می‌کند. به عقیده وی مطابق نظر مارکس (که دورنمای تاریخی جوامع اروپایی است) پس از سقوط جامعه برده‌داری، یعنی جامعه‌ای که بردگان نیروی اصلی کار را در تولید اقتصادی تشکیل می‌دهند، نظام فئودالی پدید می‌آید. اما در ایران نظام برده‌داری تولیدی هرگز وجود نداشته است. در ایران (جز در دوران آشوبهای داخلی و خارجی)، دولت استبدادی مستقر بود که ویژگیهای آن اساسی‌ترین مشخصات یک نظام فئودالی را نفی می‌کند.^(۱)

جوامع فئودالی اروپا نیز هر یک ویژگیهای خود را داشتند و از مکان و شرایط اقلیمی، انواع روابط بین‌المللی و بین قاره‌ای و عوامل دیگری، که موجب پیدایش یک فرهنگ خاصی است، متأثر بودند.

۱۰ - نظام پاتریمونیال

الگوی تئوریک رژیم نئوپاتریمونیال و تطبیق این الگو با ساخت قدرت سیاسی، بحث‌نهایی مطالعه الگوهای تئوریک در ایران است. بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که ساخت «نئوپاتریمونیال» الگوی غالب کشورهای آسیایی، آفریقایی و خاورمیانه است. در این قسمت سعی خواهد شد تا این الگو با ساخت حکومت محمدرضا شاه تبیین شود و در نهایت وجوه افتراق یا اشتراک هر یک مشخص گردد، اما ابتدا لازم است نظام پاتریمونیال به عنوان ساخت قدرت سیاسی نظامهای استبدادی بررسی شود سپس ماهیت رژیم نئوپاتریمونیال و خصایص و ویژگیهای آن مشخص گردد. نظام پاتریمونیالی، نظام سیاسی سنتی است که در آن یک خاندان

۱. کاتوزیان، محمدعلی، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا سقوط شاه، تهران، پایپروس، ۱۳۶۸ ص ۱۶۰. در مورد ایران ر. ک.: وپیگولوسکا و دیگران، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، ترجمه کریم کشاورز، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۶.

پادشاهی قدرت جابرانه را از طریق دستگاه حکومتی اعمال می‌کند. از نظر وبر مهمترین منشأ پیدایش پاتریمونیالیسم ساخت قدرتی موسوم به «پدرسالاری» است. وی تبدیل نظام پدرسالاری به پاتریمونیالیسم در چارچوب دکترین جامع‌تری مطالعه می‌کند که عبارتند از تخصیص نقشها و افتراق ساختارها. اما به هر حال از نظر وی رابطه قدرت در این دو شکل فرمانروایی، در جوهر یکی است. اگر نظام سیاسی سنتی فاقد کارکنان اداری باشد، ماکس وبر آن را نظام پدرسالاری و حکومت سالمندان و ریش سفیدان می‌خواند و اگر دارای سازمان اداری باشد آن را نظام پاتریمونیال و فئودال می‌نامد.^(۱)

دستگاه حکومت در نظام پاتریمونیال قلمرو شخصی و خصوصی شخص فرمانروا است و با توسعه دیوانها یا دستگاه اداری بویژه با توسعه دستگاه نظامی، اقتدار سنتی به صورت نظام موروثی تکامل پیدا می‌کند. اعضای اجتماع سیاسی در چنین نظامی رعایای شخص فرمانروا هستند که تکیه گاه اقتدار موروثی، غلامان، کارگزاران سربازان می‌باشند. مشاغل عمده کشور نیز اغلب از آن درباریان بوده و تمام کارگزاران دستگاه حکومت خدمتگزاران و بندگان شخص فرمانروا یا نمایندگان وی به شمار می‌آیند. بریان ترنر معتقد است پدر شاهی که شکل سنتی تر و ابتدایی تری نسبت به پاتریمونیالیسم دارد، مبین سلطه یک ارباب یا خان برعشیره اش است. ستاد اداری چنین ساخت قدرتی مستقیماً از میان خانواده گسترده رئیس طایفه تشکیل می‌گردد. اما به هنگام گسترش نقشها و وظایف دیوانی، توسعه این ستاد به نسبت ضروری تر می‌شود و دیگر اعضای دودمان حاکم، به تنهایی برای اداره امور کفایت نمی‌کنند. لذا حاکم پاتریمونیال ناچار به استفاده از خیل عظیمی از بردگان می‌شود تا آنها را درون دستگاه دیوانی خود بگمارد، که مناصب نظامی و اداری را اشغال کنند و از همین

۱. اشرف، احمد، جامعه شناسی ماکس وبر، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۷، ص ۱۲ و نیز آشوری، داریوش، درآمدی به جامعه شناسی و جامعه شناسی سیاسی، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۵۸.

جاست که نظام پدر شاهی به موروثی تبدیل می‌شود.^(۱)

به طور کلی ویژگیهای اساسی و اصلی پاتریمونیالیسم از دیدگاه جیمز بیل و رابرت اسپرینگبورگ عبارتند از:^(۲)

۱ - نظام اداری و سیاسی پاتریمونیال در ذات خود به مثابه ابزاری است کاملاً خصوصی در اختیار حاکم و قدرت سیاسی به عنوان بخشی از مایملک شخصی وی محسوب می‌شود. این نظام قادر است ویژگیهای دیوان سالارانه خود را از راه تقسیم کار، عقلایی تر و گسترده تر کند و در عین حال همچنان اصلی ترین خصال خود را حفظ کند. دستگاه اداری پاتریمونیال با گسترش تقسیم کار و عقلایی شدن فزاینده، یعنی با ازیاد مکتوبات و ایجاد سلسله مراتب، بیش از پیش خصوصیات بوروکراتیک را به خود می‌گیرد، اما از نظر جامعه شناختی هر قدر این دو به شکل ناب تری تصور شوند، تمایز بیشتر می‌گردد. بوروکراسی مابین قلمرو خصوصی و اداری تمایز قایل می‌شود. این تمایز در ساخت پاتریمونیال وجود ندارد زیرا در این ساخت، سازمان اداری سیاست موضوع و مسأله شخصی زمامدار به شمار می‌رود.

۲ - در قیاس با فئودالیسم، رژیم پاتریمونیال دارای انعطاف بیشتری نسبت به ایجاد تحرک اجتماعی و کسب ثروت دارای انعطاف بیشتری است. حاکم پاتریمونیال می‌تواند به گونه‌ای بلامنازع در صحنه اقتصادی و اجتماعی جولان دهد و نسبت به حفظ مرزها و موانع منزلتی هیچ تعهدی نداشته باشد.^(۳) از نظر وبر مهمترین تفاوت فئودالیسم و پاتریمونیالیسم، نحوه اداره امور و اعمال قدرت سیاسی است. در نظامهای سلطه موروثی، قدرت سیاسی مستقیماً در کنترل شخص فرمانروا قرار دارد و

۱. حجاریان، سعید، «ساخت اقتدار سلطانی، آسیب پذیریه‌ها، بدیلها»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۹۱-۹۲، ۱۳۷۴، ص ۴۶.

2. James Bill, Robert Springborg, Politics in the Middle East, New York: Harper Collins Publishers' third Edition, 1990.

۳. وبر، ماکس، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری، دکتر مهرداد تهرانی نژاد، دکتر مصطفی عمادزاده، تهران، مولى، سال ۱۳۷۴، ص ۳۹۷-۳۹۴.

بالعکس در فتودالیسم، قدرت سیاسی و نحوه اداره امور از معبر اشرافیت زمین‌دار می‌گذرد و آنان هستند که با سربازگیری از بین رعایای خود، نیروی پشتیبان قدرت را تامین می‌کنند.^(۱)

۳- تحت رژیم پاتریمونیال تنها گونه‌های معینی از سرمایه‌داری قادر به رشد می‌باشد و معمولاً همین اشکال سرمایه‌داری است که رشد فوق‌العاده‌ای می‌کند. در میان این گونه‌ها، باید از سرمایه‌داری مبتنی بر قدرت سیاسی و سرمایه‌داری دلال صفت نیز نام برد. یکی از عوامل مهم مرکزیت‌یابی روابط پاتریمونیالی، پیدایش انحصارات تجاری است.^(۲) از نظر ماکس وبر نظام پاتریمونیال می‌تواند با ساختهای گوناگون اقتصادی همزیستی داشته باشد. رشد نظام پاتریمونیال کاملاً متمرکز می‌باشد و اغلب وابسته به توسعه تجارت است.

۴- در تاریخ دولتهای پاتریمونیال بین این گونه زمامداران و اعیان محلی پیوسته نزاع برقرار بوده است. منازعه مستمر میان قدرت مرکزی و قدرتهای محلی مساله غامضی را در این رژیمها به وجود می‌آورد. هنگامی که یک حاکم پاتریمونیال با منابع قدرت شخصی خود ساعم از مستملکات ارضی و سایر منابع درآمدی و سربازان و دیوانیان وفادار به خود - در برابر سایر اشراف - که آنان هم صاحب قدرت مستقل و مخصوص به خود هستند - قرار می‌گیرد معلوم نیست که همواره جرئت داشته باشد تا قدرتهای پاتریمونیال مستقل محلی را انهدام کند.^(۳) ساخت پاتریمونیال ساختی است بی‌انعطاف که قادر به تطبیق با وظایف جدید نمی‌باشد.

۵- دولت پاتریمونیال یا به الگوی غیر خودکامه‌ای گرایش دارد یا به الگوی خودکامه. اولی بیشتر مختص مغرب زمین می‌باشد و دومی با مقیاس زیاد در مشرق معمول بوده است. تمایز بین امور دیوانی و خصوصی و بین دارایی و قدرت دولتی و

۱. ابراکرامبی، نیکلاس، فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، تهران، چاپخش، ۱۳۷۰، ص ۳۵.

۲. وبر، ماکس، منبع پیشین، ص ۷۲.

۳. وبر، ماکس، منبع پیشین، ص ۳۵۶-۳۵۲.

شخصی تنها تا حدی در نوع خودکامه پاتریمونیالیسم انجام می‌گیرد. بیل و اسپرینگبورگ پاتریمونیالیسم را الگوی موجود در خاورمیانه می‌دانند.

ویژگی‌هایی که بیل و اسپرینگبورگ در مورد الگوی پاتریمونیالیسم و در رابطه با حکومت‌های خاورمیانه بیان داشته‌اند، در انطباق با رژیم محمدرضا شاه منطبق بوده که به شرح ذیل قابل تشریح است.^(۱)

۱ - شخصی بودن امر سیاست: جامعه پاتریمونیال مبتنی بر روابط شخصی است. جامعه در واقع یک خانواده گسترده است و شبکه روابط شخصی و پیوندهای غیر رسمی بر آن غلبه دارد، حتی اگر موسسات رسمی هم به وجود آمده باشد، ساز و کار تصمیم‌گیری شخصی است و به همین خاطر تمام مسئولیتها متوجه یک نفر می‌گردد.

۲ - تقرب: با وجود همه مناصب و مشاغل و عناوین رسمی، تقرب فیزیکی به حاکم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. کسانی که به او نزدیک‌ترند موقعیت سیاسی مهمتری دارند و نقشهای اصلی سیاسی را در صحنه به عهده می‌گیرند. لذا عموماً انتقال قدرت، با خود خصلت کودتاها و درباری را به همراه دارد. یعنی در دودمان حاکم شکافی می‌افتد و چالشگرانی از درون هسته اصلی قدرت، حاکم را به زیر می‌کشند. از آنجا که تصمیم‌گیری در سیستم‌ها شدیداً متمرکز و شخصی و غیر رسمی است، برای مشارکت در امر تصمیم‌گیری باید هرچه بیشتر به شخص حاکم نزدیک شد. لذا در این وضعیت رقابت سختی وجود دارد. خویشاوند پروری باعث می‌شود تا وصلتهایی با مقاصد سیاسی صورت گیرد و نزدیکان به محور قدرت عملاً به مجرای جهت‌دار کردن تقاضاها و خواسته‌ها مبدل گردند و برای برقراری ارتباط، نقش یک عنصر میانجی را میان توده‌ها و شخص حاکم ایفا کنند. اطاعت از فرمانروا اساسی‌ترین رویکرد این افراد است.^(۲)

1. James Bill, and Robert Springborg, Politics in the Middle East... p. 40.

۲. سیونگ یو، دال، پایداری فرهنگ سیاسی سنتی در برابر توسعه سیاسی در کره و ایران، رساله

در مورد شخصی بودن امر سیاست در دوران محمدرضا شاه ملاحظه می‌شود که تمام تصمیم‌گیریهای مهم سیاسی در هر دوره ایران مختص به وی بود. محمدرضا شاه در جلسات، ملاقاتها، کنفرانسها و حتی در جلسات ویژه، ریاست مجلس را خود به عهده داشت و درباره همه چیز از قیمت تخم مرغ گرفته تا مدت تحصیلات پزشکی، حداقل دستمزد کارگران، برقی کردن راه آهن، کاهش نرخ بانک مرکزی و... اعمال نظر می‌کرد. رژیم حاکم بر ایران بر اساس صلاحیتها و خلاقیتهای نخبگان پی ریزی نمی‌شد و بیشتر وفاداری و اعتماد شخص شاه به شخصیتها، ملاک انتخاب و گزینش قرار می‌گرفت. در واقع در روند تصمیم‌گیری، شخصیتها بیش از نهادهای حکومتی اهمیت داشتند و اکثر مشاوران شاه از دیرباز با او رابطه نزدیکی برقرار کرده و وفاداری خود را به او نشان داده بودند؛ یعنی توانسته بودند به حلقه اندرونی حاکمیت شاه وارد شوند.

۳- غیر رسمی بودن: شخصی بودن سیاستها ناگزیر به غیر رسمی بودن آنها منجر می‌شود و قدرت از اینکه مقید به قیود رسمی و قراردادی و محدودیتهای سازمانی گردد اکراه نشان می‌دهد. در این نظامها، ساخت قدرت از نهادینه شدن گریزان است. دستگاه حاکم از مجرای نهادهای رسمی، مثل حزب و پارلمان که موجب عقلانی شدن فرایند تصمیم‌گیری است، عمل نمی‌کند^(۱)؛ لذا همین الگوهای کنترل و اقتدار غیر رسمی موجبات بی‌ثباتی تصمیمات را فراهم می‌آورد. بی‌ثباتی در امر تصمیم‌گیری، پیدایش گروههای غیررسمی و ذی نفوذ را موجب می‌گردد.

فرقه‌های مخفی، غیر رسمی بودن سیاست و عدم نهادینگی در ساخت سیاسی و فرایند تصمیم‌گیری، باعث انعطاف بیشتری می‌شود و ظرفیت حاکم را برای دخالت در امور افزایش می‌دهد و توان و قدرت حاکم را در اعمال نظر بر دیگران تقویت

→ دکترا (علوم سیاسی)، دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۷۶.

1. Richard Syner, Explaining Transitions From Neo Patrimonial Dictatorships, Comparative Politics, No 24, 1992, pp. 379 - 399.

می‌کند.

۴ - ستیز متوازن: پاتریمونیالیسم بر فراز تفرقه و «چشم و هم چشمی» بنا شده است و شعار آن «تفرقه بینداز و حکومت کن»^(۱) می‌باشد. حاکم تنها چیزی را که نهاده می‌کند دشمنی و رقابت مداوم و ناسالم میان اطرافیان است. این امر در همه سطوح از نهاد خانواده گرفته تا دیوان سالاری ملی دیده می‌شود. شاه که درگیری همه‌رقبا را فراهم کرده است در پایان به عنوان داور نهایی ظاهر می‌شود. اصولاً یکی از کارهای ویژه مهم حاکم پاتریمونیال توزیع و گسترش قدرت در میان جناحهای اطرافش است و این یک اقدام امنیتی است تا از شکل‌گیری قدرتی در عرض قدرت شاه جلوگیری به عمل آید. در نظام پاتریمونیال باید قدرت و نفوذ طرف مقابل با تقسیمات متوالی شکسته شود. تنش دایمی میان اطرافیان به گونه‌ای متعادل خواهد بود که قدرت فوق‌العاده متمرکزی، خارج از سپهر حاکمیت سیاسی، امکان رشد پیدا نکند.

۵ - لیاقت نظامیگری: پاتریمونیالیسم بنا به قول وبر نمونه اقتدار ستی است که دارای دیوان سالاری لشکری و کشوری می‌باشد و اعضای دیوان سالاری سرسپردگی و ارادت خاصی به شخص حاکم دارند، همان‌گونه که قبلاً توضیح داده شد. ویژگی سیستم پاتریمونیال تنش دایمی میان نیروهای رو به مرکز و نیروهای گریز از مرکز است، چرا که الگوهای تقسیم و تنش دایمی، نظام را پیوسته به فروپاشی تهدید می‌کند. لذا در این مورد بهترین شرایط ممکن برای سیاستگذاری، سازمان وفادار ارتش است. این تنشها امکانی را برای جناحهای رقیب شاه فراهم می‌کند. شاه در یک چنین وضعیتی با اتکا به ارتش خصوصی خود در برابر مخالفان قرار می‌گیرد. ارتش نماینده اراده شاه است و او خود فرمانده کل نیروهای مسلح است. نیروهای نظامی ابزار شخص حاکمیت هستند و شاه دارای محارم نظامی است که مطلقاً به او

۱. کدیور، جمیل، «اقتدارگرایی از منظر فرهنگ عام»، مجله راهبرد، شماره ۸، ۱۳۷۵، ص ۴۴ - ۱۱.

وفا دارند و پستهای فرماندهی را اشغال می‌کنند. محمدرضا شاه به کنترل و نظارت بر ارتش علاقه مند بود. وی آنقدر به جزئیات ارتش اهمیت می‌داد که حتی هیچ هواپیمایی بدون اجازه وی حق پرواز نداشت و هر ترفیعی در مورد افسران ارتش بدون اجازه سلطنتی انجام نمی‌شد. شاه این کنترل و اعمال نفوذ شدید را از طریق ارتباط نزدیک با ژنرالهای رده بالا انجام می‌داد و با فرماندهان عالی ارتش جلسات منظمی داشت. ۱۲ ژنرال عالی رتبه جزو مستمعین هر هفته او بودند.^(۱)

۶- دین و تثبیت حاکمیت: نظامهای پاتریمونیال شرقی (بویژه در خاورمیانه) با اتکا به نوعی عقیده مذهبی حقانیت خود را توجیه می‌کنند. در این قبیل نظامها مراتب فرماندهی و فرمانبری روی زنجیره‌ای از جانشینی قرار دارد که حلقه‌های آن به خدا و پیامبرش منتهی می‌شود. شاه خلیفه و سایه خداست و همین اتصال به ماورای طبیعت پایه مشروعیت او را توجیه می‌کند.

راینهارد بندیکس، یکی از شارحین آثار وبر در رابطه با اقتدار پاتریمونیالی، می‌نویسد:

«پاتریمونیالیسم امتداد دربار حاکم است که در آن رابطه قدرت بر پایه همان اقتدار پدری و اطاعت فرزندی باقی مانده است. رابطه حاکم با دستگاه دیوان سالاری، رابطه‌ای توأم با گزینش و جانشینی است؛ یعنی دیوان سالاری استمرار حاکمیت شاه است. گویی روح او در زیردستان حلول کرده است. حکومت چون قائم به شخص است، از معیارهای شایسته سالاری دور می‌باشد و ارادت جای لیاقت و محرومیت جای شایستگی را می‌گیرد. شاه قطب است و شرط تقرب به او وفاداری و اطاعت بی قید و شرط از اوست.

این ویژگی در سلسله مراتب طولی جریان دارد؛ یعنی شخص بعدی هم به دنبال کسب اطاعت محض اطرافیان خود است. اطرافیانی که حضور و بقایشان به وجود او

1. Khosrow Fatemi, "Leadership by Distrust, The Shahs Modus Operandi,"

The Middle East Journal, Vol 36, No. 1, Winter 1982. p 30

بستگی دارد. در چنین ساختی، روابط عمودی قدرت یکسویه می‌شود؛ یعنی آمریت و قدرت از بالا به پایین اعمال می‌گردد.^(۱) در کنار این نوع رابطه قدرت، نوعی رابطه افقی قدرت هم داریم که دارای خصلت هم چشمی متوازن است؛ بدین معنی که در یک صحنه ستیز، عناصری با نیروی برابر یکدیگر را کنترل می‌کنند و رقابت آنها با یکدیگر بر سر میزان ابراز وفاداری به شخص حاکم است و حاکم نیز به نوبه خود به تهییج و تشویق این رقابت می‌پردازد. در چنین سیستمی همه ایده‌های مهم و استراتژیها و سیاستها و برنامه‌ها از ناحیه حاکم سرچشمه می‌گیرد و دیگران جملگی طفیل هستی او هستند.^(۲)

ساخت حکومت در دوران محمدرضا شاه بسیاری از خصایص و ویژگیهای نظام پاتریمونیال را دارا بود، اما مدل پاتریمونیال ماکس وبر با این رژیم قابلیت انطباق کامل را نداشت. در واقع شکل حکومت محمدرضا شاه از تاریخ کهن حکومت‌های استبدادی بر این مرز و بوم متأثر بود و تنها با بعضی از آنچه ماکس وبر اعتقاد داشت، قابل تبیین بود. مثلاً وبر در مورد دولت پاتریمونیال معتقد بود که این دولت قدرت سیاسی خود را در مناطق فرا پاتریمونیال و بر رعایای سیاسی، بدون اعمال قهر فیزیکی، همانند قدرت خانگی خود، سازمان می‌دهد. اغلب امپراتورها و کشورهای بزرگ قاره‌ای تا آستانه قرون جدید و حتی بعد از آن، دارای خصایص نسبتاً قوی پاتریمونیال بودند. (این خصیصه قابل انطباق با ساخت قدرت دوران پهلوی نبود). در زمینه مشروعیت سیاسی نیز مشروعیت پاتریمونیال مربوط به سیادت و سروری سنتی وی است. معمولاً قدرت پاتریمونیالی توسط رشته‌ای با رعایا پیوند دارد که جدا و مستقل از یک نیروی نظامی پاتریمونیال است و بر این اعتقاد استوار می‌باشد

۱. بشریه، حسین، جامعه‌شناسی سیاسی، ص ۵.

2. Reinhard Bendix and Max Weber: An Intellectual Portrait, Garden City N.Y, Doubleday and Co, 1962

که قدرت حاکم سرور، به طور سنتی اعمال می‌شود و این حق مشروع وی است.^(۱) این خصیصه نیز با رژیم ایران مغایرت داشت. محمدرضا شاه متکی به ارتش بود و مشروعیت سیاسی رژیم نیز توسط قدرت نظامی تامین می‌شد و نه بر مبنای سیاست و سروری سنتی که موجد مشروعیت پاتریمونیال می‌بود. در زمینه به کارگیری نخبگان سیاسی، رژیم محمدرضا شاه سعی داشت تا آنها را از خارج به درون سیستم هدایت کند و همین امر به پیدایش گروه‌های جدید برگزیده منجر شد که به طور عمده از سیاستهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی شاه ملهم بودند. ماروین زونیس در این رابطه می‌نویسد^(۲)

«پستها و سمتهای اداری در دربار، مجلس، دانشگاهها یا کمیسیونهای سلطنتی به عنوان ابزار دست شاه و به منظور جذب افراد مناسب مورد توجه قرار می‌گرفت. سیاستهای این رژیم برای جذب نخبگان به قرار ذیل بود:

۱- انتصاب افراد در پستهای مختلف برحسب میزان وفاداری آنها به شخص شاه صورت می‌گیرد؛ به طوری که افرادی با مقام و منزلت بالا در پستهای پایین منصوب می‌شوند و بر عکس افرادی با مقام و منزلت پایین در پستهای مهم و کلیدی قرار می‌گیرند. حتی مسئولین و رؤسای کمیسیونهای مختلف مجلس، قبل از تصویب اعتبار نامه‌شان می‌بایست مورد تایید شاه قرار می‌گرفتند.^(۳)

۲- رؤسای دوایر و نهادهای حامی دولت، از میان افراد متخاصم و رقیب به نحوی

۱. وبر، اقتصاد و جامعه، ص ۳۵۰.

2. Marvin Zonis, The Political Elite of Iran, Princeton: Princeton University press, 1971. P. 120

۳- گزارش ساواک از مجلس شورای ملی درباره انتخاب افراد واجد شرایط رؤسای کمیسیونها مختلف مجلس به نقل از آموزگار آورده است که آموزگار به حضار تاکید کرد که افراد واجد شرایط و رؤسای کمیسیونهای مختلف مجلس را با مطالعه کامل برای احراز سمت کمیسیونهای مختلف مجلس در نظر بگیرند و اسامی آنان را تا ظهر روز شنبه ۵۴/۶/۲۲ به اطلاع وی برسانند تا ابتدا به شرف عرض مبارک ملوکانه رسیده و در صورت تصویب متعاقباً نسبت به انتخاب آنان اقدام شود.

ر.ک: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازایی ۱۹ شماره صفحه سند ۲۵.

انتخاب می‌شدند که امکان ائتلاف را علیه شاه در میان آنها به حداقل برساند. مانند زمان نخست وزیری علم که اقبال رئیس شرکت ملی نفت و شریف امامی رئیس مجلس سنا بود. این افراد پایگاه اجتماعی متفاوت داشتند و بشدت با یکدیگر در رقابت بودند.

۳- تعویض مکرر پستها در مورد افرادی که احتمال افزایش قدرت و محبوبیت آنها متصور بود. ارتشبد فریدون جم علت عزل خود را از مقام ریاست ستاد ارتش و تبعید به سفارت ایران در اسپانیا در همین امر می‌داند.^(۱)

۴- تشکیل احزاب دولتی از طرف رده‌های بالا - به منظور شکل دهی خاص مشارکت سیاسی مردم و، جذب نخبگان موافق و طرد مخالفان موجب می‌شد تا مشارکت مشروع در امور سیاسی از سوی مخالفان بی رونق و کساد گردد؛ زیرا اپوزیسیون یا طرد و سرکوب می‌شد یا در صورت مشارکت در نظام بی اعتبار و مخدوش می‌گردید.

۵- ارتباطات بوروکراتیک بر اساس خطوط عمودی ارتباطات در ادارات با حفظ سلسله مراتب بین سطوح اداره‌ها طراحی شده بود.

با توجه به مواردی که اشاره گردید، ویژگیهای قدرت سیاسی در رژیم محمدرضا شاه حاوی خصایصی است که فصل مشترک رژیم با الگوی پاتریمونیالی قدرت به حساب می‌آید. در خصوص ویژگیهای مذکور در مبحث مربوط به ساختار قدرت سیاسی در ایران به تفصیل بحث خواهد شد.

۱۱- الگوی نئوپاتریمونیالی و رژیم محمدرضا شاه

ماکس وبر شکل دیگری از سلطه اقتدارگرایانه را در قالب نئوپاتریمونیال مطرح می‌کند. وبر و تعدادی از شارحین مکتب وی، نئوپاتریمونالیسم را وجه غالب اکثر

۱. راجی، پرویز، خدمتگزار تخت طاووس، تهران، موسسه اطلاعات، ۱۳۷۴.

رژیمهای خاورمیانه معرفی می‌کنند. این قسمت از بحث به بررسی تطبیقی رژیم محمدرضا شاه با شکل ساختی نئوپاتریمونیاլ اختصاص دارد. اما ابتدا لازم است با شاخصهای اصلی نئوپاتریمونیاլ از دیدگاه ماکس وبر و دیگر صاحب‌نظران آشنا شویم.

ماکس وبر خودکامگی و تمرکز فوق‌العاده قدرت را نزد حاکم و بی‌قیدی او را نسبت به محدودیتهای سنتی شاخص اصلی نئوپاتریمونیاլ می‌داند. به نظر وی توسعه دیوانها یا دستگاه اداری و بویژه توسعه دستگاه نظامی باعث می‌شود تا اقتدار سنتی به صورت نظامی موروثی تکامل یابد اما در نهایت امر سنت نباید محدودیتی را برای حاکم ایجاد کند. بنابراین رهایی از محدودیتهای سنتی از خصایص مهم رژیمهای نئوپاتریمونیاլ است.^(۱)

هرگاه اقتدار پاتریمونیاլ بتواند خود را از محدودیتهای سنتی به طور مطلق برهاند «نئوپاتریمونیالیسم» نامیده می‌شود. بنابراین خروج از محدودیتهای سنتی یکی از خصایص نئوپاتریمونیالیسم است که وبر به طور عمده دولتهای آسیائی را از این قبیل رژیمها می‌داند. دومین خصیصه‌ای که وبر در معرفی نئوپاتریمونیالیسم ارائه می‌دهد تکیه حاکم بر دیوان‌سالاری نظامی است، یا به تعبیر وبر «معضل سلطانی». وی در این رابطه می‌گوید فرمانروای خودکامه ناچار است به دلایل گوناگون بیش از پیش به ارتش شخصی و رو به گسترش خود تکیه کند. پس از مدتی ارتش، بردگان و مزدوران، نوعی استقلال از خود نشان می‌دهند، و نیز خواسته‌ها و مزایای هر چه بیشتری از حاکم می‌طلبند. حاکم نیز برای اجابت این در خواستها ناچار می‌شود تا مالیات بیشتری از رعایا بگیرد و دهقانان را به فقر و فاقه بکشانند. از آن سو، حاکم پاتریمونیاլ، چنانکه از اسمش برمی‌آید، باید نقش پدرانهای بازی کند و خود را «ابوالملة» جلوه دهد. همین پارادوکس سیاسی - اقتصادی در متن ساخت قدرت پاتریمونیاլ موجد

اعتراضات توده‌ای وسیعی را موجب می‌شود که اغلب به جنبشهای فرهمندی می‌انجامد.

دیدگاه وبر در زمینه خروج از محدودیتهای سنتی و تکامل سیستم موروثی، دیگر صاحب‌نظران را واداشت که دو شاخص مهم برای مرحله تکاملی رژیمهای پاتریمونیالیستی در نظر بگیرند و نئوپاتریمونیال را حرکت شبه مدرنیستی، دمکراتیک نیم بند، اصلاحات روبنایی اجتماعی و نوسازی ساختگی معرفی کنند. خوان معتقد است:

«اگر دولت پاتریمونیال به طور سطحی و ساختگی نوسازی شود بتدریج به حالت نئوپاتریمونیالیستی نزدیک می‌شود که در این صورت دولت خودکامدای تشکیل می‌گردد که مبنای اطاعت از حکمران، دیگر سنت نیست، حاکم نیز نماینده‌عینی یک ایدئولوژی به حساب نمی‌آید وی واجد رسالت فرهی یگانه‌ای نمی‌گردد، بلکه فقط و فقط آیینی‌ای از خوف و رجا و منع و عطا است که اطاعت را نهادینه می‌کند.^(۱) هانتینگتون نیز در معرفی این قبیل رژیمها به چهار ویژگی آن اشاره دارد که عبارت است از:

«بخشش (هبه) و عطایا، خویشاوندپروری، رفیق بازی و فساد.»^(۲)

گودوین و اسکاچپول نیز شکل نظام نئوپاتریمونیال را «رژیم‌های اقتدارگرمسدود» نام نهاده‌اند. صفت مسدود بودن در خصوص ساخت قدرت سیاسی به این علت است که تمام قدرت در دست لایه نازکی از حکمرایان قرار گرفته که فضای محدودی را اشغال می‌کنند. در چنین شرایطی ظرفیت گستردن این فضا برای دخول نمایندگان سایر گروههای ذی‌نفع مقدور نمی‌باشد و همین امر حکومت را آسیب‌پذیر می‌سازد. رژیم نئوپاتریمونیالیستی به دلیل اینکه دارای نقاط آسیب‌پذیر ویژه‌ای است،

1. Cited in H. E. Chehabi, Iranian politics and Religious Modernism, Cornell University Press, 1990

2 - Samuel Huntington, "How Countries Democratize," Political Science Quarterly, 1992, Volume 106.

زمینه جنبش‌های توده‌ای را فراهم می‌کند. در نتیجه پایه‌های مشروعیت این رژیم‌ها همواره ضعیف می‌گردند و چون مانع مشارکت سیاسی گروه‌های ممتاز هستند، عملاً باعث تندرو شدن سیاستمداران میانه‌رو و اصلاح طلب می‌شوند و در نهایت متوسل به سرکوب خواهند شد.^(۱)

گودوین و اسکاچپول در ادامه معرفی رژیم‌های نئوپاتریمونیال تعریف زیر را ارائه می‌دهند:

«رژیم نئوپاتریمونیال نظامی است که قدرت سیاسی کاملاً در دست فرمانده دیکتاتوری متمرکز است و اجازه استقرار هیچ گروه با ثبات سیاسی رانمی دهد که دارای امتیازات ویژه‌ای در فضای سیاسی باشد. چنین دیکتاتوری حتی به امتیازات دسته جمعی برای افسران نظامی با طبقات ممتاز اقتصادی و اجتماعی قایل نیست.^(۲) و بر سه خصیصه خودکامگی، خروج از محدودیت سنتی و تکیه بر نیروی نظامی را در معرفی نئوپاتریمونیالیسم دخیل می‌داند. او این قبیل رژیم‌ها را مرحله تکاملی پاتریمونیالیسم می‌داند که دائماً در حال دگرگونی است؛ یعنی ساخت سنتی قدرت بین فرهمندی و نئوپاتریمونیال پیوسته در حال تغییر و نوسازی می‌باشد. و بر در جریان نوسازی اذعان می‌دارد که در اعمال این تغییرات، عقلانیت و بالتبع اقتدار قانونی و عقلی، که نمونه‌های عالی اقتدار قانونی و عقلی که در دولت جدید است، پدید می‌آید؛ لذا می‌توان ادعا نمود که نئوپاتریمونیالیسم ساخت حکومت‌های موروثی است در عصر انتقال نظام سنتی به مدرنیسم. برای راهیابی به عقلانیت و بری و خروج از اقتدار سنتی، وجه مشترک این نظریه با دیگر شارحین نئوپاتریمونیالیستی این است که رژیم‌های نئوپاتریمونیال به لحاظ انقطاع از سنتها، پایه‌های مشروعیت سنتی خود

1. Geff Goodwin and Theda Skcpol, "Explaining Revolutions in the ContemPorary Third world," Politics and Society, Vol. 17, 1989, p. 48

2. Geff Goodwin and Theda Slepol Ibid, p.49

. Max Weber, On Charisma and Institution Building, Chicago: University of Chicago Press, 1968

را تضعیف کرده است. از سوی دیگر به دلیل آنکه کلیه گروههایی که صاحب مقام و امتیاز و قدرت هستند از مشارکت سیاسی - اجتماعی کنار گذاشته می‌شوند، فاقد مشروعیت مردمی بوده و بدون پایگاه طبقاتی می‌باشد؛ که در نهایت این وضعیت به انقلاب یا جنبشهای توده‌ای منجر خواهد شد. رژیم محمدرضاشاه از حیث ساخت قدرت با الگوی نئوپاتریمونیا و بر از بعضی جهات مشترکاتی دارد. سه خصیصه انقطاع از محدودیت سنت، خودکامگی، تمرکز و کنترل قدرت وجوه تشابه بین آنهاست.

انقطاع از سنتهای اجتماعی یکی از ویژگیهای رژیم نئوپاتریمونیا محمدرضاشاه است که در روند شبه مدرنیستی مورد توجه رژیم قرار داشت. البته سنت گریزی محمدرضاشاه در برابر سنتهای دینی و اعتقادی مردم اعمال می‌شد، به طوری که گرایش وی به سنت شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله، نقطه افتراق با نظریه ماکس وبر و کاربرد آن نظریه در جامعه ایران دوران محمدرضاشاه می‌باشد. بسیاری از تصمیم‌گیریهای شاه بر پایه سنت شاهنشاهی استوار بود. از جمله:

- جشن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی با هزینه ۱۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۷۱.

- جشن پنجاهمین سال سلسله پهلوی در ۱۹۷۵.

- تغییر تاریخ از هجری شمسی، که مبدأ هجرت پیامبر از مکه به مدینه بود، به تاریخ شاهنشاهی یعنی شروع امپراتوری ایران و پادشاهی کوروش.

مخالفت شاه با سنتهای دینی جامعه یکی از دلایل شکست وی به شمار می‌رود؛^(۱)

۱. E. A. Bayne, Persian Kingship In Transition, New York: 1968, P. 53

۱. مخالفت شاه با رشد سنت‌های دینی به صورت پافشاری بر حذف ارزشهای واقعی اسلامی و شعائر دینی ظاهر شد. در رابطه با مسئله حجاب به سندی از ساواک اشاره می‌شود.

از: شهربانی کشور (اداره اطلاعات) ش بازبانی ۲۷ شماره گزارش ۱۲۲-۱-۲۵۴

به: تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور تاریخ: ۱۳۵۵/۷/۲۱

موضوع: استفاده دانشجویان دختر از چادر

چرا که سنت یکی از عناصر عمده فرهنگ می باشد که میراث کلی جامعه است و از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود. سنت میراث تاریخی و در برگیرنده ایمان، آداب و رسوم، سبکها و عقایدی است که عمل عاملین را در سطح خرد و کلان تحت تاثیر قرار می دهد. عمل کنشگران در هر جامعه ای تحت تاثیر سنتهاست. حکومت محمدرضا شاه در فرایند نوسازی، که متأثر از عوامل متعددی بود از جمله: شرایط و موقعیت جهانی و منطقه ای یا پیدایش طبقات متوسط جدید و شکل گیری جنبشهای متعدد در جهان،^(۱) با سنت به ستیز برخاست و با طرد سنتها و روی آوردن به بینش ناسیونالیستی مدرن غرب، سنت گرایی را مثابین با نوگرایی دانست. این امر بین ساخت قدرت سیاسی و مردم جدایی ایجاد کرد. شاه ایران در راس مبارزات ضد سنتی خود منزوی ساختن دین، ترویج سکولاریسم، فردگرایی مستبدانه و تحقق یک دولت - ملت مدرن را سرلوحه خود قرار داد. در حالی که جامعه سنتی دارای نظام اجتماعی است که بر سلسله مراتب تثبیت شده ای مبتنی می باشد این سلسله مراتب

→ از اوایل سال تحصیلی جاری تعداد زیادی از دانشجویان دختر (بویژه سال اول) با چادر به دانشگاهها و موسسات آموزش عالی رفت و آمد می کنند. چون موضوع قابل توجه به نظر می رسد، لذا خواهشمند است دستور فرمایید در مورد ادامه این وضع یا جلوگیری از ورود آنان به دانشگاهها و موسسات آموزش عالی نظریه اعلام دارند.

رئیس شهربانی کشور

از: اداره کل سوم ۳۴۱

به: ریاست ساواک تهران

تاریخ: ۵۵/۸/۹

شماره: ۳۴۱/۲۵۰۶

موضوع: استفاده دانشجویان دختر از چادر

شهربانی کشور طی نامه ای اعلام کرده است که تعداد زیادی از دانشجویان دختر (بویژه سال اول) با چادر به دانشگاهها رفت و آمد می کنند و چون موضوع قابل توجه به نظر می رسد نظریه ساواک را در مورد جلوگیری از ورود این دانشجویان به دانشگاهها و موسسات آموزشی عالی استعلام کرده که مراتب به عرض تیمسار ریاست ساواک رسید و در اجرای او امر صادره با مقامات حزب رستاخیز ملت ایران مذاکره و قرار شد در این زمینه از جانب حزب اقدامات مقتضی صورت گیرد. علیهذا خواهشمند است دستور فرمایید در جریان چگونگی موضوع قرار گرفته و نتیجه اقدامات حزب را بموقع به این اداره کل اعلام دارند.

مدیرکل اداره سوم

1. Afsaneh Najmabadi, "Iran's Turn to Islam: From Modernism to a Moral Order," The Middle East Journal, vol 41, No2, spring, 1987

ممکن است حکومت مرکزی را به اجرای بسیاری کارها توانا کند. نفس سنت گرایی در کشورهای جهان سوم بی ثباتی به وجود نمی آورد، بلکه بیشتر گرفتاریهای سیاسی در جهان سوم به هم خوردن وضع سنتی به وسیله فرایندهای رشد است. علت اساسی گرفتاری حکام مستبد این است که از سویی سعی دارند جوامعشان را بسرعت به صورت مدرن در آورند و از سوی دیگر هر چه بیشتر پیش می روند از هم گسیختگی حوزه مدنی با دولت خود کامه بیشتر می شود.

تحلیل نظامهای سنتی به گونه ای که به رشد سیاسی جامعه کمک کند، بحث مستقلی است که از حوصله این موضوع خارج است. اما در مجموع باید توجه داشت که مقابله رژیم محمدرضاشاه با سنت دینی، پایه های حکومتش را متزلزل کرد و حتی الامکان به سست شدن تز دولت - ملت وی منجر گردید؛ چرا که از ضروریات دولت - ملت و کارکرد هماهنگ دولت و جامعه وجود رابطه ارگانیک میان دولت و مردم و تعلق دو سویه هر یک به دیگری است، یعنی مردم دولت را از خود بدانند و دولت خود را از مردم. اما این رابطه به دلیل «سیاست سنت گریزی» محمدرضاشاه نتوانست تحقق یابد.

مطابق الگوی ماکس وبر طرد سنت از سوی حاکمان مرحله ای نوین به سوی عقلانیت است. به عقیده وی رژیمهای نئوپاتریمونیال رژیمهایی هستند که در مرحله ای از رشد عقلانیت حکومتهای در حال کمال می باشند. یک شکل انگاشتن سنت از سوی وبر قابل انتقاد می باشد که در این مورد هوزلیتز معتقد است:^(۱)

«سنت همیشه معکوس و ضد توسعه نبوده و وجه مخالف عقل نیست. عمل مبتنی بر سنت دارای انواع مختلفی است و تنها شکل ساده از یک عمل خاص محسوب نمی شود.» رابطه دو متغیر «جهت عمل» و «منشاء عمل» بر اساس نظر هوزلیتز این گونه است که «هر چه عمل سنتی از سوی عادات به سمت ایدئولوژی سیر کند رفتار سنتی

1. F . Bert Hoselitz. Tradition and Economic Growth in Tradition, Value, and Socio - Economic, Berkeley: University of California Press, 1967. P. 21

عمل، جنبه دستوری تر، آگاهانه تر و رسمی تر می‌یابد. به عنوان مثال عمل سنتی که ریشه در عادات و خوی فردی دارد غیر دستوری، غیر آگاهانه و رسمی است.» مطابق الگوی نظری ماکس وبر فرهنگ سنتی، غیر عقلانی است. در حالی که در جوامعی چون ایران سنت ریشه آیدئولوژیک دارد و همواره منشأ اثر می‌باشد. این مورد یکی از موارد عدم وجود تشابه بین نگرش ماکس وبر و جامعه ایران است. بسیاری از تحولات در ایران که جنبه مردمی دارد آگاهانه، رسمی و دستوری تحقق یافته است و در آنها سنتها نقش محوری ایفا کرده‌اند. بنابراین برداشت ماکس وبر از سنت، که چارچوب دیدگاه نئوپاتریمونالیستی وی را تشکیل می‌دهد، با جایگاه سنت در ایران مغایرت دارد.

کنترل قدرت و خودکامگی رژیم محمدرضاشاه از خصایص ساخت قدرت این رژیم محسوب می‌شود که با الگوی تئوریک نئوپاتریمونیا ل وبر یکسان می‌باشد. اما محمدرضاشاه دارای خصایص دیگری بود که خارج از چارچوب مدل ماکس وبر جای می‌گیرد. وابستگی رژیم شاه به غرب یکی از این ویژگیهاست. رژیم شاه بر حمایت و طرفداری آمریکا و غرب و سرمایه‌داری پیشرفته متکی و وابسته بود. این وابستگی بر ساخت قدرت سیاسی و تصمیم‌گیریهای شاه تاثیر فراوان داشت. اگر کمکهای سیاسی و نظامی آمریکا و غرب در دوران پس از جنگ جهانی دوم نبود احتمال واژگونی سلطنت شاه بسیار بود. پس از جنگ نیز رژیم شاه همواره مشمول حمایتهای سیاسی، اقتصادی و نظامی آمریکا و غرب بود. طرحهایی چون اصلاحات ارضی و برنامه‌های شبه مدرنیستی و توسعه‌ای رژیم نیز با حمایت و همکاری نمایندگان حافظ منافع آمریکا در غرب در سطوح دولتی و بخش خصوصی صورت می‌گرفت.

سیاست شبه مدرنیستی محمدرضاشاه از ویژگیهای مهم رژیمهای نئوپاتریمونیا ل است که مهمترین وجه تشابه الگوی ماکس وبر با ساخت قدرت سیاسی در ایران به شمار می‌رود.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی فصل اول

در این فصل آن دسته از الگوهای تئوریک ساخت قدرت سیاسی، که از سوی تحلیل‌گران دربارهٔ جامعه ایران ارائه شده است، مورد نقد و بررسی قرار گرفت و در نهایت دولت پهلوی بر پایه تئوری نئوپاتریمونیالیستی ماکس وبر ارزیابی شد. نتیجه این مباحث به اختصار در این سطور خلاصه می‌شود. رژیم محمدرضا شاه را نمی‌توان به طور کامل بر پایه یک مدل تئوریک تبیین کرد. پیچیدگیهای حوزه اجتماعی ایران امکان تعمیم هر یک از تئوریها را امکان‌ناپذیر می‌سازد. انطباق کامل دو ساخت قدرت سیاسی بدون تشخیص عوامل تاریخی و شرایط اجتماعی، فرهنگ سیاسی و میزان تأثیرگذاری آنها باعث استنتاج غلط در ارائه نظریات است. البته بین دو نظام سیاسی در بعضی ویژگیهای نسبتاً مشترک نیز تشابه ساختاری وجود دارد که این عوامل ساخت سیاسی جوامع را به هم نزدیک می‌سازد. به عنوان مثال جامعه ایران عصر پهلوی جامعه‌ای سرمایه‌دار به مفهوم غربی نبود، بلکه تنها جلوه‌ای بود از سرمایه‌داری وابسته و نیمه صنعتی که در ایران شکل گرفت. رشد سرمایه‌داری در ایران با تهاجم سرمایه‌داری استعماری همراه بود. رژیم ایران نتوانست خود را از نظام سرمایه‌داری غرب رها سازد. لذا در ایران هیچ‌گاه امکان بروز و رشد سرمایه‌داری مستقل و ملی وجود نداشت. از سوی دیگر رژیم محمدرضا شاه با رژیمهای فاشیستی، بناپارتیستی، و دیکتاتوری نظامی به معنای مارکسیستی آن اشتراکهایی داشت، اما انطباق کامل این الگوها بر دولت ایران ناممکن بود. ویژگیها و خصایص این رژیم و شرایط داخلی و خارجی ایران در عصر محمدرضا شاه عملاً در خارج از چارچوب تحلیل مارکسیستی این الگوها قرار دارد.

ساخت قدرت سیاسی در حکومت محمدرضا شاه را نمی‌توان بسهولت در قالب الگوی شیوه تولید آسیایی توضیح داد، چرا که جامعه ایران در دوران محمدرضا شاه به انجای مختلف تحت تأثیر مناسبات سرمایه‌داری جهانی بود و در مرحله گذار قرار داشت. شاخص عمده شیوه تولید آسیایی از قبیل فقدان بارانهای موسمی و بادهای

باران زا، خشکسالی و کم آبی، عدم توانایی افراد و مجموعه‌های پراکنده و کوچک در سد سازی، زهکشی، کانال کشی و لایروبی و حفر قنات‌ها، کشمکش‌ها و نزاع‌های ایلیاتی، هجوم اقوام وحشی و بیگانه و عدم توانایی مردم و جوامع در دفاع از موقعیت و وضعیت اقتصادی - اجتماعی خود.... عملاً در این نظام مشاهده نمی‌شد. بسیاری از عوامل موثر بر قدرت در عصر محمدرضا شاه در خارج و در نظام بین الملل ریشه داشت. در عین حال در ایران، فئودالیسم، آن گونه که در غرب رخ داد، امکان ظهور نیافت. در ایران اقتصاد برده داری وجود نداشت که بر اثر عملکرد نیروهای داخلی یا خارجی پیش درآمد فئودالیسم شود. همین امر سبب شد که عده‌ای از تحلیل‌گران، نظام آسیایی را، که ایران نیز از جمله آن است، «استبداد شرقی» نام نهند. اما اگر چه نظام حاکم بر ایران استبدادی بوده و جامعه ایران ۲۵۰۰ سال به اشکال مختلف تحت نظام استبدادی حکام قرار داشته است، جامعه ایران در قالب تحلیل‌های مارکسیستی نمی‌گنجد و همه خصوصیات که مارکس، انگلس و تیفوگل برای یک نمونه استبداد شرقی در نظر دارند، در مناسبات اقتصادی و اجتماعی ایران به چشم نمی‌خورد.

الگوی نظری پاتریمونیال و نئوپاتریمونیال، که مخصوص جوامع شبه مدرنیستی تحت حاکمیت استبدادی است، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. برداشت ماکس وبر و دیگر شارحین مکتب وی در معرفی نئوپاتریمونیال بررسی شد. در نهایت امر می‌توان نتیجه‌گیری کرد که باوجود بعضی تفاوت‌ها در الگوهای ارائه شده با ساخت قدرت در ایران، الگوی نئوپاتریمونیال مناسب‌ترین الگوی نظری می‌باشد. لذا در این رساله سعی بر این است رژیم محمدرضا شاه به عنوان یک نظام نئوپاتریمونیال مورد مطالعه قرار گیرد. اما ذکر این نکته ضروری است که الگوی نئوپاتریمونیال ویر در بعضی ویژگی‌ها با ساخت قدرت دوران محمدرضا شاه مغایرت دارد. به عنوان مثال وابستگی نظام پهلوی به غرب و تجدید حیات سلطنت بر پایه ناسیونالیسم شاهنشاهی از خصایص نئوپاتریمونیالیستی رژیم محمدرضا شاه بود. رژیم پهلوی در حالی که برای نوسازی در حیطه‌های گوناگون تلاش می‌کرد در همان حال در اداره

سیاسی جامعه از کمترین سنتهای شاهنشاهی ایران پاسداری و پیروی می‌کرد. محمدرضا شاه می‌کوشید تا از این سنتها برای مشروعیت نظام خود بهره برداری کند اما عملاً از مشروعیت سروری سنتی، که موجد مشروعیت پاتریمونیال می‌باشد، برخوردار نبود و تنها به ارتش اتکا داشت. ارتش نیز به دو دلیل در عرصه‌های سیاسی جامعه کاملاً ناتوان و بی‌اراده حضور می‌یافت.

نخست اینکه محمدرضا شاه به خاطر ترس از کودتای نظامی، ارتش را کاملاً تحت انقیاد و اطاعت خود در آورده بود و تنها نقش فرمایشی داشت. ضعف و بی‌ارادگی سران ارتش مانع از تصمیم‌گیری و استقلال فکری رؤسا و سردمداران نظامی کشور بود؛ دوم اینکه ارتش هیچ‌گاه تجارب و آزمونهای عملی را در صحنه نبرد کسب نکرد و از آمادگیهای لازم برخوردار نبود و در نهایت به شکل پیکره‌ای سست و مستزلزل درآمد و در برابر هر رخداد سیاسی آسیب‌پذیر و ناتوان عمل کرد.

فصل دوم

ساخت قدرت سیاسی در عصر محمدرضا شاه و نقش آن در طبقه‌سازی

اولین دستاورد فصل اول این تحقیق، که نقطه آغازین بحث‌های اصلی خواهد بود، این است که ساخت قدرت سیاسی در دوران محمد رضا شاه با الگوی نظری واحدی قابل تفسیر و تحلیل نمی‌باشد. در تبیین ساخت قدرت سیاسی در جوامع آسیایی از سوی تحلیل گران نظریه‌های متعددی عرضه شده است. در فصل اول با بررسی و تحلیل این نظریه ها به این نتیجه رسیدیم که رژیم ایران با وجود آنکه با الگوهای سرمایه‌داری، فاشیسم، ناسیونالیسم افراطی، پاتریمونیالیسم، دیکتاتوری نظامی، نظام استبداد شرقی شباهتهایی داشت، بیشتر از همه در قالب یک الگوی نئوپاتریمونیالی قابل تبیین است. فصل دوم پاسخ به این سؤال اساسی است که ساخت قدرت سیاسی در ایران دوران محمدرضا شاه، چه نقشی در فرآیند طبقه سازی ایفا کرد. تبیین نقش دولت در طبقه‌سازی از ملزومات اصلی تصدیق فرضیه‌های این رساله می‌باشد.

مطالعه پیرامون ساخت قدرت سیاسی و نقش آن در طبقه‌سازی نیاز به تشخیص پاره‌ای نکات مقدماتی دارد. سئوالاتی مطرح است از جمله اینکه منظور از ساخت قدرت سیاسی چیست و این ساخت قدرت در ایران چگونه است؟

۱- قدرت سیاسی مفهوم محوری نظامهای سیاسی

مفهوم قدرت

قدرت، نفوذ و اقتدار، واژه‌های متداولی هستند که از حیث معنا و مفهوم با هم قرابت و نزدیکی دارند که اگرچه به لحاظ مفهومی با یکدیگر تفاوت‌های عمده‌ای دارند، گاه این واژه‌ها به گونه‌ای مترداف به کار می‌روند.^(۱)

قدرت پدیده‌ای است وابسته به طبیعت انسانی و در قالب روابط اجتماعی افراد به صورت بارز و معمولی چهره خود را می‌نماید. لذا قدرت در همه جوامع وجود دارد و یکی از وجوه برجسته روابط اجتماعی و روابط اقتداری بین انسانهاست. قدرت در روند شکل‌گیری دارای دو عامل است: یکی سلطه و دیگری صلاحیت. قدرت در حقیقت ترکیبی از این دو عامل است. هیچ قدرتی را نمی‌توان یافت که در صدد تسلط نباشد. از سویی صلاحیت نیز برای استقرار قوام قدرت از واجبات است. عامل صلاحیت از یک طرف موجب اطاعت می‌شود و از سوی دیگر فرمانروایان را وادار می‌کند تا اعمال قدرت خود را بر اساس مقررات و موازین دنبال کنند... اعمال قدرت با استفاده از ابزارهای تنبیهی، تشویقی و اقناعی میسر خواهد بود.^(۲)

باید اذعان داشت با وجود سادگی ظاهری مفهوم قدرت و نیز تاکید مشترک متفکران بر اهمیت آن، بین نظریه پردازان نسبت به درک کلی این واژه تاکنون شناخت کامل و هماهنگی به دست نیامده است. نقش و اثر قدرت در سطح جامعه بین اقشار مختلف مردم نیز تفاوت دارد^(۳). با وجود این، مفهوم قدرت از دیرباز در هر نوع نظریه‌پردازی اجتماعی نقش بسزایی داشته است. دیدگاه‌های نظریه‌پردازان کلاسیک و مدرن نمایانگر این مفهوم مشترک از قدرت می‌باشد^(۴)، که قدرت به میزان اقتدار و

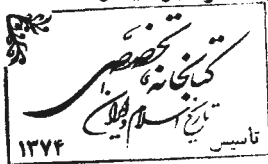
۱. دال، رابرت، تجزیه و تحلیل جدید سیاست، ترجمه حسین ظفریان، تهران، نشر بینا، ۱۳۷۴، ص ۲۳.

۲. گالبرایت، جان کنت، کالبد شکافی قدرت، ترجمه دکتر احمد، تهران، مترجم، ۱۳۶۶، ص ۴۰-۳۰.

۳. کاظمی، علی اصغر، نقش قدرت در جامعه و روابط بین‌الملل، تهران، نشر قومس، ۱۳۶۹، ص ۷۸.

۴. آرون، ریمون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، (تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی (انتشارات علمی و فرهنگی کنونی)، ۱۳۶۴، ص ۱۲۰.

توانایی یک فرد در به اطاعت واداشتن طرف دیگر اطلاق می‌شود. فرد اراده و خواست خود را به اراده و خواست دیگران به زور یا به میل و رضای افراد تحمیل می‌کند. هر قدر تحمیل اراده و اداره کردن دیگران به اجرای مقصود بیشتر باشد قدرت هم به همان نسبت بیشتر خواهد بود. ظرفیت تحمیل اراده فرد بر دیگران به استعداد، توانایی، قابلیت افراد بستگی دارد.



قدرت سیاسی و حاکمیت

قدرت سیاسی از اساسی‌ترین شرایط موجودیت «دولت‌های ملی» است. قدرت سیاسی از خلال روابط اجتماعی و با تشکیل جامعه به وجود می‌آید و همراه با تحول و پیچیدگی جوامع به صورت عالی‌تر و سازمان یافته‌تری اعمال می‌شود. برای اینکه قدرت سیاسی عملاً موجودیت داشته باشد و بتواند اعمال شود باید بر سازمان‌بندی سیاسی مبتنی باشد. چنین قدرتی از راه سازمان حکومتی و به وسیله حکام اعمال می‌شود، لکن نحوه بروز و اعمال آن صور مختلفی دارد. خصیصه سیاسی قدرت، دولت را تشکیل می‌دهد.

مفهوم حاکمیت و قدرت سیاسی، که یک معنی از آنها مستفاد می‌گردد، از دیدگاه تعدادی از صاحب‌نظران معرفی خواهد شد تا در نهایت با یک جمع‌بندی نهایی زمینه ورود به بحث نیز فراهم شود.

ماکیاولی درباره قدرت سیاسی و چگونگی نگهداری یا از دست دادن آن به وسیله شهریان معتقد است که قدرت سیاسی لازمه زندگی سیاسی است و حاکم می‌باید با مهارت‌های سیاسی، قدرت خود را بر رضایت مردم استوار کند. هر قدر حیطه قدرت و اراده شهریار گسترش یابد حوزه بخت و تصادف محدودتر می‌شود. وقوع انقلاب و سرنگونی شهریار در قلمرو نیروی بخت و تصادف قرار دارد، لذا هر چه قلمرو این نیرو محدودتر گردد قدرت شهریار محفوظ‌تر و احتمال سرنگونی کمتر است.^(۱)

رابرت دال جامعه شناس سیاسی مکتب پلورالیسم قدرت سیاسی را رابطه‌ای

۱. بشیریه، حسین، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، ص ۴۲۰.

آگاهانه و اندیشه شده می‌داند که در آن یک طرف می‌تواند عملی را به شیوه‌ای انجام دهد که واکنشهای طرف دیگر را کنترل کند. وجود گروههای قدرت متعدد در نظریه وی به عنوان امری مطلوب و واقعی و مبین نحوه توزیع قدرت سیاسی در جوامع دموکراتیک می‌باشد.^(۱)

مفهوم قدرت سیاسی با بسیاری از مفاهیم موجود در قلمرو علوم سیاسی مانند حاکمیت تقریباً معنای مشابهی دارد. مفهوم حاکمیت در قرون وسطا مطرح گردید و در تئوریهای سیاسی قرون شانزده و هفدهم با صراحت و بدقت بررسی شد. ژان بُدن سعی کرد تا بین قدرت سیاسی، مالکیت و حق، پل ارتباطی ایجاد کند.^(۲) از آن زمان به بعد نیز شالوده حاکمیت سیاسی بر همین منوال استوار گردید.

جان استوارت میل به نقل از بوردو اظهار می‌دارد: «حکومت عبارت است از قدرت سیاسی نهاد یافته. به عبارت دیگر حکومت عبارت است از یک قدرت سیاسی که تنفیذ آن مقید به قواعد حقوقی مشخص است و حاکم نمی‌تواند از این حق و حقوق سوءاستفاده نماید مگر اینکه عمل خود را با نهادهای مستقل از اراده و شهوات و منافع فردی تطبیق دهد. این شکل از قدرت سیاسی ملازم است با وقوف همگانی و تصور دسته جمعی از جامعه مدنی که به عنوان واقعیت و ارزشی والاتر از فرد بوده و شخص صاحب قدرت هم در آن مستقر می‌باشد.»^(۳)

قدرت سیاسی و نظامهای دموکراتیک و غیر دموکراتیک

جان استوارت میل کشمکش بین آزادی فرد و قدرت را آشکارترین خصیصه دوران قدیم، یعنی تاریخ روم، یونان و انگلستان، می‌داند. در این دوران منظور از آزادی حفظ حقوق رعایا در مقابل ظلم حکام بود. و همچنین منشأ قدرت ظلم و ستم

۱. آرون، ریمون، منبع پیشین، ص ۲۰۰.

۲. قاضی، ابوالفضل، حقوق اساس و نهادهای سیاسی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ جلد اول، ص ۱۵۰.

۳. میل، جان استوارت، «رساله آزاد»، تهران، نشر نوید، (۱۳۴۴)، ص ۲۶۵ به نقل از محمود صناعتی، آزادی فرد و قدرت دولتی.

حکام را بر مردم سبب گردید و مردم در صدد بودند تا به نحوی در برابر قدرت حکومت مصون شوند. به این منظور بتدریج مصونیت‌هایی که «آزادی» یا «حقوق سیاسی» خوانده می‌شد برای مردم پایه‌گذاری گردید و حکام موظف شدند تا این آزادی‌ها را محترم شمرند؛ چراکه در صورت مخالفت، اصل حاکمیت و مشروعیت آنها در برابر حرکت‌های مقتدرانه مردمی به خطر می‌افتاد. در همین رابطه و در جهت تحدید قدرت مطلق حکام، نمایندگان ملت بر اعمال حکومتی نظارت داشتند. این کشمکش ادامه یافت تا اینکه قدرت حکومت و قدرت ملت یکی شد و حکومت‌های موروثی جای خود را به حکومت‌های دمکراتیک دادند. در چنین حکومتی بود که قدرت به مجموعه ملت تعلق داشت و در یک محوریت واحد، یعنی حکومت مرکزی تحت کنترل و نظارت نمایندگان، قرار گرفت.^(۱)

بر اساس چنین برداشتی قدرت سیاسی را می‌توان نوعی قدرت اجتماعی دانست که در جوامع مدنی تحقق می‌یابد. وظایف عمده این قدرت عبارت است از اولاً: نگهداری حداقل نظم و ثانیاً تحریک یک جامعه مدنی به سمت پیشرفت^(۲).

البته نقشی که قدرت سیاسی در جامعه بازی می‌کند بر حسب اوقات فرق دارد. گاهی قدرت سیاسی نظم جدیدی را پی‌ریزی می‌کند یا سعی در حفظ نظام موجود دارد و گاهی هم سعی می‌نماید تا قدرت سیاسی را که به چنگ آورده است در راه تابودی و از بین بردن نهادها به کار برد. در واقع جایگاه و شکل قدرت سیاسی در نظام‌های سیاسی دمکراتیک با نظام‌های سیاسی غیر دمکراتیک تفاوت دارد. قدرت سیاسی می‌تواند به اشکال مختلف در عمل سیاسی ظاهر شود. قدرت سیاسی می‌تواند در یک جامعه به صورت ابزار و عامل و نگهبان منافع طبقه خاص متجلی گردد. این امکان نیز وجود دارد، قدرت سیاسی، که در آغاز ابزار و وسیله‌ای برای تحقق بخشیدن به اراده افراد جامعه بوده است، به عنصر مطلق جهت سلطه بر مردم بدل شود، لذا نقشی که قدرت سیاسی ایفا می‌کند بر حسب موقعیت زمان و مکان در

۱. میل، جان استوارت، منبع پیشین، ص ۱۰۰.

۲. لاپیر، ژ. و.، قدرت سیاسی، ترجمه بزرگ نادرزاده، تهران، نشر زمان، ۱۳۶۲، ص ۷۸.

جامعه تفاوت دارد. گاهی قدرت سیاسی در جهت حفظ وضع موجود و گاه برای دگرگون کردن نهادهای موجود و پی ریزی نظم جدید به کار می‌رود. در واقع قدرت سیاسی در جامعه برتر از قدرتهای اجتماعی دیگر است و معمولاً در دست گروههای خاصی تمرکز می‌یابد. هیئت حاکم نیز به اتکاء قدرتی که از متن جامعه برخاسته است، مشروعیت لازم را به دست می‌آورد.

قدرت سیاسی و افکار عمومی

در تثبیت قدرت سیاسی و نهادینه شدن آن در هر جامعه‌ای افکار عمومی نقش بسزا و مهمی ایفا می‌کند. این مسأله همواره مورد توجه و تاکید نظریه پردازان می‌باشد. حتی افرادی چون ماکیاولی و هابز هم که با حکومت مردم مخالف بودند به این امر اعتراف داشتند. رابطه بین قدرت سیاسی و افکار عمومی حتی در مورد قدرت فردی یک رهبر نیز حایز اهمیت است، چرا که چنین رهبری به طرفداران هم‌رأی نیازمند است. موفقیت رهبر در امر تصرف قدرت و تثبیت حاکمیت در گرو جریان فکری هماهنگ و منسجم و نیرومندی است که او را به هدفش می‌رساند و در ابقای وی برمسند قدرت یاریش می‌دهد. به عبارت دیگر موفقیت چنین رهبری منوط است به اینکه افکار عمومی را به نحوی با خود موافق سازد. وظیفه تبلیغات سیاسی نیز همین تسخیر افکار عمومی است. در تثبیت قدرت نهاد یافته در یک جامعه مدنی نیاز به جذب افکار عمومی بمراتب بیشتر است؛ زیرا مقبولیت و محبوبیت حکام و نهادها مستلزم رضایت، تأیید و مشارکت مردم و افکار عمومی است.

افکار عمومی تنها عاملی است که حکام را مکلف و ملزم می‌کند تا اعمال خود را با قوانین مقرر تطبیق دهند. فشار افکار عمومی از طریق شورش و خیزش سیاسی می‌تواند موجبات تحدید قدرت حکام را فراهم آورد و مانع از آن خواهد شد که حکام تحت تاثیر وسوسه‌های تجاوز قرار گیرند. در جوامع استبدادی، که تحت رهبری فرد مستبد قرار دارد، میزان تاثیرگذاری افکار عمومی بر حکام کمتر است و زمینه مناسب جهت تاثیر پذیری حکام از موقعیتهای وسوسه‌های مشوق تجاوز بیشتر می‌باشد.

آنچه تاکنون پیرامون قدرت سیاسی ارائه گردید، نشانگر آن است که اولاً: قدرت سیاسی پایه و مبنای شکل‌گیری نظامهای سیاسی است. ثانیاً: مشروعیت سیاسی حکام در تحکیم و تداوم قدرت سیاسی نقش مهمی ایفا می‌کند مقبولیت، مشروعیت و محبوبیت حکام و نهادها مستلزم رضایت، تأیید و مشارکت مردم و افکار عمومی است. ثالثاً: در حوزه جامعه‌شناختی، که بر پایه نوع ارتباط حکام با مردم یا طبقات اجتماعی قرار دارد، الگوهای مختلفی از ساخت قدرت سیاسی شکل می‌گیرد.

۲- قدرت سیاسی در دوران محمدرضا شاه

قدرت سیاسی دوران محمدرضا شاه به شیوه استبدادی - سلطنتی اعمال می‌شد. شاه هسته مرکزی منظومه قدرت به شمار می‌رفت. منظور از «استبداد» در یک نظام پاتریمونیالی نوعی ساخت سیاسی است که در آن هیچ گونه حدود سنتی یا قانونی برای اعمال قدرت حکومت وجود ندارد و در چنین ساختاری دامنه قدرت شاه بسیار گسترده و نامحدود می‌باشد.^(۱) در این حکومت، مردم نه دارای نماینده واقعی هستند و نه حقی در هرگونه مشارکت در اداره امور کشور دارند. از این رو نامحدود بودن قدرت پادشاه از لحاظ قانونی به نحوی است که او کاملاً در کار خود مختار می‌باشد و وجود دستگاه متمرکز سرکوب‌گرانه‌ای را ایجاب می‌کند که هرگونه مخالفتی را سرکوب نماید.^(۲)

در این حکومت شخص حاکم به عنوان متغیر مستقل با طبقات و اقشار جامعه به عنوان متغیر وابسته ارتباط برقرار می‌کند. قدرت تاثیرگذاری حاکمیت بر طبقات و اقشار اجتماعی به اشکال مختلف از قبیل اعمال زور، اجبار، تطمیع عینیت می‌یابد. سازمان سیاسی حکومت استبدادی سلطنتی، خود محور استبداد است؛ به طوری که حلقه اصلی آن را شاه تشکیل می‌داد و در درجات پایین‌تر سایر نخبگان قدرت قرار

۱. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۶۶، ص ۴۰.

۲. Marvin Zonis, The Political Elite Of Iran, New Jersey: Princeton University Press, 1973, p. 153

داشتند. به عبارتی نخبگان قدرت از هر کجا بر می‌خاستند در نهایت بر حول مدار استبداد سلطنتی می‌چرخیدند و در تقسیم قدرت با هیچ کس انباز نمی‌شدند و شاه به محض تخطی، موجبات سقوط آنها را فراهم می‌کرد.^(۱)

در تشریح قدرت سیاسی دوران محمدرضا شاه شاخصهای چندی در شناسایی ساخت قدرت قابل توجه هستند.

شناخت این شاخصها با توجه به شرایط اجتماعی دوران سلطنت شاه قابل حصول می‌باشد. فقدان یک جامعه مدنی و شکاف و جدایی بین قدرت دولتی و قدرت اجتماعی از خصوصیات اجتماعی دوران محمدرضا شاه به شمار می‌رود.^(۲)

مؤلفه‌های اصلی رژیم، ابزار و وسایل تحقق اراده و خواست پادشاه را بر مردم و سلطه مطلق او را بر اقشار و احاد ملت فراهم می‌کردند. بین نیروهای مختلف، گروهها و طبقات اجتماعی برای ورود به درون ساخت قدرت رقابت و سازش وجود داشت.

دولت شاه هیچ‌گاه برای نهادینه شدن قدرت جهت استقرار یک نظام اجتماعی کامل و جامع اجتماعی بین احاد مردم و تشویق و ترغیب آنها در امر مشارکت اقدام جدی به عمل نیاورد. قدرت حکومتی، کاملاً مستقل و مجزا از قدرت اجتماعی عمل می‌کرد. ساخت قدرت مبتنی بر تعدد مراکز قدرت نبود و تمرکزگرایی محض بر این ساخت حاکم بود. ورود طبقات و گروههای اجتماعی در دستگاه حکومت بر

۱. شعبانی، رضا، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، تهران، نشر قومس، زمستان ۱۳۶۹، ص ۱۵۶-۱۴۲. ساواک طی گزارشی اظهار نظر مسئولین دواير مختلف و مردم را در مورد تأسيس حزب رستاخيز اين گونه اعلام می‌نماید که اغلب اظهار می‌دارند که شاهنشاه به طور جدی احساس می‌کرد که حزب ایران نوین به یک قدرت واقعی رسیده است و اعضای حزب به مردم چنین می‌فهمانند که این حزب است که چنین و چنان می‌کند. البته بدون اینکه توجهی بر شاهنشاه داشته باشند.

ر.ک: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۱ شماره صفحه سند ۲۰ و ۱۴ مورخ ۱۳۵۳/۱۲/۲۲. ۲. گزارشهای ساواک مبتنی است بر عدم مشروعیت دولتها در دوران پهلوی که به شکاف موجود دلالت دارد به عنوان مثال ساواک طی گزارشی با شماره گزارش ۱۴۵۴/۵/۲۰ مورخ ۱۳۵۵/۷/۱ موقعیت دولت در کلیه سازمانهای دولتی را متزلزل اعلام کرد و معتقد است که این مسأله در کلیه سازمانهای دولتی و در سطوح بالای کادر اداری وزارتخانه‌ها کاملاً به چشم می‌خورد. ر.ک: شماره بازیابی ۱۰ شماره صفحه سند ۲۸۱.

برداشتهای غیر دموکراتیک از مشارکت مردمی و مشروعیت نظام سیاسی مبتنی بود. در ایران هیچ‌گاه ساختار اجتماعی و ساختار حکومتی یکدست و هماهنگ نبودند. قدرت در دست بخشی کوچک از جامعه متمرکز بود و طبقات بزرگی از جامعه نقش چندانی در فعالیتهای سیاسی نداشتند. از طرفی به لحاظ توان و امکان اعمال قدرت سیاسی اختلاف میان طبقات نیز زیاد بود.^(۱)

ساخت قدرت سیاسی در ایران به همه آحاد ملت تعلق نداشت و تحت نظارت و کنترل واقعی ملت یا نمایندگان آنها نبود، بلکه در یک محوریت واحد یعنی حکومت مرکزی و شخصی پادشاه متمرکز بود.^(۲) نتیجه شکاف موجود این بود که همواره کشمکش دایمی و مستمر بین دولت و مردم وجود داشت و سرانجام به شکل‌گیری انقلاب اسلامی انجامید.

در نظام سیاسی ایران در دهه ۱۳۵۰ حکومت پادشاهی محمدرضا شاه با ادامه روند استبداد و عدم تغییر کیفی در ساخت قدرت همراه بود که مانع توسعه سیاسی در جامعه می‌شد. پارلمان ایران با همه اهمیت که داشت این خود تحت سیطره شاه بود.^(۳) وی تلاش می‌کرد تا قدرت سیاسی خویش را در برابر رقبای خود حاکم سازد و با استفاده از حیل‌های مختلف و حفظ وفاداری مطلق ارتش و نیروی امنیت ساواک، موفقیت خویش را در رویارویی با مخالفان تثبیت نماید.

شاه در مورد مسایل داخلی و خارجی شخصاً دخالت داشت. مشاوران و همکاران نزدیکش افرادی بودند که به طور عمده بر اساس وفاداری به شاه مورد توجه او قرار

1. J. A Bill, Comparative Politics, London: University Press of America, 1973

۲. محمدرضا شاه در کنفرانس ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ ضمن نطق مهمی اعلام می‌کند که باید هر چه زودتر صفوف ایرانیان بخوبی روشن و افراد جامعه را از هم تمیز دهیم.

۳. ساواک ضمن تاکید بر زیر نظر داشتن نمایندگان مجلس در دستورالعمل اداره کل سوم ساواک به ساواک استانها و شهرستانها، گزارش منبع خبری از مجلس شورای ملی را که توسط منبع ۱۲۷۷۳ در تاریخ ۱۳۵۵/۷/۲۱ ارسال گردیده است و بعضی نمایندگان اعلام داشته‌اند که مجلس کاره‌ای نیست و چشم بسته باید قوانین را تصویب نمایند و از همه تاسف بارتر این که نمایندگان حق انتخاب رئیس و هیات رئیسه مجلس را ندارند و باید به وسیله دولت تعیین شوند. با چنین وضعیتی مرگ برای نمایندگان بهتر است. به دنبال این خبر از سوی اداره ۳۴۱ به منابع ستادی ذی نفوذ در مجلس توصیه شده است بیش از پیش در جریان اوضاع داخلی مجلس قرار گرفته و مراتب را فوراً اعلام دارند. ۱۳۵۵/۷/۱۹.

داشتند. در واقع شکل نظام پاتریمونیالیستی حاکم بر ایران براساس صلاحیتها و خلاقیت‌های نخبگان پی‌ریزی نمی‌شد و بیشتر وفاداری و اعتماد شخصی شاه بود که ملاک‌گزینش و انتخاب شخصیت‌ها قرار می‌گرفت. در روند تصمیم‌گیری نیز شخصیت‌ها، بیش از نهادهای حکومتی اهمیت داشتند و اکثر مشاوران شاه از دیرباز با او رابطه داشتند و وفاداری خود را نسبت به او نشان داده بودند^(۱). ساخت قدرت سیاسی دوران محمد رضا شاه به منظومه‌ای شباهت داشت که هسته مرکزی آن را شاه تشکیل می‌داد. خاندان سلطنتی، نخبگان درباری، نخبگان تکنوکراتیک و بوروکراتیک، نخبگان نظامی و اقتصادی و نخبگان پارلمانی بر اساس این منظومه، به دور مدار سلطنتی در گردش بودند.

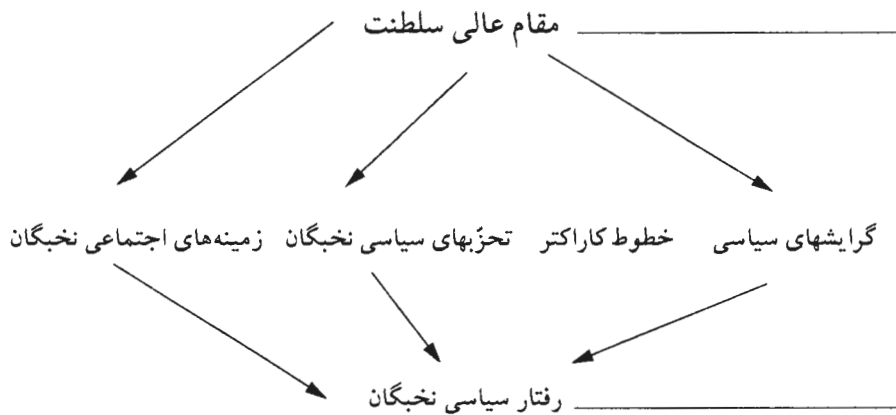
نخبگان سیاسی دوران محمد رضا شاه

نخبگان سیاسی دوران محمد رضا شاه به دو دسته تقسیم می‌شدند: نخبگان مقابل سیستم و نخبگان درون سیستم. اقدامات سیاسی اعضای هر دو دسته از نخبگان سیاسی در چارچوب منافع طبقات اجتماعی دنبال می‌شد و خارج از یک نظام نخبه‌گرایی والیستی قرار داشت.

جوهر سیاست شاه در کنترل حجم و ترکیب نخبگان نهفته بود. همین امر باعث شده بود که نخبگان در اثر همکاری و همفکری با یکدیگر به تجدید سازمان اقدام کنند. به این معنی که افراد به خاطر شهرت، ثروت، مهارت و دانش در قالب «نخبگان بالقوه» و یا «نخبگان مقابل»، سازمان یابند و به عضویت گروه نخبه درآیند و به عنوان اعضای طبقه متوسط جدید منافع مشترک کسب کنند. از سوی دیگر موقعیتی که افراد در بوروکراسی کشوری، دربار سلطنتی، پارلمان و دانشگاه‌ها کسب می‌کردند، پیوند و همبستگی میان نخبگان سازمان‌های مزبور را می‌طلبید و این مسأله برای بقای سلطنت حایز اهمیت بود.

۱. مراجعه شود به منابعی که از خاطرات دولتمردان و نزدیکان محمد رضا شاه و اعترافات آنها انتشار یافته است.

در فرایند رفتار سیاسی، تصمیماتی که از سوی شاه به منزله «بازیگر غالب» اتخاذ می‌شد بر رفتار سیاسی و میزان نفوذ نخبگان تأثیر می‌گذاشت. همچنین کیفیت رفتار سیاسی الیت‌های قدرت به میزان اندکی بر تصمیمات شاه اثر داشت. در حقیقت یک نوع سیستم باز خوری وجود داشت که به موجب آن شاه و الیت سیاسی با یکدیگر ترکیب می‌شدند و سازمان سیاسی پهلوی را می‌گرداندند. نمودار ذیل مناسبات قدرت و نفوذ میان شاه و الیت را نشان می‌دهد.^(۱)



بر اساس این نمودار تصمیماتی که از سوی شاه اتخاذ می‌شد، زمینه‌های اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌داد و این امر به نوبه خود باعث تجدید سازمان الیت می‌شد و در جهت آن، تجربه‌های سیاسی اعضای گروه نخبگان به ظهور می‌رسید. نخبگان جدیدی که در دستگاه حکومت به وجود می‌آمدند و توسط مشاوران و نزدیکان شاه شناسایی می‌شدند بهتر می‌توانستند در خدمت ملازمات اداری و سیاسی رژیم قرار گیرند.^(۲) به این لحاظ نخبگان تکنوکراتیک در پاسخ به لوازم قدرت سیاسی ظهور

1. Marvin Zonis, Ibid, p. 55

۲. ساواک در گزارشهای خود مکرر بر اهمیت استفاده از نخبگان جدید اشاره دارد و به عنوان مثال در گزارشی، که از افکار عمومی و اظهار نظر مردم الهام گرفته است، می‌نویسد: «دولت باید از طبقه جوان ←

کردند و نخبگان اقتصادی نیز در پاسخ به نیازهای توسعه اقتصادی شکل گرفتند. از طرفی افسران عالی رتبه ارتش نیز به عنوان نخبگان نظامی برای تکمیل مدار نخبه‌گرایی و کنترل و هدایت جامعه به سوی خواست و اراده شاه تقویت شدند. در حلقه نخبه‌گرایی، نخبگان درباری توانستند با وفاداری به شاه، در طول سلطنت محمد رضا شاه با دستگاه حکومتی همکاری کنند و از ملازمین و مشاورین محسوب شوند. به طور کلی نخبگان سیاسی به لحاظ موقعیتهای سیاسی - اجتماعی - اقتصادی خود طبقه بالای جامعه را تشکیل می‌دادند. جهت‌آشنایی با وضعیت نخبگان سیاسی این دوران، به نمونه‌های زیر اشاره خواهد شد.

۱- اسدا... علم: که سرپرست جناح مخالف وفادار به شاه یعنی حزب مردم بود. او در مسایل شخصی و رسمی از مشاورین شاه محسوب می‌شد. وی تاثیر بسزایی در تصمیم‌گیرهای شاه داشت. نقش اصلی وی بعد از کودتا شروع شد. او توانست با برقراری ارتباط با سفارتخانه‌های امریکا و انگلیس نقش مهمی را در تحکیم قدرت شاه ایفا کند. علم مهمترین فردی بود که در مسایل داخلی کشور محمدرضا شاه را هدایت می‌کرد و برای تغییرات مهم به او خط می‌داد. البته او در این کار پختگی لازم را داشت. طبیعی است که علم در مسایل مهم مجری سیاستهای انگلیس و امریکا بود و طرحهای آنان را به مسایل داخلی کشور انتقال می‌داد. در سیاست خارجی علم مهمترین رابط شاه با انگلیس و امریکا بود و از سوی آنان عامل مطمئن و درجه اولی محسوب می‌شد. علم بهترین نمونه ای است که انطباق سیاستهای انگلیس و امریکا را در ایران و نیز استفاده آنها از مهره‌های واحد نشان می‌دهد. دوران قدرت علم مهمترین سالهای سلطنت شاه می‌باشد.^(۱)

۲- امیرعباس هویدا: وی دبیر کل حزب رستاخیز بود. محمد رضا شاه در رابطه با

→ تحصیل کرده و مومن به انقلاب شاه استفاده کند.»

ر.ک: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازایی ۶ شماره سند ۱۵۲

۱. فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، موسسه اطلاعات، ۱۳۶۹، و نیز ر.ک.: خاطرات اسدالله علم.

اجرای برنامه ها به او اتکا داشت و در بسیاری از مسایل سیاسی با او مشورت می کرد.^(۱)

۳- حسین فردوست: وی با عنوان رئیس دفتر اطلاعات ویژه دربار و رئیس بازرسی شاهنشاهی خدمت می کرد و به عنوان چشم و گوش شاه مطرح بود. او فعالیت مقامات عالی رتبه مملکت از جمله اعضای خاندان سلطنتی را به شاه گزارش می داد.

۴- غلامرضا ازهاری: او که یکی از مشاورین شاه محسوب می شد، رئیس ستاد فرماندهی کل رژیم بود و موقعیت مهمی داشت.

۵- جعفر شریف امامی: وی از شخصیتهای مهم دوران حکومت شاه بود و در سال ۱۹۶۷ سفارت امریکا او را به عنوان چهارمین شخصیت مهم ایران معرفی کرده است.

۶- نعمت... نصیری: رئیس سازمان امنیت و اطلاعات کشور و از مشاورین اصلی شاه بود که در صورت نیاز می توانست با شاه ملاقات کند.

۷- غلامعلی اویسی: رئیس ستاد لشکرگارد شاهنشاهی.

۸- حسن طوفانیان: وی در زمینه تهیه سلاح نقش مهمی داشت.

۹- نصرت... معینان: دبیر شخصی شاه بود و به عنوان واسطه ارتباطی بین ادارات دولتی داخلی و خارجی کشور عمل می کرد. وی در نهایت به عنوان منشی شخصی شاه برگزیده شد.

۱۰- جمشید آموزگار: وی به عنوان یک تکنوکرات در شورای دولتی از موقعیتهای خوبی برخوردار بود و در حمایت از ابتکارات سلطنتی فعالیت می کرد.

۱۱- دکتر منوچهر اقبال: وفاداری عمیق اقبال نسبت به شاه و ضدیت شدید وی با کمونیسم دو جنبه مهم شخصیت او به شمار می رفت. این امر سبب شد تا نفوذ اقبال بر شخص شاه افزایش یابد. وی با عنوان مدیر کل در شرکت ملی نفت ایران خدمت می کرد.

۱. اختریان، محمد، نقش امیر عباس هویدا در تحولات سیاسی اجتماعی ایران، تهران، علمی، ۱۳۵۷، چاپ اول.

۱۲- اشرف: خواهر دوقلوی شاه بود که نفوذ عمیقی بر شاه داشت. از آنجا که شاه از اعتماد به نفس لازم برخوردار نبود، اشرف همواره شاه را تحت تاثیر نظریات و خواسته‌های خود قرار می‌داد. وی چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی در دوران سلطنت محمدرضا نقش بسیار مهم و اساسی داشت. محمدرضا شخصیت این خواهر را مکمل شخصیت خود احساس می‌کرد و در مقابل او ضعف روحی داشت.^(۱) اشرف چندین بار به عنوان سرپرست هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل اعزام شد و چند بار نیز ریاست کمیسیون حقوق بشر را به عهده داشت. شاه در اغلب موارد از او می‌خواست تا به عنوان نماینده وی به خارج سفر کند. از سوی دیگر تقابلی که میان اشرف و فرح وجود داشت بخوبی آشکار بود. در این تقابل هویدا، شریف امامی و نعمت... نصیری از اشرف حمایت می‌کردند و فرح از سوی اسدا... علم حمایت می‌شد.^(۲)

سازمانهای سیاسی رژیم

جهت آشنایی با ساختار قدرت سیاسی در ایران دوران محمدرضا شاه لازم است تا سازمانهای سیاسی رژیم و اهرمهای قدرت آن معرفی شوند. شاه با تکیه به این نهادها در چارچوب منافع و اهداف رژیم و نسبت به تغییر ساخت اجتماعی و طبقه‌سازی به معنای تضعیف و تقویت طبقات اجتماعی اقدام می‌کرد. نهادهایی که به این منظور و برای بقای رژیم ایس شده بودند کاملاً تحت کنترل شاه قرار داشتند و وابستگی صاحب منصبان آنها به شاه، شرط اساسی تقویت و حمایت شاه از آنها بود و حفظ موقعیت شاه در جامعه از طریق این نهادها تامین می‌شد. از جمله این نهادهای سیاسی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱. صادقکار، مرتضی، روانشناسی محمدرضا پهلوی و همسرانش، تهران، ناواک، ۱۳۷۶، ص ۷۰.

۲. از ظهور تا سقوط، مجموعه اسناد لانه جاسوسی، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، اردیبهشت ۱۳۶۷.

الف) ساواک: سازمان اطلاعات و امنیت کشور که در تشکیل آن علاوه بر سازمانهای سیاسی سی. آی. مشاوران امنیتی شاه و شورای امنیت ملی نیز دست داشتند. این سازمان جهت حراست از رژیم شاهنشاهی در مقابل مخالفین شاه و ارائه اطلاعات در مورد رویدادهای داخلی و خارجی ایجاد شده بود. شاه تمام نهادهای مجالس قانونگزاری و شخصیتهای سیاسی را به طور مستقیم از طریق ساواک و سازمان بازرسی کنترل می کرد.^(۱)

ب) نیروهای مسلح: با توجه به اهمیت جنبه های نظامی و آمادگی نظامی حکومت، نیروهای مسلح تحت عنوان «فرماندهی کل نیروهای مسلح ایران» سازماندهی شده بودند. تمام تصمیمات در مورد ارتش توسط شاه گرفته می شد و هیئتهایی برای اجرای تصمیمات او مأمور می شدند. البته این هیئتها در تمام مراحل اجرایی می باید از شاه کسب تکلیف کنند.^(۲) هیچ مقامی به جز وی در امر ارتش، شهربانی و ژاندارمری حق دخالت نداشت. قدرت محمدرضا در واقع در نیروهای

۱. افراسیابی، بهرام، ایران و تاریخ از کودتا تا انقلاب، تهران، نشر زرین، ۱۳۶۴، ص ۲۲۴. جهت آشنایی با نقش ساواک در کنترل نهادها و شخصیتها به سندی از ساواک اشاره خواهد شد.

از: اداره کل سوم ۳۴۱

به: ریاست ساواک تهران ۲۰

موضوع: درباره مجلس شورای ملی

با توجه به اینکه در حال حاضر نفوذ آن ساواک از طریق منابع در مجلس شورای ملی به حدی است که می توان از چگونگی فعالیتهای پارلمانی به موقع مطلع شد، معهذا در عمل دیده می شود که منابع مذکور در این زمینه کوتاهی کرده و نسبت به انعکاس و به موقع گزارشات اقدام لازم را به عمل نیاورده اند. خواهشمند است دستور فرمایید منابع مزبور توجیه و توجه آنها را به اهمیت وظیفه ای که به عهده گرفته اند بیش از پیش جلب نمایند.

شماره گزارش ۳۴۱/۲۷۹۱ مدیر کل اداره سوم

تاریخ گزارش ۵۴/۱۱/۲۷ ش بازیابی ۱۰ ش سند ۵

ساواک بر کوچکترین مسایل نیز نظارت داشت. به عنوان مثال درباره بی دقتی در انتخاب عکس محمدرضا پهلوی که در روزنامه رستاخیز در هنگام ملاقات شاه با نمایندگان کارگران چاپ کرده بود. در خصوص عصبانیت چهره محمدرضا شاه در عکس مزبور و لزوم بررسی علت انتخاب عکس دستور پیگیری جدی صادر کرده بود.

ر.ک: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی سند ۱ شماره صفحه سند ۳۵۳ - ۵۲

۲ - حسین فردوست، ظهور و سقوط، ص ۷۸.

مسلح‌اش نهفته بود. او نه تنها فرمانده ظاهری نیروها محسوب می‌شد، بلکه قدرت خود را به معنی واقعی اعمال می‌کرد. دستورهای وی نه تنها در برگیرنده سیاستها، بلکه مسئولیت‌هایی بود که در نظامهای غیر پاتریمونیالیستی در اختیار اجزای تابعه قرار داشت. ارتقای درجات و تصمیم‌گیری درباره نحوه تامین سیستمهای تسلیحاتی مهم و دیگر افزارهای نظامی با شخص شاه بود. شاه همیشه نسبت به آن دسته از افسران ارتش که درصدد ایجاد پایگاهی مستقل بودند حساس بود و اجازه کسب موقعیت بیشتر به آنها نمی‌داد. اما در مواقع بحران و اضطراری که نیاز به استمداد از افراد نظامی نیرومند بود، از آنها استفاده می‌کرد. مثل رزم آرا در سال ۱۹۵۱ و فضل‌ا... زاهدی در سال ۱۹۵۳، که هر دوی آنها به عنوان نخست وزیر به خدمت گرفته شدند. اما بعد از مشاجرات و اختلافات موجود، هر دوی آنها را مورد بی‌مهری قرار داد. در واقع در ساخت قدرت سیاسی، از دیدگاه محمدرضا، افرادی که بیش از حد خواهان استقلال بودند و سعی داشتند یک پایگاه شخصی مستقل داشته باشند می‌باید کنار گذاشته می‌شدند. از طرفی شاه از مؤسسات نظامی برای کنترل و نظارت بر مسایل اجتماعی استفاده می‌کرد. به عنوان مثال سازمان بازرسی شاهنشاهی را، که یک مؤسسه نظامی بود، برای نظارت بر انتخابات دوره ۲۴ مجلس شورای ملی و دوره هفتم مجلس سنا مأمور کرد و این امر نقض صریح قانون اساسی بود؛ زیرا در قانون اساسی ترتیب نظارت بر جریان انتخابات در قوانین انتخاباتی معین شده بود و شخص شاه حق نداشت نظارت بر آن داشته باشد.

ج) کابینه و هیئت دولت: شورای وزیران ایران که در سال ۱۳۵۲ فعالیت داشت از ۲۸ نفر تشکیل شده بود. این شورا هیئت تصمیم‌گیرنده موثری را تشکیل نمی‌داد، چون شاه تمایل به چنین امری نداشت. در واقع وظیفه هیئت وزیران هماهنگ کردن نحوه صحت اجرای موثر تصمیمات شاه توسط دولت بود و تنها مجری سیاستهای اتخاذ شده به حساب می‌آمد. البته بعضی وزرا پیشنهادهای خود را به شاه می‌دادند اما وی ملزم به قبول آنها نبود.

د) حزب رستاخیز: این حزب در روند تصمیم‌گیریها نقش چندانی نداشت و تنها وسیله‌ای بود تا نظریات مردم را به مسئولین و مقامات بالای مملکتی ارائه کند. البته بدون آنکه مسئولین و مقامات تعهدی نسبت به این انتقادات داشته باشند. ساواک نیز در گزارشهای متعدد به این امر اعتراف داشت. گزارش ذیل که توسط منابع حزبی (منبع ۸۱۲۶) تهیه شده است نمونه‌ای از اعترافات ساواک است.

از: ۲۰/ ۱۵۵ شماره گزارش ۵۰۰۹۹/ ۱۵۵

به: ۳۴۱ شماره بازپایی ۵۳ شماره صفحه سند ۱۹۳

موضوع: حزب رستاخیز

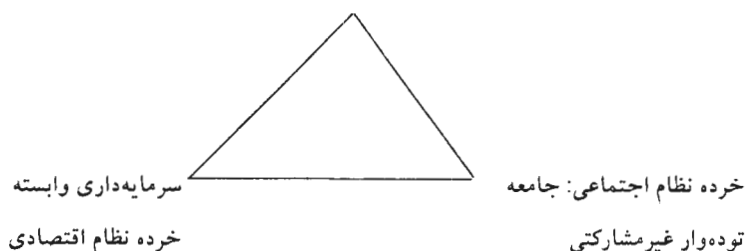
طبق اطلاعی که از کانونهای حزب رستاخیز به دست آمده است، جز در مواردی که بعضی از مسئولان مملکتی در راس کانونها قرار دارند و تعدادی از کارمندان زیر دست آنها، که به اجبار در جلسات کانون شرکت می‌کنند، در بقیه کانونها فعالیتی مشاهده نمی‌شود. علت خودداری طبقات مختلف مردم از شرکت فعالانه در کانونها، ناشی از این است که در حوزه‌های سابق حزب ایران نوین افراد حوزه می‌توانستند مطالب انتقادی را علیه مسئولان مملکتی عنوان کنند و از طرف دبیر کل حزب کلیه انتقادهای سازنده به وزارتخانه‌های مربوط ابلاغ می‌گردید و پاسخ و پایه انتقادات افراد به حوزه‌های حزبی ارسال می‌شد و این مطالب موجب کشش عده بیشتری به حوزه‌ها بود، ولی کانونهای حزب رستاخیز به صورت جلسات سخنرانی اداره می‌شود و افراد بخصوصی مطالبی مخصوص را مورد بحث قرار می‌دهند که هرگز مورد علاقه شرکت‌کنندگان در کانونها نیست.

ه) شوراها و کمیسیونها: اجرای سیاستهای متحد شاه از طریق تماسهای فردی او با مقامات دولتی انجام می‌گرفت. اما با این حال دو نهاد هماهنگ‌کننده، یعنی شورای عالی اقتصاد و کمیسیون شاهنشاهی، نیز وجود داشت. این شورا به ریاست نخست وزیر دوبار در هفته تشکیل می‌شد و سازمانهای دولتی فعال در زمینه‌های اقتصادی از نظریات این شورا مطلع می‌شدند. وظیفه دیگر این شورا مطلع کردن شاه از

محدودیت‌های مربوط به بودجه بود.

برای تحلیل ساخت دولت پهلوی لازم است تا رابطه پیچیده‌ای که میان نظام سیاسی، نظام اقتصادی و ساخت طبقات اجتماعی موجود است مورد امان نظر قرار گیرد. محور اصلی این رابطه پیچیده در حکومت پهلوی بین یک دولت استبدادی نئوپاتریمونیالیستی و طبقات اجتماعی ضعیف و تحت کنترل یک فرهنگ سیاسی تبعی و غیر مشارکتی قابل تشریح است که به شکل نمودار ذیل ترسیم می‌گردد.

خرده نظام سیاسی: نظام سیاسی استبدادی (پاتریمونیالیستی) یا نئوپاتریمونیالیستی



ویژگی‌های ساختاری رژیم محمد رضا شاه

جهت مطالعه مفهوم طبقه سازی در دوران محمدرضا شاه درباره ساخت قدرت سیاسی و آشنایی با اجزای مختلف این رژیم بحث‌های متعددی صورت گرفت. در این قسمت به اختصار بعضی ویژگی‌های ساختاری این رژیم بررسی خواهد شد.

شخصی بودن قدرت سیاسی

تلاش شاه در جهت احیای کامل قدرت شخصی و به دست آوردن نقش مسلط در دستگاه حکومت تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ناکام ماند. اما پس از آن، وی با حذف مدعیان و احیای سلطه بر پارلمان و از بین بردن تمامی گروه‌های اجتماعی و سیاسی این روند را تکمیل کرد. شاه پس از تحصیل ابزارهای قدرت در کشور، خود را به عنوان

«فرمانده شاهنشاهی ابدی» تصور می‌کرد که در برابر تاریخ با ایران پیمان می‌بندد.^(۱) تصورات او از ماهیت یک رژیم سلطنتی به ماهیت گذشته قدرت در ایران باز می‌گشت. در این رابطه از وی نقل شده است که وضع خاص شاهنشاهی ایران ایجاب می‌کند که به گفته معروف کریستین سن: یک شاه واقعی در این کشور نه تنها رئیس کشور بلکه در عین حال یک مرشد و یک معلم برای ملت خویش باشد... در واقع شاه در کشور ما رئیس هر سه قوه مجریه، مقننه و قضاییه است.^(۲)

سطح پایین نهادمندی سیاسی

نظام سیاسی محمد رضا شاه در سطح نسبتاً پایینی از میزان نهادمندی قرار داشت. عامل اصلی در ایجاد چنین وضعیتی ماهیت شدید شخصی شدن قدرت سیاسی در کشور بود. در واقع محمدرضا شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد از یک سو با سرکوب جناحها و گروههای مختلف و از سوی دیگر با تعمیق و گسترش سیطره‌اش بر ارکان نظام در مسیر تضعیف نهادهای سیاسی و کاهش سطح نهادمندی سیاسی جامعه گام برداشت. به طور کلی در دوره محمدرضا شاه فعالیت نهادها و ارگان نظام سیاسی، اعم از قوه مقننه و مجریه و قضاییه، به اجرای برنامه‌ها و سیاستهای شاه اختصاص یافته بود. امیر عباس هویدا به مناسبتهای مختلف اعتراف می‌کرد که در دوران نخست

۱. زونیس، ماروین، شکست شاهانه، ترجمه اسماعیل زند، بتول سعیدی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۵، ص ۱۵۰.

۲. هویدا، فریدون، منبع پیشین، ص ۷۲.
به نقل از محمدرضا پهلوی، به سوی تمدن بزرگ، (تهران: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی و دوران پهلوی، ۲۵۳۵).

محمدرضا پهلوی در نطق خود به مناسبت سالروز تشکیل مجمع مؤسسان حزب رستاخیز در مورخ ۵۴/۲/۱۲ اعتراف به شخصی بودن قدرت دارد.

تا به حال کسی با من در تدوین این ۱۷ ماده انقلاب شریک نبود و هر چی آمده از فرماندهی به پائین صادر شده ولی من که ابدی نیستم و برای تامین مطمئن آینده مملکت سازمان‌هایی را که ما باید داشته باشیم که ثمره انقلاب ایران ثمره کارهایی که در این چند سال انجام شده را نه فقط تثبیت و نگهداری کند بلکه ریشه‌دارتر و عمیق‌تر انجام بدهد.

وزیری وی شاه خودش نخست وزیر هم بوده و وی اسماً نخست وزیر به حساب می آمد و کارش از حدود یک رئیس دفتر برای هماهنگی و نظارت در اجرای سیاستها و تصمیمات شاه تجاوز نمی کرد و دستگاه اداری، که تحت ریاست نخست وزیر قرار داشت، اوامر شاه را از جزئی ترین آنها تا تصمیمات مربوط به اطلاعات عمده اجتماعی - اقتصادی به مورد اجرا می گذاشت.^(۱)

انحصار سیاسی

یکی از ویژگیهای ساخت قدرت سیاسی در نظامهای اقتدارگرای سنتی و نئوپاتریمونیالیستی انحصار سیاسی می باشد. گسترش قدرت شخص حاکم همراه با تضعیف نهادهای دموکراتیک، فضای سیاسی را در این گونه جوامع (بویژه در جوامع سنتی) بسته و غیر قابل نفوذ می کند و سیاست را تنها به روابط عده ای خاص و حلقه درونی قدرت حاکم منحصر می سازد.^(۲) انحصار سیاسی یکی از ویژگیهای ساخت قدرت در نظام سیاسی پهلوی بود. قدرت و تلاش پیگیر شاه در سرکوب گروههای اجتماعی باعث شده بود که نزدیکان مورد اعتماد شاه در سیاستگذاری و اتخاذ تصمیمات مهم نقش داشته باشند.

کنترل مشارکت سیاسی

اقتدار سیاسی دستگاه معمولاً از طریق کانالهای غیر رسمی و... پنهانی اعمال می شد. لذا نهادهای رسمی مانند قوه مقننه نمی توانستند زمینه را برای مشارکت

۱. طبق گزارش ساواک از جلسه علنی فوق العاده مجلس شورای ملی مورخ ۵۷/۶/۲۳ آقای هویدا به هنگام معرفی منصور روحانی به عنوان سرپرست وزارت کشاورزی و تعاون و روستایی در جواب اخطار نظامنامه هلاکو رامبد اظهار داشت: «شما مرتب در سفر هستید و از وضع مملکت خبر ندارید، مگر من وزیر تعیین می کنم این مملکت یک فرمانده دارد، دولت که وزیر تعیین نمی کند.»

۲. نوروزی، نصرالله، «ساخت قدرت شخصی و فروپاشی حکومت پهلوی»، فصلنامه راهبرد، شماره ۹ بهار ۱۳۷۵.

سیاسی فعال مردم فراهم کنند. از سوی دیگر، حضور نمایندگان آریستوکرات، بخصوص در مجلس سنا، بر هدایت مشارکت سیاسی دلالت داشت.

موازنه قوا میان نخبگان

همان طور که قبلاً نیز اشاره شد شاه اصل «تفرقه بینداز و حکومت کن» را در دوران سلطنت خویش به کار می برد. قدرت نخبگان سیاسی پاره پاره و تضعیف شده به حساب می آمد و شاه با ایجاد اختلاف بین نخبگان سیاسی توانسته بود توازن قدرتی ایجاد کند.

شاه مداری

تمرکزسازی قدرت در نهاد سلطنت بر اقتدار شاه بیش از پیش می افزود و موجب می شد که نخبگان حاکم به دور این مدار همیشه در گردش باشند.^(۱) بنابراین استبداد سیاسی، خفقان، مطلق‌العنان بودن شاه، دربار و حکام و نامحدود بودن اختیاراتشان، فقدان قانون و امنیت فردی، دخالت و نفوذ بیگانگان در امور کشور، قلع و قمع هر فکر و اندیشه‌ای که حکومت آن را نمی پسندید یا به مصلحت نمی دانست از ویژگیهای بارز رژیم پهلوی بود.

مطالعه مؤلفه‌های اصلی قدرت سیاسی در حکومت پهلوی، از قبیل نهادهای سیاسی وابسته به حکومت، ویژگیهای اساسی قدرت سیاسی و نخبگان سیاسی موجود در منظومه حاکمیت، دلالت بر این دارد که نظام سیاسی ایران در دوره پهلوی نظامی کم و بیش ثوپاتریمونیالیستی بود و در آن مجموعه‌ای از خصایص ویژه نظامهای استبدادی وجود داشت.

با توجه به نتایج به دست آمده، به تبیین و تشریح مفهوم طبقه و طبقات اجتماعی

دوران محمد رضا شاه به عنوان متغیر اصلی دیگر این پژوهش خواهیم پرداخت تا با تبیین مفاهیم اساسی آن، یعنی قدرت سیاسی و طبقه اجتماعی و ارتباط بین این دو، چارچوب منطقی ورود به مباحث اصلی فراهم گردد.

۳- طبقه اجتماعی: مفاهیم و مؤلفه‌ها

مفهوم طبقه اجتماعی از دیدگاه برخی صاحب‌نظران

افراد جوامع انسانی از لحاظ حرفه، احراز حیثیت، نفوذ، قدرت و مشخصات فرهنگی از یکدیگر متمایز می‌باشند و از این رو در سازمانها و فعالیتهای گروهی کارکردهای گوناگونی را به ظهور می‌رسانند. بروز این کارکردها موقعیت اجتماعی افراد را تعیین می‌نماید. بر اساس تمایز نقشها و کارکردهای اجتماعی، تفکیک اجتماعی صورت می‌پذیرد. قشر بندی اجتماعی نوع ویژه‌ای از تفکیک اجتماعی به شمار می‌رود که در آن سلسله مراتب منظم موقعیتهای اجتماعی حایز اهمیت خواهد بود.^(۱)

طبقه یکی از انواع قشر بندیهای اجتماعی را تشکیل می‌دهد. تا قرن نوزدهم اصطلاح «رسته» (état) به جای طبقه به کار می‌رفت. طبقه از قرن نوزدهم و برای اولین بار توسط آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل به کار برده شد. اصطلاح طبقه با ظهور کارل مارکس معنای ویژه‌ای یافت و به یکی از مفاهیم بنیادی در علوم اجتماعی معاصر تبدیل شد.

به طور کلی دو دیدگاه در خصوص مفهوم طبقه ابراز شده است.^(۲)

الف) دیدگاه اول، «طبقه» را در مقابل کاست، گروههای منزلت، صنف و... قرار می‌دهد و آن را مختص جامعه صنعتی می‌داند و از این زاویه، نظام طبقاتی به وجود

۱ ادیبی، حسین، جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی، تهران، انتشارات دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، آذر ۱۳۵۴، ص ۴.

۲. ادیبی، حسین، منبع پیشین، ص ۶۷.

می‌آید و شکل مطلوب خود را می‌گیرد. به بیان دیگر پیش از ظهور سرمایه‌داری و صنعت، طبقات وجود نداشتند بلکه بیشتر مراتب، درجات، سلکها و صنفهایی وجود داشت. ژرژگوریچ جامعه شناس فرانسوی از این منظر به طبقات اجتماعی می‌نگرد و طبقات اجتماعی را گروه بندیهای خاص و بسیار قلمداد می‌کند که فرا کارکردی بودن، گرایش شدید به ساخت پذیری، مقاومت در برابر نفوذ جامعه کل و ناهمگرایی اساسی نسبت به یکدیگر از مشخصات ذاتی آنهاست.^(۱)

ب (دیدگاه دوم میان ظهور طبقات و جامعه صنعتی ملازمه‌ای نمی‌بیند و براین باوراست که در همه جوامع، طبقات وجود دارند و انحصار خصلت طبقاتی به جوامع صنعتی، حقیقت را پنهان می‌کند. از طرف دیگر تفاوت‌های موجود در میان جوامع الزاماً از خصلت طبقاتی این جوامع ناشی نمی‌شود.

جامعه‌شناسی سیاسی مارکس و طبقات اجتماعی

کسانی که بین ظهور طبقات و جوامع صنعتی ملازمه‌ای قایل نیستند به دو دسته تحلیل روی آوردند. نخست، تحلیل اقتصادی توسط مارکس و دیگر شارحین مارکسیسم. آنها شالوده اصلی طبقات اجتماعی را مالکیت یا عدم مالکیت بر وسایل تولید می‌دانند. دوم، کسانی که طبقه را بر پایه معیارهای دیگر ارزیابی می‌کنند. توضیح اینکه در جوامع مختلف و در زمانهای متفاوت نمی‌توان مفهومی را به صورت انتزاعی مورد بحث قرار داد؛ زیرا آن مفهوم دارای مصداقهای گوناگونی است که به ضرورت با هم یکسان نیستند. درباره طبقات اجتماعی نیز باید این نسبتها مورد توجه قرار گیرد. ماکس وبر از جمله این نظریه پردازان است.

در این قسمت برای آنکه با دو دسته از تحلیلهای جامعه شناختی نسبت به طبقات اجتماعی آشنا شویم دیدگاههای مارکس مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت. در

۱. ر. ک. : ژرژگوریچ، مطالعاتی درباره طبقات اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران، نشر قلم ۱۳۵۸، ص ۲۰۸.

آثار مارکس مفهوم «طبقه» همچون یک مفهوم کلیدی در همه جا حضور دارد و نقش محوری را در جامعه‌شناسی سیاسی او ایفا می‌کند. او به منظور جمع‌بندی نظریه خود مراحل تاریخ بشری را بر اساس نظامهای اقتصادی مشخص می‌کند یا به تعبیر خود مارکس، چهار شیوه تولید نام می‌برد که عبارتند: از شیوه‌های تولید آسیائی، باستانی، فئودالی و بورژوایی. خصیصهٔ اسلوب تولید باستانی وجود دو طبقهٔ اصلی برده و برده‌داری است. در نظام فئودالی برده‌داری یا نظام ارباب و رعیتی را می‌توان مشاهده کرد و شیوهٔ تولید بورژوایی بر اساس کار مزدوری کارگران استوار است. شیوه تولید آسیایی استثنایی است بر قاعده، که ویژگی آن تمرکز دولتی شدید و عدم رشد یک طبقهٔ مستقل فئودال است. اینها در حقیقت سه وجه متمایز استثمار انسان از انسان را تشکیل می‌دهد و بدین لحاظ مارکس مفهوم طبقه را در ارتباط تنگاتنگ با مفهوم استثمار مورد بررسی قرار داده است. دو مفهوم کلیدی که مارکس را در تفسیر طبقاتی جوامع یاری می‌کرد عبارتند از: «نیروهای تولیدی» و «روابط تولیدی». این دو مفهوم پیش فرض بنیادی نظریه مارکس را تشکیل می‌دهند که تعیین‌کننده ساخت اجتماعی، آگاهی، ایدئولوژی و فرهنگ جامعه است. کارل مارکس در کتاب درآمدی بر نقد اقتصاد سیاسی می‌نویسد:

«انسانها در جریان تولید اجتماعی وارد در روابط معینی می‌شوند که چاره‌ناپذیر و مستقل از اراده آنان است. این روابط تولیدی با حالت معینی از رشد قدرتهای مادی تولیدی رابطه و تناسب دارد. حاصل جمع این روابط تولیدی، ساختار اقتصادی جامعه یعنی آن شالوده واقعی را تشکیل می‌دهد که روبناهای قانونی و سیاسی بر روی آن ساخته می‌شوند و صور مشخص وجدان جمعی با آن رابطه سازگاری دارند. شیوهٔ تولید در زندگی مادی خصلت عمومی روندهای اجتماعی، سیاسی و معنوی زندگی را تعیین می‌کند.^(۱)

۱. آبراهامز، اچ، جی، مبانی و رشد جامعه‌شناسی، ترجمهٔ حسن پویان، تهران، چاپخش، ۱۳۶۹، جلد اول، ص ۳۰۲.

در اندیشه مارکس طبقه‌ای که ابزار تولید را در تملک و کنترل خود دارد «طبقه حاکم» نامیده می‌شود. قانون، دولت، هنر و ادبیات، سیاست، دین و فلسفه در هر دوره‌ای از تاریخ بشر در خدمت منافع طبقه حاکم قرار داشت و در حقیقت محصول شیوه تولید مسلط در هر عصر است.^(۱) طبقه حاکم در رأس سلسله مراتب اقتصادی، سیاسی، اداری، نظامی و فرهنگی جامعه قرار دارد. از این رو مهمترین ابزار تسلط، یعنی ابزار سلطه سیاسی، را در کنترل خویش دارد که این ابزار عبارتند از: قانون، دادگاهها، نیروی اجرایی، نظامی، ابزار تبلیغ و اقناع فکری.^(۲) طبقات دیگر جامعه که به طرق گوناگون تحت این سلطه قرار دارند منشأ مخالفت‌های سیاسی جامعه به شمار می‌روند.^(۳)

به قول مارکس در هر عصری دو طبقه اصلی وجود دارد. ملاک تعیین دو طبقه در رابطه با مالکیت و عدم مالکیت نسبت به وسایل تولید است. طبقه بالاکسانی هستند که واجد وسایل تولید اعم از سرمایه، زمین و غیره هستند و طبقه دیگر کسانی که فاقد وسایل تولیدند. در جامعه سرمایه‌داری علاوه بر طبقات سرمایه‌دار و کارگر، یک قشر دیگر اجتماعی نیز وجود دارد که مارکس آن را «خرده بورژوازی» یا «طبقه متوسط» می‌نامد. یعنی کسانی که وسایل تولید گسترده ندارند و از نیروی کار خودشان هم استفاده می‌کنند. مارکس این طبقه را طبقه انتقالی می‌داند که شامل صاحبان مشاغل آزاد، پیشه‌وران، کسبه و مدیران کارگاههای کوچک صنعتی می‌باشند.^(۴)

نقد تئوری طبقات اجتماعی مارکس

پس از آشنایی با تئوری طبقات مارکس بعضی از انتقاداتی که بر آن وارد است به

۱. راسل، برتراند، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریا بندری، تهران، نشر پرواز، جلد دوم.

۲. لازوک، پیر، طبقات اجتماعی، ترجمه ایرج علی آبادی، تهران، کتابخان، پائیز ۱۳۶۵، ص ۱۰۷۲.

۳. باتامور، تی بی، طبقات اجتماعی در جوامع جدید، ترجمه اکبر مجدالدین، تهران، دانشگاه بهشتی، ۱۳۶۷، ص ۸۰.

۴. فلسفه مادیگرایی یا ماتریالیسم دیالکتیک، جلد پنجم، کار گروهی از تئوریسین‌های مارکسیسم به سرپرستی احسان طبری، ۱۳۷۰.

شرح ذیل ارائه خواهد شد.

۱- مارکس از مفهوم طبقه تحلیل انتظام یافته‌ای ارائه نداده است و لازم است تا از مجموعه نوشته‌های او مفهوم طبقه به طور کلی بازسازی شود. قسمتهای مختلفی که در آنها از طبقه بحث می‌کند معمولاً همسان نیستند و در میان محققان بحثهای زیادی صورت گرفته است.

۲- اگر چه نظریه مارکس با پدیده روابط طبقاتی در جوامع جدید سرمایه‌داری در پاره‌ای تحولات همخوانی دارد، به همان اندازه با دیگر نمونه‌های قشربندی اجتماعی انطباق ندارد. در واقع دو کاربرد متمایز از اصطلاح طبقه در تئوری مارکس موجب بروز این مشکل شده است. از یک سو مارکس در بیانیه حزب کمونیست، تاریخ تمام جوامع را کشمکش طبقاتی می‌داند و از این منظر دامنه تعریف خود را از مفهوم طبقه گسترش می‌دهد، از سوی دیگر، در کتاب ایدئولوژی آلمانی یک نظام طبقاتی را با یک نظام فئودالی مقابل هم قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که طبقه اجتماعی، مولود بورژوازی است و از این رو با پیدایش طبقه اجتماعی، که خود مولد بورژوازی بوده است، تمایز طبقاتی ظاهر می‌شود.^(۱)

۳- مارکس در تشریح دگرگونیهای عمده تاریخی جامعه انسانی، بیش از حد به مفهوم طبقه اولویت می‌دهد و اشتیاق ذهنی او به مفهوم طبقه، پیوند خوردن روابط مهم اجتماعی دیگر را، بویژه روابط موجود میان افراد در اجتماعات ملی، سبب می‌شود و در چشم او حقیرانه جلوه می‌کند. در حقیقت مارکس تأثیر ناسیونالیسم و برخورد میان ملت‌ها را در طول تاریخ نادیده می‌گیرد. به علاوه او جنبه دیگر احساس ملی را که در میان ملتهای اروپایی در حال افزایش است دست کم گرفته است. حال آنکه همین احساس مشترک تعارضات طبقاتی را مانع شده یا آن را تعدیل کرده است. مفاهیم اخلاقی و اجتماعی تازه که بر منافع مشترک انسان‌های درون افراد یک ملت

تاکید دارد و بخصوص اصل «شهروندی» مؤید این ادعای منتقدین است.^(۱)

۴ - مارکس در ارزشیابی از اصطلاح «طبقه حاکم» یک ضابطه یعنی تصاحب وسایل تولید را مورد توجه قرار داده است. حدود طبقه حاکم در مکتوبات مارکس در ابهام مانده است، زیرا او در کتاب ایدئولوژی آلمانی طبقه حاکم را گروهی می‌داند که حق اخذ تصمیم در جامعه از آن اوست و گاهی فقط گروه تولیدکننده سرمایه‌دار را شاخص طبقه حاکم معرفی می‌کند.^(۲)

۵ - در اکثر جوامع پیشرفته صنعتی، طبقات متوسط جدید (متشکل از مدیران، کارمندان اداری، استادان دانشگاه و متخصصان که بخش بزرگی از جامعه را تشکیل می‌دهند) رشد می‌یابند. رشد گسترده اعضای این طبقه نظریه مارکس را با مشکل مواجه می‌کند؛ زیرا این مسأله با استدلال بنیادی او درباره محو قشرهای میانی و ساده شدن ساخت طبقاتی به صورت دو طبقه سرمایه‌دار و کارگر تضاد پیدا می‌کند. مارکس عقیده داشت، که جامعه به طور کلی بیش از پیش به دو اردوی بزرگ متخاصم، یعنی به دو طبقه بزرگ سوداگر و طبقه کارگر تقسیم شده است. آنها مستقیماً و بدون واسطه رو در روی یکدیگر قرار دارند. در حال حاضر طبقه کارگری که مارکس از آن سخن می‌گفت روز به روز کاهش پیدا می‌کند؛ به طوری که حدود ۱۸ درصد جامعه آمریکا را طبقه کارگر تشکیل می‌دهد. حال آنکه روز به روز بر حجم طبقات متوسط افزوده می‌شود، زیرا دنیای کنونی مکانیزه شده و کاریدی نقش خود را از دست داده است.

در جامعه‌شناسی سیاسی ایران مطالعه نیروهای اجتماعی و بررسی صف‌بندیهای سیاسی مطابق الگوی مارکسیستی-اکنونیستی که همه نیروهای اجتماعی و سیاسی را به پایگاه طبقاتیشان تقلیل می‌دهد، کارساز نیست. استفاده از مفهوم مارکسیستی طبقه اجتماعی در تحلیل جامعه‌شناختی جامعه ایران خالی از نقض نیست. چرا که

۱. باتامور، تی بی، منبع پیشین، ص ۸۰.

۲. ادیبی، حسین، منبع پیشین، ص ۷۷.

اولاً مارکس مفهوم طبقه را طی بررسی عمیق ساختارهای اجتماعی - اقتصادی جامعه سرمایه‌داری صنعتی تکمیل کرده بود، لذا در جوامعی که «شیوه‌های تولیدی» متعددی در کنار هم وجود دارد، استفاده از مفهوم «طبقه» به عنوان گروه مالک یا فاقد مالکیت ابزار تولید، از توجه لازم به همه طبقات و اقشار مولد مخصوصاً، طبقاتی که در صحنه اجتماعی و سیاسی جامعه نقش آفرین هستند مانع خواهد گردید. ثانیاً در جوامعی نظیر ایران که ویژگیهای تاریخی خود را دارد، بسیاری از نظامهای اجتماعی در اختلافهای منزلتی و حقوقی و غیره ریشه دارند و الزاماً قابل تقلیل به تفاوت‌های گروه‌های بزرگ اجتماعی در دسترسی به ابزار تولید نیست.

طبقه اجتماعی از دید ماکس وبر

ماکس وبر دربارهٔ با کشربندی اجتماعی، نظریهٔ مارکس را تا اندازه‌ای تغییر داده است. دو تفاوت اصلی میان نظریهٔ وی با مارکس وجود دارد. نخست اینکه وبر نظریهٔ مارکس را می‌پذیرد که طبقه بر پایهٔ شرایط اقتصادی به طور واقعی تعیین شده است، اما عوامل اقتصادی مختلف دیگری را نسبت به آنچه مارکس شناخته در شکل‌گیری طبقه مهم می‌داند. بنا به نظر وبر تقسیمات طبقاتی نه تنها از کنترل یا فقدان کنترل وسایل تولید، بلکه از اختلافات اقتصادی که مستقیماً هیچ رابطه‌ای با دارایی ندارد ناشی می‌شود.^(۱) دوم اینکه وبر معتقد است طبقهٔ اجتماعی، مجموعه افرادی است که فرصتهای مشترکی در روابط بازاری دارند؛ یعنی از دیدگاه خرید، درآمد و مصرف وضعیت مشابهی دارند. وبر برای تقسیم بندی گروه اجتماعی بر خلاف مارکس سه گروه اجتماعی را معرفی می‌کند: طبقه، شان، حزب. وی معتقد است که یک منزلت اجتماعی می‌تواند متضمن چند طبقهٔ اجتماعی باشد و یک طبقهٔ اجتماعی دیگر هم می‌تواند متضمن چند منزلت اجتماعی باشد. این نظریه، «نظریهٔ انفصال وبری» است.

۱. وبر، ماکس، مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ترجمهٔ احمد صدارتی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۷، ص ۷۸.

یعنی انفصال گروه‌های اجتماعی از یکدیگر، که به سه نوع قشربندی اجتماعی از هم تفکیک پذیرند:

- ۱ - طبقه اجتماعی به معنای خاص
- ۲ - سلسله مراتب منزلت‌های اجتماعی
- ۳ - سلسله مراتب قدرتهای سیاسی

الگوی به کار رفته در تحقیق حاضر برای تبیین طبقات در ایران عصر پهلوی و تقسیم بندی آن

در روابط اجتماعی و سیاسی جوامع جدید طبقات متوسط بویژه طبقه متوسط جدید، نقش بسزایی دارد. این طبقه همواره تأثیر بسیاری بر تحولات سیاسی - اجتماعی بر جای گذاشته است و کانون مخالفت‌های سیاسی در درون جامعه شهری و در کل کشور بوده است. در گفتمان‌های جدید علوم اجتماعی نظر بر آن است که بار اصلی انقلابها و اقدامات مربوط به توسعه سیاسی - اقتصادی بر دوش این طبقه قرار دارد.

طبقه متوسط به لحاظ جایگاه اجتماعی و اقتصادی بینایی خود، گرفتار حفظ موقعیت و تراکم و انباشت نامحدود ثروت نیست و برای پرداختن به مسایل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه مجال و فرصت بیشتری دارد. این طبقه به خاطر موقعیت شغلی خود در مشاغل فرهنگی - اداری نسبت به سایر طبقات اجتماعی تمرکز بیشتری دارد و سروکارش بیشتر با اندیشه اصلاح طلبی است.

نمونه‌های مختلفی در جهان وجود دارد که بر نقش سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اعضای طبقه متوسط دلالت می‌کند. از جمله توسعه کشورهای تازه صنعتی شده‌ای چون برزیل و کره و... و بروز تحولات انقلابی در کشورهایی چون ایران.

لذا می‌توان اذعان داشت که برای حفظ ثبات اجتماعی، بقای نظام سیاسی کشور و اجرای برنامه‌هایی که اصلاح سیاسی - اقتصادی دولت را به دنبال دارد باید نقش

طبقه متوسط جدید بدقت ارزیابی شود. اما باید توجه داشت که طبقه متوسط جدید را نمی توان بر پایه خاستگاه اقتصادی تعریف و تبیین کرد. اعضای طبقه متوسط جدید دارای منزلت و موقعیتهای اجتماعی متعددی هستند که صرفاً بر شرایط اقتصادی آنها دلالت ندارد بلکه موقعیت اجتماعی، موقعیت شغلی، فرهنگی و اداری در کنار موقعیت اقتصادی وجه مشخص کننده طبقه متوسط جدید است.

بنابراین جهت ارائه یک تعریف جامع و کامل از طبقه - که بتواند بر همه مصادیق مشترک این نیروهای اجتماعی از جمله طبقه متوسط جدید صدق کند یا باید ویژگیهای طبقه اجتماعی را برگرفته از عوامل متعدد اجتماعی فرض کرد که همه آن عوامل به فراخور شرایط و مقتضیات اجتماعی به درجات مختلف در شکل گیری طبقه موثرند، یا اینکه خاستگاه اقتصادی را تنها عامل شکل گیری طبقه اجتماعی در نظر گرفت و بسیاری از اقشار و نیروهای اجتماعی بالنده را در چارچوب از مفهوم اقتصادی طبقه و بر پایه منزلت و پایگاه و شأن اجتماعی طبقه بندی کرد. البته شایسته است که با تعریفی مناسب از نیروهای اجتماعی کارآمد و مشارکت کننده و با تبیین خصایص اجتماعی قابل قبول آنها در زمینه های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، مورد نخست را برگزید؛ چرا که شرایط و مقتضیات اجتماعی دوران معاصر، ضرورت بازنگری در مفهوم طبقه را با تأکید بر نقش عوامل متعدد اجتماعی اقتضا می کند. خصوصاً با توجه به شکل گیری طبقه متوسط جدید در دورانی که اکثر کشورها یا صنعتی شده اند یا در مسیر توسعه و صنعتی شدن قرار دارند و طبقات متوسط جدید متشکل از روشنفکران، استادان، متخصصان، مدیران، کارمندان اداری و... در این فرآیند نقش مؤثری ایفا می کنند.

طبقه اجتماعی در ایران خصوصاً طبقه متوسط، که از منزلت و موقعیت اجتماعی بالایی برخوردار است، بر پایه متغیرهای عمده ای قرار دارد که لزوماً با برداشت مارکسیستی انطباق ندارد.

برای تبیین طبقات اجتماعی در ایران، علاوه بر الگوهای جامعه شناختی موجود،

باید ویژگیهای جامعه ایران و نقش گروههای منزلتی، فرهنگی و قومی را نیز در نظر گرفت. بعضی از گروههای اجتماعی در ایران بر اساس منزلتهای اجتماعی قابل تقسیم می‌باشند. روحانیان و روشنفکران از جمله این گروههای مهم اجتماعی هستند که در دو جایگاه مستقل منزلت اجتماعی قرار دارند. در حالی که منشأ طبقاتی آنها می‌تواند متفاوت باشد. در عرصه جامعه‌شناسی سیاسی ایران الگوی قشربندی اجتماعی ماکس وبر از بسیاری جهات کارساز است، اما جهت انسجام هر چه بیشتر مفهوم «طبقه» در جامعه ایران لازم است «مدل ماکس وبر» متمرکزتر گردد. در این باره الگوی آبراهامیان و تقسیم‌بندی وی از طبقات اجتماعی در ایران - که بر پایه تلفیق آرای وبر و ماکس با شرایط بومی ایران تهیه شده است - مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

توضیح اینکه مطابق استدلال وبر تقسیم طبقاتی در بُعد اقتصادی ناشی از کنترل یا فقدان کنترل وسایل تولید نیست، بلکه طبقات از مجموعه افرادی تشکیل شده‌اند که فرصتهای یکسان در روابط بازاری دارند. یعنی از دیدگاه قدرت خرید، درآمد و مصرف وضعیت مشابه دارند و اختلافهای اقتصادی هیچ رابطه‌ای با ابزار تولید ندارد. علاوه بر این خصیصه، تنها طبقه اجتماعی معیار تقسیم‌بندی گروه اجتماعی نیست بلکه طبقه و منزلت اجتماعی ملاک تقسیم‌بندی می‌باشد. در تقسیم‌بندی گروههای اجتماعی در ایران می‌توان مجموعه طبقات و منزلتهای اجتماعی را مطابق الگوی نظری ماکس وبر تقسیم‌بندی کرد و طبقه اجتماعی در ایران را بر اساس منابع شغلی، زیست مشترک بازاری، موقعیت شغلی، فرهنگی و اداری مشترک تعیین نمود.

آبراهامیان در مقدمه کتاب جامعه‌شناسی سیاسی در ایران دو نوع نیروی اجتماعی را معرفی می‌کند: گروههای قومی و طبقات اجتماعی. گروههای قومی به گروههایی از افراد اطلاق می‌شود که دارای پیوندهای زبانی، اجداد و قبیله‌ای و مذهب مشترک هستند. طبقه اجتماعی نیز لایه اجتماعی وسیع‌تری است که افرادی را با ارتباطات مشترک و ابزار تولید، اثرات متقابل مشترک با روش اجرایی در یک محیط توسعه یافته و نیز نظریاتی مشترکی درباره توسعه سیاسی، اقتصادی و

اجتماعی دربردارد. آبراهامیان گروه‌های اجتماعی را بر اساس موقعیتهای اقتصادی، فرهنگی و منزلتهای اجتماعی که متأثر از ارتباطات مشترک با ابزار تولید و خاستگاه فرهنگی و پیوند زبانی و مذهبی است - به شکل منسجم و متمرکزی تقسیم‌بندی کرده است. نمودار ذیل تقسیم‌بندی طبقات اجتماعی در ایران عصر پهلوی می‌باشد که با توجه به دیدگاههای آبراهامیان^(۱) و همراه با برخی اصلاحات ارائه شده است:

طبقه بالا

شامل خانواده پهلوی، سرمایه‌داران مربوط به دربار، سرمایه‌داران بزرگ مربوط با دولت، کارمندان ارشد دولت، افسران ارشد ارتش.

طبقه متوسط سنتی

روحانیون، تجار بازار، مغازه‌داران، صاحبان کارگاههای فنی و خدماتی، صاحبان کارخانه‌های کوچک (شهری و روستایی)، کشاورزان متوسط و بزرگ.

طبقه متوسط جدید

حرفه‌مندان، کارمندان دولت، کارکنان اداری، دانشجویان دانشگاهی، (هنرمندان و نویسندگان و سایر روشنفکران).

طبقه پایین شهری

کارگران صنعتی، مزدبگیران کارگاههای کوچک، کارگران بازار، مستخدمان، کارگران بخش خدمات، کارگران ساختمانی، دستفروشان، بیکاران.

طبقه بالای روستا

مالکان بزرگ ارضی یا خوانین.

طبقه متوسط روستا

دهقانان خرده مالک، صاحبان حرفه در روستاها، مغازه داران روستایی.

طبقه پایین روستا

دهقانان کم زمین، دهقانان خوش نشین، کارگران کشاورزی، کارگران ساختمانی فصلی.

۴- فرایند طبقه‌سازی در دوران محمدرضا شاه

پیشینه تاریخی طبقات اجتماعی در ایران نشان می‌دهد که طبقه‌بندی اقشار و گروه‌های اجتماعی همواره از ملاکهای ارزشی ساخت اجتماعی به شمار رفته است و تحول طبقات اجتماعی و تفکیک مسئولیتها در ایران ریشه تاریخی دارد. در دوران محمدرضا شاه طبقات اجتماعی تحت تاثیر شرایط اجتماعی موجود و سیاستهای دولت قرار داشتند. شرایط ساختاری ثنوپاتریمونیالیستی رژیم محمدرضا شاه باعث می‌شد که از سازماندهی و مشارکت گروهها و طبقات اجتماعی در فعالیتهای سیاسی جلوگیری به عمل آید و طبقات اجتماعی به گونه‌ای خودجوش و با آگاهی به سازمانهای درونی خود تکامل یابند. مشارکت اعضای طبقات اجتماعی که می‌باید از طریق مجموعه‌ای از نهادها، سازمانها، احزاب سیاسی و رسانه‌ها انجام‌پذیرد عملاً ناممکن بود و همه گروههای اجتماعی تحت کنترل و اعمال نظارت حکومت قرار داشتند. سلطه همه جانبه حکومت به عنوان بالاترین قدرت عمودی جامعه، طبقه یا طبقات دیگر را تحت سیطره خود داشت و توسط ارگانهای اجبار و زور عمل می‌کرد. دو عامل عمده تاثیرگذار بر روند طبقه‌سازی در ایران دوران محمدرضا شاه وجود داشت و باعث می‌شد تا رژیم در برابر طبقات اجتماعی واکنش

نشان دهد. نخست حفظ موقعیت نظام نئوپاتریمونیالیسم که عملاً با مشارکت طبقات اجتماعی منافات داشت و دوم شرایط خاص بین‌المللی و ورود اکثر کشورهای جهانی در عرصه توسعه و نوسازی که موجب برانگیختن احساس مشارکت جمعی طبقه متوسط جدید در ایران گردید. این شرایط رژیم را با معضلاتی مواجه ساخت و عملاً حکومت را واداشت تا در بر خورد با طبقات اجتماعی، سیاست دوگانه‌ای در پیش گیرد و بر مبنای حفظ نظام سلطنتی به مهار و کنترل طبقات اجتماعی اقدام کند.

طبقه سرمایه‌داری بزرگ وابسته به دولت

مناسبات سرمایه‌داری در ایران تحت تاثیر دو عامل قرار داشت: نخست سیادت سرمایه‌داری جهانی و تحمیل و القای سرمایه‌داری وابسته که در مجموع با ساختار اجتماعی - اقتصادی و تکامل نیروهای مولد کشور متباین بود. دوم، ساخت نئوپاتریمونیال قدرت که خواهان تمرکزگرایی در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی بود. به عنوان مثال تمرکز سرمایه در دست دولت، قدرت دولت را تشدید می‌کرد و تمرکزی فزاینده و استبدادی مطلق را برای دولت به وجود می‌آورد.

عملکرد دولت محمدرضا شاه (با ملاحظه دو عامل فوق) باعث شد که یک دینامیسم هم‌گسیختگی ساختاری و پراکندگی اجتماعی به وجود آید که به مثابه «نقش مسلط» بود. در چنین شرایطی عوامل تعیین‌کننده دینامیسم اجتماعی جامعه - نظیر تکنولوژی، ایجاد سرمایه‌های تولیدی و غیرتولیدی، سیاستگذاریهای کشاورزی، تصمیم درباره سرمایه‌گذاریها، - بیشتر در خارج از چارچوب داخلی یعنی احتیاجات سرمایه‌داری جهانی و نه در محیط اقتصادی داخلی قرار داشت.

بروز بحرانهای اقتصادی در ایران خصوصاً دهه ۴۰ موجب شد تا دولت برای رهایی از بحران، برنامه‌هایی فراهم آورد که جهت مشارکت بخش خصوصی در اقتصاد کشور طراحی شده بود اما وابستگی سرمایه‌داری داخلی و بخشهای خصوصی به دولت، شرط ورود در عرصه اقتصادی کشور بود. سیاستگذاری دولت در

مورد سرمایه‌داری وابسته در ایران موید این نکته بود که رژیم تأکید داشت تا وابستگی بخشهای خصوصی به دولت حفظ شود.

بروز بحران اقتصادی از دهه ۴۰ به بعد - که داشت به یک بحران حاد سیاسی تبدیل می‌شد، دولت را واداشت تا دگرگونی‌هایی در جهت انطباق بخشهای اقتصادی با شرایط جدید بحران جهانی سرمایه‌داری ایجاد کند و بخشهای خصوصی وابسته را به منظور سرمایه‌گذاری در امور اقتصادی تشویق کند.^(۱) اگرچه با این سیاست دولت دوران رکود و بحران اقتصادی را پشت سرگذارد، به کاربردن این اقدامات به وسیله دولت برای تجدید سازمان سرمایه به شکل مسکن عمل کرد.

بنابراین شکل‌گیری طبقه سرمایه‌داری صنعتی و تقویت بخشهای خصوصی در ایران متأثر از شرایط بحرانی خاص اقتصادی بود. این امر شرایطی فراهم آورد تا سرمایه‌داری صنعتی جدیدی از میان گروه کوچکی کارخانه‌دار و بازرگان بین‌المللی به وجود آید و بخشهای خصوصی در عرصه اقتصادی کشور فعالیت کنند. براین اساس در دوران محمدرضا شاه طبقه «سرمایه‌داری صنعتی مدرن ایران» شکل گرفت. این طبقه شامل صنعت‌مداران، بانکداران، تکنوکراتها، مهندسین مشاور، بخشی از خاندان پهلوی، اقوام و نزدیکان آنان، دیوان سالاران و مانند آن بود. هسته اصلی این طبقه حدود ۳۰۰ خانواده بود که تعداد ۱۵۰ خانواده از آنها بیش از ۶۷ درصد از بخش مدرن اقتصاد را تحت اختیار داشتند.^(۲) اما آنها عمدتاً از وابستگان و اعضای خانواده محمدرضا شاه بودند و به عنوان پایگاه مستقلی در برابر شاه محسوب نمی‌شدند.

شکل حمایت رژیم از این طبقه به دهه‌های ۳۰ و ۴۰ شمسی برمی‌گردد. یعنی از زمانی که برنامه پشتیبانی و حمایت از پروژه‌های صنعتی در دستور کار دولت قرار گرفت. بویژه در چارچوب برنامه‌های عمرانی هفت ساله و سپس پنج ساله.

۱. سوداگر، محمد رضا، رشد روابط سرمایه‌داری و مرحله گسترش ۵۷ - ۱۳۴۲، تهران، نشر شعله اندیشه، ۱۳۷۰، ص ۹۰.

2. Hossein Bashiriye, The State and Revolution in Iran (1962 - 1982) New York: Croom Helm, 1985, P. 60

در برنامه دوم عمرانی، رژیم به لزوم آماده کردن بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های صنعتی توجه کرد و برای ترغیب و تشویق بخش خصوصی در امر سرمایه‌گذاری صنعتی مسأله فروش کارخانه‌های دولتی را در دستور کار خود قرار داد اما موفقیتی به دست نیاورد.^(۱)

در طول برنامه سوم عمرانی در سالهای (۴۷-۱۳۴۳) محمدرضا شاه با آسان کردن شرایط وام‌گیری برای بخش خصوصی و حمایت از آموزش تخصصی کادرهای فنی و با ایجاد امکانات لازم، زمینه‌های تقویت و رشد این طبقه را فراهم کرد؛ لیکن شاه مصمم بود تا وابستگی طبقه سرمایه‌داری بزرگ را به دستگاه محفوظ نگهدارد. این طبقه شامل صنعت‌مداران، بانکداران، تکنوکراتها، مهندسين مشاور، بخشی از خاندان پهلوی، اقوام و نزدیکان آنان، و دیوان سالاران و امثالهم بودند. بنابراین بورژوازی ایرانی در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ همراه با افزایش عواید نفتی، مورد حمایت دولت قرار گرفت. این امر به دو صورت تحقق یافت:

- ۱- دولت اعتبار قابل توجهی را برای نخبگان کسب و کار تامین کرد.
 - ۲- تورم و افزایش درآمدهای واقعی، توسعه اموال غیر منقول و احتکار زمین را موجب شده و در نهایت به افزایش سودهای باد آورده منجر گردیده است.
- همچنین دولت اقدام کرد تا محصولات داخلی به جای واردات جایگزین شود و شماری از واردکنندگان کالاهای صنعتی نیز کارخانه‌هایی در داخل کشور تاسیس کردند. تمام این عوامل منجر شد تا در سرمایه‌گذاری بخش صنعت و ساختمان سهم بخش خصوصی افزایش یابد که میزان آن از ۷۵۰ میلیون دلار در سال ۱۳۳۸ به ۶/۷ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۶ رسید.

طبقه متوسط جدید

در زمان محمدرضا شاه حرفه‌مندان، کارمندان دولت، کارکنان اداری، دانشجویان

۱. نظری، محسن، «سهم و نقش برنامه‌های عمرانی در شکل‌گیری و رشد منابع کشور»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شهریور ۱۳۶۴.

دانشگاهی، هنرمندان و نویسندگان و سایر روشنفکران، اعضای طبقه متوسط جدید را تشکیل می دادند. روحانیان، تجار بازار، مغازه داران، صاحبان کارگاههای فنی و خدماتی، صاحبان کارخانه های کوچک نیز اعضای طبقه متوسط سستی به شمار می رفتند.

نقش دولت در شکل گیری طبقه متوسط از این حیث حائز اهمیت است که طبقه متوسط قشر عظیمی را از اقشار اجتماعی در ایران دربر می گیرد و همواره در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران نقش اساسی داشته است. طبق آمار ارائه شده، تعداد افراد فعال این طبقه تا یک سال قبل از انقلاب اسلامی حدود ۱/۸ میلیون نفر یا حدود ۲۰/۶٪ از کل نیروی کار بوده است.^(۱) این رشد دائماً در حال افزایش بوده و آمار حاکی از آن است که رشد این طبقه در سال ۱۳۳۵ تقریباً (۱۲/۲٪) از نیروی کار را به خود اختصاص داد. این رقم در سال ۱۳۴۰ به حدود (۱۵/۵) درصد رسید و سال (۱۳۵۶) نزدیک به ۲۰/۶٪ بالغ شد.^(۲) به معنای ساده تر منظور از طبقه متوسط، طبقه ای است که اعضای آن خود را نه از طبقات حاکم و نه از طبقات کارگر می دانند.^(۳)

طبقه متوسط ایران ریشه ای تاریخی در شهرنشینی ایران دارد و وجود این طبقه قبل از هر چیز متأثر از شکل شهرنشینی بود. در گذشته این طبقه شامل کارگزاران دولت، تجار و علمای دینی بود. کارگزاران در خدمت دولت بودند و عمدتاً جذب مشاغل دولتی می شدند و تجار بازار را در اختیار داشتند. علمای دینی نیز با آحاد مردم در ارتباط بودند و مساجد و حوزه ها را در اختیار داشتند. طبقه متوسط ایران در نظام محمدرضا شاه طبقه ای متجانس و همگون نبود و این طبقه فاقد یک نوع ایدئولوژی واحد و مستقل و منافع طبقاتی مشابه و معینی بودند و در یک تقسیم بندی

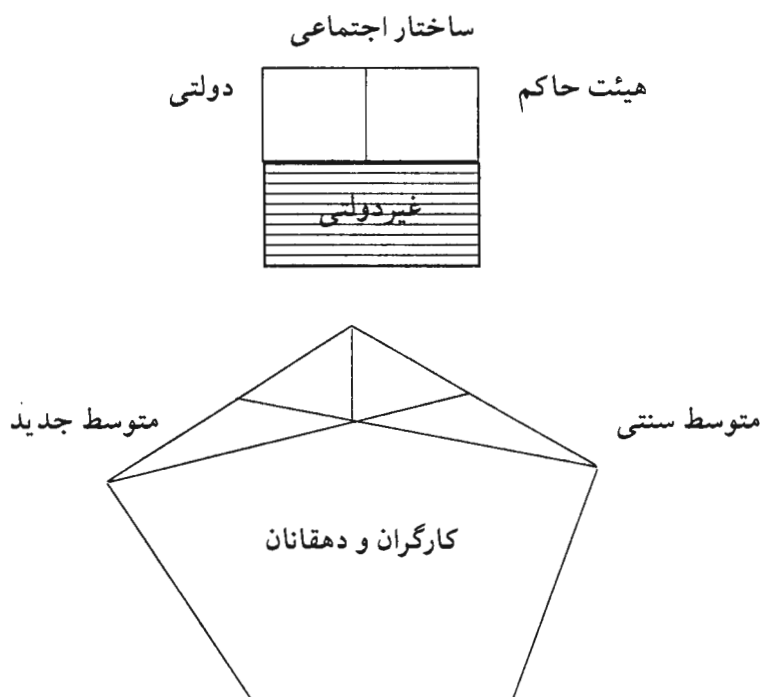
1. Abrahamian, Ervand, Iran Between two revolutions, Princeton, Princeton university Press 1982, p. 43.

2 - A. Bayat, "Workers Control After the Revolution," in MERIP Report, No, 113, March, April, 1983, p 23 - 28

همچنین ر. ک.: گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۱.

3. N. Jacobs, Sociology of Development, New York, Prager, 1966.

کلی، طبقه متوسط به دو قسمت «طبقه متوسط جدید» و «طبقه متوسط سنتی» تقسیم می‌شد. طبقه متوسط جدید به دو بخش متفاوت با ماهیتها و گرایشهای مختلف سیاسی - اجتماعی تقسیم می‌شد. بخش اعظم آن را کارکنان دولت یا حقوق‌بگیران تشکیل می‌دادند که همراه با کارکنان بخش خصوصی، محور اساسی طبقه متوسط جدید به شمار می‌رفتند. اینان در حقیقت طرفدار دگرگونیهای بنیادی سیاسی و اجتماعی محسوب می‌شدند. بخش دیگر شامل اقلیتی از افراد بودند که منابع مختلفی از درآمد را در اختیار داشتند و موقعیتهای مهمی در سازمانها و دستگاههای اداری کشور اشغال نموده و با شبکه نخبگان سیاسی، مناسبات چند جانبه برقرار کرده بودند. این بخش می‌توانست به صورت وسیله اعمال زور و فرامین سلطنتی درآید. آنها با هرگونه دگرگونی بنیادی در جامعه مخالف بودند.^(۱) وضعیت طبقه متوسط در عصر پهلوی به شکل نمودار ذیل قابل ترسیم است.



عده‌ای در رابطه با شکل‌گیری طبقه متوسط جدید بر این عقیده هستند که این طبقه از زمان رضاشاه، شکل گرفته است و از برجسته‌ترین تحول این عصر به شمار می‌رود. بر فرض قبول این ادعا باید توجه داشت که رضاشاه امکان مشارکت سیاسی - اجتماعی این طبقه را سلب کرده بود. نیکی کدی از طرفداران این نظریه، اظهار می‌دارد: «نطفه طبقه متوسط در دوران رضاشاه بسته شد. یعنی تعداد شاغلان ادارات دولتی جدید، بخصوص سازمانهای ارتش رو به رشد گذاشت و طبقه جدیدی از افسران ارتش، پزشکان، وکلا، معلمان، مهندسان، روزنامه‌نگاران، نویسندگان و صاحبان جدید سرمایه به وجود آمد.

این طبقه در دوره رضاشاه تحت تاثیر آموزشها و ارزشهای تازه اروپایی قرار گرفت. مثلاً گروه تحصیل کرده اداری نسبت به گروههای بازاری آشنایی بیشتری با تمدن غربی پیدا کردند.»^(۱) رضاشاه در حمایت از شکل‌گیری این طبقه به تقویت سرمایه‌داری متمرکز و تضعیف طبقه متوسط بازاری اقدام کرد. ویولت کونالی می‌نویسد:

«در نتیجه شرایط تجارت جهانی و خط مشی دولت، طبقه تجار در ایران عملاً تباه شده و فعالیت مراکز تجاری بزرگ قبلی، مثل تبریز، اصفهان و سلطان‌آباد نیز^(۲) فلج شد.»

شکل‌گیری ارتش نوین و یک نظام اداری متمرکز از جمله عوامل بنیادی بود که به عنوان پایه‌های اصلی طبقه متوسط جدید در ایران به شمار می‌رفت و مورد توجه و برنامه‌ریزی تصمیم‌گیرانی قرار گرفت که بعد از دوران قاجار روی کار آمدند. در اجرای چنین سیاسی بود که تفاوت‌های ماهوی در امر طبقه‌سازی به وجود آمد؛ یعنی رهبری ارتش که قبلاً در دست گروههایی بود که یا قزاق بودند و با آموزشهای نظامی روس تربیت شده بودند یا ژاندارمهایی بودند که با آموزشهای نظامی سوئدی آشنایی

1. N. Keddi, *Roots of Revolution*, New Haven: Yale University Press, 1981

۲. آپتون، جوزف، ام، نگرشی بر تاریخ نویسی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نیلوفر، ۱۳۶۴.

داشتند، در دوران رضاشاه بتدریج در دست گروهی از افسران بومی قرار گرفت که در آکادمیهای نظامی اروپایی تعلیم دیده بودند و به همین لحاظ، ارتش رشد سریع و گسترده داشت.^(۱)

در امتداد توسعه کمی و کیفی ارتش، شکل‌گیری یک نظام اداری متمرکز نیز پی‌ریزی شد. پایه‌های اصلی چنین نظامی همچون ارتش از دوران قاجاریه شکل گرفت. این امر از ضرورت‌های پیش آمده در نظام اجتماعی ایران ناشی بود، یعنی اینکه رشد دیوان سالاری، تقاضای روز افزون برای تربیت تکنسین و مدیر در سطوح گوناگون بخشهای عمومی و خصوصی و نیز گسترش سریع آموزش به سبک غرب به پیدایش طبقه متوسط غیر کارفرما منجر شد که این، متخصصان آزاد، کارمندان، پرسنل نظامی، شاغلان یقه سفید و تکنسین در بخش خصوصی و روشنفکران را همگی دربر می‌گرفت. اعضای این طبقه، کارگزاران اصلی دولت سازی و نوسازی دوره پهلوی بودند. مع هذا فقدان فرصت مشارکت سیاسی، بویژه در دو دهه آخر این دوره، باعث دلسردی، نارضایتی و در نهایت مخالفت فعال علیه رژیم در میان شماری از اعضای این طبقه گردید. گسترش خارق‌العاده تری در اندازه دیوان سالاری عمومی و کیفیت فنی آن در رده‌های بالایی و میانی به وقوع پیوست. در تهران (در سال ۱۳۰۷) حدود ۲۴۰۰۰ کارمند وجود داشت که نیمی از آنان برخوردار از پایگاه طبقه متوسط بودند. در سال ۱۳۳۵ حدود ۲۴۰/۰۰۰ کارمند دفتری، فنی و اداری وجود داشت که در سال ۱۳۵۵ به حدود یک میلیون نفر رسید که از این تعداد $\frac{۲}{۳}$ در ادارات دولتی مشغول به کار بودند.^(۲)

طبقه متوسط جدید در زمان سلطنت پهلوی دارای موقعیت خوبی بود. در دوران رضاشاه این طبقه پیوند خود را با فرهنگ سنتی حفظ کرده بود، اما پس از این دوران بتدریج در مسیر غرب‌گرایی گام نهادند و تا حد زیادی از فرهنگ عامه بویژه از ارزشهای

۱ - ایوانف، تاریخ نوین ایران... ص ۴۹.

۲. اشرف، احمد و بنو عریزی، منبع پیشین، ص ۷۰.

اسلامی جدا شدند. تعدادی از اعضای این طبقه، منافع مادی و تمایلات خود را با برنامه‌نوسازی رژیم سازگار می‌دیدند و این امر وجه اشتراک رژیم با این طبقه بود. جریان نوسازی و پیدایش سازمانهای گوناگون سیاسی و تجاری و انتشار مجلات و روزنامه‌ها، در رابطه با توسعه طبقه متوسط جدید در این مقطع نقش مهمی داشت. شکل‌گیری این طبقه در سطح کشورهای جهان سوم، و متأثر از فرایند نوسازی، رشد چشمگیری داشت. این امر در واقع نشان‌دهنده نقش عوامل برون‌زا در پیدایش طبقه متوسط جدید است.

در دوره محمدرضا شاه ابتدا طبقه متوسط جدید، رشد کمی چشمگیری داشت و گروه دولتی این طبقه وضع نسبتاً مناسبی داشتند، چراکه بخش قابل توجهی از درآمد نفتی حکومت به آنها اختصاص داده شده بود. حکومت، گروه دولتی طبقه متوسط را پایگاه و اهرم سیاسی خود می‌شناخت و برای حفظ روابط فرهنگی با آنها می‌کوشید.^(۱) سایر اعضای طبقه متوسط هم، که در مشاغل غیر دولتی بودند، تا اندازه زیادی از درآمدهای حاصل از نفت، که عمده انباشت ارزش اضافی حکومت به حساب می‌آمد، بهره‌مند می‌شدند. به طور کلی درآمد نفت و خرج کردن آن در شهرها برای حفظ تعادل سیاسی و جلب نظر مردم در رشد طبقه متوسط موثر بود.

دولت پهلوی پس از کودتای ۱۳۳۲ درصد برآمد تا از رشد طبقه متوسط جدید کنترل سیاسی شدید به عمل آورد؛ زیرا از حمایت خود به خودی این طبقه برخوردار نبود. در این جهت فعالیت سیاسی اکثر روشنفکران ممنوع شد و شمار زیادی از نویسندگان و شاعران، استادان، وکلا، پزشکان، مهندسان و دانشجویان به مخالفت با رژیم پرداختند. تعدادی از دانشجویان ایرانی، افکار انقلابی را در پیش گرفتند. فعالیت سازمانهای سیاسی، انقلابی و چریکی، تغییر شیوه تولید در ایران (از استبداد شرقی به سرمایه داری وابسته) و عوامل ساختاری درون‌زا و برون‌زا در ساختار

اجتماعی ایران، دگرگونی عظیمی در سرشت و روابط دولت با جامعه و طبقات اجتماعی ایجاد کرد. مثلاً در سال ۱۳۷۹/۱۹۰۰ ه.ش که طبقه کارگری صنعتی کوچکی در ایران شکل گرفت، نفوذ اقتصادی بیگانه از شکل‌گیری طبقات قدرتمند سرمایه‌دار صنعتی جلوگیری کرد

رشد عمومی تجارت و گسترش دیوان سالاری دولتی باعث شد تا طبقه متوسط جدید از آموزگاران، روزنامه‌نگاران، دیوان‌سالاران و دیگر پیشه‌مندان، که عمدتاً از میان طبقه سنتی موجود بودند، شکل گیرد. طبقه متوسط جدید، در چنین وضعیتی به لحاظ آنکه به آموزش غربی (چه در ایران و چه در خارج کشور) دسترسی داشت بطور جدی در صدد برآمد تا مفاهیم سیاسی غربی از قبیل دموکراسی و ناسیونالیسم را جذب خود کند و هواخواه اصلاحات ریشه‌ای سیاسی - اقتصادی گردد و نیز خواستار کاهش دخالت خارجی شود.

دگرگونیهای ساختار اجتماعی و نیز نفوذ خارجی‌ان تا آخرین دهه‌های سده نوزدهم تغییرات و تحولات عمده‌ای را در طبقات اجتماعی باعث شد. بنابراین یکی از عوامل بارز و مهم در تغییر ماهیت طبقه متوسط در ایران و شکل‌گیری طبقه متوسط جدید، اصلاحات آموزشی و گسترش اقتصاد دیوان سالاری دولتی بود.^(۱)

طبقه متوسط سنتی

طبقه متوسط سنتی نیز ریشه در تاریخ پیشین جامعه ایران دارد. از آغاز سده نوزدهم، چهار لایه اجتماعی سنتی در ایران وجود داشت که عبارت بودند از: طبقه بالای زمینداران ثروتمند، سران عشایر، روحانیان برجسته. طبقه میانی شامل بازرگانان، پیشه‌وران، دیوان‌سالاران، افسران ارتش، زمینداران کوچک و روحانیون رده پایین

۱ گازپوروسکی، منبع پیشین.

بازاریان (شامل تجار، پیشه‌وران و کاسبان) این گروه‌ها همواره مستقل از رژیم عمل می‌کردند.

در زمان حکومت پهلوی دو گروه روحانیت شیعه به عنوان پایه قدرت سیاسی و بازار به عنوان پایه قدرت مالی محسوب می‌شدند و دارای استقلال نسبی بودند. روحانیت در کارکردهای سنتی خود از سوی حکومت تحت فشار قرار داشت و حکومت سعی می‌کرد این نهاد را حتی الامکان ضعیف نگه دارد. در کنار این حرکت بازار نیز از سوی حکومتی که خواهان گسترش صنعت و حضور بیگانه در ایران بود، تضعیف می‌شد. بنابراین در مجموع می‌توان اذعان داشت که رابطه روحانیت و بازار با دولت رابطه‌ای خصمانه بود. این امر در جهت سیاست ضدیت حکومت پهلوی با طبقه متوسط سنتی که در رأس این طبقه روحانیت و بازار قرار داشت، انجام می‌پذیرفت. البته خصومت رژیم پهلوی نسبت به روحانیت از سال ۱۳۰۵، یعنی در دوران رضاشاه، آغاز شد که از جمله این اقدامات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

مبازره قوی حکومت برای تغییر لباس علما.

پایان بخشیدن به حق معافیت طلاب از خدمت نظام وظیفه و مجبور ساختن طلاب جوان به انجام امتحانات اضافی جهت ارزیابی وضعیت تحصیلی آنها. گرفتن کارکردهای اقتصادی و قضایی از علماء و انتقال آن به نهادهای غیر روحانی دولت جدید.

چنین شرایطی موقعیت سیاسی - اجتماعی این گروه اجتماعی را تضعیف می‌کرد. بازار در شهرهای مختلف ایران به عنوان مرکزی قدرتمند در اقتصاد کشور فعال بود و از نظر اجتماعی دارای نمایندگان مختلفی بودند که در رأس آنها بازرگانان عمده‌فروش قرار داشتند که هم در بازرگانی داخلی و هم در بازرگانی خارجی نقش موثری داشتند. شبکه تجاری و اجتماعی این اقشار اجتماعی از داخل با بازار و از خارج با دیگر شهرها و مناطق شهری که در آن تولیدات صنعتی و کشاورزی خرید و

فروش می‌شد، ارتباط داشتند. دیگر گروه‌ها شامل خرده‌فروشها، صنعتگران، باربران و فروشندگان مواد غذایی بودند که در یک شبکه ارتباطی با علمای دینی مرتبط بودند.

بازار در دوران محمدرضا شاه همواره به حمایت از علمای دینی همت می‌گماشت و یکی از پایگاه‌های عمده جنبش‌های سیاسی محسوب می‌شد.^(۱) این گروه اجتماعی تحت تاثیر دو عامل قرار داشت: نخست به واسطه نفوذ اقتصادی و فرهنگی غرب، از اواخر قرن نوزدهم رو به ضعف نهاد و بویژه پیشه‌وران، صنعتگران و افزارمندان از وابستگی فزاینده به اقتصاد سرمایه‌داری جهانی زیان دیدند. گسترش نوسازی و صنعتی کردن کشور بین سالهای (۵۷ - ۱۳۴۲) به افول هر چه بیشتر بازار در ایران انجامید. دومین عامل در تضعیف این طبقه، عدم حمایت دولت از آنها بود. بنابراین دولت محمدرضا شاه در شکل‌گیری و تقویت طبقه متوسط سنتی نقش باز دارنده داشته است.^(۲)

در سالهای پیش از انقلاب اسلامی، طبقه متوسط سنتی به عنوان یک طبقه منسجم از لحاظ فکری، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، تحت فشار دو عامل فوق در حال افول بود. به طوری که در سال ۱۳۵۵ حدود ۲۱۹۱۰۰ کارگاه سنتی در ایران وجود داشت، که تنها ۲۴٪ از محصول مصنوع داخلی را تولید می‌کردند. در مقابل ۶۶۲۶ کارگاه مدرن ۷۶٪ محصولات صنعتی را تولید می‌کردند. همچنین نسبت صادرات به واردات از ۳۰٪ در ۱۳۳۰ به ۱۹٪ در سال ۱۳۴۰ و به ۵٪ در سال ۱۳۵۵ کاهش یافت.^(۳)

طبقه کشاورزان متوسط و بزرگ و طبقه پایین روستایی

طبقات غیر شهری (روستایی) نیز همواره تحت سلطه دولت قرار داشت و نقش

۱. عقیق‌پور، محمد، نقش بازاریها در انقلاب ایران، تهران، چاپخانه تهران، ۱۳۵۸.

۲. گراهام، رابرت، ایران سراب قدرت، ترجمه فیروزه فیروزی، تهران، سحاب کتاب، ۱۳۵۸، ص ۲۲.

۳. احمدی، حمیدجواد، نقش اصناف، تجار و بازاریان در تحولات سیاسی ایران، پایان‌نامه دوره کاشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع)، اسفندماه ۱۳۷۱.

دولت در قبال این طبقه تضعیف کننده بود. در رابطه با طبقات غیر شهری باید طبقات نیرومند زمین دار را از طبقات ضعیف تر خرده مالک و خوش نشین جدا کرد.

در آغاز دهه ۱۳۴۰ جمعیت روستایی ایران که حدود $\frac{2}{3}$ کل جمعیت را تشکیل می داد به سه طبقه اصلی تقسیم می شد: دهقانان مالک، خرده مالکان، سهم بران، خانواده های مستأجر و روستاییان فاقد زمین که به «خوش نشین» معروف بودند و در پایین ساخت طبقاتی غیر شهری قرار داشتند. این اقشار به ترتیب ۲۵ درصد، ۴۰ درصد، و ۳۵ درصد از جمعیت غیر شهری و روستای را تشکیل می دادند.^(۱)

در سال ۱۳۴۰ شاه تصمیم گرفت تا قدرت اجتماعی و سیاسی زمین داران بزرگ را در هم شکند. این تصمیم به دو منظور اتخاذ شد: اولاً تمرکز هر چه بیشتر قدرت در دست دولت مرکزی، از نظریک دولت استبدادی، که در صدد توسعه سریع اقتصادی بود، هدفی عقلایی محسوب می شد. ثانياً جلوگیری از شورشهای دهقانی به دلیل وجود مالکیت های بزرگ بر زمین و عدم تامین اکثریت عظیم دهقانان. اعمال چنین سیاستی هدفی اصلاحی را دنبال می کرد تا به این وسیله حربه اصلی نیروهای چپ را در روستا برای بسیج انقلابی دهقانان از دست آنها خارج کند. از این رو شاه به اجرای طرح اصلاحات ارضی اقدام نمود و تلاش کرد تا روستاییان را در برابر زمین داران بزرگ بسیج کند. برگزاری کنگره بزرگ دهقانان با شرکت ۴۵۰۰ نماینده اتحادیه تعاونی روستایی در سال ۱۳۴۱ نمونه ای از این برنامه بود. اصلاحات ارضی مهمترین کوشش حکومت برای درهم شکستن قدرت اجتماعی زمین داران بزرگ بود، چرا که به موجب این قانون زمین داران می توانستند تنها یکی از روستاهای خود را نگه دارند و بقیه املاک آنها مشمول قانون تقسیم اراضی می شد.^(۲)

سهم جمعیتی طبقه غیر شهری در اوایل دهه ۱۳۰۰ از حدود ۸۰٪ به چیزی حدود

۱. بانک مرکزی ایران، ۴۰۸ مرکز آمار ایران، ۱۹۷۶ ص ۱۳۱، سالنامه آماری ۱۳۶۰، ص ۳۶-۴۳۳ اداره آمار عمومی، ۱۹۶۲، VX جدول ۱۰۱ مرکز آمار ایران.

۲. بشیریه، حسین، جامعه شناسی سیاسی، ص ۵۹.

۵۰٪ در اواخر دهه ۱۳۵۰ تنزل یافت. بویژه کوچ روان عشایر اهمیت جمعیت شناختی خود را از دست داد و از ۲۵٪ کل جمعیت به کمتر از ۵٪ تقلیل یافت.^(۱)

به طور کلی در دوران محمد رضا شاه پس از اصلاحات ارضی اقشار و طبقات غیر شهری و روستایی متحول شدند و وضعیت جدیدی به وجود آمد. این اقشار جدید روستایی شامل صاحبان کارخانه‌های کوچک روستایی، دهقانان خرده مالک، دهقانان کم زمین، دهقانان خوش نشین و کارگران کشاورزی بودند؛ و یا به قول لمبتون شامل روستاییان مرفه، دهقانان متوسط و روستاییان فقیر بودند. روستاییان مرفه را مالکان کوچک، سوداگران، وام دهندگان و کارگزاران دولتی مستقر در روستاهای بزرگ تشکیل می دادند. مالکان کوچک کسانی بودند که قبل از اصلاحات ارضی از سه گروه مالکان زمین، سهم بران و سوداگران روستایی تشکیل شده بودند.^(۲)

بنابراین نقطه عطف نقش دولت در طبقه سازی طبقات غیر شهری و روستایی، اجرای طرح اصلاحات ارضی می باشد. لذا در بررسی نقش دولت در طبقه سازی روستایی توجه به اصلاحات ارضی امری ضروری محسوب می شود. به عنوان مثال طبقه متوسط دهقانی به دنبال اصلاحات ارضی افزایش چشمگیری داشت. اگر چه در فصل مربوط به اصلاحات ارضی به تفصیل طبقه متوسط دهقانی مورد بررسی و مطالعه قرار خواهد گرفت، برای نشان دادن نقش دولت در روند شکل گیری این طبقه به اختصار توضیحاتی ارائه خواهد شد. تعداد دهقانان متوسط که به خاطر اصلاحات ارضی افزایش چشمگیری یافتند، عمدتاً شامل سهم بران قبلی، رعیتها و مالکان خانوادگی معمولی و دهقانان مالک بودند. در اواسط دهه ۱۳۵۰، حدود ۱/۱ میلیون هکتار از مالکیتها و ۴۵ درصد کل زمینهای قابل کشت (تقریباً ۵ درصد آنها) کمتر از دو هکتار بوده است. روستاییان فاقد زمین، که تعدادشان در نتیجه رشد سریع جمعیت

۱. احمد اشرف، علی بنو عزیزی، طبقات اجتماعی در دوره پهلوی، ترجمه عماد افروغ، فصلنامه راهبرد ۱۳۷۴ ص ۱۰۴.

۲. لمبتون، مالک و زراع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۲.

در بعد از جنگ جهانی دوم افزایش یافت، حدود $\frac{۱}{۳}$ جمعیت روستایی را در دهه ۱۳۵۰ تشکیل می‌دادند. بر اساس سرشماری سال ۱۳۵۵ حدود $\frac{۲}{۴}$ میلیون نفر در مناطق روستایی شاغل بودند که $\frac{۱}{۱}$ میلیون از آنها را کارگران زراعی فاقد زمین و $\frac{۱}{۳}$ میلیون نفر را کارگران صنایع و خدمات روستایی تشکیل می‌دادند. نیم میلیون دیگر نیز مختص کارکنان خانوادگی بدون مزد بودند.^(۱)

آنچه مسلم است اینکه اجرای طرح اصلاحات ارضی به دنبال سیاست شبه مدرنیستی رژیم در تغییر وضعیت خاص طبقات غیر شهری و روستایی موثر بود. پس از اجرای طرح اصلاحات ارضی، دولت از لحاظ سیاسی عمده ترین نهاد کنترل بر روستا محسوب می‌شد. دهقانان نیز تحت نفوذ هیئت حاکم قرار داشتند. بنابراین پس از اصلاحات ارضی طبقات غیر شهری و دهقانان با موقعیت جدید ساختاری مواجه شدند که دولت در شکل‌گیری آن نقش داشت.

طبقه کارگران ساختمانی، کشاورزی، صنعتی و مزد بگیران کارگاههای کوچک نقش دولت در شکل‌گیری طبقه کارگر نیاز به تبیین این امر دارد که در ایران چه کسی را می‌توان جزو طبقه کارگر به حساب آورد. پاسخ به این سؤال کار مشکلی است؛ چرا که ویژگی جامعه سرمایه‌داری، خصوصاً نوع وابسته آن در ایران، محدوده طبقه کارگر را از نظر قشر بندی دچار ابهام می‌کند. آبراهامیان طبقه کارگر را متناسب به اقشار مختلف اجتماعی می‌داند و کارگران کشاورزی و ساختمانی را جزو طبقه پایین روستایی و کارگران صنعتی، مزد بگیران کارگاههای کوچک، کارگران بازار و کارگران بخش خدمات و ساختمانی را جزو طبقه پایین شهری قرار می‌دهد.

در ایران تا اواسط دهه ۵۰ در حالی که اکثریت قشر فعال کارگران در بخش کشاورزی و غیر آن به صورت مزد بگیر امرار معاش می‌کردند، تنها گروه اندکی از

کارگران ایران در کارخانه‌های صنعتی مدرن جذب کار شده بودند. در حالی که کارگران قدیمی در تأسیسات نفتی مدتها سابقه کار داشتند.^(۱)

به هر حال جامعه کارگری ایران از یک خصیصه شهری برخوردار بود و آن این بود که اغلب آنها به شکل مزدبگیران بدون تخصص و نیز اجاره‌نشین زندگی می‌کردند. طبقه کارگر شهری ریشه عمیقی در تاریخ و جامعه ایران داشت، چرا که شهرنشینی از سنتهای جا افتاده اجتماعی ایرانیان بود.

رشد طبقه کارگری جدید که بتدریج در مسیر سیاسی شدن قرار گرفت از زمان رضاشاه آغاز شد. یکی از نمودهای سیاسی موقعیت طبقه کارگر، جنبش کارگران صنعتی است که به تشکیل سندیکاها و کارگری انجامید. رشد این سندیکاها در زمان توسعه آزادی سیاسی بود، اما هنگامی که قدرت در دست دولت متمرکز قرار گرفت و به صورت مطلق درآمد همین سندیکاها و کارگری جزو اولین قربانیان آن بودند.^(۲)

تشکیلات کارگری با شکل‌گیری «اتحادیه کارگران چاپ» از دوران مشروطه آغاز شد. این روند در قالب جنبشهای کارگری ادامه یافت، چرا که با تسلط رضا شاه بر نهاد دولت، تشکیل و فعالیت سندیکاها و مستقل کارگری ممنوع شد و طبقه کارگر، که بدون وجود چنین نهادهایی نمی‌توانست محتوای برنامه‌های اقتصادی و سیاسی دولت را تحت تاثیر قرار دهد، در گرفتن سهم بیشتری از ثروت ملی محروم ماند. در پی سقوط رضاشاه و ناتوانی دولت در کنترل تحولات اجتماعی، سازمانهای کارگری و صنفی فعال شدند و بین سالهای ۳۲ - ۱۳۲۰ چند جریان کارگری شکل گرفتند:

اول؛ «شورای متحد مرکزی اتحادیه‌های کارگری و زحمتکشانشان ایران» که وابسته به حزب توده بود و شوروی نیز در مناطق تحت اشغال خود تشکیلات آن را تقویت می‌کرد. دوم؛ «اتحادیه سندیکاها و کارگران ایران» که با حمایت دولت و تشویق

1. J. Bill, Middle East: Politics and Power, Boston: Allyn and Bacon, 1979.

2. H. Lajevardi, Labour Unions Autonomy in Iran, Syracuse: Syracuse University Press, 1985. p.XV.1

انگلیس و امریکا فعالیت می‌کرد و سوم؛ تشکیلات مستقل کارگری از جمله «اتحادیه کارگران اصفهان» بود که از نظر سیاسی هویت مستقلی داشت. پس از کودتای ۲۸ مرداد تعداد کارگران غیر کشاورز رو به گسترش نهاد، اما فعالیت تمامی اتحادیه‌های کارگری توسط دولت متوقف شد و به تدریج سندیکا‌های فرمایشی امور کارخانه‌ها را به دست گرفتند. یعنی درست در زمانی که تعدد کارگران رو به افزایش گذاشته بود و می‌بایست در چارچوب‌های مناسب سیاسی رشد کنند، دولت بر غیر سیاسی بودن تشکیلات کارگری تاکید نمود و از فعالیتشان جلوگیری به عمل آورد. اما در سال ۴۰ به دنبال باز شدن فضای سیاسی کشور، کارگران بار دیگر فعالیت گسترده‌ای را شروع کردند. دولت نیز برای جلب رضایت آنها امتیازاتی در نظر گرفت و ۲۰٪ از سود کارخانجات را به شکل سهام به آنان داد و برنامه‌هایی برای بهبود آنها اعلام نمود.^(۱)

در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ کارگران بیشتر در صنایع کارخانه‌ای به کار اشتغال داشتند و تعداد کارگران به چند برابر افزایش یافت. در بین سالهای ۶ - ۱۳۵۱ میزان اشتغال در صنایع تا رقم ۶۸۰/۰۰۰ نفر بالا رفت که از این تعداد ۵۸۰/۰۰۰ نفر به وسیله موسسات صنعتی استخدام شده و ۱۰۰/۰۰۰ نفر بقیه صاحب کار خود بودند. این ارقام هم نواحی شهری و هم روستایی را شامل بود.^(۲)

سیاستهای شبه مدرنیستی رژیم محمدرضا شاه و اجرای برنامه‌های توسعه از بالا سبب شد تا رژیم استبدادی تا حدودی از شکل‌گیری یک «اشرافیت کارگری» در صنایع استراتژیک خود حمایت کند. توضیح اینکه سرمایه‌گذاری عمرانی دولت در بخش صنعتی نیاز داشت تا کارگران صنعتی در صنایع دولتی به طور گسترده‌ای اشتغال یابند. رشد و گسترش صنایع مدرن باعث شد تا یک اشرافیت کارگری صنعتی مورد حمایت شاه به وجود آید و شاه در شکل‌گیری آنها نقش کلیدی ایفا کند. اما رژیم به لحاظ ماهیت استبدادی خود احتمال خطرات ناشی از سیاسی شدن این طبقه رو به

1 - J. Bill, Ibid, p.14

۲. افراسیابی، بهرام، منبع پیشین، ص ۷۰.

رشد را جدی تلقی می‌کرد و بشدت سعی می‌نمود تا از طریق ارگانهای پلیسی - امنیتی و سندیکاهای دولتی جلوی رشد خود آگاهی طبقاتی این کارگران و «سیاسی شدن» آنها را سد نماید. رژیم شاه در اقدامات امنیتی، چون نظارت پلیس و تبلیغات گسترده سیاسی در بین کارگران، انواع تمهیدات رفاهی را به منظور جذب آنان انجام می‌داد. در نتیجه این قبیل کارگران در مقایسه با کارگران بخش خصوصی از موقعیت بهتری برخوردار بودند.

نتیجه‌گیری فصل دوم

۱ - رژیم محمد رضا شاه در ایران، همان طور که به تفصیل بحث شد، ویژگیهای اساسی یک رژیم نئوپاتریمونیالی را دارا بود. این رژیم به طور طبیعی از بطن جامعه ایران نجوشیده بود و به طور مشخص نمایندگی اقشار و طبقات خاصی را بر عهده نداشت. مشروعیت رژیم از بطن جامعه مدنی به دست نیامد و رژیم اساساً خود را از طبقات و اقشار اجتماعی بی نیاز می‌دید و بدانها پاسخگو نبود.

۲ - برخلاف جوامع سرمایه‌داری که طبقات اصلی سرمایه‌دار و کارگر بتدریج طی یک فرایند تاریخی پدید می‌آمدند، در ایران با توجه به اینکه رژیم تمرکزگرای نئوپاتریمونیالی در راس قدرت بود و با توجه به پیشبرد سیاستهای شبه نوسازی از بالا توسط دولت، بافت اجتماعی ایران بشدت تحت تاثیر برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی دولت قرار داشت.

برخی گروههای اجتماعی در جریان فرایند نوسازی پدید آمدند. برخی گروههای اجتماعی، که به شیوه‌های تولید سنتی وابسته بودند، تضعیف یا تجزیه شدند، و بخشهایی از سرمایه داری ایران با توجه به ارتباطات گسترده‌ای که با دربار و سرمایه داری دولتی ایجاد کردند از رشد قابل ملاحظه‌ای در قدرت و نفوذ برخوردار شدند و تحت حمایت دولت پرو بال گرفتند.

۳ - سیاستهای نوسازی، که از دوران رضاشاه آغاز شد، بتدریج سبب رشد طبقه

متوسط، به ویژه طبقه متوسط جدید شد. طیف گسترده‌ای از «کارگران فکری» اعم از کارمندان بخش دولتی، پزشکان، مهندسان، معلمان و سایر حرفه‌مندان آزاد با رشد امکانات آموزش عالی و گسیل دانشجو به خارج پدید آمدند. طبقه متوسط سنتی با وجود رشد کمی قابل ملاحظه و حتی بهره‌گیری نسبی از رشد اقتصادی جامعه، در تقابل با سیاستهای نوسازی شاه بویژه در قلمرو فرهنگی قرار داشت. نزدیکی بازاریان به روحانیان سبب شده بود که این قشر اجتماعی همگام با روحانیان از در مخالفت با برخی سیاستهای رژیم شاه در آید. لذا در طول سالهای سلطنت محمدرضا شاه به لحاظ ماهیت نظام استبدادی شاه و سیاستهای شبه نوسازی این رژیم نه طبقه متوسط جدید و نه طبقه متوسط سنتی هیچ یک، به یک پایگاه اجتماعی مطمئنی برای رژیم تبدیل نشدند.

۴ - طبقات وابسته به دولت با وجود آنکه در ارتباط تنگاتنگ اقتصادی با دربار و بخش دولتی بودند و با وجودی که ماهیت وجودی آنها بستگی به دولت داشت از حداقل قدرت سیاسی برخوردار بودند و رژیم شاه حتی به طور جدی نتوانسته بود در بین این گروهها پایگاه مطمئنی برای خود دست و پا کند. شاه اعضای این طبقات وابسته درباری را در مقابل یکدیگر قرار می‌داد. مدیران رده بالا، طراحان و متخصصین مورد توجه شاه ضعیف و فاقد قدرت بودند. طبقات متوسط اجتماعی جدید نیز، که به رژیم وابسته و از افراد تحصیلکرده و ماهر بودند، از نظر مادی تامین می‌شدند اما از نظر سیاسی رانده شده بودند.

۵ - طبقه مسلط جامعه از سرمایه‌داران بزرگ وابسته به دربار یا سرمایه‌داران بزرگ دولتی تشکیل یافته بود. رشد این سرمایه‌داران بزرگ اقدامات احتیاط آمیزی را از سوی رژیم می‌طلبید. رژیم همواره با کنترل و ایجاد محدودیتهای لازم سعی داشت تا از رشد بی‌رویه آنها جلوگیری کند یا حتی الامکان رشد سرمایه‌داری بزرگ را در طبقه دولتی وابسته و خانواده پهلوی متمرکز سازد. لذا سرمایه‌داران بزرگ یا از خانواده پهلوی تشکیل شده بودند یا از سرمایه‌داران وابسته به دربار. در واقع محمد رضا شاه

سعی داشت منظومه‌ای تشکیل دهد که شخص شاه در مرکز و خانواده پهلوی، سرمایه‌داران بزرگ درباری و دولتی و دیگر نخبگان سیاسی - اقتصادی به دور مدار این منظومه یعنی سلطنت درگرددش باشند و در صورت احساس خطر آنها را از سر راه بردارد.

بخش دوم:

طبقات متوسط شهری و روستایی
در دوران محمد رضا شاه

فصل سوم

فرایند نوسازی در ایران و شکل‌گیری طبقه متوسط جدید

تحولات سیاسی - اجتماعی وضعیت اقشار و طبقات اجتماعی را متحول می‌سازد. از سویی بسیاری از تحولات در چارچوب همکاری، رقابت و مبارزه طبقات اجتماعی با دولت شکل می‌گیرد. فرایند نوسازی و اصلاحات ارضی تحولات قابل توجه‌ای به شمار می‌روند که در دوران سلطنت محمدرضا شاه به وجود آمد و در روابط متقابل طبقات اجتماعی با دولت تأثیر بسیاری بر جای گذاشت. لذا در این بخش با تأکید بر تحولات فوق، روند شکل‌گیری این طبقات و میزان تأثیرپذیری آنها از نوسازی و اصلاحات ارضی بررسی خواهد شد.

۱- نوسازی و توسعه: تحولات و دیدگاهها

تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در غرب مسیر جوامع غربی را به سوی نوسازی و توسعه همه جانبه هدایت کرد. تئوریهای مربوط به نوسازی در غرب از تحولاتی چون انقلاب صنعتی، انقلابهای سیاسی - اجتماعی و اصلاحات پیاپی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نشئت گرفته بود که در زمان کوتاهی به دیگر جوامع توسعه نیافته تسری یافت. تئوریهای رشد اقتصادی در اولین دهه بعد از جنگ جهانی

دوم الگوی غالب تئوریهای توسعه بود. دیدگاه رشد اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم و درست در شرایطی که ایالت متحده در چارچوب طرح مارشال کمکهای اقتصادی عدیده‌ای به کشورهای خسارت دیده از جنگ کرد، گسترش یافت. این تئوری از رویکردهای کلاسیک اقتصاد سرمایه‌داری بویژه آدام اسمیت، ریکاردو، و مالتوس متأثر بود؛ و بر این باور استوار بود که رشد اقتصادی به خودی خود منجر به نابودی فقر خواهد شد.

پس از دهه ۶۰ «تئوری نوسازی» جایگزین «تئوری رشد» گردید^(۱). این تئوری از کیفیت کاملاً متفاوتی برخوردار بود. فرایند نوسازی در غرب درصدد تدوین این تئوری بود که بتواند رشد اقتصادی را همیشه با سایر ابعاد اجتماعی و فرهنگی مطالعه کند. این رویکرد ویژه را بر حسب دو عامل می‌توان توضیح داد:

اول، نظریه‌پردازان رشد در سالهای بعد از جنگ دوم جهانی، تزریق سرمایه را به کشورهای رو به رشد کافی می‌دانستند تا موتور اقتصاد این کشورها را با سرعت مطلوب به حرکت درآورد و سایر مشکلات اجتماعی و فرهنگی این جوامع را حل کند. اما در عمل این تئوری باناکامی روبه‌رو شد و در اواخر دهه ۱۹۶۰ آشکار شد که رشد اقتصادی به تنهایی نمی‌تواند در جهت بهبود شرایط زندگی میلیون‌ها انسان جهان سومی مشکلی را حل کند.

دوم، در سالهای نخست بعد از جنگ موثرترین ابزاری که اتحاد شوروی به عنوان رقیب اصلی آمریکا به کار می‌گرفت، سلاح ایدئولوژیک بود. شوروی ظهور پدیده فاشیسم در اروپا را محصول ایدئولوژی سرمایه‌داری در دوران رکود معرفی می‌کرد و علت عقب ماندگی جهان سوم را جهان سرمایه‌داری می‌دانست و تنها راه نجات را تحقق شعار سوسیالیسم و رهایی از سرمایه‌داری اعلام می‌کرد. در این رابطه بود که شوروی در سراسر کشورهای جهان با روشنفکران چپ ارتباط برقرار کرد. غرب نیز

۱. تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه دکتر غلامعلی حدادی (دو جلد)، تهران، انتشارات وزارت برنامه و بودجه، ج ۱، چاپ دوم، ۱۳۶۶، ص ۱۱۶.

جهت مقابله با این نگرش، به طرح یک ایدئولوژی مقبول برای جهان سومها اقدام نمود که در تحت عنوان، مدرنیزاسیون، (نوگرایی) جای می‌گرفت. نوگرایی تنها جنبه اقتصادی نداشت بلکه ابعاد فرهنگی و اجتماعی را نیز در برداشت. این رویکرد به توسعه بدیل واقعی تئوریهای چپ و محور اصلی آن، نفی عقب ماندگی و بهره‌گیری از بنیادهای بین‌المللی بود. بر خلاف تئوریهای چپ که عوامل داخلی را ناچیز می‌دانستند، تئوریهای نوسازی، اصلی‌ترین مرکز ثقل خود را بر عوامل داخلی متمرکز ساختند. بر حسب تئوریهای نوسازی، فرایند توسعه چون مسیر واحدی است که تمامی کشورها دیر یا زود از آن عبور خواهند کرد. تئوریهای نوسازی با ابداع مفهوم سنت و مدرنیسم فرایند توسعه را در سطحی گسترده‌تر توضیح می‌دادند و سنت به مجموعه‌ای از ویژگیها در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مرتبط می‌شد و توسعه به طور همزمان و در تمامی این فرایندها معنی دار بود.

روستو اقتصاددان دهه ۱۹۶۰ از نمایندگان مهم این دیدگاه است. اهمیت وی به حدی است که از وی با نام «مارکس نظام سرمایه‌داری» یاد می‌کنند؛ چرا که وی چون مارکس به ترقی جوامع در طول چند مرحله اعتقاد داشت. او پنج مرحله را در فرایند رشد جوامع پیش‌بینی کرده بود که از جوامع سنتی آغاز می‌شد و پس از گذار از مرحله ماقبل خیز به مرحله خیز می‌رسید و سرانجام پس از پشت سر گذاشتن مرحله بلوغ اقتصادی به عصر مصرف انبوه منتهی می‌گشت و با نظام ایده آل کمونیستی مارکس مشابهت داشت.^(۱) روستو معتقد بود کشورهای پیشرفته در زمانهای متفاوتی این مراحل را پشت سر گذاشته‌اند و کشورهای عقب مانده برای گذار از این مراحل و وصول به مرحله توسعه یافتگی، قواعدی را باید به مورد اجرا بگذارند. از نظر وی یکی از اصلی‌ترین این قواعد، تجهیز پس‌اندازهای داخلی و اخذ کمکهای خارجی بود تا به منظور ایجاد سرمایه کافی را برای تسریع روند اقتصادی ایجاد کند.^(۲)

۱. جبروند، عبدالله، توسعه اقتصادی، تهران، موسوی، چاپ دوم، ۱۳۶۸، ص ۳۴.
 ۲. مایر، ام، سرزادلی، جerald، پیشگامان توسعه، ترجمه سید علی اصغر هدایتی و علی یاسری، تهران،

در کشورهای توسعه نیافته، فرایند نوسازی با تأسی جستن به الگوهای توسعه از قبیل الگوی روستو و دیدگاه صاحب‌نظران غربی آغاز شد. شاخصهای مورد توجه فرایند نوسازی با سواد، مشارکت بیشتر، اشتغال و وجود عناصری چون سکولاریسم، راسیونالیسم، فردگرایی، جدایی دین از دولت و لیبرالیسم و غیره بود. در غرب متفکران نوسازی و توسعه سیاسی استدلال می‌کنند که راه غرب راهی است که در همه جا تکرار خواهد شد و ماخواه ناخواه از مرحله سنتی به جامعه مدرن به شیوه غربی گذر خواهیم کرد و در این رابطه تصویری از جامعه سنتی به عنوان مانع نوسازی ارائه می‌دهند که دارای ویژگیهایی مانند عاطفه گرایی، ترکیب دین با دولت، سلطه دیدگاههای بسته فرهنگی، قبیله گرایی، تاکید بر حسب و نسب و... است. آنها جوامع غربی را به عنوان ویژگیهای جامعه مدرن در نظر دارند و هر چیزی که عکس آن باشد به کشورهای در حال توسعه نسبت می‌دهند.^(۱)

آثار و تجلیات نوگرایی عبارتند از شهرگرایی، صنعتی شدن، تجمل گرایی و گوناگونی اجتماعی متعدد، مشاغل گوناگون، چند عملکردی شدن سیستم سیاسی، اقتصادی و توسعه وسایل ارتباط جمعی، افزایش سطح سواد، توسعه مشارکت سیاسی در جامعه سنتی و نظایر آن.

نوسازی بر حسب پیشرفت به سوی اهداف رفاهی نظیر کاهش فقر، بیکاری و نابرابری تعریف شده است. البته بعضی از محققین معتقدند که در تعریف نوسازی نقطه آغاز ذکر خصوصیات افراد است نه جامعه.^(۲)

توسعه عبارت است از همه کنشهایی که به منظور سوق دادن جامعه به سوی تحقق مجموعه منظمی از شرایط زندگی جمعی و فردی، که در رابطه با بعضی ارزشها

→ سمت، ۱۳۶۸.

1. James A. Bill, The Politics of Iran: Groups, Classes and Modernization, Columbus: Merrill, 1972 P. 50

2. Charz, S. Pregmor, Social work in Iran Since The white Revolution,, London: Oxford University Press, 1976, P. 78

مطلوب تشخیص داده شده است، انجام می‌گیرد.

۲- الگوی توسعه بر پایه ترکیب سنت و تجدد

در مجموع طرد سنت و گرایش به مدرنیته، نظریه غالب تئوریهای ارائه شده در روند نوسازی است. البته یک تناقض جدی در این تئوریا وجود دارد. ویژگیهایی که به جوامع سنتی نسبت داده می‌شود کمابیش در جوامع مدرن نیز وجود دارد. حتی نمونه نظام کاستی در هندوستان، که نظامی بسته و ایستا می‌باشد، تأییدی است بر اینکه این نظام چارچوبی است برای تحرک اجتماعی و حرکت به سوی نوسازی. تصور اینکه جامعه سنتی در اروپا پیش از اینکه به مدرنیسم برسد، تمام سنتها و مذهب را کنار گذاشته و یکباره وارد عصر تجدد شده است، غلط می‌باشد. واقعیت این است که در تاریخ اروپا مذهب و سنت تجدید و نوسازی شده و در خدمت جامعه مدرن قرار گرفتند. این تصور که مدرنیزاسیون مستلزم در هم شکستن سنتها و مذهب است بر خلاف تجربه خود اروپاییان است. مذهب در اروپا متحول شده و یک تفسیر مدرنیستی از آن به دست آمده است. سکولاریسم نیز در اصل از درون یک جنبش مذهبی بیرون آمده است. لذا نمی‌توان پذیرفت برای توسعه و نوسازی باید سنتها را کنار گذاشت. این نگرش غلط که در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران دنبال شد و تبعات ناموزون اجتماعی و پیامدهای منفی در روند نوسازی در دوران پهلوی در پی داشت در صورتی که می‌بایست تلاش می‌شد تا با ایجاد یک حالت متعادل و اتخاذ روش منطبق با اصول حاکم بر جامعه ایران معاصر سنت و مدرن درهم آمیزد. در تحلیل این ادعا باید توجه داشت آنچه در نهایت به جامعه مدرن خواهد انجامید از خلأ شکل نگرفته است بلکه ریشه در جامعه سنتی دارد؛ یعنی تجدید و نوسازی سنتها امکان ظهور مدرنیسم را فراهم می‌کند. بنابراین، این برداشت مدرنیستی که سنت اساساً یک مفهوم منفی و ضد توسعه است و تجدد چیزی است که جای سنت را می‌گیرد و هویت جدیدی به جامعه می‌دهد و در فرایند نوسازی نقش معینی خواهد داشت، در همه جا

صدق نمی‌کند.^(۱) سنت ضامن تحکیم و تقویت وحدت ملی است و از لوازم فرایند نوسازی است. در رابطه با جامعه ایران یکی از پژوهشگران غربی می‌گوید: آنچه وحدت ایران را به عنوان کشوری دارای پراکندگی قومی و جغرافیایی حفظ کرده است، تکیه به سنت است. تکیه بر سنت برای ایران بخشی از تکنیک حفظ بقا در طول تاریخ بوده است.^(۲)

توسعه انسانی و فرهنگی اساساً فرایندی خود اتکا است که در سطح کلان توسط جامعه و در سطح خرد توسط گروه‌های انسانی به وجود می‌آید. در این رابطه سنت نقش مؤثری دارد. فرهنگ‌های سنتی و نظام ارزشی مبتنی بر سنت، قبل از آنکه ویران کننده و زیان بخش باشد، قابل تکریم و احترام می‌باشد؛ چرا که از وسایل وفاق اجتماعی محسوب می‌شود و به اعضای جامعه هویت اجتماعی معینی می‌بخشد که از ضروریات توسعه درونزا به حساب می‌آید. البته موانعی در تجدید حیات سنت وجود دارد که به شکل زیر قابل عرضه است:

در فرآیند اجباری تحول اجتماعی، که مبتنی بر ارزشها و الگوهای رفتاری وارداتی است و غالباً اکثر ارزشهای سنتی را از هرگونه مشروعیتی محروم می‌سازد، تجدید حیات سنت با مشکلات جدی مواجه می‌شود و در این موقعیت، سنت نه تنها دیگر قادر نخواهد بود نیروی محرکه‌ای برای مدرنیزاسیون یا امروزی شدن پدید آورد، بلکه در یک وضعیت انقباضی قرار می‌گیرد و جهت دفاع از هویت خود، که

1. Ervand Abrahamian, Ibid P 110

۲. در دوران محمد رضا پهلوی نیز آنچه بیشتر تمایل مردم را به تحرک اجتماعی افزایش می‌داد، موثر تلقی شدن سنت‌های اجتماعی بود. در دوران پهلوی عدم تناسب بین سنتها و تحولات ناشی از نوسازی و کم ارج سنتها در امر توسعه، تبعاتی به دنبال داشت از جمله:

(۱) نابهنجاری اجتماعی.

(۲) بی‌ریشگی فرهنگی و اجتماعی

(۳) از خود بیگانگی فردی و اجتماعی

(۴) مقاومت‌های گوناگون فرهنگی؛ برای اطلاع بیشتر. ر. ک:

Peter Avery, "Balancing Factor in Irano - Islamic Politics and Society", Middle East Journal, Vol 50, No 2, Spring, 1996. PP. 177 - 189

تحت تهاجم قرار گرفته است، به تخصصات اجتماعی دامن می‌زند و اساساً با هر گونه تفکر مدرن از در ستیز در خواهد آمد.

عناصر مخرب فرهنگی و ضد توسعه‌ای اغلب با متصل ساختن خود به فرهنگ سنتی، کسب مشروعیت می‌کنند (از قبیل باورهای انحرافی و شبه مذهبی و خرافاتی و مبتنی بر قضاوت‌های غیر علمی) و در لایه‌های عمیق اجتماعی به حیات خویش ادامه می‌دهند و عوام را بر ضد توسعه و جریانهای فکری و فرهنگی مدافع توسعه تهییج و تحریک می‌کنند و عملکرد سوء اقشار روشنفکر غربزده و سنت ستیز نیز بر آنها دامن می‌زد.

بنابراین باید توجه داشت که در فرهنگ سنتی، هم عناصر مساعد توسعه و آفرینندگی درونزا و خلاق و هم عناصر ضد توسعه و عناصری که توسعه را به تاخیر می‌اندازد، (مثل باورهای غیر علمی و خرافاتی) وجود دارند. چنانچه عناصر زنده و پویای فرهنگ سنتی غلبه یابند و قادر به پاسخگویی به نیازهای جامعه باشند و امکان پویایی و به فعل درآوردن تواناییها و استعدادها را تسهیل و محقق سازند، احساس حریت، حرمت و منزلت در انسانها را بر می‌انگیزانند و موجب اهتمام ملی و غرور مذهبی برای توسعه و پیشرفت خواهند شد.^(۱) بنابراین، اندیشه و رفتار سنت‌گرا به اندازه فکر و عمل همتایان مدرنشان می‌تواند فکورانه، آفریننده و پاسخ دهنده به نیازهای فردی و جمعی باشد.^(۲)

در فرایند نوسازی از آنجا که سنت، خواهان فعالیت و پیشرفت و ترقی می‌باشد، باید با ترکیب سنت و تجدد مناسب‌ترین و آسان‌ترین و مطمئن‌ترین راه را پیمود. باید توجه داشت که مدرن از بطن سنتهای هر جامعه بیرون می‌آید. بنابراین نمی‌توان یک نظریه عمومی ارائه داد که ناظر و شامل تجربه همه کشورها باشد. دانش توسعه

۱. مجموعه مقالات سمینار تحقیق و توسعه، تهران، سازمان پژوهشهای علمی، صنعتی ایران، تیر ۱۳۶۹.

۲. بنوعیزی، علی، «جایگاه سنت و تجدد در مطالعه توسعه» ترجمه محمد عابدی اردکانی، فرهنگ توسعه، شماره هجدهم، ۱۳۷۳، ص ۱۲.

نمی‌تواند به قواعد کلی توسعه، فارغ از زمان و مکان دسترسی پیدا کند و یک قاعده کلی ارائه دهد.

۳- ساختار طبقاتی در فرایند نوسازی و اصلاحات سیاسی - اجتماعی

ساختار طبقات اجتماعی از روابط اجتماعی غیرقابل انفکاک است و در جامعه شناسی از عناصر اصلی شناخت محسوب می‌شود. از مباحث عمده در مطالعات ساختار طبقاتی، بحث تاریخی و فلسفی در باب نزاع طبقات در جوامع کهن، بحث معرفت شناختی در باب حقیقی یا پنداری بودن مفهوم طبقات، بحث نظری در باب معیار و ضابطه طبقات، تحلیل ریاضی آمار و ارقامی از طبقات اجتماعی و غیره از اهمیت بسیاری برخوردار است که در مباحث قبل بعضی از آنها مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

اهمیت ساختار طبقاتی در جامعه به این خاطر است که اجرای اصلاحات و شکل‌گیری انقلابهای سیاسی و اجتماعی منوط به مشارکت و نقش با اهمیت آنها می‌باشد. شکل‌گیری انقلاب به این دلیل است که گروه‌ها و طبقات اجتماعی با نظم موجود در جامعه بیگانه می‌باشند. بیگانه شدن طبقات اجتماعی نسبت به نظامی که توسط رژیمهای حاکم ایجاد شده است، احتمال وقوع انقلاب را افزایش می‌دهد. یا قبول نظم حاکم از سوی ساخت طبقات اجتماعی امکان اجرای اصلاحات و نوسازی را فراهم می‌کند. باید خاطر نشان کرد که تحقق این تحولات تا حد زیادی به کنش متقابل بین ساختار طبقاتی جامعه و نهادهای سیاسی - حکومتی بستگی دارد. شرط تحقق برنامه ریزیهای توسعه‌ای و تحکیم نظم سیاسی کشور در گرو رابطه مسالمت آمیز طبقات اجتماعی با نهادهای سیاسی می‌باشد.

در چارچوب ساختار طبقاتی جامعه، هر طبقه با توجه به موقعیت اجتماعی خود از پایگاه اجتماعی ویژه خود بهره‌مند می‌باشد. میزان تاثیرگذاری این طبقات بر نهاد دولت بستگی دارد به شرایط اجتماعی، مشروعیت سیاسی، درک لازم از مسایل

سیاسی جامعه و امکانات لازم برای حضور در صحنه سیاست.

طبقه متوسط جدید یکی از طبقات مهم اجتماعی است که همواره در دوران رضاشاه و نوسازی رژیم محمدرضا شاه و در مراحل شکل‌گیری انقلاب اسلامی نقش مهمی داشت. لذا یکی از مباحث عمده ساخت طبقات اجتماعی، شناخت جایگاه و مراحل شکل‌گیری آنها می‌باشد. عده‌ای پیدایش طبقه متوسط را به وقوع تاریخی آن در مغرب زمین و ناشی از پیشرفت صنعتی و رشد اقتصادی می‌دانند.^(۱)

برداشت فوق از طبقه متوسط جدید محدود می‌باشد. در صورتی که از سوی صاحب‌نظران تعابیر عام‌تری نسبت به طبقه متوسط جدید ارائه شده است. در فصل دوم ضمن برشمردن این نظریات، اشاره شد که طبقه متوسط جدید همواره تأثیری بسیار بر تحولات اجتماعی بر جای گذاشته است. در رابطه با اهمیت نقش سیاسی - اجتماعی این طبقه باید اذعان داشت که طبقه بالا به دلیل اینکه معمولاً نظم سیاسی - اجتماعی موجود را برای حفظ موقعیت خود مطلوب می‌داند و نیز به دلیل آنکه در فرایند تراکم ثروت و بهره‌برداری غالباً بدان بی‌تفاوت است، مجال توجه به اندیشه‌های اصلاحی را ندارد. طبقه پایین جامعه نیز با وجود اینکه از رهگذر اصلاحات اجتماعی احتمالاً بیشترین بهره را خواهد برد، اما به لحاظ اینکه در فرایند تأمین حداقل مایحتاج زندگی گرفتار است کمتر به اصلاحات اجتماعی توجه دارد. اما طبقه متوسط به لحاظ غنای نسبی، گرفتار فرایند ثروت و حفظ موقعیت مطلوب نخواهد بود و از طرفی به دلیل فقر نسبی امکان تراکم و انباشت نامحدود ثروت را ندارد و در بست در اختیار اقتصاد نیست و مجال و فرصت اندیشیدن را دارد و به مسایل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه بیشتر می‌پردازد. اعضای طبقه متوسط جدید به خاطر موقعیت شغلی خود در مشاغل فرهنگی - اداری نسبت به سایر طبقات

1. Mancur. Jr, Olson, "Rapid Growth as a Destabilizing force," The Journal of Economic History, xiii No 4, December, 1963, p.533.

انقلاب صنعتی به ظهور سرمایه‌داری و طبقه متوسط جدید اروپا انجامید و با ظهور اندیشه دموکراسی در معنای جدید آن همراه بود.

اجتماعی، بیشتر تمرکز دارند و سروکار بیشتری با اندیشه اصلاح طلبی خواهند داشت. به عنوان مثال در انقلاب مشروطه، طبقه بالا که شامل شاهزادگان و اشراف بودند، در مقابل انقلاب نقشی نداشتند. از سوی دیگر ۷۰٪ از جمعیت شاغل در بخش کشاورزی، که در طبقه پایین قرار داشتند، تقریباً نقشی در انقلاب نداشتند و بار انقلاب بیشتر بر دوش طبقه متوسط بود. در انقلاب اسلامی نیز اگر چه حجم عظیمی از طبقات دخیل بودند و از نیروی نهفته آنها بهره‌وری می‌شد اما هدایت و به ثمر رساندن انقلاب به دست طبقه متوسط بود و تحت تاثیر بینش انقلابی آنها رخ داد. بنابراین مشارکت فعالانه طبقه متوسط زمینه‌ساز توسعه سیاسی خواهد شد^(۱)

محدود شدن مشارکت این طبقه، از تراکم قدرت و تمرکزگرایی و شکل‌گیری حکومت‌های استبدادی ناشی می‌شود. بنابراین طبقه پایین جامعه با دو شرط حاد، یعنی محرومیت نسبی از آموزش و پرورش و گرفتاری در تنازع اقتصادی، در برابر طبقه بالا در صورت حذف طبقه متوسط بی‌دفاع می‌ماند و جلوگیری از تمایلات نامشروع طبقه بالا توسط طبقه متوسط انجام می‌پذیرد. هدف این طبقه اصلاح سیاسی است که در نهایت به اصلاح اجتماعی، حقوقی و پیشرفت اقتصادی-فرهنگی می‌انجامد. طبقه متوسط کانون مخالفت‌های سیاسی در درون جامعه شهری و جامعه شهری نیز کانون مخالفت‌های سیاسی در کشور محسوب می‌شود.

در این قسمت ابتدا مفاهیم اولیه طبقه متوسط جدید و سپس جایگاه این طبقه در فرایند نوسازی بررسی خواهد شد.

۱. باید اذعان داشت که طبقه متوسط در تاریخ تمدن جوامع جایگاه بالایی دارد. تا جایی که عده‌ای تاریخ تمدن را تاریخ ظهور طبقه متوسط می‌دانند و ظهور شهرنشینی و شکل‌گیری دو عنصر آموزش، تجارت و صنعت را مقدمه تشکیل طبقه متوسط و شالوده تمدنهای پیشرفته‌تر معرفی می‌کنند. از سوی دیگر روحیه سرمایه‌داری و انقلاب در مغرب، پشتوانه تمدن جدید بود و موجب بسط و گسترش طبقه متوسط جدید در غرب می‌باشد. برای اطلاع بیشتر ر.ک:

اشرف، احمد، جامعه‌شناسی اجتماعی در آمریکا، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۶.

۴- طبقه متوسط جدید: مفاهیم و مؤلفه‌ها

اولین بار اصطلاح «طبقه متوسط جدید» توسط امیل لدرر، جامعه شناس آلمانی در مقاله‌ای تحت عنوان «مشکل کارمندان جدید حقوق بگیر و پایه‌های نظری و آماری آن» به کار رفت.^(۱) لدرر مهمترین ویژگی طبقه متوسط جدید را در شیوه زندگی و حقوق اعضای طبقه می‌داند که وجه تمایز آنها دریافت حقوق است.

سی رایت میلز در اثر خود به نام «White collar» (یقه سپیدان)^(۲) طبقه متوسط جدید را کارکنان اداری و دفتری می‌داند. این تعریف شامل کارکنان خصوصی و غیر دولتی هم می‌شود. وی معتقد است این طبقه یا حامی طبقه حاکم می‌شود یا به یاری توده مردم بر می‌خیزد.

تعاریفی که از سوی صاحب‌نظران غربی در رابطه با طبقه متوسط جدید عنوان شده است، بر عدم وجود اتفاق نظر میان آنها دلالت دارد. آنچه مسلم است در تعیین طبقه متوسط، ملاکهای مختلفی چون میزان تحصیل، شیوه زندگی، شغل، شرایط سکونت، آگاهی طبقاتی، ضرورت‌های ناشی از بافت جوامع صنعتی و منزلت و موقعیت اجتماعی لحاظ شده است.

طبقه متوسط از دیدگاه مارکس، عمده کارکنان اداری، دفتری و کاسبکاران جزء می‌باشند که در نبرد طبقاتی یادر طبقه سرمایه‌دار یا در قشر پایین جذب خواهند شد. سی رایت میلز در رابطه با ادعای مارکس، این طبقه را ابزار متعادل کننده منافع طبقاتی به حساب می‌آورد که در جامعه به صورت عامل ثبات و هماهنگ کننده اجتماعی عمل می‌کنند. اعضای طبقه متوسط جدید، واسطه‌هایی برای برقراری وحدت و انسجام اجتماعی هستند.^(۳)

افرادی چون سرژماله، چارلن و آرنلسن، طبقه کارگر جدید را به جای طبقه

1. Emil Lederer, "The Modern Salaried Employee" P. 70.

2. White collar

3. C.Wright Mills, The Power Elite, London: Oxford University Press, 1976. p70

متوسط جدید قرار داده‌اند.^(۱)

افرادی چون آندره گروز، استنلی آرونوویتز، هربرت مارکوزه، طبقه متوسط جدید را به عنوان طبقه کارگر و جزئی از آن به شمار آورده‌اند. به عقیده آنها تحصیل کرده‌ها و اساتید دانشگاه و حتی معلمان و دبیران و غیره... جزء لاینفک طبقه کارگر هستند. در کشورهای جهان سوم افرادی چون موربرگر، مانفردهاپرن و جان جاسن سعی کرده‌اند تا نوسازی و تحولات عمده‌ای را که در این کشورها به وقوع پیوسته است عامل ایجاد این طبقه معرفی کنند. برگر معتقد است در کشورهای خاورمیانه طبقه متوسط نیروی اصلی تحولات سیاسی به شمار می‌رود و اگر قدرت سیاسی در اختیار این طبقه قرار گیرد کشور را به سوی نوگرایی هدایت می‌کند یا هاپرن اظهار می‌دارد طبقه متوسط جدید در اغلب کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی، به استثنای کشورهای کم توسعه یافته و کم نفوذ، بر سریر قدرت نشسته است.^(۲)

بنابراین نقش طبقات متوسط جدید در ایجاد نوسازی اجتماعی - اقتصادی از سوی عمده تحلیل‌گران حائز اهمیت است. از سوی بعضی صاحب‌نظران و محققین نیز در زمینه جامعه‌شناسی سیاسی ایران مطالعاتی انجام شده است که عمدتاً به جایگاه مهم این طبقه در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران اشاره دارند.

دکتر احمد اشرف در بحثی تحت عنوان «مطالعه طبقه متوسط جدید» به ایران می‌پردازد. وی وجود چنین طبقه‌ای را در ایران مسلم می‌داند و آن را متأثر از نفوذ غرب و گسترش سریع آموزش و پرورش و رشد فرایند بوروکراسی می‌داند. در طبقه متوسط جدید ایران، بوروکراتهای تحصیل کرده، حرفه‌مندان آزاد و روشنفکران قرار دارند که در ساخت اجتماعی سنتی ایران در خدمت قدرت پدرشاهی بوده‌اند. طبقه متوسط جدید از نسل نوین خانواده‌های سنتی، حرفه‌مندان آزاد و تحصیل

1. Serge Mallet, La Nouvelle Classe, Quieres, Paris, 1960

2. Manfred Halpern, politics of Social Change in the Middle East and North Africa, Prineton, N. J.: Princeton university Press, 1963, P. 59

کردگان بوروکرات تشکیل شده است. اکثر حرفه‌مندانی که از خانواده‌های طبقه پایین هستند، عمدتاً در پایین‌ترین رده‌های طبقه متوسط قرار دارند و در مشاغل مانند معلمان مدارس ابتدایی و متوسطه و تکنسین‌ها خدمت می‌کنند. به علاوه حتی این افراد از خانواده‌های نسبتاً مرفه دهقانان و کارگران ماهر یا نیمه ماهر بر می‌خیزند و نه از جمع توده‌های دهقانان و لپمن پرولتاریا. وی معتقد است عامل تحصیلات در تحرک اجتماعی از طبقه پایین به طبقه متوسط جدید نقش مهمی دارد. مطالعاتی که در زمینه منشأ اجتماعی دانشجویان ایرانی صورت گرفت نشان می‌داد که اکثر دانشجویان به طبقه متوسط سنتی و جدید تعلق داشتند، در حالی که تقریباً $\frac{1}{5}$ به خانواده‌های طبقه مسلط و فقط $\frac{1}{10}$ به خانواده‌های دهقانان و کارگران نسبتاً مرفه تعلق داشتند.^(۱)

در رابطه با خط مشی سیاسی و گروه بندی اعضای طبقه متوسط جدید احمد اشرف معتقد است، که بررسی دقیق نهضت‌های اجتماعی - سیاسی قرن اخیر ایران وجود دو گرایش اصلی را در جهت گیری ایدئولوژی اعضای طبقه متوسط جدید آشکار می‌سازد که آنها عبارتند از:

۱ - افزایش مستمر در نقش این طبقه در به راه انداختن تظاهرات و رهبری جنبش‌های سیاسی - اجتماعی.

۲ - حرکت دایمی از ایدئولوژی ملی‌گرایی متعادل یا افراطی به سوی ایدئولوژی‌های چپ و افراطی. حرفه‌مندان آزاد از قبیل وکلای دادگستری، قضات، پزشکان، مهندسان و استادان دانشگاه در رهبری نهضت‌های سیاسی - اجتماعی و نیز هدایت نیروهای ضد جنبش‌های سیاسی - اجتماعی نقش فزاینده‌ای به عهده می‌گیرند.^(۲)

۱. اشرف، احمد، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجاریه، تهران، زمینه، ۱۳۵۹، ص ۵۴.

۲. اشرف، احمد و بنوعزیزی، "طبقات اجتماعی در دوره پهلوی" ترجمه عماد افروغ، فصلنامه راهبرد، ۱۳۷۰، ص ۱۰۹.

در گروه‌بندی اعضای طبقه متوسط جدید، کسانی که سیاسی نیستند و با دستگاه همکاری دارند در ردیف اول قرار دارند. اما اینها از وضعیت اجتماعی - سیاسی حاضر انتقاد می‌کنند و نسبت به دستگاه، اظهار بدبینی و بی‌اعتمادی می‌نمایند. این گروه اکثریت طبقه‌ای را تشکیل می‌دهند که در حال ظهور هستند. گروه دوم فرصت طلبان می‌باشند که برای بهره‌مندی بیشتر از شرایط، در سیاست فعالانه دخالت دارند و با گروه‌های حاکم مربوطند. گروه سوم از حرفه‌مندان و روشنفکران انتقادی تشکیل می‌شود که تعداد آنها اندک است و جایگاه آنها در میان گروه‌های مخالف قدرت سیاسی حاکم می‌باشد. تفاوت اساسی بین گروه اول و سوم در این است که گروه اول آن ایدئولوژی خاصی را ندارد که در میان دانشجویان، معلمان و گروه‌های پایین طبقه متوسط کشش ایجاد کند، در حالی که گروه سوم در میان این گروه‌ها نفوذ زیادی دارد. احمد اشرف طبقه متوسط جدید را از رشد دیوان سالاری، تقاضای روز افزون برای تکنسین و مدیر در سطوح گوناگون بخش‌های عمومی و خصوصی و گسترش سریع آموزش به سبک غرب ناشی می‌داند. طبقه متوسط جدید یا طبقه متوسط غیر کارفرما، از متخصصان آزاد، کارمندان، پرسنل نظامی، شاغلان یقه سفید و تکنسین در بخش خصوصی و روشنفکران تشکیل می‌شود. اعضای طبقه متوسط جدید در دوره پهلوی کارگزاران اصلی «دولت سازی» و عاملین جریان نوسازی این دوره بوده‌اند.^(۱)

از جمله مؤلفه‌های اساسی این طبقه قشر روشنفکر و تحصیل کرده‌های ایرانی هستند که از نفوذ غرب و گسترش سریع آموزش و پرورش تأثیر پذیرفته‌اند. جلال آل احمد طبقه متوسط جدید را در ایران از آن روشنفکران می‌داند و معتقد است که اغلب روشنفکران خواسته یا ناخواسته در خدمت رژیم پهلوی بوده‌اند. وی برای روشنفکر مفهوم حداقل و حداکثر قایل است. حداقل کار فکری می‌کنند و حداکثر کسانی

۱. اشرف، احمد و بنوعیزی، علی، منبع پیشین، ص ۱۱۴.

هستند که کمر به همت افراد محروم بسته و به مسئولیت زمانه آگاه هستند.^(۱)

بنابراین بعضی از نویسندگان، طبقه متوسط جدید را همان گروه «روشنفکران» می‌دانند. اصطلاح روشنفکران اشاره‌ای است به تحصیل کرده‌های مدارس جدید که مصیبه‌های تخصصی، آموزشی و اداری کشور را به دست دارند و نظر به آشنایشان با مسایل اجتماعی، خواهان پیشرفت و بهبود اوضاع مملکتند و بر افکار عمومی اثر می‌گذارند. این گروه، قدرت سیاسی محدودی دارند و در برابر دولت از خود استقامت نشان می‌دهند.^(۲)

جیمز بیل در زمینه طبقه متوسط جدید، مطالعات خود را در کتابی تحت عنوان سیاستهای ایران: گروهها، طبقات و نوگرایی در سال ۱۹۷۲ به چاپ رسانده است. وی به منشأ و توسعه تاریخی طبقه متوسط جدید در ایران و خصوصیات اعضای این طبقه پرداخته است و در تعریف طبقه متوسط جدید سه مفهوم و «اینتلجنسیا»^(۳)، «بوروکرات» و «حرفه‌ای» را عنوان کرده است. طبقه متوسط جدید مرکب از افرادی است که قدرتشان به موقعیت شغلی متکی است و در جریان تحصیلات جدید مهارتهایی کسب می‌کنند و به کار می‌برند. وی با تعریف فوق اعضای تحصیل کرده و موسس دانشگاه تهران را مرکز ثقل طبقه متوسط جدید به حساب می‌آورد. او از لحاظ تاریخی تصویری نسبتاً جامع از توسعه این گروه ارائه می‌دهد و فقط بر ملاک تحصیل تاکید می‌کند و توسعه این گروه را در رابطه با شیوه تولید در جامعه نمی‌بیند. جیمز بیل خصایص اساسی طبقه متوسط جدید را در ایران به شرح زیر ارائه می‌دهد:

۱- اعضای بخش رو به رشد این طبقه از پذیرش مناسبات قدرت سنتی که جامعه ایران را زیر سلطه دارد، روی می‌گرداند.

۱. آل احمد، جلال، غربزدگی، تهران، قلم، ۱۳۴۱، چاپ دوم، ص ۳۴.

۲. برزین، سعید، "ساختار سیاسی، طبقاتی و جمعیتی در ایران"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۵۰، ص ۲۶.

۳. منظور از اینتلجنسیا، دانشجویان، معلمان، استادان دانشگاه، نویسندگان، هنرمندان و تکنوکراتها هستند.

۲- اعضای اینتلیجسینا دارای تحصیلات عالی می‌باشند یا در مراحل کسب آن هستند.

۳- قدرت اعضای این طبقه اصولاً از مهارت و فنونی ناشی می‌شود که در نتیجه تحصیلات رسمی کسب کرده‌اند.

۴- اعضای طبقه متوسط جدید در سطوح مختلف با افکار و فلسفه‌های غربی آشنا هستند.

۵- اعضای این طبقه از هر نوع جزم دینی یا پرستش کورکورانه تاریخ گذشته آزادند.^(۱)

با توجه به دیدگاههای ارائه شده در رابطه با طبقه متوسط جدید، باید اذعان داشت که طبقه متوسط جدید در اغلب جوامع وقتی به وجود می‌آید که سطح آموزش بالا رود و وضعیت درآمد مردم نیز بهبود یابد.^(۲) در مورد ایران دهه ۴۰ و ۵۰ تعداد باسوادان و دانشجویان بسرعت افزایش یافت. وضعیت درآمد مردم نیز به لحاظ افزایش بی سابقه تولید ناخالص ملی در پی فروش نفت بهبود یافت. لذا شرایطی فراهم شد تا طبقه متوسط از رشد چشمگیری برخوردار شود.

در جامعه ایران مانند دیگر جوامع، نوسازی تابعی از روابط اجتماعی است که بر پایه مبانی خاص مورد قبول عامه و سنت حاکم اجتماعی میسر است. در روند نوسازی مفاهیم دموکراسی، مشارکت، حاکمیت قانون و... وجود دارد.

نیل به هرگونه نوسازی منوط است به وحدت رویه بین روابط اجتماعی، مفاهیم کلیدی نوسازی و سیستمهای اجتماعی. با این توضیح در قسمت بعد ملاحظه خواهد شد که شرایط اجتماعی رژیم شاه در روند نوسازی فاقد چنین تناسب اجتماعی بود. نامناسب بودن روابط اجتماعی با دولت، موجب شکل‌گیری روابط اجتماعی غیر دموکراتیک گردید.

1. J. A. Bill, "The social and Economic Foundations of Power in contem Porary Iran," Middle East Journal, 1963, P. 100

2. Gerhard E. Lenski, Power and Privilege: A Theory of Social Stratification, New York: McGraw, Hill, 1966

نتیجه گیری فصل سوم

۱- گرایش به نوسازی تحت تأثیر روند رو به رشد صنعتی شدن و مدرنیزاسیون در غرب و توسعه ارتباطات به صورت یک نیاز جهانی درآمد. در ایران تمایل به نوسازی اگر چه در دوران قاجار آغاز گردید. از سوی حکومت محمدرضا شاه تشدید شد. ظهور طبقه متوسط جدید، متخصص و قدرتمند یکی از ملزومات عمده نوسازی به حساب می آمد.

۲- روند نوسازی در ایران ضرورت توجه به کادرسازی را برای تقویت صنایع رو به رشد و اداره سیستم اداری کشور تشدید کرد. این امر سبب شد تا نظام آموزشی کشور برای تامین نیروهای متخصص دگرگونی بنیادی یابد و نظام آموزشی و آموزش عالی گسترش پیدا کند. توسعه آموزش نوین و افزایش تعداد تحصیلکرده ها در داخل و خارج کشور نمایانگر این بود که اجرای طرح نوسازی و توسعه اقتصادی در دهه ۵۰ به افراد آموزش دیده نیازمند است. لذا از طریق گسترش آموزش نوین و تسریع آموزش به سبک غربی، بخش قابل ملاحظه ای از بوروکراتهای تحصیل کرده، حرفه ماندان، اقتصاددانان، هنرمندان و نویسندگان تربیت شدند.

۳- طبقه متوسط جدید ایران عمدتاً از نسل نوین خانواده های سنتی، حرفه ماندان آزاد و تحصیلکرده ها تشکیل شده اند و خواهان مشارکت در اصلاح سیاسی - اقتصادی می باشند. از سویی این طبقه در رهبری جنبشهای سیاسی - اجتماعی و هدایت نیروهای ضد حکومت نقش داشته است.

فصل چهارم

اصلاحات ارضی و شکل‌گیری طبقه متوسط روستایی

اصلاحات ارضی مهمترین استراتژی است برای توسعه ملی کشورهایی که بهره‌برداری از زمین در آنها به شکل‌های سنتی وجود دارد و سبب می‌شود تا تغییرات عمیق و عمده‌ای در نظام‌های اجتماعی - اقتصادی و طبقات غیر شهری ایجاد گردد.^(۱) در ایران نیز اصلاحات ارضی به شکل‌گیری وضعیت جدیدی از طبقات در روستاها منجر شد. یکی از واحدهای اصلی تحلیل در این پژوهش، طبقه متوسط دهقانی است که تحت تاثیر اصلاحات ارضی متحول شد و مورد توجه رژیم شاه قرار گرفت. آشنایی با وضعیت جدید این طبقه و تحلیل آن وضعیت امکان ارزیابی فرضیه‌های مربوط به طبقه متوسط دهقانی را در این پژوهش بیشتر فراهم خواهد کرد. در این فصل روند شکل‌گیری طبقه متوسط در روستا و بررسی نقش اصلاحات ارضی در تحولات سیاسی - اجتماعی و اقتصادی بررسی می‌شود. تحولات ناشی از اصلاحات ارضی باعث شد تا طبقات روستایی متحول شوند و این تحول نحوه ارتباط دهقانان را با دولت تغییر داد. اصلاحات ارضی در عین حال عاملی بود در جهت اینکه سیاست شبه مدرنیستی رژیم در روستاها با شکست مواجه شود.

۱. خسروی، خسرو، جامعه دهقانی در ایران، تهران، پیام، ۱۳۵۷، ص ۱۵.

در این فصل سعی شده است که تنها به اهداف مورد نظر رژیم و روند شکل‌گیری طبقه متوسط دهقانی اشاره شود و بحث تحلیلی مربوط به علل شکل‌گیری هویت‌های سیاسی - ایدئولوژیک معارض دولت در بین طبقه متوسط دهقانی و افول مشروعیت سیاسی - فرهنگی شاه در روستا به فصل پایانی موکول خواهد شد.

طبقات اجتماعی روستایی در این پژوهش، مطابق با تقسیم‌بندی طبقه متوسط در فصل دوم به شرح ذیل می‌باشد:

- کشاورزان بزرگ و متوسط.

- دهقانان خرده مالک.

- دهقانان کم زمین.

- دهقانان خوش‌نشین.

۱ - جامعه روستایی قبل از اصلاحات ارضی

طبقه دهقانی در ایران عصر پهلوی قبل از اصلاحات ارضی در رابطه با نقش اصلاحات ارضی در تحولات اجتماعی لازم است که ابتدا شرایط اجتماعی - اقتصادی قبل از اصلاحات ارضی بررسی شود تا بر اساس آن موقعیت طبقه متوسط دهقانی در قبل و بعد از اصلاحات شناسایی گردد. به طور کلی قبل از اصلاحات ارضی وضعیت زمینهای زراعی به شرح ذیل بود:

۱ - اراضی سلطنتی شامل ۲۰۰۰ روستا (۴٪ روستاها).

۲ - خالصه‌جات شامل ۳۰۰۰ روستا (۶٪ روستاها).

۳ - زمینهای اوقاف شامل ۶۰۰۰ روستا یا ۱۲٪ روستاها.

۴ - اراضی اربابی شامل ۴۰/۰۰۰ روستا یا ۸۰٪ روستاها.

پیش از اصلاحات ارضی بیش از نیمی از جمعیت فعال در امر کشاورزی زراعت پیشه بودند. دهقانان مزارعه کار می‌توانستند $\frac{1}{3}$ محصول را برای خود نگه دارند.

حدود ۷٪ دهقانان نیز مالک اراضی خود بودند.^(۱)

طبق آمار و نمودار ذیل وضع تقریبی طبقه مالک ایران در قبل از اصلاحات

نوع	درصد تمام زمینهای تحت مالکیت	تعداد دهات	درصد دهات
مالکان بزرگ	۵۶	۱۳/۵۶۹	۳۴/۴۳
مالکان بزرگ که بیش از ۱۰۰ هکتار زمین داشتند	۳۳/۸	—	—
مالکان کوچک	۱۰-۱۲	۱۶ و ۵۲۲۶	۴۱/۹۳
املاک سلطنتی	۱۲-۱۳	۸۱۲	۲/۰۶
موقوفات	۱-۲	۷۱۳	۱/۸۱
املاک عشایری	۱۳	—	—
املاک عمومی	۳-۴	۱/۴۴۴	۳/۶۷
املاک دیگر	—	۶/۳۴۶	۱۶/۱۰

ارضی این گونه بود.^(۲)

در دوران پیش از اصلاحات ارضی، گروههای مختلفی در طبقه مالک زمین عضویت داشتند. اکثر مالکین ساکن شهر عبارت بودند از: درباریان صاحبان زمینهای

۱. سوداگر، محمدرضا، بررسی اصلاحات (۱۳۵۰ - ۱۳۴۰)، تهران، مؤسسه تحقیقات اقتصادی و اجتماعی، پازند، ۱۳۵۸.

2. The Cambridge History of Iran vol, I, London: Cambridge, 1988, p. 687

در بعضی مناطق ایران دهقانان مزارعه کار مالک^۱ محصول زراعی خود بودند و شرایط و امکانات موجود در دهات در مالکیت محصولات زراعی به دهقانان نقش موثری داشت.

اهدایی از سوی شاه، ملاکان قدیمی و سنتی، رؤسای عشایر که زمینهای مزروعی در اختیار داشتند و نیز تجاری که از طریق سودهای بازرگانی، زمینی را خریداری کرده بودند. نیرومندترین گروه از ۴۰۰ تا ۵۰۰ خانواده تشکیل می‌شد.^(۱) برخی از این خانواده‌ها تا حدود ۳۰۰ ده را مالک بودند. بر اساس یک برآورد موجود تنها ۳۷ خانواده، ۱۹/۰۰۰ ده ایران، یعنی تقریباً ۳۸ درصد کل دهات ایران را در تملک داشتند و گروه دیگری که می‌توان آنها را «مالکین متوسط» نامید (یعنی کسانی که ۱ الی ۵ ده داشتند)، روی هم رفته ۷۰۰۰ ده (۱۴ درصد کل) را مالک بودند. رضا شاه در دو دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ روستاهای بسیاری را به خود اختصاص داده بود؛ به طوری که وی و خانواده‌اش به بزرگترین مالک زمین تبدیل شدند.^(۲)

مهمترین روشهای دوگانه تولید و برداشت محصول، بیگاری، یعنی کار مجانی برای ارباب و اشکال مختلف تقسیم محصول بود. روش دوم مستلزم آن بود که دهقانان برای آنکه از محصول سهمی ببرند، روی زمین کار کنند. سیستم سهم شدن، در جاهای مختلف فرق می‌کرد و اما معمولی‌ترین شکل، آن بود که محصول بر اساس عوامل پنجگانه کشاورزی یعنی زمین، نیروی کار، آب، حیوان و بذری به ۵ قسمت تقسیم شود. لذا دهقانی که از نیروی کار خود استفاده می‌کرد، تنها ۲۰ درصد از محصول را بر می‌داشت و ارباب خود به خود و بدون انجام کوچکترین کاری بر زمین ۸۰٪ سهم می‌برد. در دهات ایران قبل از اصلاحات ارضی مسأله به صورت ترکیب ساده مالک و دهقان کارگر نبود؛ زیرا دو نوع تقسیم‌بندی دیگر نیز وجود داشت. دهقانانی که حقی بر محصول پیدا می‌کردند آنها را بودند که نسبتاً اجازه داشتند روی بخش زمین مربوط به خود (نسق) کار کنند و گروه کارگر فصلی دیگر نیز در درجه‌بندی پایین‌تری قرار داشتند. افراد گروه دوم حتی سهم کمتری از دیگران

۱. سوداگر، محمدرضا، نظام ارباب - رعیتی در ایران، ص ۶۵.

2. Nikki Keddie, "The Iranian Village Before and After Land Reform," in A. Bernstein, Development and Underdevelopment, New Haven: Yale University Press, 1981

نصیبشان می‌شد. ثانیاً بین صاحبان نسق و ملاکان غالباً قشر دیگری قرار داشت که کنترل سه عامل لازم کشاورزی یعنی بذر، آب، حیوان را در دست داشت.

در ایران مهمترین مسأله برای دهقانان مسأله کمبود آب و زمین و عوامل داخلی ساخت زندگی روستاییان بود. تلاش دهقانان صرفاً جهت دستیابی به آب و زمین بود.^(۱) بنابراین قبل از اصلاحات ارضی روابط و مناسبات ارضی مسلط، مبتنی بر سلسله روابط ارباب - رعیتی بود. دهقانان بی‌زمین به اشکال مختلف در مقابل مالک و ارباب قرار داشتند و حاصل تولیدات کشاورزی به شکل ابتدایی و با فشارهای گوناگون از طرف مالکان بین دهقانان و مالکان تقسیم می‌شد. از آنجا که مالک، صاحب زمین و صاحب سایر عناصر اصلی تولید بود، بنابراین روابط و مناسبات بین دهقانان و مالک بر مبنای منافع مالک شکل می‌گرفت. وجود چنین شرایط اجتماعی - اقتصادی یکی از اصول اولیه ایجاد روابط و مناسبات بین دهقانان و مالکان در ایران بود. طبقه مالک از دوران رضا شاه تا اصلاحات ارضی بیشتر طبقه‌ای زمین‌دار بود که از بین اقشار مختلف دولتی و غیر دولتی به وجود آمده بود. این طبقه همواره از شکل‌گیری منسجم طبقه متوسط دهقانی می‌شد. پس از فروپاشی دولت رضا شاه، طبقه مالکین و زمین‌داران در طی سالهای ۱۳۴۰ - ۱۳۲۰ مهمترین بخش طبقه مسلط بودند.

در این سالها به طور متوسط ۵۶٪ از کرسیهای محلی در اختیار نمایندگان اشراف بود و ۸۰٪ از روستاها در مالکیت عمده مالکان قرار داشت. از ۱۷ نخست وزیر ۱۵ تن از اشراف زمین‌دار بودند. به علاوه مجلس شورا قانونی تصویب کرد که به موجب آن زمینهایی را که رضاشاه تصرف کرده بود به صاحبان اصلی بازگردانده می‌شد. بسیاری از رجال و سیاستمداران وابسته به طبقه اشراف، که در عصر رضا شاه منزوی شده بودند، دوباره در صحنه ظاهر شدند. پایگاه قدرت اشراف در اراضی و املاکشان قرار

داشت و نفوذ آنها بر دهقانان ضامن انتخاب ایشان به نمایندگی در مجلس بود. در مجلس هیجدهم ۶۰٪ نمایندگان مجلس از این طبقه بودند.^(۱)

بنابراین قبل از اصلاحات ارضی یک نوع نظام سلسله مراتبی در دهات به چشم می‌خورد. این سیستم از مالکان صرف، واسطه‌های حیوان‌دار، صاحبان نسق و کارگران تشکیل می‌شد. این تقسیم‌بندی اگر چه منشأ ماقبل سرمایه‌داری داشت، چارچوبی بود که در آن اصلاحات ارضی انجام شد و تا حدود قابل توجهی تعیین‌کننده خصایص ساختمان اجتماعی پس از اصلاحات بود. از طرفی، قبل از اصلاحات ارضی نظام اصلی بهره‌برداری از زمین بر پایه نظام ارباب - رعیتی قرار داشت. مالکان زمین کنترل بر عوامل لازم را در امر کشاورزی به عهده داشتند. بسیاری از دهقانان صرفاً بر پایه نیروی کارشان $\frac{1}{5}$ محصول سهم می‌بردند.

جنبشهای دهقانی قبل از اصلاحات ارضی

اهمیت مطالعه جنبشهای دهقانی در این است که با رفتار سیاسی دهقانان آشنا شده و به میزان توان سیاسی آنها پی برده خواهد شد. یکی از مشخصه‌های روستاهای ایران فقدان شورشهای دهقانی در تاریخ اخیر می‌باشد. تحقیقات نشان داده است که جنبشهای دهقانی بندرت در سطح ملی رخ داده‌اند و اکثراً شورشهای ناگهانی بوده‌اند. دهقانان در انقلاب ۱۹۰۶ و نیز در جنبش ملی شدن صنعت نفت همواره در حاشیه سیاست کشور و جامعه سیاسی زندگی می‌کردند.^(۲)

اطلاعات مربوط به وقوع جنبشهای دهقانی در ایران در قرون ۱۹ و ۲۰ مبین این واقعیت است که این جنبشها در سطح پایینی رخ داده و بیشتر آنها در چارچوب قومی یا منطقه‌ای و در دوران ضعف دولتها شکل گرفته است. چنین وضعیتی که ناشی از

۱. بشیریه، حسین، جامعه‌شناسی سیاسی، ص ۱۹۰.

2. Eric Hooglund, Land and Revolution in Iran, (1960 - 1980), Austin: University of Texas Press, 1982

عدم وجود تشکیلات دهقانی، پراکندگی جغرافیایی دهات ایران و خطر دایمی چادر نشینان متجاوز بوده همواره سبب می شده است که جنبشهای دهقانی ناپایدار و موقت باشند.^(۱)

شواهد تاریخی درباره رفتار سیاسی دهقانان ایران نشان می دهد که طبقات روستایی نه تنها اهل شورش و انقلاب نبودند بلکه بسیار محافظه کار و مرتجع هم عمل می کردند.^(۲)

بنابراین در ایران اصلاحات ارضی نه به علت فشار دهقانان بر دولت بلکه به دلایل

۱. در دوران اصلاحات ارضی دهقانان هیچ گاه تشکیلات منظم و نامنظم سیاسی نداشتند و حرکتهای سیاسی و جنبشهای مردمی در روستا توسط اقشار شهرنشین هدایت می شد. هدایت جنبشهای مردمی در روستا توسط شهرنشینان همواره در برهه های مختلف زمانی و تحت تأثیر شرایط سیاسی - اجتماعی جامعه رخ داده است. از سویی دولت ایران قبل از اصلاحات ارضی با خطر مستقیم از ناحیه دهقانان مواجه نبود. بر خلاف دیگر کشورها که دولتها ناگزیر بودند به خاطر جلوگیری از قیام دهقانان برنامه ریزیهای تأمینی انجام دهند.

۲. در ایران بروز جنبشهای اجتماعی، در روستا بسیار اندک و در چارچوب مسائل قومی و منطقه ای شکل می گرفت و بی ارتباط با مسائل شهری بود. ر.ک:

گوتمن، میشل، ساختار و اصلاحات ارضی، ترجمه فریدون حسینی، تهران، پژوهاک، چاپ دوم، ۱۳۵۹. درباره علل وقوع جنبشهای اجتماعی، برینگتن مور معتقد است که تأثیر انقلابی دهقانان در همه جا یکسان نیست. در مورد چین و روسیه این تأثیر اساسی و تعیین کننده بوده است، در مورد فرانسه نیز تأثیر انقلابی دهقانان مهم بود، اما در روند نوسازی ژاپن، هند، آلمان و انگلیس دهقانان اهمیتی نداشتند. به عقیده وی مهمترین علل وقوع انقلابهای دهقانی، عدم پیدایش کشاورزی تجاری به رهبری اشرافیت زمین دار و تداوم نهادهای اجتماعی دهقانی در درون عصر صنعتی نوین و افزایش فشار بر روی این نهادها بود. اگر ساخت جامعه دهقانی مثل مورد ژاپن دست نخورده باقی مانده باشد برای احتراز از احتمال وقوع انقلاب بایستی ارتباطی نزدیک و نیرومند میان دهقانان و طبقه حاکم روستایی وجود داشته باشد. از این رو یکی دیگر از عوامل مهم انقلابهای دهقانی ضعف روابط نهادی میان جامعه دهقانی و طبقات بالا و نیز خصلت استثمارگرانه این روابط می باشد. یعنی یکی از علایم احتمال وقوع انقلاب زوال حمایت قشر بالای دهقانان ثروتمند از رژیم است؛ زیرا این دهقانان به شیوه کشاورزی سرمایه دارانه روی می آورند و در مقابل اشرافیتی که برای حفظ موقعیت اجتماعی خود دست به افزایش استثمار آنان می زنند، ابراز استقلال خواهند کرد. این جریان در فرانسه قرن هیجدهم به وقوع پیوست. نتیجه گیری برینگتن مور این است که در صورت فقدان شرایط فوق شورشیهای دهقانی یا اصلاً رخ نمی دهند یا در صورت وقوع به آسانی سرکوب نمی شوند. ر.ک:

مور، برینگتن، ریشه های اجتماعی و دموکراسی، ترجمه حسین بشیریه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹، ص ۵۰.

دیگری شکل گرفت. بحران اقتصادی - اجتماعی و ترس رژیم از خطر نفوذ رژیم کمونیسم در ایران در اواخر دهه ۴۰ ه. ش، فشار و اختناق سیاسی، تورم و رکود اقتصادی، کاهش قدرت خرید مردم، افزایش تعارضات و درگیریهای منطقه‌ای باعث شد تا رهبری جدید آمریکا در دوران کندی با آگاهی از تنشهای داخلی، منطقه‌ای و جهانی مدیریت سیاسی ایران را به اصلاحات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تشویق کند.^(۱)

۲ - اهداف و نتایج اصلاحات ارضی

در این فصل سعی خواهد شد تا به این سؤال پاسخ داده شود که طبقات اجتماعی تحت تأثیر اجرای اصلاحات ارضی چگونه منحول شدند و شکل‌گیری طبقه متوسط روستایی که از جمله پیامدهای اصلاحات ارضی بود، تا چه میزان به اهداف بلند مدت رژیم شاه در روستا (تجاری کردن کشاورزی، از میان بردن انسجام اجتماعی دهقانان و در نتیجه کاستن از خطر شورشهای دهقانی، و ایجاد یک پایگاه اجتماعی برای رژیم) یاری کرد؟ محمدرضا شاه با تعمیم مالکیت سعی داشت که طبقه متوسط دهقانی را هدایت و کنترل کند تا تکیه‌گاه حکومت و ضامن ثبات و بقای دولت باشد. وی بر این عقیده بود که هدایت و کنترل و تقویت طبقه متوسط و مرفه دهقانی علاوه بر ایجاد تکیه‌گاه اقتصادی، یک پایگاه اجتماعی - سیاسی مطمئن در روستا به وجود خواهد آورد که مشکلات سیاسی رژیم را در روستا حل خواهد کرد.^(۲) در پی چنین هدفی محمدرضا شاه در سفر به آمریکا در سال ۱۳۳۸ در نیویورک اعلام داشت، برای

۱. سیف اللهی، سیف‌الله، اقتصاد سیاسی ایران، مجموعه مقاله‌ها و نظرها، تهران، انتشارات پژوهشکده‌های جامعه پژوهشی و برنامه‌ریزی ایران، ۱۳۷۴، ص ۵۰.

۲. جیمز بیل عقیده دارد که برنامه اصلاحات ارضی در واقع بخشی از برنامه سیاست خارجی پرزیدنت جان کندی بود که برای فزونی بخشیدن به نفوذ آمریکا و کاستن و از بین بردن محبوبیت کمونیسم شوروی به اجرا درآمد و برنامه خود سعی داشت تا از کمکهای نظامی بکاهد و به کمک اقتصادی بپردازد.

ر.ک: بیل، جیمز، عقاب و شیر، ترجمه مهوش غلامی، تهران، نشر کوبه، بهار ۱۳۷۱، ص ۷۷.

برخورداری دهقانان و سایر طبقات محروم از زندگی شایسته، باید اراضی واگذار شده به سازمان شاهنشاهی به اقساط طویل‌المدت به دهقانان فروخته شود و علاوه بر آن اراضی خالصه نیز به طور مجانی بین مردم تقسیم شود. اما آیا وی در جهت تحقق اهداف مورد نظر موفق گردید؟ پاسخ به این سؤال راهگشای بسیاری از تحقیقات مربوط به طبقات روستایی خواهد بود. اما قبل از بررسی و تحلیل وضعیت طبقات روستایی، خصوصاً طبقه متوسط روستایی در دوران اصلاحات ارضی، لازم است تا اهداف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این طرح مشخص شود و براساس اهداف مذکور درصد پاسخگویی به سؤال مورد نظر برآییم.

بعضی صاحب‌نظران مسائل روستایی عقیده دارند که اصلاحات ارضی باید درصد این باشد که زندگی عمومی دهقانان را به یک سطح استاندارد برساند و از حالت فقر خارج سازد. لذا توزیع مجدد زمین، ایجاد تغییرات اصولی در زمینه اجتماعی - سیاسی و بالا بردن سطح تولیدات اقتصادی از مؤلفه‌های اساسی رفرم ارضی در کشور است. برپایه چنین نگرشی اصلاحات ارضی یک رفرم کشاورزی است که هدف از آن اتخاذ تدابیری جهت رفاه طبقه کشاورز و توزیع عادلانه درآمد می‌باشد. اصلاحات ارضی باید ایجاد و تقویت سازمانهای محلی را مدنظر قرار دهد؛ به نحوی که احتمال ظهور مجدد روابط ارباب - رعیتی در روستاها را از بین ببرد و خلأی را که در اثر بیرون رفتن مالک به وجود آمده با نیروی متشکل دهقانان پر کند.^(۱)

ایجاد تغییر در روابط اجتماعی و قشرها و طبقات اجتماعی تحت تأثیر این اصلاحات قرار دارد و تحقق این امر بدیهی و واضح است. در بسیاری از جوامع، که در آنها اصلاحات انجام گردیده، تغییرات ژرفی در نظام اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به وجود آمده است. اصلاحات ارضی زمینه حمایت از طبقه دهقانی را

۱. گروه تحقیق در مسائل اقتصاد کشاورزی «بحران روستایی و اصلاحات ارضی»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۱۱ و ۱۲، شهریور ۱۳۴۴.

فراهم کرده و این یکی از اصول مورد توجه صاحب‌نظران است. به اعتقاد آنان در ارزیابی اصلاحات ارضی نباید به تنهایی از معیارهای اقتصادی سخن گفت. صحیح است که این برنامه پیامد اقتصادی زیادی به همراه دارد، اما انگیزه اصلی آن تلاش جهت برابری فرصتها، احیای ارزشهای انسانی و آزادی فردی است. رهایی دهقانان، که در نظام بزرگ مالکی از هرگونه حقی حتی تعیین سرنوشت خویش محرومند، و نیز تحکیم یگانگی ملی از نتایج عمده سیاسی-اجتماعی اصلاحات ارضی است.^(۱)

از دیدگاه جامعه‌شناسی نیز اصلاحات ارضی در سطح جامعه موجب افزایش تحرک طبقاتی و گردش و تغییر نخبگان جامعه می‌شود. بدین مفهوم که گروههای نوخاسته از میان طبقات متوسط و صاحبان صنایع به رقابت با مالکان عمده بر می‌خیزند و سرانجام در این گردش و تحول طبقاتی، گروههای پیشرو بر سر کار می‌آیند. شرکت این گروهها در کادر رهبری جامعه سبب انعطاف و تحرک بیشتری در ساختمان اقتصادی جامعه می‌شود و سرانجام جریان توسعه اقتصادی و رشد اجتماعی جامعه را تسریع می‌بخشد.^(۲)

۱. پورافضل، حسن، و نجفی، بهاء‌الدین، اصلاحات ارضی و واحدهای دسته‌جمعی تولید کشاورزی، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۵۱، ص ۷۰.

۲. در ایران روند اصلاحات ارضی با ناکامی مواجه شد و هیچ‌گاه طبقه دهقان آنچنان توان و قدرت را به دست نیاورد تا بتواند بر دولت نفوذ داشته باشد. این امر دلایل متعدد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی داشت. به عنوان مثال یکی از عوامل عمده در شکست اصلاحات ارضی توان بالای مالکان بزرگ بود. اگر چه به ظاهر زمینهای آنها تصاحب شد، همچنان با نفوذ فوق‌العاده خود سعی داشتند که قوانین مربوط به اصلاحات را به نفع خود تغییر دهند و با کارشکنیهای متعدد مانع از تجزیه املاکشان شوند. داد و ستدهای سیاسی بین دولت و صاحبان قدرت و زمین‌داران مزید بر علت شد که، عملاً اجرای قوانین را به بهانه‌های مختلف به تعویق انداخت. پیر دورن معتقد است که اصلاحات ارضی یک اقدام انقلابی است و قدرت مالکیت و حیثیت از یک گروه اجتماعی را به گروه دیگر واگذار می‌کند. طبق قوانین اصلاحات ارضی باید زمینها را از دست یک گروه خارج کرد و به گروه دیگر سپرد. لذا اگر گروهی که زمینها را در دست دارند، از نظر سیاسی دارای نفوذ زیادی باشند باید این انتظار را داشت که هرگز این قوانین به مرحله اجرا نگذاردند. جامعه از مردم مختلفی تشکیل می‌گردد اما افرادی که دارای زمین می‌باشند و مالک بزرگ هستند، می‌باید در تمام این جوامع یکسان باشند؛ زیرا آنها فوراً علیه این قوانین رای خواهند داد. تحول و تغییر این قوانین احتیاج به یک تصمیم سیاسی فوق‌العاده قوی دارد؛ زیرا امکان زیادی وجود دارد که مالکان بزرگ با مخالفت و نفوذ

الف - اهداف سیاسی - اجتماعی اصلاحات ارضی

اهداف سیاسی رژیم محمدرضا پهلوی از اصلاحات ارضی عبارتند از:

خلع سلاح مخالفان

از نظر سیاسی اجرای طرح اصلاحات توانست به عنوان یک حربه تبلیغاتی در اختیار رژیم شاه قرار گیرد و علیه نیروهای چپ‌گرا، که از این حربه استفاده می‌کردند، به کار رود و آنها را خلع سلاح کند. دولت با تأسی جستن به این حربه تبلیغاتی به عدالت خواهی و تعمیم مالکیت و ضدیت با مظالم اقتصادی تظاهر کرد. اقدام شاه تا اندازه‌ای به سود وی تمام شد و گروه مخالف چپ‌گرا را واداشت تا از این اقدام حمایت کند و آن را ضرورت تاریخی معرفی نماید. و حرکت‌های مخالفان را در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ اقدامی خائنانه و ارتجاعی و توطئه خانها و فتودالها بداند.^(۱) ضرورت خلع سلاح مخالفان زمانی بیشتر احساس شد که خروشچف ایران را نمونه کشوری دانست که با وجود ضعیف بودن حزب کمونیست در آن به خاطر فقر توده مردم و فساد در حکومت شاه، به سوی انقلاب پیش می‌رود. وی در گفت‌وگو با والتر لیمپن، مفسر رادیو - تلویزیون و رسانه‌های معروف آمریکا، می‌گوید: اگر ادعا کنید که شاه را کمونیست‌ها سرنگون می‌کنند ما با خوشحالی این فکر را در سراسر دنیا تبلیغ خواهیم کرد که مردم پیشرفته ایران به این تشخیص رسیده‌اند که ما رهبر پیشرفت بشریت هستیم. در نظر خروشچف ایران نزدیک‌ترین نمونه اجتناب‌ناپذیر به یک جنبش تاریخی بود. در پی تهدید خروشچف، جان. اف. کندی برای مبارزه به پا خواست و در این اقدام، ایران را به عنوان همان کشوری انتخاب کرد که در آن آمریکا

→ سیاسی خود ناراحتیهای شدیدی را، که عواقب بدی برای جامعه در بر خواهد داشت، ایجاد کنند. دورنر، پتر دورنر، نقش اصلاحات ارضی در توسعه اقتصادی، ترجمه رضا اسراری، تهران، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۷، ص ۱۲۰.

۱. طباطبایی، علی محمد، انقلاب آرام روستاها و رشد اقتصاد کشاورزی، تهران، اکونومیست، ۱۳۴۵.

می‌تواند برنامه‌های اصلاحی خود را به اجرا در آورد.^(۱)

تسلط بیشتر بر خانها و مالکین بزرگ

اقدام رژیم این امکان را فراهم کرد تا خانها و مالکین بزرگ را هر چه بیشتر تحت نفوذ و تسلط خود درآورد، زیرا آنها تا آن زمان بیشتر از طریق فعالیتهای زراعی سنتی عمل می‌کردند و از لحاظ اقتصادی و فنی چندان تحت نفوذ و تسلط طرحها و برنامه‌های حکومتی نبودند. ورود مالکین بزرگ در پهنه فعالیتهای تجاری و صنعتی و حتی کشاورزی مکانیزه، که ارتباط بسیار گسترده‌ای با طرحها و برنامه‌ها و ضوابط اداری و مالی حکومت داشت، نیاز آنها را به دستگاه دولتی بیشتر کرد و آنها را به مجموعه هیئت حاکم و دربار وابسته ساخت.^(۲) لذا بعد از اصلاحات ارضی ترکیب جدیدی به وجود آمد که انسجام و نظام بیشتری داشت و بهتر قابل کنترل بود. دستیابی به این امر از سوی رژیم نیاز به قدرت و نفوذ فوق‌العاده داشت؛ چرا که طبق قوانین اصلاحات ارضی لازم بود زمینها را از دست یک گروه زمین‌دار خارج کرد و به گروهی دیگر سپرد و چون گروهی که زمینها را در دست داشتند از نظر سیاسی دارای نفوذ زیادی بودند، اجرای این قوانین مشکل به نظر می‌رسید. مالکان بزرگ با توجه به نفوذ فوق‌العاده سعی داشتند که قوانین را به نفع خود تغییر دهند و مانع از تجزیه

۱. آموزگار، جهانگیر، فراز و فرود دودمان پهلوی، ترجمه اردشیر لطفعلیان، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، پاییز ۱۳۷۵، ص ۱۰۰.

۲. شخص شاه و درباریان از جمله زمین‌داران بزرگ این دوران محسوب می‌شدند. به عنوان مثال گزارش ساواک در مورد اسدا... علم که از روزنامه اندیشه مردم نقل گردیده است، به شرح ذیل می‌باشد:
املاکی که آقای علم جدیداً خریداری کرده است:

”با کمال تعجب دیشب اطلاع حاصل شد که آقای امیر اسدا... خان علم رهبر حزب مردم، که یکی از طرفداران تقسیم اراضی بین کشاورزان هستند، در فرح‌آباد به شهر چند ده بزرگ در یکی دو ماه گذشته خریداری کرده است و به املاک شخصی خود در بیرجند و سیستان اضافه کرده‌اند و به این ترتیب رهبر حزب مردم یکی از بزرگ‌ترین مالکین ایران است.“

پرونده حزب مردم، اندیشه مردم، شماره بازیابی ۱۵۶، شماره صفحه سند ۳۳۶. مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

املاکشان شوند.^(۱) اما از آنجا که اصلاحات ارضی جنبه سیاسی داشت، دولت اجازه نمی‌داد که طبقه زمین‌دار در آن دخالت کند. اصلاحات ارضی، نفوذ سیاسی و اقتصادی زمین‌داران بزرگ پیشین را در روستاها و به طور کلی در کشور تضعیف کرد و با اجرای این طرح پایه نظام ارباب - رعیتی به مثابه یک نظام تولیدی تضعیف شد.

با لغو نظام مزارعه و مالکیت بزرگ اربابی، مالکیت سرمایه‌داری به مثابه مهمترین شکل مالکیت ارضی در ایران نمایان گردید. از میان بردن رابطه ارباب - رعیتی و تضعیف قدرت سیاسی مالکان در روستاها نه تنها به منافع طبقه حاکم صدمه‌ای وارد نکرد بلکه با آزاد کردن نیروی کار میلیونها رعیت وابسته به زمین و ارباب، امکان مناسبی را برای سرمایه‌داری روبه رشد فراهم کرد. از سوی دیگر از بین رفتن نفوذ سیاسی فئودالها در دستگاه اداری و نظامی به یکپارچگی دستگاه حاکم کمک کرد. دستگاه حاکم بر اثر این دگرگونی به قدرت عمل اداری، نظامی و اقتصادی بی‌سابقه‌ای دست یافت و حاکمیت مطلق به صورت استبداد فردی همراه با تحرک نسبی و کنترل همه جانبه، خصلتهای عمده رژیم شد.

دولت در اجرای اصلاحات ارضی از دیدگاه سیاسی موفق شد تا قدرت سیاسی و اداری طبقه مالک را از میان بردارد. محدود شدن زمین‌داران بزرگ و فروش قسطنی زمینهای مالکین به دهقانان اجاره کار پیشین، موجب تحولات جدیدی گردید و نفوذ سیاسی مالکین سابق را در سطح روستاها و نیز در هرم قدرت کاهش داد.^(۲)

محمدرضا پهلوی در ظاهر یکی از اهداف عمده اصلاحات ارضی را در اختیار گرفتن قدرت ملاکین و اعطای زمین به دهقانان اعلام کرد.^(۳) اما در عمل باعث شد که طبقه مالک پیشین زمین‌دار به سرمایه‌دار تغییر شکل دهد. توضیح اینکه دولت از طریق پرداخت غرامت به صورت سهام صنایع دولتی به مالکانی که از آنها سلب

۱. دورنر، پیتز، منبع پیشین، ص ۳۵.

۲. شاهسواری، شهرام، اصلاحات ارضی و پیامدهای سیاست اجتماعی آن در ایران، پایان‌نامه، دانشگاه امام صادق (ع)، ص ۲۸۲.

۳. پهلوی، محمدرضا، پاسخ به تاریخ، ترجمه حسین ابوترابی‌ان، تهران، بی نا، ۱۳۷۱، ص ۱۳۵.

مالکیت شده بود، مشوقی شد تا ملاکان به سرمایه داران شهری تبدیل شوند.^(۱) آنچه در این رابطه قابل توجه است اینکه دولت ایران با دگرگون ساختن وضعیت مالکین بزرگ، به کنترل قدرت این طبقه اقدام کرد. مالکین بزرگ نیز در چارچوب خواست و اراده و برنامه رژیم در مدت کوتاهی دوباره قدرت را به شکل دیگری در اختیار گرفتند. دولت ایران نیز همان گونه که سیاست تقویت طبقه متوسط دهقانی را برای مقاصد سیاسی خود، یعنی تحکیم هر چه بیشتر قدرت سیاسی از طریق حمایت طبقه دهقانی، دنبال می کرد، در اجرای اصلاحات ارضی هم در پی اهدافی چون کنترل طبقه مالکین بزرگ بود.

نفوذ به داخل روستاها و جذب طبقات روستایی بخصوص طبقه متوسط روستایی

اصلاحات ارضی در جهت افزایش نفوذ رژیم در میان دهقانان و روستاییان و کسب امتیاز و پایگاهی در دل آنان به عنوان برداشتن گامی تلقی می شد: در کنار تأثیر روانی این طرح، نفوذ اداری و تشکیلاتی رژیم به روستاها، که از طریق تشکیلات تعاونیهای روستایی، بانک کشاورزی، خانه اصناف، شرکتیهای سهامی زراعی، سپاهیان دانش و ترویج آبادانی اعمال می شد، نیز حائز اهمیت است.^(۲) اصولاً اصلاحات ارضی از جمله برنامه های است که دولتهای محافظه کار به خاطر

۱. هالیدی، فرد، دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران، ترجمه فضل الله نیک آیین، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۸، ص ۹۴.

۲. نقش شرکتیهای تعاونی روستایی برای نظارت همه جانبه دولت بر دهقانان مهم و کارساز بود. دکتر ارسنجانی در مصاحبه ای با کیهان (۲۰ شهریور ۱۳۴۰) شرکتیهای تعاونی را در تمام دهات برای کمک به کشاورزان معرفی کرد تا دهقانان پس از تقسیم اراضی دچار مشکلات نشوند. اما سیاست دولت این بود تا خلاء ایجاد شده در روستاها را با جایگزین ساختن قدرتی به جای قدرت مالکین، که بر اساس اصلاحات ارضی تضعیف شده بود، پر کند. رژیم جهت جلوگیری از رشد بیش از حد دامنه عمل دهقانان به تشکیل شرکتیهای تعاونی روستایی اقدام کرد و یکی از شرایط انتقال مالکیت اراضی را قبول عضویت آنان در شرکتیهای تعاونی روستایی دانست و به این وسیله شرکتیهای تعاونی به یک سازمان دولتی تبدیل شدند.

تحمیل راه حلی سیاسی بر مناطق روستایی اجرا کرده‌اند. یکی از وظایف چنین سیاستی آن بود که خطر واقعی یا احتمالی انقلاب را از ناحیه توده ناراضی دهقانی از میان بردارد و در مناطق روستایی طبقات و گروههای اجتماعی به وجود آید که از سیاستهای دولت پشتیبانی کنند. بر این پایه تصور شاه از شکل‌گیری طبقه‌ای نوین از خود دهقانان برای حمایت دستگاه ضروری بود.

اصلاحات ارضی در بُعد سیاسی دو هدف عمده در برداشت: نخست در هم شکستن قدرت ملاکان بزرگ، که به شیوه کهنه و سنتی تولید، عمل می‌کردند و از قدرت قابل ملاحظه‌ای در روستا برخوردار بودند،^(۱) دوم، جلب حمایت توده روستایی که نه تنها تکیه‌گاه سیاسی او نبودند، بلکه به عنوان یک طبقه اجتماعی بالقوه شورشگر، تهدیدی برای موجودیت دولت به حساب می‌آمدند و با توجه به میزان تأثیرپذیری این طبقه از علمای دینی و ریشه‌های عمیق اعتقادی آنها خطری بالقوه برای دولت نیز محسوب می‌شدند. سابقه چنین تهدیدی در دوران جنبش مشروطیت و حرکت‌های دهقانی آن دوره و الغای مالکیت و تقسیم زمین میان دهقانان و نیز در جنبش جنگل، که به فسخ عوارض فئودالی و بیگاری و تقسیم املاک بین رعایا منجر شد، قابل مشاهده می‌باشد.

در آغاز دهه ۱۹۶۰ چون ایران به صحنه اغتشاشات سیاسی قابل توجهی تبدیل شده بود و عده‌ای از سیاستمداران غربی و نیز داخلی ایران امکان پیدایش مشکلات سیاسی فزاینده‌ای را پیش‌بینی می‌کردند با تشویق و حمایت آمریکا محمدرضا شاه اقدام به اجرای طرح اصلاحات کرد. محمدرضا شاه سعی داشت تا با اجرای اصلاحات به دو هدف عمده نائل آید. از سویی سنگرهای سیاسی را از رقیبان ملاک خالی سازد و آنها را به اطاعت وادارد و از سوی دیگر توده‌های دهقانی را آرام نماید و

۱. شاه، فئودالها و زمین‌داران بزرگ را از جمله ایادی بیگانه می‌دانست: ر.ک: اطلاعات و مطبوعات وزارت امور خارجه، انقلاب سفید و سیاست مستقل ملی ایران (وزارت امور خارجه، ۱۳۵۱).

جلوی اعتراضات و نارضاییهای آنها را سد کند.^(۱) در این رابطه، امینی نخست‌وزیر وقت اعلام می‌دارد:

«به عقیده من به صرفه و صلاح مالکین خواهد بود که در این امر خودشان پیشقدم شوند و اگر مالکین همکاری نکنند دیر یا زود به ضرر همه تمام می‌شود.»^(۲)

از سوی دیگر ادامه مناسبات فتودالی و حاکمیت بزرگ مالکان در سطح روستاها، به منزله ادامه تضاد ریشه‌ای خطرناکی بین دهقانان و فتودالیسم در جامعه ایران بود. این تضاد در موقعیتهای خطر می‌توانست به حالت تعارض در آید و تحت رهبری انقلابی، نظام موجود را از بین ببرد. ارسنجانی وزیر کشاورزی وقت با اشاره به بروز چنین خطری در یک کنفرانس مطبوعاتی می‌گوید:

«هدف از این قانون نجات خود مالکان است، نجات سرمایه آنهاست. برای استقرار حاکمیت ملی به وسیله ملت و به دست خود ملت تنها راه نجات اجرای قانون اصلاحات ارضی و از بین بردن اصول فتودالیسم در ایران است. ما می‌خواهیم دموکراسی را در ایران برقرار کنیم و راهی که برای ایجاد دموکراسی به دنبال آن هستیم، همین اصلاحات ارضی است.»^(۳)

یکی از اهداف سیاسی عمده دیگر اصلاحات ارضی، افزایش نفوذ رژیم در میان طبقه روستایی و کسب اعتبار در بین آنها بود. رژیم سعی داشت تا پیوستگی دهقانان را با دستگاههای دولتی افزایش دهد. در این قسمت به اظهار نظر بعضی از طراحان رژیم اشاره خواهد شد، تا اهداف سیاسی مطرح در رابطه با شکل‌گیری طبقه متوسط دهقانی هر چه بیشتر روشن شود. ارسنجانی وزیر وقت کشاورزی در رابطه با اهداف سیاسی - اجتماعی طرح اصلاحات ارضی می‌گوید: «یکی از آثار اولیه اجرای قانون اصلاحات ارضی ساختمان سالم و صحیح سیاسی و اجتماعی مملکت ما و قوی شدن

۱. ازکیا، مصطفی، جامعه‌شناسی توسعه و توسعه نیافتگی روستایی ایران، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۶۴.

۲. افراسیابی، بهرام، منبع پیشین، ص ۱۶۳.

۳. منبع پیشین، ص ۱۰۰.

پایه‌های دموکراسی در مملکت خواهد بود و از نظر اجتماعی، طبقه متوسط مملکت تشکیل خواهد شد و استقلال ایران به قدرت واقعی طبقه متوسط بستگی پیدا خواهد کرد. پس یکی از آثار قطعی و مسلم اجرای قانون اصلاحات ارضی امکان دارد به رشد دموکراسی مملکت و به وجود آمدن مجلس آزاد ملی ایران منتهی شود.^(۱)

طبق گفته وزیر وقت کشاورزی و دیگر سخنگویان رژیم محمدرضا پهلوی، یکی از اهداف اساسی طرح، ایجاد طبقه متوسط روستایی و توسعه خرده مالکیت در ایران است. ارسنجانی در یک کنفرانس در سال ۱۳۴۰ اعلام می‌دارد: «اساس سیاست دولت فعلی توسعه خرده مالکیت است، تا الان ملت به معنای واقعی نداشتیم. شاید در تمام ایران ۳۰ تا ۵۰ هزار نفر بودند که مملکت را قبضه کرده بودند و اداره می‌کردند، اما بعد از این ۲۰ میلیون جمعیت ایران اظهار رای خواهند داشت.»^(۲)

در جای دیگر می‌گوید: «علاوه بر تامین عدالت اجتماعی، منظور ما از اصلاحات ارضی بالا بردن درآمد و سطح زندگی دهقانان ایرانی است.»^(۳)

دکتر ولیان معاون وزارت کشاورزی نیز درباره اهداف اصلاحات ارضی اظهار می‌داشت که: «یکی از اهداف اصلاحات ارضی فراهم کردن موجبات بالا رفتن سطح زندگی کشاورزان این مملکت و بهره‌برداری از میزان سطح زیر کشت مربوط به مقیاس بیشتر است.»^(۴)

در سخنان محمدرضا شاه نیز اهداف عمده اصلاحات ارضی، تقویت طبقه متوسط روستایی و گسترش این طبقه از طریق انتقال زمین از مالکان به دهقانان بود. اما هدف اصلی وی رشد و گسترش طبقه دهقانی بود که جهت تحقق اهداف مورد نظر

۱. ارسنجانی، حسن، اصلاحات ارضی در ایران، تهران، اطلاعات و روابط عمومی وزارت کشاورزی، ۱۳۴۰، ص ۵۴.

۲. اطلاعات و روابط عمومی وزارت کشاورزی، آزادی دهقان، تهران، چاپخانه رنگین، ۱۳۴۱.

۳. اصلاحات ارضی ایران، تهران، بی تا، ص ۲۷ - ۲۶.

۴. گفت و گو با دکتر عبدالعظیم ولیان، معاون وزارت کشاورزی «انسان و زمین» مجله تلاش، شماره سوم، بهمن ماه ۱۳۴۵، ص ۸.

حکومت در روستاها به عنوان یک آلترناتیو بسیج شوند و رژیم را در برابر خطر گسترش کمونیسم در روستاها، که از سوی احزاب کمونیستی در ایران (مانند حزب توده) تبلیغ می‌شد، و دیگر خطرات احتمالی مصون سازند. بر اساس چنین سیاستی حکومت می‌توانست ثبات خود را در داخل تحکیم بخشد و دهقانان را تا حدی راضی کند و از شورشهای دهقانی جلوگیری نماید.

آنچه مورد نظر آمریکا و شاه ایران بود در همین حد خلاصه می‌شد و از آن بیشتر را به مصلحت نظام نمی‌دانستند. به منظور چنین سیاستی، در جریان انجام اصلاحات بارها آمریکاییها از ارسنجانی خواسته بودند که از سرعت پیشرفت بکاهد و با احتیاط پیشروی کند. شاه نیز چون خود مالک بزرگی بود میل داشت که اصلاحات ارضی به‌طور محدود انجام پذیرد. او زمانی اصلاحات ارضی را تحمل می‌کرد که خود بانی آن شناخته شود و امتیاز انجام گرفتن آن به او داده شود و تنها مالکانی را ضعیف گرداند که نفوذ قدرتشان با او در رقابت و برابری بود.^(۱) برای برنامه‌ریزان اصلاحات ارضی بخوبی مشهود بود که تقسیم زمین زراعی بین دهقانان شرایط روحی آنها را تغییر خواهد داد.

محمدرضا عاملی تهرانی از مسئولین حزب رستاخیز و وزیر اطلاعات آخرین کابینه رژیم شاه در مقاله‌ای می‌نویسد:

«توجه به این حقیقت که با تقسیم زمین، دهقانان؛ مالک دستاورد خود خواهند بود، واجد آنچنان اثر روانی و اجتماعی بود که کمتر برنامه رفاهی می‌توانست چنان حالت رضایت توأم با غروری را نصیب جامعه روستائیان نماید.»^(۲)

دولت ایران سعی داشت تا با ایجاد و تقویت طبقه متوسط دهقانی علاوه بر تکیه‌گاه اقتصادی یک پایگاه اجتماعی - سیاسی برای سرمایه‌داری بزرگ تدارک ببیند

۱. آموزگار، جهانگیر، فراز و فرود دودمان پهلوی، ترجمه اردشیر لطفعلیان، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۷، ص ۱۰۳.

۲. وزارت جهاد سازندگی «روستا منطقه منصوب»، نشریه جهاد سازندگی، سال چهارم، شماره ۶۲، اسفند ۱۳۶۲، قسمت دوم.

و سرانجام با جلب قشر متوسط جامعه روستایی، بحرانها و اعتراضات آینده را مهار کند و به وسیله تحول از بالا، جلوی انقلاب را از پایین بگیرد و با توزیع زمین بین آنها تا حدی جلوی حرکت‌های دهقانی را سد نماید. لذا در جهت تشویق و ترغیب دهقانان کنگره شرکت‌های تعاونی روستایی، که بعدها «کنگره ملی دهقانان» نامیده شد، تشکیل گردید. در ۱۹ دی ۱۳۴۱ این کنگره به ریاست وزیر کشاورزی تشکیل شد و تا ۲۵ همین ماه به طول انجامید. در کنگره اعضای هیئت دولت، روسای هیئت‌های سیاسی خارجی مقیم دربار شاهنشاهی، استانداران، شهرداران، روسای انجمن‌های شهر، نمایندگان سندیکا‌های کارگری، نمایندگان اتاق بازرگانی، اصناف، مؤسسات اقتصادی و تولیدی دولتی و غیردولتی و بیش از چهار هزار تن از نمایندگان دهقانان سراسر کشور و اعضای هیئت‌های مدیره شرکت‌های تعاونی شرکت داشتند. ارسنجانی هدف از برگزاری کنگره را احراز شخصیت دهقانی و جامعه آزاد دهقانی ایران، تجسم قدرت اعتباری و مالی شرکت‌های تعاونی ایران و هماهنگی و آشنایی تمام شرکت‌های تعاونی با هم و نیز ترسیم خط‌مشی واحد شرکت‌های تعاونی روستایی در سراسر ایران اعلام داشت. طبق نظر بعضی از محققان هدف اصلی برگزار کنندگان کنگره تقویت روحیه دهقانان و جلب اعتماد آنان بود.^(۱)

دولت ایران سعی داشت تا با تشکلهای دهقانی از جمله کنگره دهقانی برای خود اعتبار کسب کند. لذا این کنگره را تحت نظارت خود قرار داد و در آخرین جلسه آن قطعنامه‌ای صادر کرد که مواد آن به شرح ذیل است:

- ۱ - حفظ و حراست اساسی رژیم سلطنت مشروطه ایران.
- ۲ - رعایت حقوق جهانی بشر و امحا و الغای تبعیضات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی و از بین بردن هرگونه رژیم بردگی و اسارت اقتصادی دهقانان و سایر هموطنان زحمتکش.

۱. عجمی، اسماعیل، شش‌دانگی: پژوهشی در زمینه جامعه‌شناسی روستایی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۶، ص ۵۳-۵۰.

۳- تأمین سعادت آینده ملت و تحکیم مبانی استقلال مملکت و اساس حکومت ملی در ایران مستلزم آن است که ساختمان اقتصادی و اجتماعی ملت ایران به نفع طبقات زحمتکش ایران تجدید شود.

۴- شرکت‌کنندگان در کنگره هرگونه ماجراجویی و خودپسندی شخصی را محکوم می‌کنند.

۵- کنگره به دهقانان ایران اعلام می‌دارد که به شرکتهای تعاونی بپیوندند و به شرکتهای تعاونی اعتبار توصیه می‌کند که به جامعه مقتدر تعاون روستای چند جانبه ایران ملحق شوند.

۶- شرکت‌کنندگان اولین کنگره ملی دهقانان ایران قوانین ششگانه‌ای را که به رای گذاشته شده است تأیید می‌کنند.

۷- کنگره مراتب سپاسگزاری خود را از کوشش و فداکاریهای جناب آقای دکتر حسن ارسنجان‌ی اعلام داشت و در پایان، تشکیل هر ساله چنین کنگره‌ای را در پایان کار خود قرار داد.

تمام مواد مصوب کنگره جنبه سیاسی داشت و با شرکتهای تعاونی دهقانی ارتباط نداشت. جالب اینکه در زمان تشکیل کنگره از طرف برخی محافل سیاسی و اجتماعی بویژه خود دهقانان تشکیل یک حزب دهقانی پیشنهاد شد، اما حکومت، که از هر نوع سازمان توده‌ای بیم داشت، از تشکیل آن قاطعانه جلوگیری کرد و دهقانان را از نزدیک شدن به هرگونه حرکت یا سازمان و حزب سیاسی منع کرد؛ چرا که بیم این می‌رفت چنین حرکتی از نظارت حکومت خارج شود یا به صورت اهرم فشاری درآید که جهت تحمیل نظریات دهقانان بر دولت به کار برده شود. لذا حکومت علاوه بر اینکه در کنگره کوشید تا اعتماد دهقانان را به ادامه اصلاحات ارضی جلب کند در عین حال هر نوع جنبش و سازمان توده‌ای دهقانی را در دهات بشدت محکوم کرد.^(۱)

۱. مؤمنی، باقر، مسأله ارضی و جنگ طبقاتی در ایران، تهران، پیوند، ۱۳۵۹.

با وجود اقدامات پیشگیرانه دولت در امر سیاسی شدن طبقه دهقانی، در همین دوران تنشهای بین دولت و دهقانان ایجاد شد. یکی از نتایج حاصل این تنشها بر کناری ارسنجانی بود. انتخاب ارسنجانی به وزارت کشاورزی به لحاظ آشنایی وی با وضع زندگی روستاییان بود. وی با آنکه با شخصیهایی چون قوام السلطنه و امینی در گذشته همکاری داشت وقتی به وزارت کشاورزی رسید خودسرانه عمل می کرد و محمدرضا شاه را در برابر عمل انجام شده قرار می داد. شاه نیز برای آنکه از اعتبارش در برابر مردم کاسته نشود، چاره ای جز قبول آنها نداشت.

ارسنجانی خود در این باره می گوید:

«کاملاً واقف بودم که باید با قدرت و سرعت عمل کنم، چون هیچ گونه زیربنای انقلابی اجتماعی که بتوانم اصلاحات را بر آن بنا کنم در دسترس نداشتم. حتی قانون اساسی ایران نیز تیول گرایی را قانونی می داند و پهلویها خود از بزرگ ترین تیول دارانند. اگر برنامه با کندی به اجرا در می آمد هرگز انجام نمی یافت. تمام دولتمردان ایران از صمیم قلب، مخالف اجرای جدی اصلاحات ارضی بودند. اگر گروههایی گماشته می شدند تا در طی چند سال درباره اصلاحات ارضی با دقت به بررسی و جست و جو پردازند، به یقین این کار پای نمی گرفت و به گونه ای سریع تباه شده و بر

→ عملکرد شرکت های سهامی زراعی در نهایت باعث رویگردانی دهقانان از آنها شد در این رابطه به سندی از گزارشهای ساواک در مورد عملکرد شرکتهای سهامی زراعی شهرستان سرخس و تجن اشاره خواهد شد.

از: ۵/۹ س

به: ۳۴۱

شماره گزارش: ۲۲۴۳/ص منبع ۸۵۷۱/۱/۲۴ ۱۵۳۷ (۱۳۵۷)

موضوع: تقاضای اهالی سرخس از نماینده مجلس شورای ملی

ابتدا ابراز شد که شرکتهای سهامی زراعی سرخس و تجن که با عضویت ۱۰۸۴ نفر کشاورز صاحب نسق شروع به کار نموده اند فقط ۵۰ نفر از کشاورزان نامبرده را به کار گمارده بقیه بیکار هستند. زارعین تمایل ندارند در شرکتهای سهامی زراعی به کار گمارده شوند، چنانچه امکان دارد زمین آنها به خودشان واگذار گردد. نماینده سرخس ابراز داشت شرکت های سهامی زراعی را من یا مدیر کل کشاورزی و یا استاندار حتی وزیر کشاورزی به وجود نیاورده اند. این فرمانی است که شاهنشاه صادر فرموده اند. یکی از زارعین گفت شاهنشاه اطلاع ندارند که کشاورزان هم اکنون بیکار می باشند. و...

مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۷۵، شماره صفحه سند ۳۷۲

باد می‌رفت، چه این همان اتفاقی بود که در کشورهایمانند فیلیپین، سوریه و مصر صورت گرفت و من اجازه نمی‌دادم که عین آن در ایران اتفاق بیفتد.»^(۱) ارسنجانمی معتقد بود که شوروی (سابق)، ایالات متحده و شاه همگی با اجرای اصلاحات ارضی اساسی مخالف بودند، زیرا آنها همه‌گونه تغییرات انقلابی اصیل را تحمل نمی‌کردند.

ب- اهداف اقتصادی طرح اصلاحات ارضی

در کنار اهداف سیاسی-اجتماعی، اهداف اقتصادی نیز در تغییر بنیادی قشرها و طبقات اجتماعی مؤثر بود. برای مجریان طرح اصلاحات، انگیزه اقتصادی پس از اهداف سیاسی جنبه حیاتی داشت. اهداف اقتصادی به اختصار به شرح ذیل قابل طبقه‌بندی است:

ایجاد گرایش و زمینه برای گسترش صنایع مصرفی

رژیم با طرح اصلاحات ارضی در واقع زمینه مناسبی در جهت جذب سرمایه و امکانات مالی ثروتمندان به سمت فعالیتهای خدماتی و صنایع مصرفی فراهم آورد و با این اقدام خود شدیدترین ضربات را بر پیکر نظام اقتصادی نسبتاً خودکفای جامعه وارد کرد. اصلاحات ارضی موجب شد تا مالکین با پولی که از فروش اراضی خود به دست آورده بودند، با هدایت دولت در زمینه‌های صنعتی و خدمات سرمایه‌گذاری کنند که بازده سریع و سود بیشتری را به همراه داشت و طبعاً این خواسته‌ها در گسترش صنایع مونتاژ مصرفی قابل تحقق بود.^(۲)

۱. بیل، جیمز، عقاب و شیر، ترجمه مهوش غلامی، تهران، نشر کوبه، ۱۳۷۱، ص ۳۳۷.

۲. آقای سالور رئیس سازمان اصلاحات ارضی در یک کنفرانس مطبوعاتی چنین اظهار می‌دارند: «در تقسیم املاک بزرگ از طرفی به تقسیم عادلانه ثروت کمک موثر می‌نماید و از طرف دیگر افزایش تولید کشاورزی و ترقی سطح زندگی زارعین را امکان‌پذیر می‌سازد و با بالا رفتن قدرت خرید زارعین تقاضاهای بیشتری برای خرید مصنوعات کارخانه‌های داخلی ایجاد می‌گردد که در نتیجه به رونق صنایع نیز تا حدی کمک می‌شود.»

ر.ک: سخنرانی وی در سومین جلسه کنفرانس اقتصادی (کیهان: ۱۱، ۱۳۴۱) ص ۱۲.

این امر از اهداف اقتصادی اصلاحات ارضی به شمار می‌رفت که روستاها را در مناسبات جدید پولی و بازار دخالت دهند و جامعه را از یک نظام اقتصادی - اجتماعی به یک نظام نوین وارد کنند که مبتنی بر گسترش صنایع و افزایش شهرنشینی باشد.^(۱)

گشودن بازارهای روستایی به روی تولیدات صنایع داخلی و خارجی با حذف مناسبات گذشته و بخصوص با وارد کردن منابع مالی چون وامهای بانک کشاورزی، که بدون برنامه و هدایت نشده به زارعان پرداخت می‌شد، عملاً راه ورود مصارف شهری به روستاها باز شد و بتدریج اقتصاد نسبتاً خودکفای حاکم بر روستاها به اقتصاد مصرفی تبدیل شد و سیل تولیدات کارخانجات مونتاژ داخلی یا اجناس وارداتی به روستاها سرازیر شد.

تأمین نیروی کار ارزان قیمت برای صنایع مونتاژ از جمله ضروریاتی بود که رژیم می‌بایست به آن اقدام کند. این نیروی کار به وسیله جریان مهاجرت از روستا به شهر تامین می‌شد.

ج - دهقانان و مراحل سه گانه اصلاحات

در مرحله اول طرح، دهقانان مصرانه خواهان دخالت در مصالح خود بودند و این خواست را در کنگره دهقانان در ۱۹ دیماه ۱۳۴۱ ابراز داشتند. از سوی دیگر در نقاط مختلف کشور برخوردهای شدید بین دهقانان و مالکان گسترش یافت و زمزمه تأسیس یک حزب دهقانی نواخته شد. در چنین شرایطی و با توجه به درگیریها و آشوبهای سیاسی در استانهای مختلف کشور، در تاریخ بهمن ماه ۱۳۴۲ مرحله دوم طرح به تصویب رسید. گسترش حرکت‌های دهقانی نقش مهمی در تصویب مرحله دوم

۱. مصاحبه با آقای دکتر عباس سعیدی از اساتید دانشگاه شهید بهشتی، «چهارمین میزگرد بررسی مسائل توسعه روستایی ایران»، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران، ۲۶ آبان ۱۳۷۴.

داشت. مسئولین رژیم نیز که در مرحله اول ناموفق عمل کرده بودند، سعی کردند تا مرحله دوم مکمل مرحله اول باشد و آن را رافع مشکلات ایجاد شده معرفی کنند. سالور معاون وزارت کشاورزی و سرپرست سازمان اصلاحات ارضی اظهار داشت: «اگر قانون اصلاحات ارضی را از نظر نتایج اجرا مطالعه و بررسی کنیم متوجه خواهیم شد که اصلاح امور کشاورزی و برقراری نظم نوین فلاحی در کلیه دهات ایران منوط به اجرای مرحله دوم است».^(۱)

اما مرحله دوم نیز نتوانست در نظام کشاورزی و وضعیت دهقانان تغییری ایجاد کند. اجرای مرحله دوم همچنان بر نارضایتی دهقانان، خصوصاً طبقه متوسط دهقانی، افزود و مخالفت و کشمکش بین زارعین و مالکان در نقاط مختلف کشور گسترش یافت.

مرحله سوم اصلاحات برای حل این معضل تشخیص داده شد. با بالاگرفتن نارضایتی دهقانی در مهرماه ۱۳۴۷ دکتر ولیان وزیر جدید کشاورزی مرحله سوم را، که سپهبد ریاضی وعده انجام آن را داده بود، شروع کرد.

مرحله سوم حاوی قوانین و تصویب نامه‌هایی بود که بیش از هر چیز روحیه دیوانسالاران و نخبگان نظامی را نشان می‌داد که چگونه از نیازهای مردم، و بویژه روستائینان بیگانه بودند: مرحله اخیر به طور آشکار گام تازه‌ای بود در راه تثبیت قدرت اقتصادی و سیاسی فن سالاران و دیوانسالاران که به طور عمده از راه تمرکز امور کشاورزی بر روستاها به وقوع می‌پیوست.^(۲)

نتیجه اجرای مراحل سه‌گانه اصلاحات از سوی دولت این شد که نه فقط عده کثیری از روستائیان خوش‌نشین را از داشتن زمین محروم کرد بلکه با انجام اقداماتی نظیر شرکتهای سهامی زراعی و واحدهای کشت و صنعت از اکثریت دهقانان سلب

۱ - مصاحبه سرپرست سازمان اطلاعات ارضی کشور در مرحله دوم اصلاحات ارضی، روزنامه اطلاعات، خرداد، ۱۳۴۳.

۲. سوداگر، محمدرضا، بررسی اصلاحات ارضی (۵۰ - ۱۳۴۰)، تهران: مؤسسه تحقیقات اقتصادی و اجتماعی پازند، ۱۳۵۸، ص ۱۰۵.

مالکیت کرد و با استقرار نظام تولید سرمایه‌داری، دهقانان را از حق کار و زندگی بی‌بهره ساخت. به قول وارنیر حکومت به واسطه نهادهای دولتی راه نفوذ خود را در دهات هموار کرد و نه تنها از قرار گرفتن دهقانان میانه حال در هرم قدرت سیاسی و اداری دولت جلوگیری کرد بلکه سدّ راه رشد هرگونه حرکت دهقانی شد.^(۱)

۳- اصلاحات ارضی و طبقات دهقانی

اصلاحات ارضی در ایران از اندیشه‌های «دولت والت رایتمن روستو» شکل گرفت. روستو، جامعه‌شناس معروف آمریکایی در دوران کندی، نقش استعمار را در کشورهای تحت سلطه مورد تأکید قرار داده و معتقد بود که مدرنیزاسیون غربی باعث می‌شود تا جوامع عقب مانده اقدام به اصلاحات اجتماعی کنند و وارد مرحله خیز شوند. در این مرحله حکومت در دست نخبگان است و حکومتگران سنتی از قدرت کنار می‌روند و بر اثر اصلاحات ارضی یک طبقه جدید دهقانی پدید می‌آید که خیز را سرعت می‌بخشد.^(۲)

انقلاب چین علیه استعمار ژاپن و ارتجاع داخلی از سال ۱۹۴۹ که دهقانان در آن مشارکت فعالانه‌ای داشتند، به ثمر رسیدن حرکت‌های استقلال‌طلبانه هند در سال ۱۹۴۷، به قدرت رسیدن جمال عبدالناصر در مصر در اوایل دهه ۱۹۵۰، پیروزی کودتای عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۵۸ در عراق، پیروزی انقلاب کوبا در سال ۱۹۵۹ و نهضت ملی شدن صنعت نفت در ایران و دیگر قیامها و جنبشهای مردمی که در آستانه شکل‌گیری بودند سبب شد تا رئیس‌جمهور آمریکا دولت ایران را نسبت به اجرای یک سلسله برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی در ایران تشویق کند. رژیم ایران با فشار آمریکا و به لحاظ کاهش مشکلات داخلی کشور، که ناشی از بحران مالی -

1. Doreen Warriner, Land Reform in Principle and Practice, 1969.

2. W. W. Rostow, The Stages of Economic Growth: A Non - Communist Manifesto, Cambridge: 1969 p. 70

اقتصادی بود، و جلوگیری از توسعه و گسترش نارضایتی مردم، که خطر انفجارات اجتماعی را در کشور به وجود می آورد، ناچار شد به چنین اقدامی دست بزند.^(۱) شکل گیری طبقه متوسط دهقانی یکی از اهداف اصلی اصلاحات ارضی بود. پایه گذاران این طرح سعی داشتند که با استفاده از این طبقه به حرکت توسعه و خیزش اقتصادی سرعت بخشند و در بین طبقه دهقانی مشروعیت سیاسی - اجتماعی خود را در قبال تحولات داخلی و منطقه ای حفظ نمایند.

در واقع بررسی برنامه های اصلاحات در کشورهای مختلف نشان می دهد که اجرای این برنامه ها تنها به منظور توسعه اقتصادی انجام نگرفته است، بلکه برنامه های اصلاحات در شرایط متفاوت هدفهای گوناگونی داشته است. یکی از اهداف عمده، رشد طبقه دهقانی بود که مورد توجه دست اندرکاران قرار داشت. رشد این طبقه در کنار اهداف دیگری چون ایجاد عدالت اجتماعی در روستاها، بالا بردن سطح زندگی روستاییان و گسترش مناسبات سرمایه داری یا کشاورزی تجاری در روستاها مورد توجه طراحان اصلاحات ارضی قرار داشت. مایکل جورج نماینده آمریکا در شورای اقتصادی آمریکا اظهار داشت که: «اصلاحات ارضی از حیث اجتماعی و سیاسی فقط زمانی نتایج رضایت بخش خواهد داشت که نه تنها افزایش تولیدات کشاورزی بلکه به ثمر رساندن اصلاحات سیاسی و اجتماعی را در نظر داشته باشد.»

خانم لمبتون نیز هدف از اصلاحات ارضی را در زمینه اجتماعی آفریدن طبقه ای مستقل و متکی به خود دهقانان می داند.^(۲)

طراحان اصلاحات ارضی در ایران در طراحی خود همان اهداف تبلیغی چون عدالت اجتماعی، ترقی و پیشرفت و اصلاح ساخت اقتصادی و... را مورد نظر داشتند. نکته تمرکز برنامه های رژیم، انجام یک سلسله اصلاحات اقتصادی به نفع

1. Eric Hooglund. Land and Revolution in Iran (1960 - 1980), P. 43

۲. لمبتون "رشد روستایی و اصلاح ارضی در ایران" ص ۹ - ۱۰.

طبقات دهقانی اعلام شد. اما در عمل اهداف سیاسی دیگری از جمله کنترل اجتماعی بر طبقات و اقشار روستایی دولت از طریق وابستگی هر چه بیشتر طبقه دهقانی به دولت و تضعیف مالکان بزرگ جایگزین آن گردید.^(۱)

طبقات اجتماعی پس از اصلاحات ارضی

مالکان غایب از ده

اصلاحات ارضی املاکی را که به مالکین غایب از ده متعلق بود به طور کلی از میان نبرد، بلکه قصد دولت تنها آن بود که قدرت مالکان غایب از ده تقلیل یابد. بر اساس سیاست دولت این مالکان تغییر شغل دادند و به تجارت پرداختند و تعدادی از آنان به صورت سرمایه‌داران شهری درآمدند. بنابراین اگر چه قدرت مالکان بر اثر مداخله دولت در دهات در هم ریخته شد، این گروه مجدداً به صورت سرمایه‌داران ارضی، کارمندان دولت، تجاری یا سهامداران کارخانجات دولتی موفقیت اجتماعی خود را در هیئت حاکم تحکیم بخشیدند.^(۲)

دهقانان

پس از اجرای قانون اصلاحات ارضی، اکثریت زارعان زمین کوچکی به دست آوردند؛ در حالی که اقلیتی از گروههای ذی نفوذ ده، قطعات بزرگ تری نصیبشان شد.

۱. محمدرضا شاه در یک مصاحبه اعلام داشت:

«اصلاحات ارضی اجتماع ما را در راه ترقی و پیشرفت زیر و رو می‌کند و از طرفی سبب برقراری عدالت اجتماعی و از بین رفتن اصول بردگی و ارباب رعیتی می‌شود. عده‌ای از افراد مملکت در تأمین خود آزاد می‌گردند و رسماً تبدیل به دهقان آزاد می‌شود».

اعطای اسناد مالکیت به کشاورزان، اطلاعات ۲۱ آذر، ۱۳۴۱

وی در جای دیگری اظهار می‌دارد:

«هدف ما از انجام اصلاحات تنها رفم نمی‌باشد، بلکه هدف ما از این رفم ایجاد عدالت اجتماعی و تغییر و اصلاح جامعه ایران است و اصلاحات ارضی به مثابه یک عمل انقلابی است که می‌تواند در تاریخ زندگی یک ملت روی دهد».

۲. ودیعی، کاظم. مقدمه‌ای بر روستائین ایران، تهران، انتشارات کتابفروشی دهخدا، ۱۳۵۳.

به علاوه نوعی احساس سرخوردگی در میان زارعانی که حق نسق خود را فروخته بودند یا بر اساس تقسیم به نسبت بهره مالکانه صاحب زمین شده بودند یا مجبور گشته بودند که زمین را از مالک با قیمتی گزاف بخرند.^(۱)

گرچه اصلاحات ارضی از دیدگاه زمین واگذار شده تاثیر ضعیفی بر روی دهقانان ایران داشت، فاصله اقتصادی و اجتماعی دهقانان را نسبت به قبل از اصلاحات ارضی افزایش داد. با وجود تأثیرات این، یکی از تأثیرات این اصلاحات ارضی، بسط و گسترش تعداد زارعان بود. قبل از اصلاحات ارضی در هرم قدرت، مالک عمده یا چند مالک در رأس آن قرار داشتند و قشری وسیع و مرکب از یک طبقه اقتصادی - اجتماعی به نام «رعایا» در قاعده هرم جای می گرفتند و قدرت اداری و اجتماعی و اقتصادی یکجا در رأس هرم جای داشت. اما اصلاحات ارضی قدرت مالکان را تضعیف کرد و تعدادی از زارعان صاحب نسق را صاحب زمین ساخت. با وجود این در لایه بندی دهقانان با در نظر گرفتن اندازه زمین آنان و مالکیت ابزار و وسایل تولید حداقل سه گروه را می توان از یکدیگر تمییز داد.^(۲)

۱- دهقان ثروتمند.

۲- دهقان متوسط.

۳- دهقان خرده پا.

۱- دهقانان ثروتمند: پس از اصلاحات ارضی، این گروه از دهقانان صاحب ۱۰ تا ۵۰ هکتار از زمینهای زراعی شدند و از لحاظ وسایل و تجهیزات زراعی در وضعیت مناسبی قرار گرفتند. دهقانان ثروتمند شخصاً در امور کشاورزی دخالت می کردند اما به طور منظم برای تأمین قسمتی و یا تمام درآمد خود به نیروی کار سایر روستاییان

۱. ازکیا، مصطفی، منبع پیشین، ص ۷۶.

۲. کاتوزیان، محمدعلی، اقتصاد سیاسی ایران (سلطنت محمدرضا شاه)، ص ۱۰۰.

تکیه داشتند.^(۱)

مطالعات نشان می‌دهد که اقلیتی از قشر بالای دهقانان متوسط و دهقانان ثروتمند در زمره کسانی بودند که از برنامه اصلاحات ارضی رژیم گذشته عمدتاً سود می‌بردند و به سرمایه‌گذاری در امور دامداری و باغداری پرداختند.

دهقانان مرفه در نظام ارباب - رعیتی سابق منافع مالک را حفظ کرده بودند و در نتیجه میزان نسق آنان نسبت به سایر دهقانان بیشتر شده بود و به دلیل نفوذشان در جریان اصلاحات ارضی زمین بیشتری به دست آوردند.

مداخله دولت در امور کشاورزی از طریق ایجاد شرکتهای سهامی زراعی و تزریق سرمایه تا حد زیادی به نفع دهقانان ثروتمند و مالکان غایب از ده تمام شد. این گروهها تنها به استفاده از این منابع پرداختند و لذا شکاف اقتصادی - اجتماعی میان دهقانان فقیر و مرفه افزایش یافت. دهقانان ثروتمند در جریان اصلاحات ارضی و تحولات بعدی در غیاب اربابان سابق به تحکیم و تقویت موقعیت اجتماعی خود پرداختند و از مواهب مادی بهره‌مند شدند.

دهقانان ثروتمند به واسطه موقعیت اجتماعی برتر و نیز امکانات مالی مناسب‌تر، صاحب فرصتها و موقعیتهایی شدند تا بازار روستا را زیر نظارت خود در آورند.

۲- دهقانان متوسط:

این گروه از دهقانان بیشتر درآمد خود را از فعالیت کشاورزی به دست می‌آوردند و فاقد پایگاه اجتماعی قدرتمندی بودند و اغلب زیر نفوذ دهقانان مرفه قرار داشتند. تولیدات زراعی آنان افزون بر نیازمندیهای خانواده بود. از این رو به ناچار مازادی برای فروش در بازار داشتند. پس از اصلاحات ارضی، دهقانان متوسط به دو قشر

۱. اشرف، احمد، دهقانان، زمین و انقلاب در مسائل ارضی دهقانی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۱، ص

اجتماعی تقسیم شدند: گروه نخست شامل دهقانانی که بین ۲ تا ۵ هکتار زمین داشتند و گروه دوم دهقانانی که صاحب ۵ تا ۱۰ هکتار زمین بودند.^(۱)

جمعیت قشر دهقان متوسط به حدود ۵۴۱ هزار خانواده بالغ می شد و حدود ۱/۷ میلیون هکتار زمین را در اختیار داشتند.

دهقانان متوسط، که به خاطر اصلاحات ارضی افزایش عمدتاً شامل سهم بران قبلی، رعیتها و مالکان خانوادگی معمولی و دهقانان مالک بودند. در اواسط دهه ۱۳۵۰ هسته دهقانان متوسط از ۹۳۰۰۰۰ مالک قطعات کوچک (از ۱۰ - ۲ هکتار یعنی ۲۸ درصد کل زمینهای قابل کشت) تشکیل شده بود.^(۲)

۳- دهقانان خرده پا:

دهقانان خرده پا شامل چندین گروه بودند:

اول: دهقانان کم زمین که بیشتر از طریق اصلاحات ارضی مالک قطعه کوچکی زمین شدند.

دوم: رعایایی که سهم کوچکی در نسق زراعی ده داشتند و پس از اصلاحات ارضی مالک آن قطعه شدند.

سوم: رعایای که از نسق زراعی ده به اندازه تامین نیازهای خود سهم داشتند.
چهارم: روستاییان که پس از اصلاحات ارضی از راه احیای اراضی موات و دایر کردن اراضی بایر قطعه زمینی را مالک شده اند.

موقعیت خوش نشینان

در اوایل دهه ۴۰ و قبل از شروع برنامه اصلاحات ارضی، خوش نشینان و بویژه کارگران زراعی از لحاظ اقتصادی چندان تفاوتی با دهقانان صاحب نسق نداشتند. اما

۱. اشرف، احمد، منبع پیشین، ص ۳۰.

۲. اداره آمار عمومی، ۱۹۶۲، XV، جدول ۱۰۱، مرکز آمار ایران، ۱۹۶۸، ص ۱۱۹.

پس از اصلاحات ارضی آنان خود را از لحاظ قانونی محروم، از لحاظ اجتماعی بی‌اهمیت و از لحاظ اقتصادی فقیرتر از سایرین دریافتند. در نتیجه، اختلاف سطح زندگی میان خوش‌نشینان و زارعان بیش از پیش بیشتر گردید. از این پس بین خوش‌نشینان و زارعان بتدریج نوعی دوگانگی و فاصله اجتماعی به وجود آمد.^(۱)

این قشر بدون زمین، به عضویت انجمنهای دهات در نیامدند و به شرکتهای تعاونی روستایی راه نیافتند. در نتیجه این تمایزات، روحیه غیر مشارکتی شدیدی نسبت به امور ده در بین آنها ایجاد شد. اجرای اصلاحات ارضی مشکلات اجتماعی جدیدی به همراه داشت. از جمله این مشکلات تزلزل و از هم پاشیدگی سازمان اجتماعی، احساس بریدگی و زبونی در میان افراد خوش‌نشین و عدم تعادل نیروی انسانی بود. پیش از اصلاحات ارضی فقدان قشرهای متمایز اجتماعی و هم سطح بودن خانوارهای ده در مقابل نفوذ قدرت مالکین، یک نوع وحدت اجتماعی (نظیر آنچه امیل دورکیم انسجام مکانیکی خوانده است)، ایجاد کرد، اما بر اثر تظور در سازمان اجتماعی - اقتصادی ده مبانی وحدت و یگانگی اجتماعی آن دچار ضعف و تزلزل شد.^(۲)

سوداگران ده

یکی از پیامدهای اجتماعی اصلاحات ارضی رشد سریع سوداگران ده بود. قبل از اصلاحات ارضی اقتصاد روستایی بیشتر جنبه خودکفا داشت. روابط پولی نقش عمده‌ای در زندگی روزمره زارعان ایفا نمی‌کرد و گرفتاری مالی زارعان غالباً توسط ارباب مرتفع می‌گردید. معمولاً زارعان قبل از آغاز فصل کشت، مساعده‌ای نقدی یا جنسی از مالک دریافت می‌کردند و آن را برای خرید کالاهای سرمایه‌ای نظیر وسیله شخم و بذر اختصاص می‌دادند. پس از اصلاحات ارضی الگوی اعتباری مذکور تا

۱. وثوقی، منصور، جامعه‌شناسی روستایی، تهران، کیهان، ۱۳۶۸، ص ۵۷.

۲. عجمی، اسماعیل، منبع پیشین.

حدود زیادی تغییر یافت، زیرا با خلع ید از مالکان در امور روستاها خلاء مالی برای زارع به وجود آمد. بویژه این امر برای زارع، که نظام ارباب - رعیتی سابق برای او هیچ‌گونه امکان پس‌انداز و یا سرمایه‌ای باقی نگذاشته بود، بسیار دشوار بود.^(۱)

تقسیم‌بندی طبقات روستایی پس از اصلاحات ارضی نمایانگر تنوعی است که در این طبقات ایجاد شد. طبقه متوسط روستایی در این دوران شامل خرده مالکان، دهقانان مرفه و تا حدودی دهقانان متوسط می‌شد. اعضای این طبقه تقریباً وضعیت اقتصادی مشابهی داشتند.

جایگاه طبقه متوسط دهقانی در روند اصلاحات ارضی

ایجاد قشر متوسط روستایی و تقویت آن، وسیله‌ای بود برای تقویت پایه‌های حکومت سرمایه‌داری. وجود طبقه متوسط مرفه، که خود را دست پرورده طبقه سرمایه‌داری بزرگ و دولت کارگزار تلقی می‌کرد، طبعاً از نظر سیاسی می‌توانست تکیه‌گاه دولت باشد. به خاطر همین سیاست بود که دولت به منظور اجرای اصلاحات ارضی، خود را مدافع دهقانان متوسط و مرفه معرفی می‌کرد و در عین حال به تقویت این طبقه می‌پرداخت تا از حمایت سیاسی آنها بهره‌مند شود.

ارسنجانی در یک مصاحبه رادیویی تأکید کرد. که قانون اصلاحات ارضی سبب خواهد شد تا طبقه متوسط ایران فرم و شکل خاص خودش را پیدا کند. انتخابات از انحصار دسته‌های مالک درآمد و مردم دهات ایران که تاکنون فاقد حق رای و حق اظهار عقیده در زندگی اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ایران بودند، صاحب حقوق اجتماعی شوند.^(۲)

لذا آنچه مورد توجه قرار داشت رفع اختلاف میان مالک و زارع بود جلوگیری کردن از تحریک و اغتشاش یا وقوع انقلاب که می‌توانست سرنگونی قدرت حاکم را

۱. ازکیا، مصطفی، منبع پیشین، ص ۱۸.

۲ مؤمنی، باقر، منبع پیشین، ص ۸۷.

در پی داشته باشد و این کار از طریق آزاد کردن رای دهقانان، استقرار دموکراسی و تقویت استقلال مملکت و تحکیم پایه‌های رژیم از راه ایجاد طبقه وسیع متوسط دهقانی انجام شد و این هدفهای سیاسی با تقسیم زمین میان دهقانان و نابود کردن بقایای مالکیت بزرگ ارضی تأمین گشت.

به هر حال حکومت بر آن بود تا با طرح برنامه اصلاحات ارضی، از نظر سیاسی مالکان بزرگ اراضی قدیم را از صورت یک نیروی مستقل سیاسی، که قسمت بزرگی از مواضع سیاسی و بخصوص مجلسین را در دست داشتند، خارج سازد و بقایای آن را به شکل زائده‌ای به دنبال سرمایه‌داری بزرگ شهری درآورد. از طرفی هم توده‌های دهقانی و در عین حال نیروهای انقلابی شهری را نیز، که هوادار جنبشهای دهقانی و مخالف مالکیت بزرگ ارضی قرون وسطایی بودند، آرام سازد و موجبات تثبیت رژیم سیاسی را هر چه بیشتر فراهم کند. به قول دکتر کاتوزیان اجرای اصلاحات ارضی در یک مقطع حساس برای رژیم می‌توانست طبقه متوسط دهقانی را به عنوان، یک رژیم اصلاح طلب، به جهانیان نشان دهد.^(۱)

از طرف دیگر برنامه‌ریزان اصلاحات ارضی جهت رشد و تقویت طبقه متوسط دهقانی تقویت سرمایه‌داری را نیز مدنظر قرار می‌دادند تا بتوانند از آن طریق بازار خوبی جهت مصرف تولیدات صنعتی فراهم آورند. ارسنجانی در رابطه با ضرورت رشد سرمایه‌داری اظهار می‌دارد: «این طبقه دارای سرمایه‌های زیاد هستند و از طریق کارخانه‌ها توانسته‌اند قدرت و نفوذی در دستگاه اقتصادی ایران به دست آورند و اکنون طبع اقتصاد تازه ایران رشد و ترقی این طبقه را اقتضا دارد.» در رابطه با رشد طبقه متوسط نیز معتقد است که: «اولاً تولید در ایران فوق‌العاده کم است و بسیاری از مواد غذایی اعم از کشاورزی و دامی از خارج وارد می‌شود، در حالی که امکان آن هست که در ایران حداقل برای صد میلیون نفر غذای کافی فراهم گردد. ثانیاً وضع دنیا

۱. کاتوزیان، محمدعلی، اقتصاد سیاسی ایران، ص ۱۲۹.

طوری است که ایجاب می‌کند در وضع طبقه زارع تجدید نظر شود و باید از طریق مالک ساختن او، علاقه‌اش را به کار بیشتر کرد و کاری کرد که طبقات متوسط، که سبب بقای جامعه هستند، زیاد شوند. رسیدن به این اهداف فقط از طریق اجرای قانون اصلاحات ارضی میسر است.^(۱)

اجرای سیاستهای دولت در توجه به طبقه متوسط روستایی، در جریان اصلاحات ارضی پیگیری شد و اصلاحات ارضی باعث تغییرات اساسی در طبقات روستایی گردید و در نتیجه، «یک طبقه متوسط دهقانی» در ایران پدیدار شد که ۱۵٪ جامعه دهقانی را تشکیل می‌داد.

دستآورد اولیه و موقت اصلاحات ارضی پیدایش تنوعاتی در اقشار دهقانی بود. شکل‌گیری طبقه متوسط دهقانی مصادف با تضعیف نفوذ سیاسی - اقتصادی طبقه زمین‌داران بزرگ پیشین بود. براساس آمار رسمی حدود ۱/۳ میلیون از خانواده طبقه متوسط دهقانی در طی اصلاحات ارضی زمین دریافت کرده بودند و از همان دوران اولیه با نظارت و کنترل سازمانهای تعاونی روستایی و شرکت‌های سهامی زراعی و چنین سازمانهایی به بوروکراسی دولتی وابسته شدند.^(۲) در روند اصلاحات ارضی، شرایط اجتماعی - سیاسی نیز به گونه‌ای بود که وابستگی دهقانان را به رژیم تشدید می‌کرد. هدف رژیم شاه از تقویت و حمایت این طبقه تنها یک ضرورت تاریخی بود که از لوازم طرح اصلاحات ارضی نشأت می‌گرفت. شاه می‌خواست که طبقات دهقانی غیرسیاسی برای یک دوره حساس به پشتیبانی رژیم همت گمارند تا از سویی طبقه ملاکین را به همراه پایگاه قدرتش از میان بردارد یا تضعیف کند و از سوی دیگر، جماعت مستقل و بالقوه خطرناکی چون علمای دینی و بازار را محدود کند و مخالفین دمکراتیک خود و خاندانش را خلع سلاح نماید.

۱. "مصاحبه با وزیر کشاورزی، برای اجرای قانون در مراغه تمام دستگاههای وزارت کشاورزی بسیج می‌شوند"، روزنامه اطلاعات، ۲۶ دی ماه ۱۳۴۰، ص ۱۷ - ۱.

۲. سوداگر، محمدرضا، منبع پیشین، ص ۱۰۵.

نگرانی طبقه متوسط دهقانی نیز به خاطر سلب مجدد مالکیت از اراضی به وسیله مالکان، گرایش این طبقه را به دولت تشدید کرد. آنها برای جلوگیری از بازگشت زمین‌داران، شوراها و کمیته‌های دهقانی تحت نظارت حکومت تشکیل دادند و بدین وسیله به دولت وابسته شدند. در برخی مناطق برای حفظ زمین برخوردهای مسلحانه‌ای میان دهقانان و زمین‌داران سابق صورت گرفت. برخی گروههای سیاسی هوادار دهقانان از تشکیل حزب دهقانان حمایت کردند. دولت اگر چه با تشکیل چنین حزبی مخالف بود، از شرایط حاکم بهره‌برداری می‌کرد. در واقع محمدرضا شاه برای تحقق اهداف سیاسی - اقتصادی خود از همه شرایط و موقعیتهای به دست آمده استفاده می‌کرد و اهداف سیاسی مورد نظر وی همواره مقدم بر اهداف اقتصادی قرار داشت.

نتیجه‌گیری فصل چهارم

اصلاحات ارضی در اوایل دهه ۴۰ توسط دولت ایران و بر اساس ضرورت‌های تشخیص داده شده از سوی برنامه‌ریزان طرح، با حمایت و تشویق آمریکا پیگیری شد. مقادیر زیادی سرمایه‌گذاری در برنامه‌های سوم و چهارم در ارتباط با برنامه‌های اصلاحات ارضی متوجه کشاورزی گردید. اجرای این طرح پیامدهای متعددی در بین اقشار و طبقات اجتماعی و در سطح جامعه به وجود آورد. در این فصل پیامدهایی که متوجه طبقات روستایی گردید مورد بحث و بررسی قرار گرفت که نتایج حاصل به شرح ذیل می‌باشد:

۱ - اصلاحات ارضی یک برنامه رفرمیستی بود که در اصل از سوی دولت کندی برای جلوگیری از اشاعه کمونیسم در بین جمعیت روستایی به شاه توصیه شده بود. در پی تهدیدات خروشچف مبنی بر اینکه ایران نزدیکترین نمونه اجتناب‌ناپذیر یک جنبش تاریخی است، کندی اهمیت انجام پاره‌ای از اصلاحات را به شاه توصیه کرد و چون در آغاز دهه ۴۰ ایران دچار اغتشاشات سیاسی رو به گسترشی بود، زمینه‌های

لازم برای اجرای توصیه‌های کندی فراهم شد.

۲- با انجام اصلاحات ارضی شاه به سه هدف نایل می‌شد:

الف) تجاری کردن کشاورزی و بسط روابط سرمایه‌داری در روستا و از بین بردن قدرت سیاسی مالکان ارضی.

ب) درهم شکستن انسجام اجتماعی روستاییان و کاستن از خطر شورشی‌های دهقانان که می‌توانستند تحت شرایطی به عنوان یک طبقه اجتماعی منسجم و خودآگاه دست به قیام بزنند.

ج) ایجاد یک پایگاه اجتماعی در روستا از طریق تقویت طبقه متوسط دهقانی.

۳- عواملی که باعث شکست سیاست دولت در تحقق اهداف مورد نظر گردید این بود که طبقه متوسط دهقانی در مشارکت سیاسی عمدتاً تحت تأثیر طبقات شهری قرار داشت.

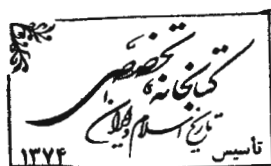
هجوم روستاییان به شهرها که پس از اصلاحات ارضی و در دهه ۴۰ آغاز شد به دلیل نداشتن سرمایه لازم برای اداره زمینهایی که به آنها داده شده بود و نیز ناتوانی شرکتهای تعاونی روستایی در کمک رساندن به دهقانان تشدید یافت. عامل دیگر در شکست اهداف دولت مربوط به نحوه تقسیم اراضی بود. دهقانان در روند اصلاحات ارضی صاحب زمینهای کوچکی شدند که جنبه اقتصادی نداشت. به ۶۸ درصد دهقانان زمینهای کمتر از ۵ هکتار رسید و حال آنکه حداقل زمینی که می‌توانست برای یک خانواده بازده اقتصادی داشته باشد ۷ هکتار بود. در تقسیم زمین تنها بعضی از دهقانان مالک زمین شدند و قدرت روستایی همچنان به دولت تعلق داشت. عامل دیگر اینکه توده دهقانی در دوران قبل از سال ۱۳۴۱ فاقد قدرت بودند و تنها ارباب آنها عوض شده بود. دولت ایران با وجود شور و حرارت مرحله اول اصلاحات، سیاست مطلقاً نامساوی و غیر عادلانه‌ای را اتخاذ کرد که هر چه زمان می‌گذشت نامقاوم‌تر و نامساوی‌تر می‌شد.

۴- دولت در اجرای اصلاحات ارضی رویه چندگانه‌ای اتخاذ کرد.

از سویی نظام اربابی و بزرگ مالکان را از میان برد و به عوامل مادی دخیل در وابستگی و تبعیت روستاییان به مالکان پایان داد. از سوی دیگر بخش وسیعی از مالکان را به شکل دیگری به خدمت گرفت و تنها از نظر سیاسی قدرت اربابان را از طریق ادغام بیشتر آنها در طبقه سرمایه‌داری تضعیف کرد. در واقع رژیم سعی داشت تا قدرت مالکان را در سطح روستاها کاهش دهد، اما کاهش قدرت مالکان به معنای انتقال قدرت به زارعان و دهقانان نبود. دهقانان ایران مانند قبل از اصلاحات ارضی بی‌قدرت بودند. اما تغییر اساسی در رابطه میان مالک و زارع در ده صورت گرفت.

۵- حمایت شاه از ایجاد یک طبقه متوسط در روستا همه جانبه و پیگیر نبود. او در این زمینه دچار تزلزل و عدم ثبات رأی بود. وی همواره سعی داشت از سرعت اصلاحات در ایران، که توسط ارسنجانی در دست اجرا بود، بکاهد و از اقدامات سریع ارسنجانی ناخشنود بود و آنها را افراطی تلقی می‌کرد و سرانجام وی را برکنار و خود را به عنوان رهبر اصلاحات معرفی کرد. با کنار گذاشتن ارسنجانی، ادامه روند اصلاحات ارضی بیشتر حالت نمایشی و تبلیغاتی پیدا کرد.

۶- دولت به منظور رفع احتیاجات درازمدت توسعه سرمایه‌داری در جهت سلب مالکیت از دهقانانی که خود به آنها زمین داده بود، اقدام کرد. اتخاذ چنین سیاستی در شکست رژیم نقش مؤثری داشت؛ چرا که موجبات انزجار و تنفر طبقه دهقانی را، که تحت تأثیر نیروهای خارج از روستا قرار داشتند، فراهم کرد.



بخش سوم:

علل ناتوانی رژیم شاه در جذب
طبقات متوسط شهری و روستایی

فصل پنجم

تعارض بین ملزومات توسعه با نظام پاتریمونیالی

در جامعه ایران مانند دیگر جوامع، نوسازی تابعی از روابط اجتماعی است که بر پایه مبانی خاص مورد قبول عامه و سنت حاکم اجتماعی می باشد. در روند نوسازی مفاهیمی چون دموکراسی، مشارکت، حاکمیت قانون و... وجود دارد. نیل به هرگونه نوسازی منوط است به وحدت رویه بین روابط اجتماعی، مفاهیم کلیدی نوسازی و سیستمهای اجتماعی. گرایش به نوسازی تحت تأثیر روند رو به رشد صنعتی شدن و مدرنیزاسیون در غرب و توسعه ارتباطات به صورت یک نیاز جهانی درآمد. در ایران تمایل به نوسازی اگر چه در دوران قاجار آغاز شد، از سوی حکومت محمدرضا شاه تشدید یافت.

روند نوسازی در ایران، ضرورت توجه به کادرسازی را برای تقویت صنایع روبه رشد و اداره سیستم اداری کشور تشدید کرد. این امر سبب شد تا نظام آموزشی کشور برای تامین نیروهای متخصص دگرگونی بنیادی یابد و نظام آموزشی و آموزش عالی گسترش پیدا کند. توسعه آموزش نوین و افزایش تعداد تحصیلکرده ها در داخل و خارج کشور نمایانگر این بود که اجرای طرح نوسازی و توسعه اقتصادی در دهه ۵۰ به افراد آموزش دیده نیازمند است. ظهور طبقه متوسط جدید و متخصص و قدرتمند یکی از ملزومات عمده نوسازی به حساب می آمد. لذا از طریق گسترش آموزش نوین

و تسریع آموزش به سبک غربی بخش قابل ملاحظه‌ای از بوروکراتهای تحصیل کرده، حرفه‌مندان، اقتصاددانان، هنرمندان و نویسندگان تربیت شدند. طبقه متوسط جدید ایران عمدتاً از نسل نوین خانواده‌های سنتی، حرفه‌مندان آزاد و تحصیل کرده‌ها تشکیل شدند و خواهان مشارکت در اصلاحات سیاسی - اقتصادی بودند.

در روند نوسازی ایران محمدرضا شاه توانایی آن را نداشت که بین مفاهیم اولیه نوسازی و نیز در رابطه دولت با اقشار و طبقات اجتماعی تناسب لازم اجتماعی برقرار کند. نامناسب بودن روابط اجتماعی با دولت موجب شکل‌گیری روابط اجتماعی غیر دمکراتیک گردید. سؤال این است، که نامناسب بودن روابط اجتماعی میان اقشار و طبقات اجتماعی، از جمله طبقه متوسط جدید، با دولت معلول چه شرایط نامطلوبی بود و چرا به وجود آمد.

در ایران فرایند نوسازی در دوران پهلوی تشدید یافت و با برنامه‌ریزی در امر توسعه اقتصادی و اصلاحات ارضی پیش‌بینی می‌شد که دو طبقه متوسط شهری و روستایی از حامیان رژیم محسوب شوند. اما با وجود صرف هزینه‌های کلان و استفاده از امکانات ملی، روند نوسازی مسیر دیگری پیمود و به صورت یک حرکت شبه مدرنیستی درآمد که با ناکامی مواجه شد. سؤال این است که چرا روند رو به رشد نوسازی در ایران با شکست مواجه شد و دولت نتوانست از حمایت کامل طبقه متوسط جدید شهری و روستایی و طبقه متوسط دهقانی برای پیشبرد اهداف خود استفاده نماید. پاسخ به این سؤال اولاً، ماهیت روند شبه مدرنیستی را در ایران هر چه بیشتر مشخص خواهد کرد. ثانیاً علت اصلی تقابل بین حکومت و اعضای طبقه متوسط جدید را در روند نوسازی بررسی خواهد نمود.

تعارض بین ملزومات توسعه وابسته در ایران و ساختار نئوپاتریمونیال قدرت، که با ظهور و قدرت‌یابی طبقه متوسط جدید مخالف است، رشد اعضای طبقه متوسطی را سبب شد که می‌باید در روند توسعه وابسته نقش پایگاه اجتماعی رژیم توسعه‌گرا را

ایفا کنند اما به درجات مختلف در نقش معارض با آن رژیم ظاهر شدند.

۱- نوسازی سیاسی و تبعات اجتماعی آن

گرایش به نوسازی تحت تأثیر شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نظام جهانی، روند رو به رشد صنعتی شدن و مدرنیزاسیون در غرب، گسترش ارتباطات و مسائلی چون پیدایش طبقه متوسط جدید در دوران قاجاریه آغاز شد و با روی کار آمدن حکومت پهلوی تمایل به نوسازی از سوی حکومت تشدید یافت. روند نوسازی در ایران تحت تأثیر مسائل متعددی قرار داشت و سیستم اجتماعی و عناصر تشکیل دهنده آن در فرایند نوسازی دارای کارکردهای نامطلوب و ماهیتی ناموزون، شیوه‌های تولیدی و توزیعی متضاد و متفاوت، گوناگونی جمعیتی، فرهنگها و خرده فرهنگهای متعدد و مدیریتهای سیاسی مستبد و خودکامه بود. چنین سیستمی هیچ‌گاه از توسعه اجتماعی، اقتصادی موزون و روابط دمکراتیک اجتماعی برخوردار نبود. این سیستم اولاً؛ فاقد انسجام و توازن مطلوب بین عناصر تشکیل دهنده آن بود. ثانياً مدیریت و برنامه ریزی نوسازی همواره متکی بر فرد و روابط شخصی و فردی بود. مطالعات و تحقیقات با ضابطه و قوانین واقع بینانه و قابل اجرایی وجود نداشت. محمد رضا شاه خود را بالاتر از هر قانونی می‌دانست و بین دولت و مردم تفاوت قایل می‌شد.^(۱) نوسازی در دوران محمدرضا شاه فرایندی شبه مدرنیستی بود که از راه مبارزه علیه سنت‌گرایی می‌باید تحقق می‌یافت. این اقدام اولین خطای رژیم پهلوی بود و سبب تشدید مخاصمات اجتماعی شد و توسعه سیاسی را در ایران به تأخیر انداخت؛ زیرا به قول لوسین پای تأمین مشروعیت مردمی، بخشی از فرایند توسعه سیاسی است.^(۲) فقدان اصل اساسی چون توجه به نظام ارزشی و دیگر مبانی اصولی و زیر بنایی، نتایج گمراه کننده‌ای به دنبال داشت. فقدان یک روند منطقی نوسازی سیاسی در ایران موانع

1. James Manor, Rethinking Third world Politics, New York : Longman, 1991

2. Lucian Pye, Asian Power and Politics, Cambridge: Harvard University Press, 1965, P. 50

جدی به وجود آورد. از جمله، عدم انطباق نوسازی با نظام ارزشی جامعه ایران باعث شد تا روند نوسازی به صورت حرکتی کور و ناقص انجام پذیرد و در نهایت تزلزل حاکمیت سیاسی و شکل‌گیری انقلاب اسلامی را به دنبال داشته باشد. عوامل متعددی در ناکامی رژیم شاه دخیل بودند. الهام از نوسازی و توسعه به سبک غربی به عنوان عامل خارجی و نظام کهن استبدادی رژیم به عنوان عامل داخلی، محورهای اصلی عدم موفقیت طرح نوسازی رژیم محسوب می‌شوند. نظام کهن استبدادی ماهیتاً با رشد مستمر اقتصادی و تحول دراز مدت اقتصاد سیاسی در تضاد بود. از سویی رژیم محمد رضا شاه سنت‌گرایی را در تباین کامل با نوگرایی می‌دانست و همواره سعی در سرکوب سنت‌گرایان داشت. بنابراین، می‌توان اذعان داشت که فرایند نوسازی در دوران محمد رضا شاه، بر پایهٔ ویژگیها و خصایص ذیل قابل تبیین می‌باشد که کاملاً با ملزومات توسعه در ایران مغایرت دارد:

سیاست تمرکزگرایی از سوی شاه در چارچوب نظام استبدادی در روند نوسازی اعمال می‌شد.

شاه در روند سیاست شبه مدرنیستی خود مبارزه با سنت‌گرایی را نصب العین خود قرار می‌داد.

عناصری که از نخبگان تشکیل شده بود و شاه را در مسیر نوسازی یاری می‌رساندند بر اساس صلاحیتها گزینش نمی‌شدند، بلکه بر اساس اطاعت محض و دنباله روی از شاه برگزیده می‌شدند.

نوسازی رژیم شاه از نظر اقتصادی به جامعه صدمه وارد می‌کرد
عدم وجود نهادهای دموکراتیک، وجود سرکوب و سانسور، نابرابری فزاینده اجتماعی، وجود رشوه و فساد و وابستگی رژیم به غرب و ایجاد روابط سیاسی با غرب و اسرائیل شاخصهای مطرح دوران نوسازی در ایران به شمار می‌رفتند.
وجود شاخصهای ارائه شده در فرایند نوسازی از جمله موانع و محدودیتهای

موجود در روند نوسازی سیاسی بود که تبعات منفی اجتماعی بسیاری به دنبال داشت. تلاش محمدرضا شاه برای توسعه در چارچوب خصایص ویژه فوق به گونه‌ای انجام شد که واکنش افشار سنتی را برانگیخت. گرچه محمدرضا شاه در استراتژی خود برای توسعه، مسأله نوسازی فرهنگی و توسعه سیاسی را هم در نظر داشت فرهنگ بنا به ماهیت خود نمی‌توانست با سرعتی که مورد نظر آنها بود متحول شود. در نتیجه نوسازی اقتصادی و تلاش برای نوسازی سیاسی، بریدگی و گسیختگی فرهنگی را هم ایجاد کرد.^(۱) این گسیختگی راه را برای بحران سیاسی و تجدید حیات شکل تازه‌ای از فرهنگ سنتی هموار کرد. محمدرضا شاه حاضر نبود تا ساختار نظام سیاسی را که مبتنی بر خصایص نئوپاتریمونیالیستی بود تغییر دهد و نظام را به سوی دموکراسی ببرد، در عوض تا آنجا که ممکن بود می‌خواست تحول فرهنگی ایجاد کند. تلاش در جهت پس زدن هر چه سریع‌تر فرهنگ بومی و ترویج جنبه‌های سطحی و گزینش شده فرهنگ غربی، به بیگانگی و آنومی و بروز سرخوردگی و طغیان در میان قشرهای سنتی و مردم محروم شهرها ختم شد. این امر سبب رشد مخالفت طبقه متوسط جدید می‌شد که می‌بایست در روند توسعه وابسته، نقش پایگاه اجتماعی رژیم توسعه‌گرا را ایفا می‌کردند.

۲- سیاست تمرکزگرایی شاه در چارچوب یک نظام استبدادی در روند

نوسازی

سیاست تمرکزگرایی محمد رضا شاه از وضعیت ساختار حکومتی نشئت می‌گرفت. همان‌گونه که اشاره شد ساخت قدرت سیاسی ایران بسیاری از خصایص رژیم نئوپاتریمونیالیستی را، از جمله تمرکزگرایی قدرت و استبداد، دارا بود.^(۲) این شرایط

۱. عظیمی، حسین، «دین، فرهنگ و توسعه» کتاب توسعه، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۱، صص ۶۱-۲۵.

۲. آذین، احمد، تمرکزگرایی و توسعه سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد سال

ساختاری، اولین مانع جدی در پیشبرد برنامه‌های نوسازی سیاسی و اقتصادی در ایران دوران محمدرضا شاه بود. در تحلیل روند نوسازی عصر پهلوی باید توجه داشت که نوسازی اقتصادی در ایران روندی اجتناب‌ناپذیر بود و جامعه ایران در شرایطی قرار داشت که می‌باید به پاره‌ای از اصلاحات اقتصادی - اجتماعی دست یازد. رژیم محمدرضا شاه نیز ناچار شد تا به نوسازی و انطباق با شرایط جدید بین‌المللی روی آورد.

با قبول این فرض که تمرکز و تحکیم قدرت در کشورهای در حال توسعه برای پیشبرد اصلاحات و نوسازی لازم و ضروری است^(۱) باید توجه داشت که حکومت‌هایی در روند نوسازی قادر به جذب اقبال و طبقات اجتماعی هستند که توان همکاری را با رژیم دارا باشند. تحقق این امر مستلزم این است که حکومت امکانات هر چه بیشتر مشارکت سیاسی مردم را فراهم آورد و دامنه آن را گسترش دهد و زمینه لازم را در امر توسعه سیاسی فراهم کند.

برداشت مزبور با الگوی حکومت استبدادی محمدرضا شاه در ایران تفاوت اساسی و بنیادی داشت؛ چرا که در ایران تمرکزگرایی قدرت در دست شاه بود و شکل گیری دیوانسالاری متحد برای نوسازی و انجام اصلاحات کافی نبود. سیاست اصلاح گرایانه شاه باید بیش از هر چیز از سوی گروه‌های اجتماعی پشتیبانی می‌شد و شرایط اجتماعی ایران ضرورت این امر را کاملاً مشخص می‌ساخت. به عنوان مثال به نمونه‌ای از تفاوت‌های اساسی بین شرایط اجتماعی ایران در دوران شاه با نظام‌های پادشاهی در غرب اشاره خواهد شد. در ایران برخلاف نظام‌های پادشاهی در غرب،

۱. افرادی چون هانتینگتون معتقد هستند که رژیم‌های استبدادی می‌توانند اصلاحات لازم را در جامعه به وجود آورند. هر چه قدرت متمرکزتر باشد با سهولت بیشتری اصلاحات اداری، نظامی و... به دست خواهد آمد. وی معتقد است که این قبیل دولتها با تمرکز قدرت در دست خود و ایجاد یک دیوان سالاری متحد می‌توانند به اهداف خود برسند. منتهی در جریان پیشبرد نوسازی باید گام به گام دامنه اشتراک سیاسی را گسترش دهند. برای اطلاع بیشتر ر.ک:

هانتینگتون، ساموئل، سامان سیاسی در جوامع دستخوش تحول، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، حیدری، ۱۳۷۰. ص ۸۰ - ۷۰.

که از سوی طبقه متوسط (بورژوازی مالی، تجاری، صنعتی) پشتیبانی می شد، طبقه متوسط یا جایگاه اجتماعی خود را به دست نیاورده بود یا فاقد قدرت لازم بود یا اگر هم از منزلت و قدرت اجتماعی لازمی برخوردار بود، تحت تاثیر نگرش جهانی ضد رژیمهای سلطنتی قرار داشت و سلطنت را پدیده‌ای به جای مانده از دوران ما قبل مدرن می دانست. مزید بر علت اینکه رژیم شاه برای رهایی از مشکلات سیاسی - اجتماعی و توفیق در برنامه‌های نوسازی خود به منبع پشتیبانی خارجی اکتفا می کرد.^(۱) غافل از اینکه پشتیبانی این منابع خارجی احساسات ناسیونالیستی دینی مردم را، که در دراز مدت می توانست نیرومندترین ابزار بسیج گروههای اجتماعی در امر نوسازی باشد، کاهش می داد. دولت محمدرضا شاه در دوران نوسازی کنترل سیاسی را در دست داشت و در سیاست خارجی نیز تمام تصمیمات از اواخر دهه ۱۹۵۰ به بعد تنها توسط شاه گرفته می شد.^(۲)

اصولاً فرایند نوسازی و تحقق دموکراسی با ساختار اقتدارگرایانه و سیاست تمرکزگرایی شاه در تعارض بود. پژوهشگران و اندیشمندان مختلفی نیز بر این امر تاکید دارند که برای پیشبرد هر چه بیشتر دموکراسی باید از افکار و اقدامات اقتدارگرایانه جدا شد.^(۳) در مورد ایران دوران محمد رضا شاه نیز روند نوسازی سبب شد تا نهادها و گروههای اجتماعی به وجود آیند که خواستار مشارکت در سیاست و مسائل حکومتی بودند اما امکانات لازم را برای انجام چنین کاری نداشتند. آنها گرچه اقدامات نوسازی شاه را تایید می کردند استبداد او را نیز از اینکه به آنها اجازه داده نمی شد، تا در امور مشارکت داشته باشند مورد انتقاد قرار می دادند. رژیم از یک

۱. هالیدی، فرد، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ص ۷۸.

2. Shahram Chubin and Sepehr Zabih, The foreign Relations of Iran : A Developing State in a Zone of Great - Power Conflict, Berkeley and Los Angeles: University of California Press, 1974, p. 101.

3 - Larry Diamond, Political Culture and Democracy in Developing Countries (Boulder: Lynne Riner Publisher, 1993).

سو می‌بایست سنت‌گرایان و محافظه‌کاران مخالف نوسازی را کنترل یا سرکوب می‌کرد و از سوی دیگر به سرکوب طرفداران مخالف سلطنت برمی‌خاست که با اصل نوسازی شاه موافق بودند.^(۱)

بنابراین هر چه بیشتر روند نوسازی در ایران گسترش می‌یافت، به همان میزان نیز رژیم محمد رضا شاه بر سیاست سرکوب گرانه خود می‌افزود و رژیم پایگاه طبقاتی خود را در بین توده مردم از دست می‌داد. نتیجه اینکه تمرکزگرایی دولت محمدرضا شاه و سیاست سرکوب‌گرانه او از موانع عمده نوسازی در ایران بود. شاه در جریان نوسازی اقتصادی - اجتماعی نتوانست گروه‌های اجتماعی خواهان مشارکت در صحنه سیاست را کنترل و هدایت نماید و شرایط لازم را برای اشتراک گروه‌های اجتماعی جدید در سیاست فراهم آورد. گروه‌هایی که آرزومند مشارکت در سیاست و ترقی بودند به صورت گروه‌های اجتماعی خشک، انعطاف ناپذیر و بی‌خاصیت در آمدند. همین وضعیت مشروعیت دولت شاه را با بحران مواجه ساخت و نقش مرکزی و اساسی دولت را در روند نوسازی کاهش داد. محمدرضا شاه سعی داشت تا مستبدانه الگویی از توسعه را بر مردم تحمیل کند، و در این امر به علایق مردم در امر نوسازی توجه نداشت.

اگر توسعه به مفهومی باشد که جامعه را به سوی آسایش، امنیت، سعادت و رفاه سوق دهد چرا نباید مردم را به مشارکت فرا خواند و به آنها اجازه داد که مستقیماً خود در فرایند توسعه شرکت نمایند؟ این سؤالی بود که عدم پاسخ مناسب از سوی رژیم به آن، زمینه شکاف اجتماعی بین مردم و رژیم شاهنشاهی را فراهم می‌کرد.

۳- طبقه متوسط جدید: تعارضها و شکافهای اجتماعی

توسعه اقتصادی و نوسازی اجتماعی زمینه‌های شکل‌گیری و تکامل طبقه متوسط

۱. برای اطلاع بیشتر ر. ک.: نراقی، احسان، از کاخ شاه تا زندان اوین، ترجمه سعید آذری، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم، ۱۳۷۳.

جدید را در ایران هر چه بیشتر فراهم کرد. در جامعه ایران سرمایه‌داری ملی در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم ظهور کرد و روند رو به رشدی را آغاز کرد. در این دوره جامعه ایران وارد مرحله پیچیده‌تری شد و توسعه اقتصادی باعث تحول و دگرگونی در طبقات سنتی نظیر مالکان، رعایا، پیشه‌وران و کاسبکاران گردید.

فرایند نوسازی در ایران بر شکل طبقه متوسط تاثیر خاصی به جای گذاشت. با فزونی گرفتن شمار افراد تحصیل کرده جهت تامین نیازهای بوروکراسی رو به گسترش، طبقه متوسط جدید شکل گرفت. ادامه نوسازی عمیق و همه جانبه جامعه در گرو گشوده شدن فضای سیاسی و استقرار نظام مبتنی بر مشارکت آحاد مردم و فعالیت احزاب است.

طبقه متوسط جدید بویژه روشنفکران با شروع اندیشه مدرنیسم در ایران فرصتهای مناسبی برای مشارکت به دست آوردند. بعد از سقوط رضاشاه اتحادیه کارگران ایران شکل گرفت، احزاب سیاسی جدید به وجود آمد و مجلس، که در گذشته حامی حکومت محسوب می‌شد، به طور موثری در کشور نفوذ کرد. روشنفکران و تحصیل کرده‌ها به شکل مناسبی در عرصه اجتماعی حاضر شدند. تعداد روزنامه‌هایی که منتشر می‌شد و در گذشته تنها ۹۸ عدد بود به ۵۷۲ عدد افزایش یافت. افشار و گروههای اجتماعی به سمت نوگرایی روی آوردند.^(۱)

بعد از کودتای ۱۳۳۲ دولت پهلوی از حمایت طبقه متوسط جدید منصرف شد. اکثر اعضای این طبقه از فعالیت سیاسی منع شدند و رژیم برای نویسندگان، شعرا، استادان موانعی ایجاد کرد. پس از کودتا رژیم تمام احزاب و گروههای ملی‌گرا و چپ‌گرا و تشکیلات وابسته به آنها را محدود کرد یا از بین برد.^(۲) اجتماعات بازرگانی و تشکیلات دانش‌آموزی احزاب سیاسی مجازاً از قدرشان کاسته شد و

۱. محیط طباطبائی، احمد، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، تهران، انتشارات بعثت، ۱۳۶۶، ص ۵۷.

2. Mehran Kamrava, Revolution in Iran: The Roots of Turmoil, London and New York: Routledge, 1990

مجلس تنها به عنوان یک نشان حکومتی عمل می‌کرد و هیچ مخالفت قانونی علیه شاه انجام نمی‌داد. این اقدام شاه شکاف بین حکومت و طبقه متوسط جدید را تشدید کرد و قشر وسیعی از طبقه متوسط جدید را در برابر سیاست‌نوسازی آمرانه شاه قرار داد. نو سازی آمرانه شاه بر محور توسعه و کنترل اقتصاد استوار بود که از طریق دولت، ناسیونالیسم ایرانی، جهان بینی غیر مذهبی و روش استبدادی عمل می‌کرد و اساساً با نو سازی واقعی و توسعه سیاسی و سنت سالم، سنخیتی نداشت؛ زیرا فاقد پایه‌های اصلی مدرنیته یعنی خرد، تفکر انتقادی، آزادی و مشارکت مردمی بود.^(۱)

یکی دیگر از عواملی که باعث بیگانگی بین طبقه متوسط جدید و حکومت گردید این بود که در روند نو سازی ایران تناسبی بین رشد سیاسی و اقتصادی جامعه وجود نداشت. تمام قدرتها در شخص شاه متمرکز بود و بازار حکومت او گروه کوچکی از درباریان و تکنوکراتها بودند که جزو نخبگان سیاسی گروه اول قرار داشتند و ابقای آنها در مقامات سیاسی دولتی به وفاداری مطلق نسبت به شاه و پیروی از افکار و خواسته‌های او بستگی داشت. مشارکت اعضای طبقه متوسط جدید در حد وسیعی متأثر از شرایط حاکم بر ساخت قدرت بود. دولت از ترس شکل‌گیری نیروی مخالف، جلوی اشاعه آگاهیهای سیاسی و اجتماعی و ارتقای سطح فرهنگ مشارکتی مردم را می‌گرفت.^(۲)

دولت پهلوی در جهت شکل‌گیری روح تساهل، تفاهم، و ارتباط سالم و منطقی در عرصه سیاسی - اجتماعی و فرهنگی و نیز امکان آموزش گسترده و فراگیر که به تقویت هرچه بیشتر اقشار مختلف جامعه خصوصاً طبقه متوسط می‌انجامید، تمایل جدی نداشت. این عدم تمایل در کنار دیگر معضلات اجتماعی، که بر اثر برنامه‌ریزی نامناسب در امر نو سازی انجام گرفت، شکاف را بین طبقه متوسط جدید با حکومت

۱. برزین، سعید، «گفتگو درباره مفاهیم ملی و دولتی و سنتهای سالم سیاسی»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۵۷ - ۵۸، ص ۴۳.

۲. آشوری، داریوش، ایران‌شناسی چیست، تهران، انتشارات آگاه، چاپ دوم، بی تا، ص ۴۰.

افزایش داد. دلیل دیگری که باعث شکاف بین دولت و طبقه متوسط جدید گردید، صدمه‌ای بود که بر پیکر اقتصاد ملی کشور وارد شد. الگوهای نوسازی مورد استفاده شاه در ایران صرفاً از آن دسته متفکران غربی اتخاذ شده بود که مدرنیزه شدن را در رشد اقتصادی و پاره‌ای اصلاحات اجتماعی خلاصه می‌کردند. غافل از اینکه به موازات رشد اقتصادی، ظرفیت نظام سیاسی کشور نیز می‌باید افزایش می‌یافت و قادر به جذب گروه‌ها و اقشاری می‌شد که در جریان روند نوسازی پدید می‌آمدند. در کشورهای توسعه یافته سازمانهای سیاسی - اداری طی سالهای متمادی شکل گرفتند، سپس پیشرفت اقتصادی، موقعیت حکومتها را تقویت کرد و امکان مشارکت اجتماعی و پذیرش نظام حکومتی را توسط مردم افزایش داد. اما در ایران این روند با ناکامی همراه بود و ارتباط منطقی بین پیشرفت اقتصادی و استفاده بهینه از امکانات داخلی کشور و مشارکتهای مردمی وجود نداشت.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که:

- ۱ - ساخت قدرت استبدادی محمد رضا شاه موجب شد تا در روند نوسازی بین حکومت و طبقه متوسط جدید تضاد به وجود آید؛ زیرا روشنگری ناشی از ماهیت نوسازی سیاسی - اقتصادی در غرب با عملکرد دولت مغایرت داشت. ویژگیهای رژیم در امر نوسازی عبارت بودند از: فساد حکومتی، سرکوب، نابرابریهای اجتماعی و وابستگی به غرب. لذا در دوران نوسازی امکان هرگونه مکانیزم دمکراتیک برای نظارت بر عملکرد دولت از قبیل مجالس واقعی، مطبوعات آزاد و غیره وجود نداشت.
- ۲ - اعضای طبقه متوسط جدید، که خواهان مشارکت سیاسی در روند نوسازی بودند، با این محدودیتها مواجه می‌شدند. ملاک مشارکت در روند نوسازی اطاعت محض و تبعیت از دولت جهت کسب مشروعیت بود. شرط ورود به دستگاه اداری کشور بویژه پس از ۱۳۴۲ وفاداری نسبت به شاه و تبعیت از خواسته‌ها و اهداف سیاسی - اقتصادی رژیم بود.

توسعه آمرانه شاه که می‌بایست از بالا صورت می‌گرفت عملاً باعث شکاف بین

دولت و طبقه متوسط جدید گردید و هیچ‌گاه برای گسترش ظرفیتهای مادی و انسانی به شکل‌گیری نهادهای مشارکتی لازم منجر نشد. در حالی که تنها راه موفقیت در برنامه‌نوسازی این بود که از طریق مشارکت مستقیم و آزادانه مردم در امور اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی و سیاسی امکان توسعه را فراهم نماید.^(۱)

البته با وجود محدودیتهای رژیم، تماسها و ارتباطهای گسترده با جوامع پیشرفته غربی بسیاری از روشنفکران و تحصیل کرده‌های ایران را متوجه محاسن ترقی و توسعه کرده بود. بر اثر تحصیل در غرب و آشنایی با فرهنگ و اندیشه‌های توسعه خواهانه از سوی محققین و صاحب‌نظران غربی، احساس نیاز به توسعه و انجام یک سلسله اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در بین طبقه متوسط جدید به وجود آمد. نیاز به توسعه باعث شد تا نظام آموزشی برای تامین نیروی متخصص دگرگونی بنیادی کند. توسعه آموزش نوین و افزایش تعداد تحصیلکرده‌ها در خارج و داخل کشور نمایانگر این بود که اجرای طرح‌نوسازی و توسعه اقتصادی در دهه ۵۰ به افراد آموزش دیده نیازمند است. لذا روند‌نوسازی در ایران موقعیت اعضای طبقه متوسط جدید را مستحکم کرد و شرایطی مساعد را برای مشارکت اعضای طبقه متوسط جدید را فراهم کرد که با دولت همکاری نمایند. خصوصاً اجرای برنامه‌های‌نوسازی محمد رضا شاه موجب شد که به روشنفکران بوروکراتیک و طبقه متوسط جدید توجه بیشتری شود؛ چرا که این طبقه در برگیرنده تمامی حرفه‌ها و مشاغل اداری از قبیل پزشکان، وکلا، مهندسين، اقتصاددانان، بوروکراتها، هنرمندان و نویسندگان بود.^(۲)

بروز چنین شرایطی باعث شد تا قشری از طبقه متوسط جدید به خدمت حکومت درآیند و با دستگاه حکومتی همکاری نمایند. اما مشارکت اعضای طبقه متوسط جدید و تشکیل احزاب مشارکت‌کننده در امر‌نوسازی به منزله تحدید قدرت

۱. رنجبر رفیع، علی، بررسی روند‌نوسازی و توسعه در ایران در دوره محمد رضا پهلوی، پایان نامه دانشگاه آزاد اسلامی، ۷۴ - ۷۳.

۲. مجموعه اسناد لانه جاسوسی در ایرن، از ظهور تا سقوط، ترجمه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۶۷، ص ۹۲.

حکومت بود و با خصلت نئوپاتریمونیالی این رژیم تعارض آشکار داشت و حاصل چنین تعارضی، شکاف قدرت در عرصه اجتماعی بود.

۴ - همکاری نخبگان سیاسی و اعضای طبقه متوسط جدید با حکومت

محمدرضا شاه

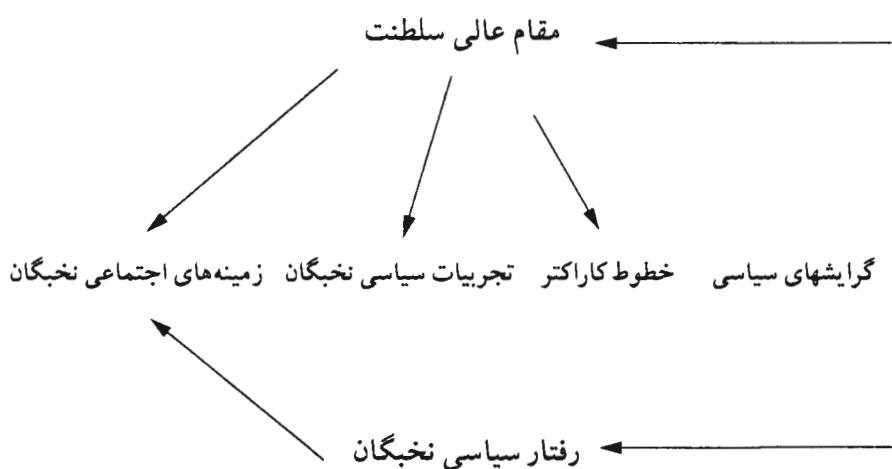
نخبگان برجسته طبقه متوسط جدید را در دوران پهلوی می توان به دو گروه تقسیم کرد: گروه اول نخبگانی بودند که در درون سازمان سیاسی نقش داشتند و با دولت همکاری می کردند اما با نخبگان دیگر سیستم مخالفت می کردند و گاهی این مقابله به تعارض با شخص شاه منجر می شد. گروه دوم در سیستم سیاسی هیچ نقشی نداشتند و معمولاً نه تنها با اساس سلطنت شاه مخالفت می کردند بلکه با نخبگان سیاسی سیستم هم تعارض داشتند. دلیل مخالفت این گروه روند غیر دمکراتیک نوسازی در ایران بود.^(۱)

دکتر حسین ادیبی طبقه متوسط جدید را به دو بخش متفاوت با ماهیتها و گرایشهای مختلف سیاسی اجتماعی تقسیم کند. بخش اعظم آن را کارکنان دولت و یا حقوق بگیران تشکیل می دادند که همراه با کارکنان بخش خصوصی، محور اساسی طبقه متوسط جدید به شمار می رفتند. آنها خواستار دگرگونیهای بنیادی سیاسی - اجتماعی بودند. بخش دیگر شامل اقلیتی از افراد می شد که منابع مختلفی از درآمد را در اختیار داشتند و موقعیتهای مهمی در سازمانها و دستگاههای اداری کشور اشغال

۱. اصولاً روابط حکومت شاه با نخبگان روابط پاتریمونیالی بود. یعنی رابطه حکومت و نخبه به صورت ارباب و مشتری بود. رابطه ارباب و مشتری نوعی مناسبات ابزاری بین دو فرد از رده های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مختلف است که در آن شخص رده بالایی از نفوذ خود برای حمایت و تامین منافع شخص رده پایین استفاده می کند و در عوض شخص رده پایین به ارباب خود برای منظورهای مختلف کمک می کند. در این جوامع ثبات سیاسی تا حدود زیادی به توافق بین رژیم حاکم و الیت با نفوذ بستگی پیدا می کند. الیت نیز برای حفظ موقعیت خود به دولت وابسته می باشد.

می‌کردند و با شبکهٔ نخبگان سیاسی مناسبات چند جانبه برقرار می‌کردند. این بخش می‌توانست به صورت وسیلهٔ اعمال زور و فرامین سلطنتی درآید. آنها با هرگونه دگرگونی بنیادی در جامعه مخالف بودند.^(۱)

نمودار ذیل ترکیب قدرت سیاسی شاه و نخبگان و اعضای طبقهٔ متوسط جدید را نشان می‌دهد که با دولت در فرآیند نوسازی کشور، سازمان سیاسی حکومت را تشکیل می‌دادند.^(۲)



جوهر سیاست شاه در ارتباط با طبقهٔ متوسط جدید و نخبگان تکنوکرات و روشنفکران، کنترل حجم و ترکیب آنها بود. چنین سیاستی همواره باعث می‌شد تا اعضای برگزیده طرفدار دولت این طبقه با همکاری و تبادل نظر دو کارکرد اساسی را دنبال نمایند:

۱. ادیبی، حسین، طبقهٔ متوسط جدید در ایران، تهران، جامعه، چاپ اول، ۱۳۵۸، ص ۱۱۸ - ۱۱۶.

2. Marvin Zonis, The Political Elite of Iran... P. 22

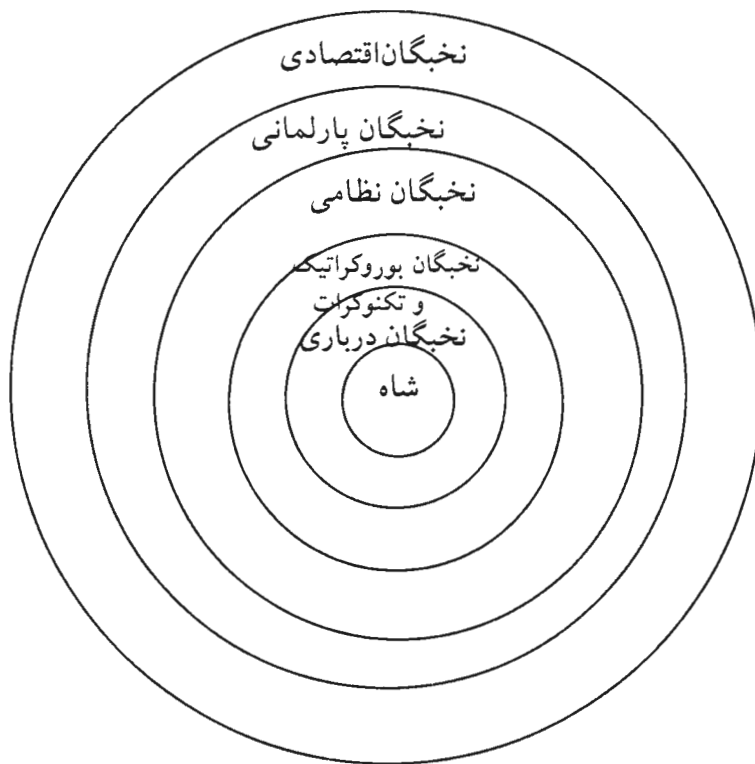
اول: بروز شکوفایی استعدادهای گوناگون در جهت اهداف دولت.

دوم: جلوگیری از شکل‌گیری نخبگان مستقل و معارضة‌جو با دولت.

در مورد اول مشاوران و نزدیکان شاه سعی کردند افراد را از طریق تعیین مهارتها و میزان وفاداریشان به شاه شناسایی کنند و در مورد دوم پس از شناسایی نخبگان موافق، آنها را سازمان بدهند تا بتوانند مانع از ظهور و تقویت نخبگان مقابل دولت شوند یا احیاناً اگر گروه نخبگان مقابل شکل گرفت، نخبگان وفادار به سلطنت را در مقابل آنان قرار دهند. بنابراین در مسیر جریان ارتباط شاه و نخبگان طبقه متوسط جدید، که بر محور نوسازی کشور متمرکز بود، مجموعه‌ای از نخبگان را می‌توان معرفی کرد که از شرایط و مقتضیات زمان متأثر بودند و مسیرهای مختلفی را در رابطه با نوسازی و تلقی خود از آن و نیز در برخورد با دولت دنبال می‌کردند.

با توجه به مطالب ارائه شده، عملکرد طبقه متوسط جدید در برابر فرایند نوسازی در ایران در سه شکل قابل رویت می‌باشد: قشری از طبقه متوسط جدید، که برخی روشنفکران غرب‌گرا از آنها بودند؛ به جای بهره‌گیری از عناصر پویا و سازنده اندیشه غرب در امر نوسازی که تجربه‌ای غنی برای جوامع خواهان توسعه بود، تنها نقش دلال انتقال عقاید و نظام ارزشی و هنجارهای غیر بومی و بیگانه را ایفا کردند و خود را تافته جدا بافته از ملت دانستند. عده دیگری که صرفاً توجیه‌گر نظام حاکم بودند و صاحب منصب و مقامی بودند، از وضعیت مادی و موقعیت اجتماعی بالایی در دستگاه حکومت برخوردار بودند و سیاستهای رژیم را در امر نوسازی دنبال می‌کردند. گروه دیگری از اعضای طبقه متوسط جدید با فرایند نوسازی مخالف بودند و در مقابل سیاستهای رژیم قرار داشتند. این افراد به فراخور حال، مشمول عقوبت دستگاه قرار می‌گرفتند و بتدریج از صحنه طرد می‌شدند. اما با وجود همه تمهیدات، رژیم شاه در منزوی ساختن این دسته از اعضای طبقه متوسط جدید فعالیت می‌کرد و درآمد ملی را با توسعه صنایع و شهرنشینی افزایش می‌داد و همچنین افزایش تعداد افراد تحصیلکرده، که از دانشگاههای داخل و خارج فارغ

التحصیل شدند، زمینه تقویت هر چه بیشتر اعضای طبقه متوسط جدید را فراهم کرد و به تدریج با افزایش عملکرد نامناسب دولت و بروز نارساییهای اجتماعی و سیاست شبه مدرنیستی مخالفت آنها تشدید شد.^(۱) در نمودار ذیل منظومه قدرت سیاسی در دوران محمدرضا شاه ارائه گردیده است.



منظومه قدرت سیاسی در دوران محمدرضا شاه^(۲)

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: طلوعی، محمود، داستان انقلاب، تهران، نشر علمی، بهار ۱۳۷۳، چاپ چهارم.

2 - Marvin Zonis, The Political Elite of Iran..., pp.22 - 23

نتیجه‌گیری فصل پنجم

۱- روند نوسازی در ایران ماهیت شبه مدرنیستی داشت؛ زیرا فاقد ملزومات مورد نیاز توسعه فراگیر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی بود. از جمله ملزومات توسعه، توجه به عناصر تشکیل دهنده ساخت اجتماعی، خصوصاً طبقه متوسط جدید، بود که خواهان مشارکت در روند نوسازی بودند و رفع محدودیت از ساختار سیاسی انتظار داشتند. در رژیم شاه ملاک مشارکت در روند نوسازی اطاعت محض و تبعیت از دولت بود تا بدان وسیله مشروعیت و شرط ورود به دستگاه اداری کشور کسب گردد و نسبت به شاه و تبعیت از خواسته‌ها و اهداف سیاسی - اقتصادی رژیم وفاداری نشان داده شود.

روابط موجود بین اقشار و طبقات اجتماعی و مدیریت سیاسی کشور نیز تسهیل‌کننده روند نوسازی نبود. در روند نوسازی لازم است تا روابط اجتماعی و سیستم اجتماعی تعریف شده باشد و فرایند نوسازی از ماهیت و کارکرد مشخصی بهره‌مند باشد. شرایط اجتماعی رژیم محمدرضا شاه فاقد چنین تناسب اجتماعی بود. ترکیبی از عناصر ناهمگون و نامناسب مبنای روابط اجتماعی دولت و مردم را تشکیل می‌داد. توسعه آمرانه مبنای اصلی روابط حکومت با مردم به شمار می‌آمد. این امر باعث شکاف بین حکومت و اقشار و طبقات اجتماعی، از جمله طبقه متوسط جدید شد و ناهمگونی را در اقشار و طبقات اجتماعی بروز داد که می‌باید مسیر واقعی نوسازی را در ایران هدایت می‌کرد.

۲- طیف وسیعی از اعضای طبقه متوسط جدید اگر چه از بعضی امکانات موجود استفاده می‌کردند، از عدم وجود نهادهای دموکراتیک، وجود سرکوب و سانسور نابرابری فزاینده، بودن رشوه و فساد پهلوی، و نیز از فشارهای وارده بر ملت و روابط نزدیک حکومت ایران با غرب و اسرائیل ناراضی بودند. در نتیجه، بخش اعظم طبقه متوسط جدید در برابر سیاستهای شبه مدرنیستی رژیم شاه مقاومت می‌کردند و در مقاطع گوناگون و به اشکال مختلف نارضایتی خود را از نظام سیاسی موجود ابراز می‌داشتند. علاوه بر اعتصابهای دانشجویی و اعتراضهایی که، با وجود خفقان حاکم، از سوی برخی روشنفکران به طور علنی صورت می‌گرفت، انواع گروههای سیاسی مخفی و نیمه مخفی متشکل از اعضای طبقه متوسط جدید به وجود آمد.

۳- محمد رضا شاه در جهت کنترل و جذب طبقه متوسط جدید در ابتدای دهه ۵۰ از طریق احزاب فرمایشی، چون حزب ایران نوین و حزب مردم، کوشید تا پایگاه خود را در بین دانشجویان، حرفه‌مندان و سایر اعضای طبقه متوسط جدید گسترش دهد. به استثنای عده معدودی از افراد، که جویای جاه و مقام بودند. شمار زیادی از اعضای این طبقه جذب این احزاب نشدند. در ادامه این سیاست در اواخر سال ۱۳۵۳ شاه احزاب سیاسی را منحل کرد و به تشکیل حزب واحدی به نام «حزب رستاخیز ملت ایران» اقدام کرد. هدف شاه از تشکیل این حزب کنترل مشارکت سیاسی اقشار اجتماعی بود. تعداد بسیاری از اعضای طبقه متوسط جدید و تحصیل کرده‌ها به مشارکت در امر نوسازی تمایل نشان دادند. حزب رستاخیز جهت هدایت اقشار اجتماعی، از جمله هدایت تحصیلکرده‌ها و روشنفکران از طبقه متوسط جدید به سوی مشارکت سیاسی، تاسیس گردید، تا با جذب تحصیل کرده‌ها، تب بحرانهای سیاسی ناشی از نوسازی را کنترل کند. اما عملکرد این حزب دقیقاً در جهت معکوس بود و بر بیگانگی هر چه بیشتر اقشار و طبقات متوسط جامعه نسبت به حکومت افزود.

۴- ظهور طبقه متوسط جدید، متخصص و قدرتمند یکی از ملزومات عمده نوسازی به حساب می‌آید. مناسبات سیاسی - اجتماعی این طبقه با حکومت محمدرضا شاه در فصلهای قبل عنوان گردید. با توجه به نتایج به دست آمده می‌توان نتیجه نهایی را، که تصدیق یکی از فرضیه‌های عمده این رساله می‌باشد، به شرح ذیل ارائه کرد: تعارض بین ملزومات توسعه وابسته در ایران و ساختار نئوپاتریمونیال قدرت، که با ظهور و قدرت یابی طبقه متوسط جدید مخالف است، سبب شد تا اعضای طبقه متوسط که می‌باید در روند توسعه وابسته، نقش پایگاه اجتماعی رژیم توسعه‌گرا را ایفا کنند، به درجات مختلف در نقش معارض با آن رژیم ظاهر شوند.

توضیح اینکه توسعه در یک نظام قدرتمند مبتنی بر خواست و اراده مردم، قابل وصول است. مشارکت و همکاری همه مردم در توسعه سیاسی و اقتصادی همزمان در یک جامعه مدنی باعث موفقیت برنامه‌های توسعه‌ای حکومتها می‌باشد.

خصیصه رژیم شاه ایجاب می‌کرد که از رشد جامعه مدنی و مشارکت مردم در سیاست جلوگیری کند. مشارکت کنترل شده و هدایت شده از سوی رژیم به دلیل

نداشتن پشتوانه مردمی مطلوب شاه بود. به منظور چنین سیاستی رژیم از هرگونه آزادی سیاسی و مشارکت همگانی در امر سیاست و تشکیل احزاب و نهادهای مدنی ممانعت کرد. این امر تضاد آشکاری بود بین روند نوسازی و ملزومات آن و ساخت قدرت در ایران و خصائص نئوپاتریمونیالی که در نهایت رویارویی طبقات مختلف را، خصوصاً طبقه متوسط جدید را با حکومت موجب گردید.

فصل ششم

افزایش درآمد نفت و شکاف بین طبقه متوسط جدید و نظام پاتریمونیالی

در فصل اول الگوهای تئوریک ساخت قدرت سیاسی در ایران بررسی شد. یکی از الگوهای ارائه شده در آن فصل الگوی دولت تحصیل دار در عصر پهلوی بود. با افزایش درآمد نفت، رژیم شاه صاحب درآمد مستمری شد که آن رژیم را بتدریج بی نیاز از پاسخگویی به اقشار و طبقات اجتماعی می کرد و از این رو نوعی استبداد نفتی شکل گرفت. به دنبال افزایش درآمد نفت و تحکیم قدرت شاه، بتدریج حکومت به یک نظام قدرتمند و مقتدر تبدیل شد.

اصولاً نفت در اقتصاد سیاسی ایران معیار و ملاک قابل قبولی در شناسایی و معرفی حکومتها به شمار می رود. این عامل در تحکیم، تضعیف، پایداری و ناپایداری نظام سیاسی در ایران نقش حساسی ایفا کرده است؛ به طوری که برخی از نظریه پردازان را واداشته تا در تحلیل خود از ساخت قدرت سیاسی ایران بر اساس موقعیت نفتی ارائه طریق نمایند.^(۱) «نظریه دولت تحصیل دار» از جمله آنها می باشد. سؤال این است که افزایش بی سابقه درآمد نفت چه تأثیری بر ساخت اجتماعی سیاسی جامعه ایران داشت و از طریق چه مکانیسم ها و تحولاتی استقلال هر چه

1. H. Katouzian, "The Political Economy Of Development in Oil Exporting Countries," peoples Mediteraneans, No 18, 1979, P. 55

بیشتر دولت را از طبقات و اقشار اجتماعی سبب شد؟

تشدید خصلت تحصیل‌داری رژیم محمدرضا شاه و شکاف بین ساخت قدرت سیاسی و مردم تنها پیامد افزایش درآمد نفت نمی‌باشد، بلکه پیامدهای دیگری نیز به دنبال داشته است که در جای خود از اهمیت بسیاری برخوردار است.

پیامدهای ناشی از افزایش درآمد نفت عبارتند از:

- ایجاد موانع جدی در مسیر شکل‌گیری جامعه مدنی در ایران.

- تشدید تضاد بین نوسازی اقتصادی - اجتماعی و توسعه سیاسی.

- بالا بردن انتظارات اقتصادی و رفاهی مردم.

- وابستگی بیش از حد به بازارهای خارجی و حمایت‌های مالی خارجی و در نهایت

وابستگی به امپریالیسم جهانی.

این پیامدها نشان می‌دهد که نفت در تحکیم قدرت سیاسی و روابط متقابل دولت و ملت اثرات متعددی بر جای گذاشته است. نهایت اینکه نفت باعث صاف‌بندی سیاسی ملت در برابر دولت شد و شکاف سیاسی میان طبقات اجتماعی و دولت را تشدید کرد و مشروعیت شاه را از بین برد. رژیم نئوپاتریمونیال پهلوی با وجود تلاش‌های گسترده‌ای که برای جلب نظر اقشار و طبقات اجتماعی در حمایت از سلطنت انجام داد، به لحاظ شکست سیاست‌های نفتی، که دلایل عمده آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت، ناکام ماند.

دو نکته اساسی به عنوان پیش فرض ورود به این بحث حائز اهمیت است:

نخست، تأکید قدرت سیاسی بر شکل‌گیری یک سیستم متمرکز؛ دوم، اهمیت نفت

در بروز تحولات سیاسی - اجتماعی در ایران. لذا در این رابطه لازم است تا نقش نفت

در اقتصاد سیاسی ایران و در تقویت ساخت قدرت سیاسی مورد بررسی قرار گیرد.

۱- اهمیت و جایگاه نفت در سیاست و حکومت ایران

اهمیت نفت در ایجاد سیستم متمرکز سیاسی در ایران

محمدرضا شاه پس از تحولات سال ۱۳۴۲ درصدد ایجاد یک سیستم تشکیلاتی قوی و متمرکز برای اداره کشور و حفاظت از تاج و تخت برآمد. سست شدن پایه قدرت وی که عدم مشروعیت او را به دنبال داشت و آسیبهایی که به وسیله چند سوءقصد به او وارد شد و نیز خروج از ایران در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت، وی را بر آن داشت تا سیستم متمرکزی در اداره حکومت به وجود آورد و برای حفظ تاج و تخت به تهدیدهایی که از سوی مخالفان سیاستهایش در کشور رخ می داد، خاتمه دهد.^(۱) بر این اساس پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اولین اقدام وی درهم شکستن مقاومتهای سیاسی مخالفان و انحصار قدرت در شخص خود بود. دستیابی به اهداف مورد نظر نیازمند تشکیل یک دستگاه پر قدرت و متمرکز دولتی بود که بر شیوه های سنتی حکام مستبد مبتنی باشد. اتخاذ چنین تصمیمی با افزایش پیش بینی نشده عواید نفتی کشور مصادف گردید و به این نیاز دولت، یعنی تشکیل دولت متمرکز بر پایه استقرار نظام اقتصادی انحصاری و مستقل از درآمدهای مردمی، جامه عمل پوشانده.^(۲) ضرورت تشکیل یک نظام متمرکز و اهمیت جایگاه نفت به عنوان

۱. ارنست، اونی، نخبگان و توزیع قدرت در ایران، آژانس مرکزی اطلاعات (سیا)، دفتر تحقیقات سیاسی، فوریه ۱۹۷۶ ر. ک.: مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، جلد اول
۲. در مورد اهمیت نفت به عنوان عنصر مهم و اساسی در شکل گیری تحولات ایران، تجربه ملی شدن صنعت نفت و پیامدهای آن مصداق و نمونه بارز و روشنی برای رژیم محمدرضا پهلوی بود. ملی شدن صنعت نفت پیامدهای خاصی به دنبال داشت که برای رژیم محمدرضا پهلوی تهدیدی جدی به حساب می آمد. از جمله دستاوردهای این نهضت که بر اهمیت بیش از حد نفت در سیاست و اقتصاد ایران دلالت داشت می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱ - بهره برداری از نفت به عنوان عمده ترین بخش اقتصادی امپریالیسم در ایران و فراهم آوردن سودهای کلان و غارتگرانه به شیوه گذشته متوقف شد و زمینه های اقتصادی و سیاسی حاکمیت وابسته متزلزل گردید.

۲ - جلوی غارت منابع نفتی، که جریان حیاتی امپریالیسم انگلیس در ایران بود، گرفته شد و با مبارزه اقتصادی و سیاسی مردم، حاکمیت خودکامه و متمرکز سیاسی و گروه های وابسته به آن تضعیف شدند و راه برای مشارکت هر چه بیشتر مردم در تصمیم گیری های سیاسی و اقتصادی باز شد.

۳ - درآمد نفت به کنترل درآمد و در طرح های عمرانی و زیربنایی کشور به مصرف رسید و به این ترتیب منبع اصلی درآمدهای مالی دولت که سبب خودکامگی و استقلال نسبی آن از طبقات اجتماعی بود از

ضامن اقتصاد سیاسی استبدادی، در کنار الگوی شبه مدرنیستی توسعه، یکی از سؤالات قابل تبیین در این پژوهش می‌باشد. الگوی توسعه شبه مدرنیستی رژیم شاه، که متکی بر عواید نفت بود و از سال ۱۳۴۲ آغاز شد و با انفجار قیمت نفت به اوج خود رسید، چگونه و تا چه میزان در استقرار نظام استبدادی نقش داشت؟

برای پاسخ به این سؤال لازم است تا مباحثی چون نفت و اقتصاد سیاسی ایران، سیاست نفتی محمدرضا پهلوی و نقش نفت در تقویت ساختار سیاسی بررسی شود.

۱- نفت و اقتصاد سیاسی ایران

در ابتدای قرن بیستم اکتشاف نفت در خاورمیانه از ایران آغاز شد و قرارداد دارسی مبنای نظام امتیازات نفتی در کشورهای منطقه گردید. از این تاریخ به بعد صنعت نفت ایران شاهد تحولات و نشیب و فرازهای بسیاری بود. نقش نفت در حوزه سیاسی کشور بتدریج افزایش یافت و مبنای توسعه اقتصاد سیاسی کشور قرار گرفت. تحولات اواخر دهه ۱۹۶۰ و دهه ۱۹۷۰ به برقراری کنترل کامل کشورهای تولید کننده بر صنایع نفتی منجر شد و بافت سیاسی این کشورها را تقویت کرد؛ به طوری که در سالهای ۱۹۶۶ و ۱۹۶۵ شش قرارداد جدید نفتی با شرکت‌های خارجی به امضاء رسید که منافع حاصل بر مبنای ۷۵ درصد از آن ایران و ۲۵ درصد از آن شرکت

→ دست دولت خارج شد.

۴- با پشتیبانی از تولیدات داخلی و جلوگیری از ورود کالاهای خارجی با امپریالیسم مبارزه شد. این هدف به منظور تأمین منافع تولیدکنندگان داخل بود و افزایش قدرت مالی و سیاسی گروهها و طبقات اجتماعی را سبب شد که در مقابله با تسلط اقتصادی دولت، نقش تعیین کننده‌ای داشت. سیف‌اللهی، سیف‌الله، اقتصاد سیاسی ایران، مجموعه مقاله‌ها و نظرها، تهران، پژوهش، جامعه پژوهش و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۴.

برای اطلاع بیشتر ر.ک: همچنین مطالعه تاریخیچه پر نشیب و فراز صنعت نفت ایران ر.ک:

Fereidun Fesharaki, The Development of the Iranian Oil Industry, New York: Cambridge University Press, 1976

خارجی تقسیم شد. قراردادی نیز در سال ۱۹۶۶ با شرکت فرانسوی اراپ بر مبنای تقسیم منافع ۹۱/۵ و ۸/۵ درصد به امضا رسید. در سالهای دهه ۱۹۰۰ بهای هر بشکه نفت یک دلار و ۲۰ سنت و در سال ۱۹۵۸ برابر با ۲ دلار و ۸ سنت بود.^(۱)

در دوران محمدرضا شاه به لحاظ شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی، نفت ایران در کنار فرآورده‌های نفتی دیگر کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه از اهمیت بالایی برخوردار گردید، و با افزایش قیمت و افزایش تولید، در زمان کوتاهی در اقتصاد سیاسی ایران جایگاه ویژه‌ای یافت. در همین سالها توافقه‌ای قابل ملاحظه‌ای انجام شد که تأثیر بسیاری بر اقتصاد ایران بر جای گذاشت.^(۲)

بروز تحولات منطقه‌ای و جهانی چون جنگهای سالهای ۱۹۷۱ و ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل و افزایش تقاضای جهانی برای خرید نفت، سبب شد تا اقتصاد مبتنی بر فروش نفت در کشورهای خاورمیانه و خصوصاً در ایران تقویت شود.^(۳)

تغییر دراز مدت توازن قدرت میان کشورهای اصلی تولید کننده و مصرف کننده

1. Robert E. Looney, "The Impact of Oil Revenues on the Pre - Revolutionary Iranian Economy", Middle East Studies, No. 23, 1977

۲. بعضی از آثار این توافقه‌ها به شرح ذیل است.

۱ - افزایش ۳۸ سنت به قیمت هر بشکه نفت خام سبک و ۴۰/۵ سنت به قیمت هر بشکه نفت سنگین در خلیج فارس. یعنی رساندن قیمت یک بشکه نفت سبک به ۲/۱۷ دلار و یک بشکه نفت سنگین به ۲/۱۲۵ دلار.

۲ - حذف هزینه فروش و تخفیفات متداول.

۳ - افزایش سطح قیمتها و بالا رفتن تقاضا برای نفت در چهار سال آینده (۱۹۷۵ - ۱۹۷۱).

اجرای چنین سیاستی موجب افزایش درآمد ارزی کشور شد؛ به طوری که طی برنامه چهارم این درآمد به ۷/۹ میلیارد دلار یعنی بیش از سه برابر برنامه سوم بالغ گردید. در صورتی که تا قبل از سال ۱۹۷۱ بهای هر بشکه نفت بین ۱/۸۰ تا ۲/۱۸ دلار بیشتر نبود و کمپانیهای نفتی به غارت نفت خاورمیانه مشغول بودند. ر.ک.: باری، ژولیان، اقتصاد ایران (۱۳۴۹ - ۱۲۷۹)، ترجمه مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی، (تهران: سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه، ۱۳۶۳).

۳. جهت مطالعه بیشتر ر.ک.: فاروقی، احمد و لوروریه، ژان، ایران بر ضد شاه، ترجمه مهدی نراقی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸.

همچنین ر.ک.:

Charles F. Doran, "Myth, Oil, and politics" Introduction to the Political Economy of Petroleum, London: Oxford University Press, 1976

نفت، کاهش ارزش دلار در سالهای ۱۹۷۱ و ۱۹۷۳، جنگ اکتبر ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل و تحریم نفتی غرب به وسیله اعراب، زمینه لازم را برای افزایش قیمتها فراهم کرد و این به عنوان نخستین «شوک نفتی» معروف شد.^(۱) به همین منظور پس از مذاکره با شرکتهای عضو کنسرسیوم، قیمت هر بشکه نفت سنگین معادل ۹ سنت بالا برده شد و سهم ایران بابت مالیات بر درآمد از ۵۰ درصد به ۵۵ درصد افزایش یافت. در این سال موافقتنامه تهران با شرکتهای بزرگ نفتی فعال در خلیج فارس نیز به امضا رسید.

واقعتهای اقتصادی ناشی از افزایش ناگهانی درآمد نفت، که در این دوران به «شوک نفتی» معروف شد از شرایط اقتصادی پیشبینی نشدهای حکایت دارد که بر اقتصاد ایران صدمه‌ای جدی وارد کرد. انفجار قیمت نفت، نرخ رشد تولید ناخالص را با دشواری مواجه ساخت.

آنچه در این دوره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، تفاوت میزان رشد بخشهای داخلی غیر نفتی است. اگر نرخ تبدیل ریال به دلار ثابت باشد و برابر ۷۵ ریال فرض شود، بدین معناست که تولید ناخالص ملی، از ۴/۳۲۳ میلیون دلار در سال ۱۳۴۲ به ۴۹/۳۶۵ میلیون دلار در سال ۱۳۵۷ رسید و در مورد تولید ناخالص ملی، سرانه ارقام عبارتند از ۱۸۸ و ۱۴۱۰ دلار. ولی به واسطه ترقی نرخ برابری ارز ایران پس از سال ۱۳۵۲، رقم واقعی برحسب دلار برای سال ۱۳۵۷ بیشتر بود. عواید نفت که در سال ۱۳۴۲ برابر با ۴۰۰۰ میلیون ریال یا کمی بیش از ۱۲ درصد تولید ناخالص ملی بود، با نرخ بالایی افزایش یافت و ناگهان در سال ۱۳۵۲ (۱۹۷۳) انفجار قیمت، آن را به ۳۳۰ و ۱۳۳ میلیون ریال رساند. آشکارترین شاهد بر تصنعی بودن رشد اقتصادی در سال ۱۳۵۲ این بود که سهم عواید نفت، به واسطه چهار برابر شدن قیمت نفت، به ۵۰ درصد تولید ناخالص ملی رسید، اما پس از آنکه فرصت کافی برای جذب آن در

۱. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، ناشر مؤلف، ۱۳۶۸، ص ۲۷.

اقتصاد فراهم شد، این سهم در سال ۱۳۵۷ به ۳۴ درصد کاهش یافت؛ یعنی کمی بیش از $\frac{۱}{۳}$ تولید ناخالص ملی مستقیماً توسط عواید نفت تأمین شد.^(۱)

نتیجه حاصل از این بحث این است که نفت در اقتصاد سیاسی ایران نقشهای مختلفی ایفا کرد. در دوران محمدرضا پهلوی، نفت از نشیب و فرازهای بسیاری برخوردار بود، به طوری که در ابتدای افزایش درآمد نفت، دولت ایران از شرایط مالی خوبی بهره‌مند شد اما بعدها معلوم شد که افزایش بهای نفت اوپک در سال ۱۹۷۳ یکی از عوامل بی‌ثبات کننده رژیم محمدرضا شاه بوده است و شاه نتوانست از این شرایط استفاده کند.^(۲)

۲- نقش نفت در تقویت نظام سیاسی شاه

سیاست نفتی محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۶ با تغییرات عمده‌ای همراه بود. در این دوران نفت در تقویت نظام سیاسی شاه نقش موثری بر جای گذاشت. بعضی از تبعات افزایش فعالیتهای نفتی شاه به شرح ذیل می‌باشد:^(۳)

۱- بالا بردن تولید: در طول برنامه سوم، شش قرارداد جدید نفتی برای اکتشاف نفت در قسمتی از منطقه یکم فلات قاره ایران با شرکتهای خارجی به امضا رسید. یکی از این شرکتهای لاوان - لایکوم، میدان نفتی ساسان را کشف کرد که به ایجاد تأسیسات نفتی در جزیره لاوان منجر شد و نیز سبب گشت تا خط لوله زیردریایی به قطر ۲۲ اینچ برای حمل نفت به جزیره احداث شود. شرکت فرانسوی اراپ نیز امتیاز اکتشاف نفت را در بخش عظیمی از نقاط خارج شده از حوزه کنسرسیوم به دست آورد. خود کنسرسیوم و شرکت «ایپاک» نیز موفق به کشف نفت در ۱۰ حوزه جدید

۱. رشیدی، علی، «تحولات واحد پول و نرخ برابری در ایران از انقلاب نفتی اوپک تا انقلاب اسلامی» مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۶۳ و ۶۴، ۱۳۷۳.

۲. رئیس طوسی، رضا، نفت و بحران انرژی، تهران، کیهان، ۱۳۶۲، ص ۴۰.

۳. رشیدی، علی، «افزایش درآمد نفت و تحولات اقتصادی ایران در دهه ۴۰»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۶۰ - ۶۱، ۱۳۷۲، ص ۱۰۰.

نفتی شدند.

نتیجه این اکتشاف افزایش تولید سالانه نفت در حدود ۱۲/۵ درصد در سالهای ۱۳۴۶ - ۱۳۴۱ بود. در این مدت کل تولید نفت به ۴۹۲ میلیون متر مکعب بالغ شد که ۱۴/۴ میلیون متر مکعب آن توسط شرکت ملی نفت ایران و شرکت سیرپ استخراج شد. در همین مدت حدود ۵۰ درصد سرمایه‌گذاری در اکتشاف و تولید نفت توسط شرکتهای کنسرسیوم به عمل آمد. طبق برنامه چهارم از ۶۱/۸ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری در صنعت نفت، ۲۸/۵ میلیارد ریال مستقلاً توسط خود شرکت تأمین گردید. برنامه‌های عمرانی دولت در این دوران منجر به کسب درآمدهای سرشار نفتی و تقویت هر چه بیشتر قدرت سیاسی شد. با از سرگیری صدور نفت بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ توان مالی دولت برای اجرای برنامه دوم به ۱۵ میلیارد ریال رسید که نسبت به برنامه عمران اول دولت، رشد قابل ملاحظه‌ای داشت.^(۱)

برنامه پنجم (۱۳۵۶ - ۱۳۵۲) مصادف بود با افزایش قیمت و میزان قابل توجه صادرات نفت کشور. در سال ۱۳۵۳ درآمد نفتی به ۱۸/۷ میلیارد دلار رسید.^(۲) افزایش درآمد نفت به حدی بود که در همان سال (۱۳۵۳) در برنامه عمرانی پنجم تجدیدنظر شد و اعتبارات افزایش یافت. در این تجدید نظر از محل اعتبارات عمرانی اختصاص یافته به امور اقتصادی سهم بخش کشاورزی به ۱۴/۹ درصد، و نسبت به کل اعتبارات عمرانی به ۸/۸ درصد رسید.^(۳)

۱. سازمان برنامه و بودجه، گزارش عملکرد برنامه هفت‌ساله دوم، ۱۳۴۳، جلد اول، پیوست ۲ تا ۵.

2. Jahangir Amouzegar, Iran: An Economic Profile (Washington: Middle East Institute, 1977).

۳. سیاست همکاری با کنسرسیوم. به دنبال همکاریهای دو جانبه بین ایران و کنسرسیوم بود که با توافقنامه‌های متعددی منعقد گردید و ناشی از تفاهم کلی بین محمدرضا شاه و شرکتهای نفتی کنسرسیوم بود و تمایل شاه را به افزایش فروش در پی داشت. بنابراین سیاست نفتی ایران بر پایه گسترش فروش نفت استوار بود که در نهایت تحولات ناشی از آن وضعیت ناپایدار و بی‌ثباتی را برای اقتصاد ایران به دنبال داشت. افزایش درآمدهای حاصل از فروش نفت در این برهه از زمان بر اهمیت نقش اقتصادی آن دلالت داشت؛ چرا که میزان سرمایه‌گذاری خالص کشور را بسیار بالا برد و موقعیتی ایجاد کرد تا رژیم تغییرات عمده‌ای در سیاستگذاری کشور ایجاد کند.

۲- احداث ترمینالهای صادراتی و خطوط لوله انتقال نفت به این ترمینالها. این امر به لحاظ بالا بردن ظرفیت صادرات و تولیدات نفتی ضروری بود. به عنوان مثال در برنامه سوم طرح خارک، کلیه نفت خام صادراتی آن حوزه با تانکر به بازارهای جهانی منتقل شد. جهت رساندن نفت به جزیره خارک نیز خطوط لوله زیردریایی سوم و چهارم گناوه - خارک با هزینه‌ای بیش از ۱۰۰ میلیون دلار احداث شد.

۳- تاسیس شرکت ملی نفتکش ایران

به منظور حمل هر چه بیشتر نفت ایران به بازارهای جهانی توسط کشتیهای ایرانی، شرکت ملی نفتکش ایران در سال ۱۳۴۴ تاسیس شد و تا سال ۱۳۴۶ چهار کشتی با ظرفیت ۱۷۲ هزار تن خریداری گردید. هدف شرکت در برنامه عمرانی چهارم نیز خرید دو نفتکش عظیم بود.^(۱)

افزایش عواید نفتی باعث شد تا در سال ۱۳۵۲ (۱۹۷۳) میزان سرمایه‌گذاری خالص ملی بالا رود و در جهت ایجاد شرایط جدید برای ادامه حیات سیاسی حکومت موثر واقع شود؛ چرا که از سال ۱۳۴۳ رشد و افزایش عواید نفت در ایران مهمترین عامل موثر در تغییر وضعیت اجتماعی بود. بدون عواید نفتی برقراری سلطه استبدادی موفق نبود و دستگاه عریض و طویل نظامی - پلیسی شاه نمی‌توانست رشد لازم را داشته باشد. در عین حال، بودجه لازم برای جلب همکاری عناصر و گروههای مختلف اجتماعی و تأمین هزینه‌های استراتژیکی برای توسعه شبه مدرنیستی از عواید نفتی تأمین می‌شد. درآمدهای نفتی عامل مستقلى از بافت اقتصادی - اجتماعی بود. سوء استفاده از آن به رشد نابرابری اجتماعی و افزایش قدرت خرید جامعه شهری در مقایسه با جامعه روستایی و به تغییرات اساسی در ساختار اقتصادی منجر شد. موقعیت خاص نفتی ایران بویژه کشاورزی و جامعه روستایی را تحت تاثیر

۱- سازمان برنامه و بودجه، برنامه پنجم عمرانی کشور، (۱۳۵۶ - ۱۳۵۲) همچنین سازمان برنامه و بودجه، برنامه عمرانی چهارم کشور، (۱۳۴۷ - ۱۳۴۱)، تهران، سازمان برنامه، ۱۳۴۷

قرار داد.^(۱) این عمل تحرک اجتماعی را در اقشار و طبقات مختلف بسرعت افزایش داد و با تشویق مهاجرت روستاییان به شهرها موجب بروز مشکلات شهری و رکود کشاورزی شد. در همین جهت بعضی حرفه‌ها و صنایع مردمی و سنتی نیز متزلزل و بعضاً نابود شدند. سرازیر شدن درآمدهای نفتی انتظارات اجتماعی و مادی مردم را بالا برد و نسبتهای قومی و روابط قومی را زیر پا نهاد؛ بدون آن که بدیل مناسبی جایگزین آنها کند و در عین حال تنگناها و عدم تعادلهای جاری را در بین بخشها و نهادهای اقتصادی مختلف پدید آورد و دولت را از جامعه چنان جدا کرد که در تاریخ ایران چنین جدایی کمتر به چشم می‌خورد.^(۲)

اینها عمده بهایی بود که در راه پیشرفت کاذب ایران به سوی اهداف تخیلی، از قبیل بدل ساختن ایران به پنجمین قدرت صنعتی دنیا و تحقق تمدن بزرگ، پرداخته شد. رشد بی‌رویه عواید نفتی و کنترل انحصاری آن از سوی یک دولت جاه‌طلب و جدا از مردم عامل این نابسامانی بود.

پس از نیل به درک کافی از اهمیت نفت در اقتصاد سیاسی ایران و سیاست نفتی دولت محمدرضا شاه بحث تحلیلی خود را در چند محور آغاز خواهیم کرد. با این هدف که به شناخت تأثیر پیامدهای متعدد ناشی از افزایش درآمد نفت بر ساخت قدرت سیاسی و بالتبع بر ساخت اجتماعی نایل آییم. محورهای اصلی بحث به قرار ذیل است:

- افزایش درآمد نفت باعث استقلال دولت از طبقات اجتماعی شد و در نهایت مشروعیت سیاسی شاه را در بین آحاد مردم کاهش داد.
- تأثیر درآمدهای نفتی بر ساخت قدرت، مانع جدی را در مسیر شکل‌گیری جامعه مدنی در ایران به وجود آورد.
- افزایش درآمد نفت وابستگی بیش از حد دولت را به بازارهای خارجی و

۱. فیوضات، ابراهیم، دولت در عصر پهلوی، تهران، چاپخش، بهار ۱۳۷۵، ص ۶۷.

۲. کاتوزیان، محمدعلی (همایون)، اقتصاد سیاسی ایران، ص ۸۷.

حمایتهای مالی خارجی و امپریالیسم جهانی سبب شد. افزایش درآمد نفت تشدید تضاد را بین نوسازی اقتصادی - اجتماعی و توسعه سیاسی تحقق بخشید.

۳- افزایش درآمد نفت و تأثیر آن بر روابط دولت و طبقات اجتماعی و کاهش مشروعیت سیاسی حکومت

افزایش درآمد نفت و تأثیر آن بر استقلال دولت از طبقات اجتماعی استقرار نظام اقتصادی جدید در دوران محمدرضا شاه، که بر پایه افزایش درآمد نفت شکل گرفت، انحصار دولت را در عمده‌ترین بخشهای اقتصادی سبب شد. دولت ایران یک حکومت تحصیل‌دار (دریافت‌کننده درآمد مستمر)، غوطه‌ور در دلارهای نفتی و کاملاً هماهنگ با سرمایه‌داری جهانی شد.^(۱) علی‌الخصوص پس از اواسط دهه ۱۹۶۰ دولت به دریافت مالیات از اتباع خود نیازی نداشت و منابع درآمدهای مالی رژیم، صنعت مبتنی بر صادرات نفت و گاز بود. مخارج مربوط به ارتش، پروژه‌های عمرانی و ساختمانی، ارائه سوبسید برای کالاهای مصرفی و دیگر مخارج مشابه از طریق منابع مالی ناشی از فروش نفت تأمین می‌شد و به مشارکت مردم از طریق اخذ مالیات نیازی نبود. لذا حاکمیت قدرت سیاسی بر مردم به سهولت امکان‌پذیر بود و از آنجا که شاه به حمایت‌های مردمی نیاز نداشت، هرگونه مخالفت سیاسی را سرکوب یا با پول تطمیع می‌کرد.^(۲)

اتکا به درآمدهای نفتی، دولت ثروتمند و تحصیل‌دار ایران را نسبت به فعالیت‌صنعتی، تجارت و استفاده گسترده از درآمد فروش نفت تشویق کرد. تسلط انحصاری دولت بر تمامی منابع طبیعی کشور، بویژه نفت، منابع قابل توجهی را برای

1. Hossein Mahdavi, "The Coming Crisis in Iran". Foreign Affairs, No 44, October, 1965

2. Theda Skocpol, "Rentier State and Shi'a Islam in the Iranian Revolution" Theory and Society Vol, 11, May 1982, pp. 256 - 330

سرمایه‌گذاری و اجرای پروژه‌های صنعتی و فعالیتهای عمرانی در اختیار دولت قرار داد. این اقدام در ایران مبنای ایدئولوژی قرار گرفت که با نام «انقلاب از بالا» نامیده می‌شد و افزایش نقش دولت را در اقتصاد کشور و نیز حمایت از سرمایه‌داران تجاری، کشاورزی و صنعتی را به دنبال داشت.^(۱)

درآمدهای انحصاری دولت و تحکیم قدرت اقتصادی آن پایه‌های تشکیلاتی و اداری نظام سیاسی را تحکیم بیشتری بخشید. بوروکراسی دولتی و سازمانهای سیاسی و اجتماعی آن رشد و استحکام یافت و سبب تسلط هر چه بیشتر دولت بر جامعه شد. این تحولات مداخله بیشتر دولت را در اقتصاد جامعه موجب شد و نقش تعیین‌کننده آن را در سازمان‌دهی تولید اجتماعی تقویت کرد. دولت که پیش از این بزرگ‌ترین مالک و اختصاص‌دهنده درآمد عمومی زمین به خود بود، از این پس دریافت‌کننده انحصاری درآمد نفت و سایر منابع طبیعی گشت و بزرگ‌ترین سرمایه‌دار در کشور شد و از استقلال نسبی اقتصادی برخوردار گردید و بر درآمدهای حاصل از فروش نفت متکی شد. همین استقلال اقتصادی امکان دخالت دولت را در تحولات اجتماعی فراهم آورد و دگرگونی در طبقات اجتماعی ایجاد کرد.^(۲)

تغییر در ساختار طبقاتی جامعه و تقسیم‌بندی جدید از طبقات اجتماعی نه بر اساس رابطه با نیروهای تولیدی و بهره‌برداری از آن، بلکه بر اساس برخورداری از درآمد نفت و کمکهای مالی بود و جدایی هر چه بیشتر دولت از مردم و طبقات اجتماعی از جمله آثار افزایش درآمد نفتی بود که بر ساخت قدرت حاکم اثر گذاشت. ازدیاد درآمد حاصل از فروش نفت موجب رشد سریع دستگاه اداری، تحکیم هر چه بیشتر قدرت دولت، گسترش دامنه فعالیت پلیس سیاسی و تسلط بیشتر دولت بر جامعه و طبقات اجتماعی شد. لذا دولت نه تنها مستقل از طبقات گردید و به صورت یک رژیم تحصیل‌دار درآمد، بلکه با کسب بیشترین درآمدها به بزرگ‌ترین سرمایه‌دار

۱. اشرف، احمد، «راههای سه گانه تحول»، مجله جهان نو، بهار و پاییز، ۱۳۵۲.

۲. روبین، باری، جنگ قدرتها در ایران، ترجمه محمود مشرقی، خرداد، ۱۳۶۳، ص ۳۲.

در کشور تبدیل شد و با اتکا به قدرت نظامی، طبقات و نیروهای اجتماعی را تحت سلطه خود قرار داد.

بنابراین بر اساس الگوی تئوریک دولت تحصیل دار تنها اثر افزایش درآمدهای نفتی افزایش توان و قدرت دولت بود. این درآمد را می بایست برای دولت، نوعی بهره یارانت و به عنوان عاملی مهم در خودکامگی دولت و خودسری آن نسبت به مردم به شمار آورد. استفاده از نفت، که به طور انحصاری در اختیار دولت قرار داشت، در واقع به دولت امکان ایفای نقش فرا طبقانی می داد و به قول اسکاچپول شاه را از اتکا به یک طبقه مستقل یا ائتلاف چند طبقه بی نیاز می ساخت.^(۱) از آنجا که دولت درآمدهای نفتی را جهت برنامه های سیاسی - فرهنگی خود نیز هزینه می کرد، این امر استقلال فنی - اقتصادی دولت را به استقلال اجتماعی - اقتصادی با پیامدهای مهم زیر تبدیل نمود:

درآمدهای عمومی درصد بسیار بالایی از درآمد ملی تشکیل می داد. درآمدها از دریافت های مالیاتی بخش های داخلی تأمین می شد و مانند کشورهای سوسیالیستی درآمدها حاصل درآمدهای دستگاه های اقتصادی عمومی نبود.

به عبارت کامل تر نوعی وضع منحصر به فرد وجود داشت که تقریباً بی هیچ مشابهی در تاریخ، در آن شکوفایی و پیشرفت اقتصادی تا حد زیادی مستقل از مازاد اقتصادی تولید شده در داخل تحقق می یافت. دولت مصرف کننده، سرمایه گذار و کارفرمای اصلی محسوب می شد.^(۲)

از راه همین ساز و کار ساده، دولت به تنها سرچشمه قدرت اقتصادی و اجتماعی مبدل می شود، قدرتی که از قدرتهای تولیدی جامعه نیز مستقل است. بر همین اساس، دولت گرایش پیدا می کند به اینکه تمامی حقوق و وظایف را در چنگ خود گیرد و در نتیجه بر قالب و محتوای ساختار و مناسبات اجتماعی - اقتصادی اثر گذارد.

این امر موجب شکاف بین دولت و طبقات اجتماعی گردید و مشروعیت نظام سیاسی را کاهش داد؛ زیرا شاه تنها به صرف داشتن زور و قدرت، که بایستوانه استقلال مالی ناشی از افزایش درآمد نفت به دست آورده بود، درصدد بود تا مردم را به اطاعت از نظام وا دارد. این واکنش مشروعیت شاه را کاهش داد؛ زیرا مشروعیت شاه در صورتی عینیت می‌یافت که شاه می‌توانست توجیه درونی قانع‌کننده و قوام‌دهنده به سلطه را، که همان عنصر مشروعیت باشد، تقویت کند. مشروعیت زمانی عملی بود که قدرت سیاسی حکومت از پشتیبانی فرمانبرداران بهره‌مند باشد و با مخالفتها و اعتراضات مردم و دشواریهای سیاسی - اجتماعی مواجه نگردد. در صورتی که سیاست شاه در جریان افزایش عواید نفتی به گونه‌ای خارج از چارچوب همکاری و مشارکت طبقات اجتماعی دنبال شد و همین امر پایه‌های مشروعیت نظام را متزلزل ساخت.

نفت و افزایش انتظارات اقتصادی و رفاهی مردم

در بررسی دلایل شکل‌گیری انقلاب، جان دیویس فرضیه انتظارات متوقع را ارائه کرده است. انقلابها زمانی اتفاق می‌افتند که یک دوره کوتاه رکود پس از یک دوره ممتد توسعه اقتصادی و اجتماعی واقع شود. در دوره اول انتظاراتی ایجاد می‌گردد که دائماً در حال افزایش است. سپس واقعیت موجود با آنچه مورد انتظار می‌باشد مطابقت ندارد و شرایط پیدایش انقلاب فراهم می‌گردد. لذا به عقیده وی انقلابها متعاقب یک دوره پیشرفت و ترقی واقع می‌شوند؛ به طوری که پیشرفت فوق، انتظارات مردم را در رابطه با تواناییهای نظام در برآورده ساختن نیازها افزایش می‌دهد اما طی زمانی کوتاه، رکودی شدید عارض می‌شود و توانایی نظام در برآورده ساختن واقعی نیازها کاهش می‌یابد. لذا تفاوت مابین انتظارات و عملکرد نظام به ایجاد نومییدی می‌انجامد و بر شدت آن افزوده می‌شود و در نهایت به صورت قیام

علیه رژیم متبلور می‌گردد.^(۱)

افزایش درآمد نفتی نیز به عنوان دوره‌ای خاص موجب بالا بردن انتظارات مردم شد. سپس با کاهش قیمت نفت و شروع دوره‌ای جدید، چون رژیم نتوانست انتظارات متوقع مردم را پاسخگو باشد، ساخت قدرت سیاسی متزلزل شد و زمینه آسیب‌پذیری آن فراهم گردید. لذا یکی دیگر از تبعات افزایش درآمد نفت، که بر ساخت قدرت سیاسی تاثیر گذاشت، بالا بردن انتظارات رفاهی مردم و طبقات اجتماعی بود. این انتظارات بیشتر توسط برنامه‌های دولت و وعده‌هایی که به مردم داده می‌شد به وجود آمد. توقعات فزاینده به این معنی بود که بر اساس افزایش قیمت نفت برنامه‌های دولت در زمینه‌های اقتصادی و رفاهی شتابزده تغییر پیدا کرد و وعده‌های دولت به مردم توقعات آنها را افزایش داد. در نهایت به جای اینکه انتظارات مردم کنترل شود و با برنامه‌ریزی اقتصادی سالم و مناسب، به سود جامعه و مردم اقداماتی انجام گیرد و درآمدهای نفتی در کانالهای مفید به کار گرفته شود، این عواید در مسیرهای خدماتی به کار گرفته شد. به عبارتی دولت نتوانست از این سرمایه‌ها به نحو شایسته‌ای استفاده کند و برنامه‌ریزی مناسب و جدی طراحی نماید. لذا افزایش درآمد نفت به عنوان مانعی در برابر ادامه حیات سیاسی رژیم محسوب گردید و ثمره آن انتظارات بی‌پاسخ مردم توسط دولت بود.^(۲)

این شرایط از حیث عملی این گونه واقع شد که برنامه‌ریزی پنج ساله دولت، که بر اساس درآمدهای نفتی پی‌ریزی شده بود، توقعات فزاینده‌ای در مردم ایجاد کرد اما بعد از دو سال به علت کاهش درآمدها رکود فزاینده‌ای در برنامه‌های دولت به وجود آمد. در حالی که توقعات مردم پایین نیامد و همین امر شرایط نابهنجاری برای دولت فراهم کرد. این استدلال بر دو نکته تأکید دارد:

۱. بشیریه، حسین، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۴، ص ۲۰.
 ۲. علم، مصطفی، نفت، قدرت و اصول، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۵، ص ۵۰.

۱ - تغییر در ساختار اقتصادی جامعه شهری و رشد ناموزون مصرف شهری بر اثر افزایش توقعات اجتماعی و اقتصادی مردم، در بروز نابسامانی اجتماعی نقش داشت.

۲ - شکاف میان انتظارات مردم و واقعیتهای اقتصادی و اجتماعی در سالهای ۱۳۵۷ - ۱۳۵۵ موجب شکاف دولت و ملت گردید و ساخت قدرت سیاسی را متزلزل کرد. در رابطه با این دیدگاه باید نکات زیر را مورد توجه قرار داد:

نخست اینکه افزایش درآمد نفت، توقعات مردم را بالا برد اما باید توجه کرد این افزایش توقعات از آثار افزایش درآمدهای نفتی بود، که تنها جنبه اقتصادی نداشت بلکه جنبه‌های سیاسی - اجتماعی - فرهنگی را نیز در بر می‌گرفت. مردم و طبقات اجتماعی خواهان مشارکت در مسائل اجتماعی بودند و رژیم عملاً امکان ارضای چنین توقعاتی را از مردم سلب می‌کرد. در زمانی که درآمد نفت در ایران وضعیت جدیدی ایجاد کرده بود، اعلام دولت مبنی بر حمایت‌های اقتصادی از مردم، طی برنامه‌های ۵ ساله انتظارات و توقعات اقتصادی را افزایش داد. این امر مصادف بود با رشد سریع دستگاه دولتی و توسعه فعالیت‌های صنعتی که زمینه‌ساز رشد سریع قشرهای متوسط اداری، گروه‌های تحصیل‌کرده روشن‌فکر و کارمندان دولت بود و موجب افزایش سطح انتظار و تمایل به دخالت در تصمیم‌گیریهای سیاسی از سوی طبقات اجتماعی شد. لذا توسعه روابط اجتماعی جدید همراه با تغییراتی که در تمام نهادهای اجتماعی به وجود آمد سبب بالا رفتن آگاهی سیاسی و همسویی منافع درون گروهی طبقات و گروه‌های متضاد اجتماعی و یکپارچگی آنها شد.

از سوی دیگر، دولت نه تنها انتظارات این اقشار و گروه‌های تحرک یافته جدید را برآورده نکرد و امکان مشارکت آنها را در امور سیاسی فراهم ننمود بلکه مردم را عملاً به سوی ایجاد تشکلهای سیاسی و صنفی زیرزمینی سوق داد یا به فعالیت در تشکلهای مذهبی مثل هیئتهای عزاداری و انجمنهای فرهنگی - مذهبی، وابسته به مساجد که غالباً سیاسی هم شده بودند، واداشت. هر چه میزان رشد نیروهای اجتماعی جدید افزایش می‌یافت. به همان نسبت نیز تضاد آن با مناسبات نظام

سیاسی کهن، که با دستیابی به درآمد نفت خود را به جامعه تحمیل کرده بود، بیشتر می‌شد و رفته رفته نارضایتی عمومی گسترش یافت و جدایی مردم از حاکمیت و بیگانه پنداشتن آن فزونی گرفت.^(۱)

دوم اینکه آسیب‌پذیری ساخت قدرت و تغییر ماهیت ساختاری آن، که تحت تأثیر نفت قرار داشت، تنها به افزایش سطح توقعات مردم بستگی نداشت بلکه عوامل متعدد دیگری در آسیب‌پذیری رژیم دخیل بود. از جمله عواملی که باعث شکست رژیم در قضیه نفت و متزلزل ساختن ساخت قدرت سیاسی گردید می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- کنترل اروپاییان بر نفت ایران.
- کاهش قیمت نفت که باعث شد تا برنامه‌های رژیم با تنگنای مالی روبرو شود.
- اقتصاد مبتنی بر نفت و انحصار درآمدهای نفتی و اتکای به آن که جایگزین صادرات غیر نفتی گردید.

وابستگی بیش از حد به بازارهای خارجی و حمایتهای مالی خارجی و امپریالیسم جهانی

رشد اقتصادی وابسته به درآمد نفت، وابستگی اقتصادی کشور را به نفت و دولتهای خارجی افزایش داد و عامل وابستگی اقتصادی - سیاسی کشور به امپریالیسم گردید و تزلزل و بی‌ثباتی ساخت قدرت سیاسی را سبب شد. دولت در زمینه نفت به خارجیان وابسته شده بود تک‌محصولی شدن صادرات نفت و کنترل خارجیا بر نفت ایران موجب شده بود تا نمایش قدرت آنها در هدایت سیاستهای نفتی رژیم و وامهای اعطایی به ایران عینیت یابد. دولت ایران در زمینه نفت به غرب وابسته شد و حمایتهای خارجی عملاً راه هرگونه ابداع و ابتکار را مسدود کرد و نظام سیاسی حاکم را برآن می‌داشت که به تصمیمات غرب وابسته شود و به حمایتهای

۱. سیف‌اللهی، سیف‌الله، منبع پیشین، ص ۱۰۳.

آنان اتکا کند. دولت ایران به جای قطع وابستگی نفتی و از بین بردن واسطه‌های نفتی و تحقق ملی کردن صنعت نفت، اقدام به عقد قراردادهایی کرد که حاصل آن تنها تأمین نفت ارزان قیمت برای غرب بود.

از سوی دیگر رژیم شاه برای تحکیم قدرت خود و تأمین ارز لازم برای هزینه‌های اداری و نظامی و تحکیم قدرت سیاسی خود در داخل، به افزایش درآمد نفت نیاز داشت. یعنی یک نیاز متقابل و خواست مشترک که حاصل آن انعقاد قراردادهای نامناسب بین‌المللی بود که سیاست استقلال نفتی دولت را آسیب‌پذیر ساخت. به عنوان مثال با ملاحظه قرارداد نفتی ۱۳۵۲ مشخص خواهد شد که تنها هدف دولت تحقق اهدافی چون حفظ موقعیت سیاسی - اقتصادی، کسب منافع بیشتر و بهره‌برداری از حمایت‌های خارجی است.^(۱) رژیم محمدرضا شاه انگیزه انعقاد قراردادهای نفتی را استمرار ملی شدن صنعت نفت می‌دانست. اما در این دوران اگر چه نفت ملی اعلام شده بود، از طریق عقد قراردادهای طویل‌المدت، که محرمانه منعقد می‌شد، منابع عمده به شرکت‌های خارجی تعلق می‌گرفت و از درآمد نفت مبالغی که معمولاً باید پس از ملی شدن، به دولت صاحب نفت برسد، فقط سهم ناچیزی باقی می‌ماند. آنچه برای دولت اهمیت داشت تحکیم قدرت داخلی و استفاده از عواید حاصل از فروش نفت بود. نتیجه اینکه وابستگی دولت به صادرات نفت، اقتصاد کشور را بیش از پیش به سمت تک محصولی شدن و وابستگی بیشتر به

۱. در سالهای اولیه تشکیل شرکت ملی نفت ایران سهم این شرکت به وسیله کنسرسیوم به فروش می‌رسید. پس از مدتی شرکت ملی نفت ایران، صدور بخش ناچیزی از فروش نفت ایران را به عهده گرفت. شرکت ملی نفت ایران در استخراج و پالایش نفت هیچ‌گاه شرکت نداشت و همه این امور تحت نظارت و کنترل کنسرسیوم انجام می‌گرفت. بر طبق گزارش بانک مرکزی ایران در سال ۱۳۵۵ صادرات نفت به وسیله کنسرسیوم در سال ۱۳۵۵، ۱۶ درصد و صادرات سایر شرکت‌های نفتی میدپارک، وایمن ۲۷/۴ درصد تنزل یافت. افزایش صدور نفت به وسیله شرکت ملی نفت ایران در لاپکرو این دوره ۳۴ درصد و سهم آن در شرکت ملی نفت ایران و صادرات به این علت بود که شرکت ملی نفت ایران بخشی از نفتی را که دیگر شرکت‌های خارجی در ایران تولید می‌نمودند به خارج صادر می‌کرد.

برای اطلاع بیشتر، ر. ک.: رزاقی، ابراهیم، اقتصاد ایران، تهران، نشر نی، ۱۳۶۷، ص ۴۵ و همچنین رواسانی، شاپور، دولت و حکومت در ایران، تهران، نشر شمع، ۱۳۶۵.

اقتصاد جهانی سوق داد. درآمد نفت بزرگ‌ترین درآمد دولت محسوب می‌شد و اجرای همه برنامه‌های اقتصادی و سیاسی دولت به طور عمومی از درآمدهای نفتی تامین می‌گردید. مقایسه ارقام مربوط به درآمد ارزی ناشی از صادرات غیرنفتی، بیانگر فاصله گرفتن این دو از هم و رشد وارونه این دو با هم بویژه از سال ۱۳۵۰ بود؛ به طوری که بتدریج اقتصاد ایران صورت تک محصولی به خود گرفت و این روند در فاصله سالهای ۱۳۵۶ - ۱۳۵۰ تشدید یافت. دولت که درآمد نفت در انحصارش بود در سال ۱۳۵۶، ۴۰ برابر کل درآمد ارزی غیرنفتی کشور درآمد ارزی داشت.^(۱)

عده‌ای بر این عقیده هستند که می‌توان گرفتاریهای اصلی توسعه اقتصادی ایران را در سالهای (۱۳۳۱ - ۱۳۵۶) در رشد ناموزون و کم بازده بخش صنعت دانست؛ یعنی اتکا بیش از حد به واردات مواد اولیه و نیم سوخته و به وجود نیامدن امکانات کافی برای ایجاد کار و کارگر و توزیع نامناسب، به عقیده آنها گناه بخش نفت در این ماجرا آن بود که به دولت امکان داد تا هزینه‌های خود را بالا برد و سرمایه‌گذاری بخش دولتی را وسعت دهد، بدون آنکه ناگزیر باشد از مصرف گروههای مرفه بکاهد. نتیجه این دست و دل بازی دولت، همانا سوق دادن تقاضای داخلی به سوی تولید کالاهای ویژه دولتمندان و عدم توجه به تولید کالاهای مورد مصرف عامه بود. سرمایه‌گذاری ناچیز بخش خصوصی در صنعت طبعاً نمی‌توانست در بلندمدت و در غیاب درآمد سرشار نفت پایدار ماند.^(۲)

عامل دیگری که در تشدید وابستگی دولت ایران به غرب نقش موثری داشت اعطای وامهای خارجی بود که در نهایت وابستگی دولت را به غرب تشدید کرد. نمودار شماره ۶ نمونه وامهای خصوصی خارجی را به کشور ایران نشان می‌دهد.

۱. رزاقی، ابراهیم، «گذری بر دیدگاه برنامه دوم توسعه، سیاست خصوصی سازی» مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۹۶ - ۹۵ ص ۸۶.

2. Massoud Karshenas, Oil, State and Industrialization in Iran, London: Cambridge University Press, 1990, p 77-80

جدول شماره یک

سرمایه و وام خصوصی خارجی وارد شده به کشور از طریق مرکز جلب و حمایت
سرمایه‌های خارجی بر حسب کشورها

(مبلغ به میلیون ریال)

سهم (درصد)	درصد تغییر									
	۱۳۵۶	۱۳۵۱	متوسط	۱۳۵۶	۱۳۵۵	۱۳۵۴	۱۳۵۳	۱۳۵۲	۱۳۵۱	
			۱۳۵۲-۵۶	۱۳۵۶	۱۳۵۵	۱۳۵۴	۱۳۵۳	۱۳۵۲	۱۳۵۱	
۱۸/۸	۲۶/۱	۲۸/۰	-۹/۶	۱۲۴/۸	۱۰۱۹۷	۱۰۳۲۴	۵۸۹	۷۹۷	۱۰۰۰۹۰	۳۴۹ آمریکا
۴/۸	۲/۲	۵۹/۸	۱۰۴/۱	۹/۶	۳۰۲	۱۴۸	۱۳۵	۵۲	۲۵	۲۹ انگلستان
۳/۷	۹/۸	۱۲/۷	-۸۶/۲	-	۲۳۸	۱۰۷۳۰	۲۳۸	۱۳۰	۶۶۲	۱۳۱ آلمان
۸/۹	۷/۶	۴۰/۹	۱۶۴/۵	-۶۶/۰	۵۶۶	۲۱۴	۶۲۹	۶۱	۲۳	۱۰۲ فرانسه
۳۹/۸	۱۶/۵	۶۲/۸	-۷/۵	۵۹/۸	۲۰۵۲۴	۲۰۷۲۸	۱۰۷۰۷	۲۰۸۶۷	۱۰۶۵۹	۲۲۱ ژاپن
۱۵/۸	۰/۴	۱۸۸/۶	-	-۵۰/۰	۱۰۰۰۱	۳۹	۷۸	-	-	۰ ایتالیا
۵/۲	۳۷/۴	۰/۸	۲۶/۹	-۴۱/۰	۵۲۰	۲۵۴	۶۰۰	۵۹۳	۵۸۵	۴۹۹ سایر
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۲۶/۶	-۲/۹	۶۴/۴	۶۰۳۴۸	۶۰۵۳۷	۳۰۹۷۶	۴۰۵۰۰	۴۰۰۴۴	۱۰/۳۳۶ جمع کل

مأخذ. وزارت امور اقتصادی و دارایی
به نقل از گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۵۶ - بانک مرکزی ایران

محمدرضا شاه پهلوی مدعی بود که با خرید و مونتاز صنایع مادر بتدریج کالاهای غیرنفتی را جانشین صادرات نفت می‌کند و تا زمان اتمام ذخایر باقی مانده نفت، کشور را صنعتی خواهد کرد. در حالی که سیاست اتخاذ شده از یک سو جذب وسیع روستاییان را به شهرها و افزایش محصولات مصرفی و خدماتی را در شهرها موجب شد، از سوی دیگر روستاها را ویران و کشاورزی را دچار رکود کرد. در نتیجه کشور به لحاظ کشاورزی و غذایی کاملاً به خارج وابسته شد. صنایع مادر نیز بدون کارشناسان خارجی و قطعات وارداتی قادر نبودند به فعالیت و تولید خویش ادامه دهند.^(۱)

تشدید افزایش درآمد نفت و نقش آن در تضاد بین نوسازی اقتصادی - اجتماعی و توسعه سیاسی

یکی از آثار افزایش درآمد حاصل از نفت، ایجاد ناهماهنگی بین نوسازی اقتصادی - اجتماعی و توسعه نیافتگی نهادهای سیاسی بود. اجرای سیاستهای شبه مدرنیستی دولت با اتکا به درآمدهای نفتی به تضاد بین توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی منجر شد و شکاف فزاینده‌ای بین دولت و اقشار و طبقات اجتماعی به وجود آورد.

دولت از لحاظ اقتصادی، نوسازی سطحی را پی‌ریزی کرد اما از لحاظ سیاسی نه تنها اقدام توسعه‌گرایانه‌ای انجام نداد بلکه در روند توسعه اقتصادی به نفی همه نهادها و ارزشها و سنتهای جامعه ایرانی پرداخت و آنها را منبع حقارت ملی دانست. یرواند آبراهامیان با استفاده از نظریه هانتینگتن درباره شکاف میان توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی، اجتماعی، انقلاب اسلامی ایران را نمونه بارزی از عقب ماندگی ساختار سیاسی در قیاس با خرده نظامهای اقتصادی - اجتماعی می‌داند.^(۲) هانتینگتن معتقد است که هر اندازه یک نظام سیاسی از سادگی به پیچیدگی، از

۱. فرد هالیدی، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری، ص ۱۲۰.

2. Ervand Abrahamian, Iran Between Two Revolutions, P.72

وابستگی به استقلال، از انعطاف‌ناپذیری به انعطاف‌پذیری و از پراکندگی به یگانگی گرایش پیدا کند به همان نسبت نیز به میزان توسعه سیاسی آن افزوده خواهد شد. به عقیده وی در جوامعی که نهاد اقتصادی - اجتماعی به مرحله‌ای از رشد برسد اما فاقد نهادهای سیاسی لازم برای جذب مشارکت مردمی باشد، صرفاً نوسازی اقتصادی رخ داده اما توسعه سیاسی هنوز واقع نشده است.^(۱)

آبراهامیان معتقد است که ناتوانی رژیم محمدرضا شاه برای انجام اصلاحات سیاسی متناسب با تغییرات حاصل در اقتصاد و جامعه، به طور اجتناب‌ناپذیری ارتباط میان ساختار اجتماعی و ساختار سیاسی کشور را از هم گسست، شکایات و اعتراضات اجتماعی را به صورت سیاسی در آورد، و شکاف بین اقشار و طبقات اجتماعی و محافل حاکم را وسیع‌تر کرد. وی معتقد است که در طی یک ربع قرن بعد از سال ۱۳۳۲ شمسی در ایران توسعه اقتصادی - اجتماعی قابل ملاحظه‌ای دیده شد. این امر به واسطه افزایش درآمدهای نفتی امکان‌پذیر گردید. در سال ۱۳۳۲ کل درآمدهای نفتی از ۳۴ میلیون دلار فراتر نمی‌رفت. این درآمدها تا سال ۱۳۵۲، تقریباً به ۵ میلیارد دلار رسید و تا سال ۱۳۵۶، که قیمت نفت در جهان چهار برابر شد، درآمدهای مزبور تا ۲۰ میلیارد دلار افزایش یافت. بین سالهای ۱۳۳۲ و ۱۳۵۷ افزایش درآمد نفت بالغ بر ۵۴ میلیارد دلار گردید. مقدار زیادی از این درآمدها صرف برنامه‌های بیهوده و اضافی گردید. از جمله جشنهای ۲۵۰۰ ساله، سفرهای سلطنتی و... اما با وجود این ولخرجیها در طول برنامه‌های عمرانی دوم (۱۳۴۱ - ۱۳۴۷)، سوم (۴۷ - ۱۳۴۱)، چهارم (۱۳۵۲ - ۱۳۴۷) و پنجم (۱۳۵۷ - ۱۳۵۲) تقریباً ۳۰ میلیارد دلار صرف اجرای طرحهای اجتماعی و اقتصادی شد. در نتیجه اجرای این طرحها و افزایش درآمدهای نفتی، تولید ناخالص ملی از ۳ میلیارد دلار به بیش از ۵۳ میلیارد دلار رسید و ارزش واردات غیر نظامی از ۴۰ میلیون

۱. هانتینگتن، ساموئل، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ص ۱۲۰.

دلار به تقریباً ۱۲ میلیارد دلار بالغ گردید و درآمد سرانه، که کمتر از ۱۶۰ دلار بوده، به بیش از ۱۶۰۰ دلار رسید و این در حالی بود که میزان جمعیت کشور نیز از ۱۳ میلیون به ۳۵ میلیون افزایش یافت.

آثار اجتماعی و سیاسی این رشد را می‌توان به بهترین وجهی در حیطه آموزش، پرورش و صنعت مشاهده کرد. طی یک ربع قرن یعنی از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۷ تعداد دانشجویان دانشگاهها بیش از ده برابر افزایش پیدا کرد و از ۱۴۵۰۰ نفر به ۱۵۴۰۰۰ نفر رسید. رشد صنعت مدرن نیز به همین نسبت چشمگیر بود؛ به طوری که طی ۲۵ سال تعداد کارخانجات صنعتی از حدود ۱۰۰۰ باب به بیش از ۸۰۰۰ باب رسید. بازدهی کارخانجات برق، آهن و سیمان ۱۰۰ درصد افزایش یافت و تولیدات صنایع جدید فولاد، آلومینیوم، اتومبیل سواری، کامیون و تراکتور آغاز شد. این توسعه در زمینه‌های صنعت و آموزش، همراه با رشد بوروکراسی، افراد دو طبقه نوین یعنی طبقه متوسط حقوق‌بگیر و کارگران صنعتی شهری را افزایش داد. در سال ۱۹۵۳ تعداد کل افراد طبقه متوسط نوین از جمله تمامی کارگران حقوق‌بگیر، کارمندان، صاحبان حرف و مشاغل، مهندسان، مدیران و... به بیش از ۳۲۴ هزار نفر نمی‌رسید. تا سال ۱۹۷۷ تعداد کل نفرات طبقه متوسط جدید به بیش از ۶۳۰ هزار نفر بالغ گردید و ۶/۷ درصد نیروی کار ۹/۴ میلیون نفری کشور را تشکیل می‌داد. این نیروی کار، تعداد ۶۷۲۶ استاد، ۲۰۳۰۰ مهندس، ۲۱۵۰۰ پرسنل پزشکی، ۲۰۸۲۲۴۱ معلم و ۳۰۴۴۰۴ کارمند دولت را در برداشت. به علاوه خیل عظیمی از دانشجویان و دانش‌آموزان وجود داشتند که می‌خواستند به طبقه متوسط حقوق‌بگیر بپیوندند. تعداد آنها به قرار زیر بود: ۱۵۴۳۱۵ نفر در مؤسسات آموزش عالی داخلی، بیش از ۹۰۰۰۰ نفر در دانشگاههای خارج و ۷۴۱۰۰۰ نفر در مدارس متوسطه.

طبقه کارگران شهری، که تعداد کل آنها در سال ۱۹۵۳ بیش از ۳۰۰ هزار نفر نبود، تا سال ۱۹۷۷ به ۱/۷ میلیون نفر رسید و ۱۶ درصد نیروی کار کشور را تشکیل داد. علاوه بر این کارگران جدید، حدود ۷۰۰ هزار کارگر در بخش کشاورزی و بیش از ۵۰۰ هزار

نفر مزدبگیر نیز در بخش کارهای ساختمانی روستایی، صنایع دستی و کارگاههای کوچک بازار، وجود داشتند. در سراسر کشور تعداد کل مزدبگیران به $2/9$ میلیون نفر می‌رسید که ۲۵ درصد از کل نیروی کار را تشکیل می‌داد.^(۱) اگر چه محمدرضا شاه به مدرنیزه کردن ساختار اجتماعی کشور کمک کرد، هیچ اقدامی در زمینه ایجاد تحول در روبنای سیاسی کشور انجام نداد. وی اجازه تشکیل گروههای فشار را نداد، فضای باز سیاسی برای نیروهای اجتماعی به وجود نیاورد و بین رژیم و طبقات جدید ارتباطی ایجاد نکرد و این در حالی است که هر دولتی برای خروج از بحران اقتصادی نیازمند به یک پایگاه اجتماعی قوی می‌باشد. آنها باید از حمایت اقشار و طبقات مردمی برخوردار باشند. شاه با وجود داشتن درآمدهای عظیم نفتی، موفق نشد این پایگاه اجتماعی لازم را به دست آورد. وی نتوانست حمایت اقشار و طبقات اجتماعی را با استفاده از درآمدهای نفتی جلب کند. علاوه بر آن سیاستهای اقتصادی، اجتماعی ناشی از افزایش درآمد نفت، تحت عنوان نوسازی اقتصادی تنها اعضای آن طبقه را افزایش داد بدون آنکه مخالفت‌های آنها را تعدیل نماید.

افزایش درآمد نفت مانع از مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی شاه و شکل‌گیری جامعه مدنی شد

شرایط و موقعیت اجتماعی دوران محمدرضا پهلوی و نقش سیاسی - اقتصادی نفت، خصوصاً در دهه ۴۰ و ۵۰، مورد بررسی قرار گرفت و درباره مفاهیمی چون استبداد نفتی، ساخت نظام استبدادی و پاتریمونیالیستی بحث و بررسی لازم به عمل آمد. جامعه مدنی و موانع و محدودیتهای ناشی از استبداد نفتی در دوران محمدرضا پهلوی موضوع مورد بحث این قسمت خواهد بود. با این فرض که رابطه میان جامعه مدنی و قدرت سیاسی فرا یافت «دولت - ملت» می‌باشد.

۱. خلعتبری، فیروزه، اقتصاد نفت، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۵۷.

تعاریف مربوط به دولت - ملت، گوناگون و متفاوت هستند اما همگی آن تعاریف متفق القول هستند که دولت، نقطه عطف و بالاترین و متعالی ترین وفاداری شهروندان است.^(۱) جامعه مدنی نیز حوزه ای است عمومی میان دولت و شهروند که برای اعمال و کردار این دو قطب در قبال هم، قاعده و قانون معین می کند. جامعه مدنی قلمرویی از همکاری اجتماعی و تصویری از جامعه است که فعالیت های آن متمایز و مستقل از دولت می باشد. یکی از مسائلی که باعث بر هم زدن چنین حوزه مدنی خواهد بود، وجود شرایط نامناسب نظام حکومتی و نقش و دخالت استعمار و بیگانگان است که در این قبیل کشورها عملکرد ساخت قدرت سیاسی را مستبد جلوه می دهد.

هر حکومتی اعم از مدرن یا سنتی، مبتنی بر کشور - ملت یا شهر - ملت یا امپراتوری برای بقا نیاز به مشروعیت دارد. دولتهای غربی منبع مشروعیت خود را در جامعه مدنی پیدا کرده اند. لیکن در ایران دولت همواره در طول تاریخ نتیجه و ثمره وجود نیروهای ستیزه جو در جامعه بوده است. دولت با ساختار سلسله مراتب و غیررسمی به عنوان مهمترین و رسمی ترین ساختار جامعه به این تضادهای اجتماعی دامن زده و آنها را در جهت حفظ منافع و استمرار سلطه خود تقویت کرده است.

در ایران معاصر تلاشهایی برای ایجاد فضای دموکراسی در کشور انجام شده است، اما همواره فقدان کامل سنت سیاسی سالم در دوران معاصر مشاهده می شود. یکی از علل نبود چنین فضای سالم سیاسی این است که در ایران جامعه مدنی قبل از ظهور دولت به وجود نیامده است. در صورتی که برای ایجاد فضای سیاسی سالم ضروری است تا جامعه مدنی قبل از تشکیل دولت به وجود آید؛ چرا که اگر جامعه مدنی قبل از ظهور دولت به وجود نیاید در آن صورت دولت با تمهیدات حاکمیت، مانع تکوین و شکوفایی جامعه مذکور خواهد شد. مصادیق عینی این وضعیت در دوران پادشاهی پهلوی قابل توجه است.

الف - شناخت جوامع توده‌ای

دو خصیصه ساختار نظامی حکومت و دخالت استعمار، ویژگی جوامع توده‌ای است که در مقابل جامعه مدنی قرار دارد. یعنی کشورهای استعماری و ساختار حکومتی بر توده‌ای شدن جامعه تاثیر دارند. لذا در قدم اول بین جامعه مدنی و روشهای استبدادی حکومت تناقض وجود دارد که هر چه بر شدت نقش آفرینی استبداد و سلطه‌گری بیگانه افزوده شود حوزه جامعه مدنی با مشکل مواجه خواهد شد و جامعه از مدنیت باز خواهد ماند. خصلت تمامیت‌طلبی دولت و استبداد منشی آن، خصیصه جامعه توده‌ای است که درست در مقابل جامعه مدنی قرار دارد. به این معنی که در یک جامعه توده‌ای، دولت هرگونه تشکل مستقل را از میان بر می‌دارد یا حداقل زمینه‌های شکل‌گیری آن را تضعیف می‌کند. در جامعه توده‌ای حقوق فردی شهروندان با عناوینی چون خودخواهی، شهوت، نفسانیات انکار می‌شود و دولت مطلق‌گرا هرگونه حل و فصل دعاوی را به خود اختصاص می‌دهد تا همه چیز به او ارجاع شود.

در جامعه توده‌ای دولت به یک دستگاه دیوان‌سالاری در خواهد آمد که همه کارها را خود انجام می‌دهد و قیدوبندی نسبت به کارکردهای آن وجود ندارد. دولت در جامعه توده‌ای به جای نقش ناظر، نقش عامل را ایفا می‌کند؛ لذا به سهولت می‌تواند بر ضعف ساختاری خود سرپوش گذارد.

یکی از مصادیق چنین نگرشی، جامعه ایران در عصر محمدرضا شاه است. در دوران پهلوی، حکومت به جای نظارت بر حسن اجرای قوانین یا سیاستگذاری و برنامه‌ریزی، مستقیماً در مسائل دخالت داشت تا جایی که در عرصه اقتصاد خود به تولید یا توزیع کالاها و خدمات اقدام می‌کرد، و در عرصه فرهنگ و رسانه‌ها نیز بخش عظیمی از تولید، توزیع و مصرف را در اختیار داشت و در عرصه سیاست هم امکان مشارکت سیاسی را برای احزاب و سازمانهای مستقل فراهم نمی‌کرد.

ب - شناخت جامعه مدنی

در مقابل جامعه توده‌ای، جامعه مدنی قرار دارد. در عرصه جامعه مدنی، آزادی عمل، خودمختاری، همکاری آزادانه، رعایت حقوق فردی، امکان مشارکت آزادانه در ایجاد انجمنهای سیاسی یا غیر سیاسی وجود دارد.^(۱) در جامعه مدنی، جامعه عرصه فعالیتها و درگیری گروهها، جنبشها، سازمانها و تشکلهای گوناگون است که خواستها، پیوندها و برخوردهای طبقات اجتماعی را منعکس می‌کند. جامعه از دخالت‌های همه جانبه دولت رها می‌باشد و شهروندان در زمینه‌های مختلف فرصت کافی دارند. به طور کلی ویژگیهای عمده جامعه مدنی عبارتند از:^(۲)

۱ - مشارکت مردمی در تصمیم‌گیریها.

۲ - نهادسازی در کشور و نهادینه شدن اداره امور.

۳ - استقلال و قدرتمندی نهاد دین، که در جامعه مدنی نهاد دین همانند دیگر نهادهای آموزشی استقلال خود را باید حفظ کند و هیچ‌گاه مشروعیت خود را به دولت وابسته نسازد. این استقلال باعث می‌شود تا قدرت در دست یک نهاد منحصر نشود. لذا در جوامع سنتی حذف یا تضعیف نهاد مستقل دین از سیاست به رشد

۱. جین کوهن و اندرو آراتو در کتاب جامعه مدنی ابعاد زیر را برای جامعه مدنی قایل شده‌اند: ۱ - وجود خانواده‌ها، گروههای غیررسمی و انجمنهای داوطلبانه که چندانگی و خود سامانی آنها شکلهای گوناگونی از زندگی را ممکن می‌کند.

۲ - وجود نهادهای فرهنگی و ارتباطی که حوزه عمومی یا آشکار زندگی را در بر می‌گیرند.

۳ - امنیت و حرمت حوزه خصوصی زندگی و قلمرویی که افراد بتوانند در آن تواناییهای خود را متحقق سازند و به گزینشهای اخلاقی مستقل دست یازند.

۴ - تعیین حدفاصل میان وجوه یاد شده و فراهم کردن این امکان که مثلاً حوزه‌های عمومی و خصوصی زندگی از یکدیگر یا از دولت و زندگی اقتصادی متمایز بمانند نیازمند وجود ساختارهای ترقی و یک سلسله حقوق اولیه است که بدون آنها جامعه مدنی استقرار نخواهد یافت. این برداشت متأثر از اندیشه‌های یورگن هابرماس است. برای اطلاع بیشتر:

ر. ک.: عظیمی، فخرالدین، «دموکراسی، جامعه مدنی و تمدن مدرن»، مجله نگاه نو، شماره ۳۰، ص ۸؛ و نیز ر. ک. مجموعه مقالات، تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران، تهران، سازمان مدارک فرهنگی.

۲. امیراحمدی، هوشنگ، «درآمدی بر جامعه مدنی در ایران امروز»، مجله ایران فردا، شماره ۲۷،

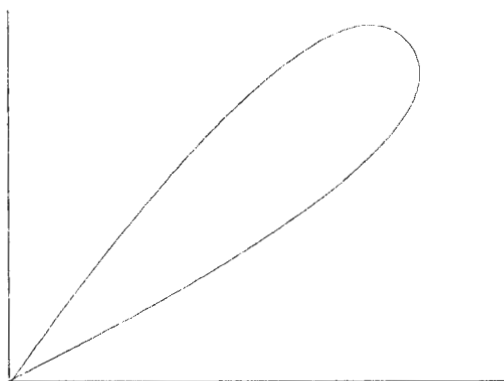
جامعه مدنی کمک نخواهد کرد.

۴ - تقویت اعتماد عمومی به یکدیگر. اساس این اعتماد بر پایه مجموعه‌ای از مقررات و هنجارهای مورد قبول عامه است.

۵ - جامعه مدنی حوزه‌ای است عمومی میان دولت و شهروند که برای اعمال و کردار این دو قطب در قبال هم، قاعده تعیین می‌کند.

شکاف بین دولت استبداد نفتی و جامعه مدنی

دولت و جامعه مدنی در برابر یکدیگر با درجات متفاوتی از توانمندی برخورد دارند و تفاضل قدرت دولت و جامعه مدنی را در هر لحظه از زمان «شکاف قدرت» می‌گویند.



در مراحل اولیه هر فرآیند توسعه موفقیت‌آمیز، دولت نیرومندتر از جامعه مدنی است و شکاف قدرت معمولاً چشمگیر است. اما هر چه جامعه توسعه یافته‌تر می‌شود امکان شکل‌گیری جامعه مدنی و افزایش قدرت آن نیز در برابر دولت به طور بالقوه بیشتر می‌شود. اگر شکاف قدرت را تناقض قدرت میان دولت و جامعه مدنی بدانیم، در این صورت کشوری که در همه ابعاد، از جمله در حوزه سیاسی توسعه می‌یابد می‌تواند از مرحله‌ای که در آن شکاف قدرت کاملاً چشمگیر است به مرحله‌ای پا گذارد که در آن شکاف بین دولت و جامعه مدنی تقلیل یافته است.

به طور کلی در ایران دوران محمدرضا پهلوی زمینه برای توسعهٔ جامعهٔ مدنی فراهم نبود و ملت همواره خود را در تقابل با دولت احساس می‌کرد. رابطهٔ بین دولت و جامعهٔ مدنی نامتوازن، نامناسب، غیر قابل رشد و یک طرفه بود. دولت در دوران پهلوی فاقد حداقل زمینه‌های لازم برای گسترش مردم سالاری و مشارکت مردمی بود. دولت از انضباط لازم برخوردار نبود و نسبت به جامعه و مردم مسئولیتی احساس نمی‌کرد. جامعهٔ مدنی و دولت هیچ یک پذیرای شیوه‌های تدریجی و مسالمت‌آمیز حل و فصل تعارضات خود نبودند؛ به طوری که این وضع به انقلاب ۱۹۷۹ انجامید. یکی از عوامل مهم در ایجاد شکاف دولت و جامعه مدنی حاکمیت استبدادی بود که ریشه در تاریخ سیاسی ایران داشت. وجود یک حکومت مستبد که امکان وجود نهادهای واسطه‌ای را بین مردم و دولت از بین برد و خصلت تحصیل داری آن نیز در بر هم خوردن نظم و ثبات اجتماعی مورد نظر جامعه مدنی دخیل بود. دولت با استفاده از درآمدهای نفتی، حیات اقتصادی مستقلی یافته بود و خود را موظف نمی‌دانست که در مورد اعمال خود به جامعه جوابگو باشد. این خصیصه باعث شد تا امکان رشد فرهنگ سیاسی و اقتصادی غیر مولد و ضد ارزشی در جامعه به وجود آید و باعث شود تا جامعهٔ مدنی تحول نیابد و به خواستها و گرایشهای منفی و توده‌ای دولت تن دهد. بنابراین مقوله افزایش درآمد نفتی و به تبع آن شکل‌گیری استبداد نفتی، ریشهٔ جامعه مدنی را از بیخ خشکانید و درآمدهای کلان نفتی باعث تقویت یکی از موانع عمده شکل‌گیری جامعه مدنی، یعنی دولت مستقل از جامعه، شد.

شرایط اجتماعی دوران افزایش قیمت نفت نمایانگر این واقعیت بود که برای تحول دولت پهلوی و شکل‌گیری جامعه مدنی و دستیابی به خصلت‌های توسعه‌گرا باید نقش منفی نفت، که در سرمایه‌گذاری نابجا و غیر اصولی به کار می‌رفت، کنار گذاشته می‌شد. استفاده غلط دولت پهلوی از نفت، که ناشی از گرایش استبدادی و ستم شاهی آن بود، و در کنار آن، نقش و حضور غرب، که جهت کسب منافع خود بر دولت اعمال نفوذ می‌کرد، مسیر استفاده از نفت را، که می‌توانست در جهت توسعهٔ اقتصادی به کار

رود، تغییر داد.

بنابراین جامعه ایران دوران محمدرضا شاه را نمی‌توان یک جامعه مدنی دانست بلکه همواره در میان یک جامعه سنتی و جامعه توده‌دار در نوسان بود. موانع عدیده‌ای در مسیر مدنی بودن جامعه وجود داشت که در میان آنها تبعات منفی ناشی از افزایش درآمد نفت و سیاست دولت در این رابطه حائز اهمیت بود. یکی از تبعات تمرکز قدرت دولتی در رژیم محمدرضا شاه این بود که نظام خود را عین مدنیت قلمداد می‌کرد و بهره‌گیری از خدمات عمومی دولتی را جایگزین مناسبی برای بهره‌گیری از خدمات تشکلهای سیاسی می‌دانست. همین مطلب باعث رشد بیش از حد دولت شد. گسترش بی‌رویه قدرت دولتی هیچ‌گاه در جهت تأمین آزادیها و حقوق مدنی افراد به کار گرفته نشد. حکومت آمرانه پهلوی با رفتارهای آمرانه و خود رأی خود عملاً توان مشارکت سیاسی را از مردم سلب کرد. نتیجه مهم این وضعیت این بود که روند اجتماعی شدن افراد به طور ناقص انجام شد و افراد از آنچنان تربیت مدنی برخوردار نشدند تا بتوانند به اعضای موثر نهادهای جامعه مدنی تبدیل شوند.

سیاست استعماری غرب در قبال نفت ایران و عدم رشد جامعه مدنی از موانع دیگری که در شکل‌گیری جامعه مدنی در ایران تاثیر جدی داشت، دخالت استعمارگران غرب در رابطه با مسأله نفت ایران بود.^(۱) با شروع دهه ۴۰ محمدرضا شاه سیاست نظامی‌گری را اتخاذ کرد و در پی عقد قراردادهای نظامی مهمی با آمریکا برآمد. مانور مشترک ایران و آمریکا در ۳۰ اسفند ۴۲ در پی چنین سیاستی برگزار گردید. همزمانی دو طرح توسعه اقتصادی و میلیتاریسم نیازمند بودجه فوق‌العاده‌ای بود که تنها از راه نفت امکان‌پذیر می‌شد و این تحول غیر طبیعی و جهش نامتناسب در

۱. ر.ک.:

M. Parsa, "Economic Development and Political Transformation," *Theory and Society*, Vol. 14, 1985.

ظرفیت کشور، سرنوشت ایران را به نفت گره می‌زد و همین امر باعث تشویق و ترغیب محمدرضا شاه در اتخاذ روش استبدادی گردید. تحولات فوق سبب شد که شاه از احساس ابرقدرت شدن خود دچار نخوت و غرور گردد و چنان روحیه‌ای پیدا کند که نه تنها مردم بلکه نزدیکان او نیز قادر به تماسهای عادی و روزمره‌ای با وی نباشند. رژیم محمدرضا درآمد نفت را از راه افزایش صادرات نفتی بالا برد اما ^۱/_۳ این درآمدها صرف خریدهای نظامی می‌شد که ربطی به توسعه صنعتی نداشت و در جهت خواست سیاست آمریکابود که، با پول ناشی از عواید نفت، به تشکیل پایگاه نظامی اقدام می‌کرد.

شرایط حاصل از سیاست نفتی غرب در ایران نیز دومین عاملی بود که باعث تضعیف جامعه مدنی گردید و شکاف بین دولت و ملت را عمیق‌تر کرد. جدول زیر نتیجه‌گیری و جمع‌بندی فصل ششم

۱ - نفت در ایران عامل شکل‌گیری تحولات سیاسی - اقتصادی بسیاری به شمار می‌آید و هرگونه مطالعات جامعه‌شناسانه درباره ساخت قدرت سیاسی در دوران پهلوی بدون توجه به پدیده نفت و تاثیر آن در اقتصاد سیاسی و ساخت اجتماعی توفیقی نصیب محقق نخواهد کرد. لذا می‌توان اذعان داشت که نفت در اقتصاد سیاسی ایران معیار و ملاک قابل قبولی در شناسایی نظامهای سیاسی و بررسی عملکرد ساخت قدرت در ایران محسوب می‌شود.

۲ - رژیم محمدرضا شاه جهت حفظ مشروعیت خود و برای خروج از موقعیت تضعیف شده به لحاظ آسیبهایی که از سوی مخالفان دیده بود، ایجاد یک سیستم متمرکز سیاسی را ضروری می‌دانست. این امر با افزایش ناگهانی درآمدهای نفتی مصادف شد و شاه سعی کرد تا با استفاده از این شرایط پیش‌بینی نشده، جهت دستیابی به اهداف مورد نیاز و تشکیل یک دستگاه پرقدرت متمرکز دولتی اقدام کند. بنابراین افزایش درآمدهای نفتی در تداوم گرایشهای متمرکزگرایانه و نئوپاتریمونیالیستی نقش مؤثری داشت.

۳- در دوران محمدرضا شاه، به لحاظ شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی، نفت ایران از اهمیت خاصی بهره‌مند شد. با افزایش قیمت نفت و گسترش تولید در زمان کوتاهی این منبع طبیعی نقش سرنوشت‌سازی در اقتصاد ایران ایفا کرد. این امر مصادف بود با بروز تحولات منطقه‌ای و جهانی از قبیل جنگهای دهه ۱۹۷۰ میلادی و جنگهای (۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل) و افزایش تقاضای جهانی برای خرید نفت. در چنین شرایطی اقتصاد مبتنی بر فروش نفت باعث تقویت ساختار قدرت سیاسی گردید. اما واقعیتهای اقتصادی ناشی از افزایش ناگهانی درآمد نفت شرایط اقتصادی پیش‌بینی نشده‌ای را ایجاد کرد که بر اقتصاد ایران صدمه‌ای جدی وارد ساخت.

۴- افزایش درآمدهای نفتی ناشی از فروش نفت باعث شکل‌گیری نظام استبداد نفتی در ایران شد. سیاستگذارهای نظام حاکم، شکاف بین دولت و اقشار و طبقات اجتماعی را به دنبال داشت. اما پیامدهای ناشی از افزایش درآمدهای نفتی تنها در پیدایش یک نظام استبدادی خلاصه نمی‌شود، بلکه پیامدهای دیگری را که به مراتب جدی‌تر و با اهمیت‌تر بودند، به دنبال داشت. شکاف فزاینده بین دولت و ملت نتیجه مشترک آثار و پیامدهای حاصل از درآمد نفتی می‌باشد.

بعضی از دیگر پیامدها به شرح ذیل می‌باشد:

افزایش درآمدهای نفتی در دوره‌ای خاص موجب بالا بردن انتظارات مردم شد. سپس با کاهش قیمت نفت و شروع دوره‌ای جدید، رژیم از برآوردن انتظارات مردم عاجز ماند و نتوانست پاسخگوی توقعات مردم باشد. این وضعیت به آسیب‌پذیری و تزلزل ساخت قدرت سیاسی و شکاف بین دولت و اقشار و طبقات اجتماعی خصوصاً طبقه متوسط جدید منجر گردید.

وابستگی دولت ایران به غرب، که به سبب اقتصاد تک‌محصولی نفت تشدید می‌شد، برای حکومت محمدرضا شاه عملاً راه هرگونه ابداع و ابتکار را مسدود کرد. دولت ایران به جای قطع وابستگی نفتی و از بین بردن واسطه‌ها و تحقق بخشیدن به ملی کردن صنعت نفت، اقدام به عقد قراردادهایی کرد که تنها نفت را به قیمت ارزان

در اختیار غرب می‌گذاشت. درآمد نفت بزرگ‌ترین درآمد دولت محسوب می‌شد و اجرای همه برنامه‌های اقتصادی و سیاسی دولت به طور عمومی از درآمدهای نفتی تامین می‌شد. سیاست تک محصولی ایران بتدریج در فاصله سالهای ۱۳۵۰ - ۱۳۵۶ تشدید یافت و اعطای وام‌های خارجی دولت را با محدودیتهای مالی مواجه ساخت. بروز چنین وضعیتی جدایی دولت و ملت را تشدید می‌کرد.

سیاست شبه مدرنیستی دولت نئوپاتریمونیال ایران با استفاده از افزایش درآمدهای نفتی موجب تضاد بین نوسازی اقتصادی - اجتماعی و توسعه سیاسی شد و عملاً شکاف سیاسی را بین دولت و مردم سبب شد.

۵- در این فصل یکی از فرضیه‌های اساسی این پژوهش مورد تأیید قرار گرفت. این فرضیه عبارت است از اینکه افزایش درآمد نفت و تشدید خصلت تحصیل داری رژیم پهلوی به «استقلال» هر چه بیشتر دولت از طبقات اجتماعی (جامعه مدنی) در روند نوسازی منجر شد. اما باید توجه داشت که افزایش درآمد نفت علاوه بر استقلال دولت از طبقات اجتماعی باعث شکل‌گیری وضعیت جدیدی در روابط بین قدرت سیاسی و اقشار و طبقات اجتماعی گردید که نتیجه آن شکاف فزاینده بین دولت و جامعه بود. از طرفی هم افزایش درآمد نفت موجب تضعیف اجزایی شد که در توسعه و رشد جامعه، عوامل کلیدی به شمار می‌روند که از جمله آن جامعه مدنی، استقلال سیاسی - اقتصادی و غیره می‌باشد.

فصل هفتم

علل ناتوانی رژیم محمدرضا شاه در القای هویت سیاسی - فرهنگی سازگار با نظام شاهنشاهی به طبقات متوسط شهری و روستایی

رژیم شاه با حمایت قدرتهای خارجی و بدون مشروعیت مردمی زمام امور را در دست گرفت و از همان ابتدا پایه‌های حکومت وی آماج مخالفت اقشار و طبقات اجتماعی قرار گرفت و جامعه ایران دستخوش حوادث سیاسی شد. بروز اغتشاشات و حوادث متعدد دوران حکومت محمدرضا شاه دلالت بر عدم مشروعیت سیاسی رژیم داشت. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، تنشهای اجتماعی سالهای ۱۳۵۷ - ۱۳۴۲، مشکلات ساختاری نظام، ضعف مبانی ایدئولوژیک شاهنشاهی، و ناتوانی ارتباط فرهنگی شاه با اقشار و طبقات اجتماعی نمونه‌هایی آشکار از عدم مشروعیت سیاسی رژیم محسوب می‌شدند.

سؤال این است که چرا رژیم محمدرضا شاه با وجود شرایط مناسب اقتصادی - بین‌المللی نتوانست گفتمان ناسیونالیسم شاهنشاهی را، که ریشه تاریخی داشت، مورد قبول عامه مردم گرداند؟ چرا رژیم محمدرضا پهلوی در آموزش و القای فرهنگ شاهنشاهی به اقشار و طبقات اجتماعی ناتوان بود و وی در طی دوران سلطنت خود هیچ‌گاه از حمایت فرهنگی - سیاسی اقشار و طبقات مختلف اجتماعی برخوردار

نبود.

در دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی بیش از ۹۵٪ از مردم در زمره مخالفان سیاسی رژیم به شمار می‌رفتند و بجز اقشار بسیار اندکی، که منافع آنها به دوام و ادامه سلطنت بستگی داشت، بقیه اقشار اجتماعی از شاه حمایت نکردند. مخالفت اقشار و طبقات اجتماعی بویژه از این نظر جالب توجه است که علاوه بر طیف گسترده طبقه متوسط شهری، طبقه متوسط دهقانی را هم فراگرفت. این دو طبقه اجتماعی، که یکی از شهر سر برآورد و دیگری از روستا و هر یک از گفتمان خاص شهری و روستایی بهره‌مند بودند، از محمدرضا شاه حمایت نکردند و چون دیگر طبقات اجتماعی از فرصت‌های به دست آمده در تضعیف رژیم شاه استفاده کردند یا رژیم را در فعالیتهای سیاسی - فرهنگی و برنامه‌های اقتصادی یاری نمودند. این حادثه خلاف انتظار و پیش‌بینیهای متصور بود، چرا که دولت ایران در روند سیاست شبه مدرنیستی و طرح اصلاحات ارضی امیدوار بود که از حمایت اجتماعی طبقات شهری و روستایی بهره‌مند شود. نکته قابل توجه این است که در اغلب کشورهای توسعه یافته، طبقات متوسط، بویژه طبقه متوسط جدید، همواره خواهان مشارکت در مسائل حکومت بوده‌اند و حکومت‌ها می‌کوشند تا از توان و قابلیت آنها بهره‌مند شوند. نمونه‌های متعدد کشورهای صنعتی شده چون برزیل، کره جنوبی و غیره و کشورهای صنعتی جهان نمایانگر همکاری و مشارکت طبقه متوسط جدید با حکومت در امر نوسازی است. رژیم شاه نیز با دست زدن به برخی اصلاحات دقیقاً خواهان ایجاد یک پایگاه سیاسی - فرهنگی در بین طبقات متوسط شهری و روستایی بود. در این فصل به دلیل اهمیت سیاسی - اجتماعی و فرهنگی این دو طبقه سعی شده است تا علل ناکامی رژیم شاه در اشاعه یک گفتمان فرهنگی - سیاسی شاهنشاهی در بین طبقات متوسط شهری و دهقانی بررسی شود. آنچه در تحلیل رابطه دولت و طبقه اجتماعی در این فصل حائز اهمیت است، تبیین و تشریح عوامل شکست سیاست‌های فرهنگی رژیم در برابر طبقه متوسط شهری و دهقانی است و نیز علت یابی ناتوانی رژیم در جذب این طبقات به

منظور مشارکت در امر نوسازی و اجرای برنامه‌های دولت می‌باشد.

۱- مفاهیم عمده در شناخت هویت فرهنگی

مفهوم فرهنگ سیاسی

فرهنگ سیاسی اصطلاح تازه‌ای است که در پی آن است تا مفاهیم جا افتاده‌ای مثل ایدئولوژی سیاسی، روح و خلق و خوی ملی، روانشناسی سیاسی ملتها و ارزشهای بنیادین مردم را روشن‌تر و نظام‌مندتر از تعاریف شناخته شده عرضه کند و محصول تاریخ جمعی یک نظام سیاسی محسوب می‌شود.^(۱)

فرهنگ سیاسی بر این فرض مبتنی است که:

(۱) نگرشها و احساسات و ادراکات حاکم بر رفتار سیاسی در هر جامعه‌ای، از امور تصادفی نیستند بلکه نمایانگر الگوهای سازگاری هستند که با هم تناسب دارند و یکدیگر را متقابلاً تقویت می‌کنند.

(۲) هر جامعه، فرهنگ سیاسی خاص خود را دارد که به فرایندهای سیاسی معنا و جهت می‌دهد.

(۳) هر فرد در زمینه تاریخی خود باید چیزهایی بیاموزد و به درونی کردن معرفت و احساسات مربوط به سیاست در جامعه و مردم خویش اقدام کند و لذا ریشه فرهنگ سیاسی در روانشناسی است. به این معنا که فرهنگ سیاسی را هر نسل از نسل قبل به ارث می‌برد. فرایند کلی هم باید تابع قانونی باشد که بر توسعه شخصیت فردی و فرهنگ عمومی جامعه حاکم است.^(۲)

رفتار سیاسی هر فرد، گروه، طبقات و حتی دولت به چگونگی فرهنگ سیاسی آن بستگی دارد. فرهنگ سیاسی خاص هر جامعه، برداشتها، تلقیها، گرایشها و تفاوت‌های

1. Stephen Chilton, "Defining Political Culture", Western Political Quarterly, vol 41, No3, September 1988, P: 40

2. Lucian W. Pye and Sidney Verba, Political Culture and Political Development (Princeton, M. J: Princeton University Press, 1985), pp 2 - 8

گوناگون افراد آن جامعه را در رابطه با مشروعیت و کارکرد سیاسی تعیین می‌کند که این خود تعیین‌کننده رفتار سیاسی افراد جامعه خواهد بود. بنابراین رفتار سیاسی در بستر فرهنگ سیاسی نهفته است و برای توضیح و تشریح رفتار سیاسی باید فرهنگ سیاسی شناخته شود. در واقع فرهنگ سیاسی، رفتار سیاسی فرد را هدایت می‌کند و ساختار ارزشی جامعه را به وجود می‌آورد. فرهنگ سیاسی محصول تاریخ نظام سیاسی و اعضای منفرد نظام است و ریشه در رویدادهای اجتماعی و تجارب فردی دارد. فرهنگ سیاسی رویکرد ذهنی یا نگرش افراد را به موضوعات اجتماعی تا حدود زیادی تعیین می‌کند.^(۱)

گابریل آلموند اصطلاح فرهنگ سیاسی را به سمت‌گیری خاص سیاسی اطلاق می‌کند؛ یعنی مجموعه‌ای از سمت‌گیریها نسبت به اهداف خاص و روندهای اجتماعی. هنگامی که ما از فرهنگ سیاسی یک جامعه صحبت می‌کنیم به نظام سیاسی اشاره می‌کنیم که در معارف، احساسات و ارزیابی مردمش درونی شده باشد.^(۲)

آلموند و وربا سه نمونه عالی از فرهنگ سیاسی را معرفی می‌کند:

الف) فرهنگ سیاسی مشارکتی:

این نوع از فرهنگ سیاسی در جوامع بسیار پیشرفته وجود دارد. در این جوامع مردم در زندگی سیاسی مشارکت می‌کنند. به دیگر سخن در فرهنگ سیاسی مشارکتی، مردم به شهروند بودن خود آگاهند و به سیاست توجه می‌کنند. مشارکت‌کنندگان سیاسی از ساختار روند نظام سیاسی خود آگاهی دارند و در کار

1. R. E Dowse and J. A. Hughes, Political Sociology Chichester: John Wiley and Sons, 1986, P.70

2. Gabriel A. Almond and Sidney Verba, The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations, (Princeton: Princeton University Press, 1963), pp. 13 - 15.

تصمیم‌گیری سیاسی دخالت می‌کنند و به نظام سیاسی کشورشان افتخار می‌کنند و به طور کلی مایلند که درباره آن بحث کنند. مشارکت‌کنندگان معتقدند که می‌توانند تا حدی بر سیاست تأثیرگذارند و مدعی هستند که می‌توانند نسبت به بی‌عدالتیها به صورت گروههای سازمان یافته معترض باشند. فرهنگ سیاسی مشارکتی آشکارا مناسب‌ترین زمینه برای حفظ دموکراسی است.

ب) فرهنگ سیاسی تبعی:

در این فرهنگ مردم خود را شهروند می‌دانند و به سیاست توجه دارند اما به صورت انفعالی با سیاست درگیرند. اخبار سیاسی را پیگیری می‌کنند اما به نظام سیاسی خود مفتخر نیستند و نسبت به آن چندان تعهد و تکلیفی احساس نمی‌کنند. در انتخابات شرکت می‌کنند اما صمیمانه رای نمی‌دهند. در چنین فرهنگی، که مردم خود را کاملاً تابع می‌دانند، دموکراسی به دشواری می‌تواند ریشه استوار یابد.

ج) فرهنگ سیاسی محدود:

فرهنگ سیاسی محدود به کسانی قابل اطلاق است که از نظام سیاسی خود، آگاهی چندانی ندارند یا اصلاً از آن گاه نیستند و فکر نمی‌کنند که یک شهروند یا عضوی از یک جامعه و از یک ملت هستند. این گونه افراد را در هر جامعه‌ای می‌توان یافت اما در جوامع سنتی و عقب مانده شمار آنها بیشتر است. وفاداریهای خیلی محدود و نزدیکی دارند و به نظام سیاسی کشورشان مباحثات نمی‌کنند و از آن هم انتظاری ندارند. به سیاست اعتنا نمی‌کنند از آن کم اطلاع دارند و بندرت درباره مسائل سیاسی سخن می‌گویند. توسعه فرهنگ دموکراسی در فرهنگ سیاسی محدود بسیار دشوار است.^(۱) آلموند و وربا همچنین نوع دیگری از فرهنگ سیاسی را فرهنگ سیاسی مختلط

۱. عالم، عبدالرحمن، «فهم فرهنگ سیاسی»، مجله سیاست خارجی، شماره ۴، سال نهم، زمستان ۱۳۷۴، ص ۱۵۲.

می‌نامند. ایشان معتقد هستند، که در هر کشور خارجی الزاماً یک فرهنگ سیاسی مشارکتی یا تبعی یا محدود وجود ندارد. ممکن است در جامعه‌ای افرادی را با فرهنگ سیاسی محدود و تبعی ملاحظه کرد که از فرهنگ سیاسی مشارکتی نیز برخوردارند. همچنین یک جامعه ممکن است هر سه فرهنگ را داشته باشد. سه نوع ایستار یا گرایش در جوامع مختلف وجود دارد که هر یک نقش خاص خود را ایفا می‌کند.

به نظر آلموند و وربا جوامع بر این سه ایستار قرار دارند. ایستار ادراکی^(۱) حاکی از شناخت و بینش علمی و آگاهانه فرد نسبت به رهبران برجسته و مسائل سیاسی می‌باشد. فردی که در چارچوب این کیفیت فرهنگی قرار دارد، نظام سیاسی را بر مبنای نتایج عینی و ملموس به دست آمده ارزیابی می‌کند. معیار ارزیابی برای فرد دارای ایستار، ادراکی از نظام، میزان موقعیت نظام در انجام نیازها و حل مشکلات است.

نوع دوم نگرش به نظام، ناشی از احساسات القا شده به فرد است و فرد بر پایه این احساسات به ارزیابی نظام اقدام می‌کند. در این ایستار احساسی^(۲) دوستی و نفرت به نظام مانع از ارزیابی دقیق واقعیت‌های نظام است. در سومین ایستار، یعنی ایستار ارزشی^(۳)، نگرش یک فرد نسبت به نظام ناشی از ارزشهای اخلاقی، مذهبی یا سنتی جامعه است. این ارزشگذاری موجب می‌شود تا سیاستها و رهبران برجسته نظام مافوق مسائل علمی و روزمره قرار گیرند. فردی که دارای ایستار فرهنگی ارزش است نسبت به روند جریان‌ات برخلاف کسی که مبنای قضاوتش ایستار احساسی است، ناآگاه عمل نمی‌کند. برعکس او از روند جریان‌ات آگاه است. اما نظریه رعایت سنن و ارزشها خود را مقید به رعایت اصولی می‌داند که موبد یا مخرب نظام سیاسی موجود

1. Cognitive

2. Affective

3. Valuative

است. بعضی مطالعات تجربی نشان می‌دهد که نگرشهای القاء شده یا آموخته شده در کودکی، نقش موثری در جهت‌گیری فکری فرهنگ سیاسی اعضای جامعه سیاسی دارد.^(۱)

بنابراین فرهنگ سیاسی به عنوان یک چارچوب تئوریک در مطالعات جامعه‌شناختی از بین چهارگرایش موجود - یعنی تحلیل طبقاتی، تحلیل سیستمی، تحلیل بر مبنای مراحل رشد و تحلیل بر مبنای فرهنگ^(۲) دارای اهمیت ویژه‌ای است. خصوصاً اگر موضوع بحث دربارهٔ سیاستهای فرهنگی و هویت‌سازی مربوط شود.

در تعاریفی که از سوی پژوهشگران نسبت به رهیافت فرهنگ سیاسی ارائه شده است مفهوم فرهنگ سیاسی به معنای واحدی به کار نرفته است. دلیل این امر آن است که مفهوم سیاسی مانند مفاهیمی چون دولت، قدرت و نظایر آن انتزاعی است و تحت تأثیر شرایط و مقتضیات اجتماعی در زمانهای مختلف تغییر می‌کند. اما در مجموع آنچه مورد توجه این تحقیق قرار دارد این است که فرهنگ سیاسی به مجموعهٔ نگرشها و برداشتهای موجود در یک گروه اجتماعی اطلاق می‌شود که نسبت به عمل سیاسی شکل می‌گیرد. لازمهٔ تحلیل ساخت قدرت سیاسی در هر نظام، بررسی فرهنگ سیاسی آن نظام است که رفتار سیاسی رهبران و اقشار اجتماعی را تعیین می‌کند. از سویی مشروعیت نظام سیاسی متأثر از فرهنگ سیاسی حاکم بر جوامع می‌باشد. توضیح اینکه پایه‌های اصلی مشروعیت‌زایی در نظامهای سیاسی بستگی به نوع فرهنگ سیاسی حاکم بر آن جامعه دارد. مشروعیت نظامهای سیاسی، که تحت حاکمیت فرهنگ سیاسی مشارکتی قرار دارند، با مشروعیت نظامهایی، که تحت حاکمیت فرهنگ سیاسی تبعی یا محدود قرار دارند، متفاوت است و دوام و بقای مشروعیت حکومتها نیز در چارچوب فرهنگهای سیاسی مذکور متفاوت است. لذا هرگونه تحلیل و بررسی در زمینهٔ مشروعیت نظامهای سیاسی منوط به شناسایی و

۱. سیف زاده، سید حسن، نوسازی و دگرگونی سیاسی، تهران، نشر سفیر، ۱۳۶۸، ص ۹۴-۹۳.

2. Ronald Chilcote, Theories of Comparative Politics, Boulder: Westview Press, 1981, p 40

امعان نظر فرهنگ سیاسی آن جامعه است.

گفتمانهای سیاسی دهه ۴۰ و ۵۰

در دو دهه ۴۰ و ۵۰ فرهنگ سیاسی ایران تحت تأثیر چهار زمینه فرهنگی ذیل بودند:

۱- گفتمان شاهنشاهی

این خرده فرهنگ بر تاریخ ۲۵۰۰ ساله قرار داشت و هسته مرکزی آن آمیزه‌ای از ایرانی‌گری پیش از اسلام، سنت شاهی، و تجددگرایی بود. این گفتمان بر اساس اسطوره‌هایی از قبیل خدا، شاه، میهن و اینکه سلطنت یک موهبت الهی است، تمدن درخشان باستان، تکیه بر نژاد آریایی و نمادهایی چون تاج و تخت و پرچم قرار داشت. بر پایه چنین فرهنگی، شاه و دربار رابطه‌ای مقتدرانه و مبتنی بر سلسله مراتب با فرمانبرداران و زیردستان داشتند و قانون در نهایت باید مورد تأیید شاه می‌بود. هدف عمده مروجان این خرده فرهنگ، اشاعه ظواهر فرهنگ غرب و پذیرش بی‌چون و چرای اقتدار پدرگونه شاه بود، و پایگاه اجتماعی خود را در میان سرمایه‌داری وابسته و طبقه متوسط جدید جست و جو می‌کردند. نهادهایی چون ارتش، دستگاه اداری و خود دربار با این فرهنگ مرتبط بودند و موجبات تداوم آن را فراهم می‌کردند.

۲- گفتمان اسلام سنتی

این گفتمان از زمان صفویه در ایران شکل گرفت. هسته مرکزی آن فرهنگ مذهبی بود و از طریق اسطوره‌هایی چون: پیروزی حق بر باطل، حکومت عدالت گستر امام غایب و نمادهای چون عزاداری ایام عاشورا، مراسم عبادی - جمعی، اجرای احکام و رعایت مسائل شرعی و غیره به ظهور می‌رسید.

در گفتمان سیاسی اسلام سنتی تمرکز اقتدار در دست روحانیت بود که بارزترین نمونه آن در نظریه ولایت فقیه حضرت امام تبلور یافت. در این گفتمان قانون باید منطبق بر شرع باشد. مراجع و علمای دین می‌توانند آن را تفسیر نمایند. نهادهای چون حوزه‌های علمیه، مساجد و هیئتهای دینی موجب استمرار و دوام این گفتمان بودند.

از نظر پیروان این دیدگاه، اسلام سنتی برای حفظ هویت ملی باید مورد استفاده قرار می‌گرفت.^(۱) اسلام سنتی با هرگونه پیشرفت و نوسازی مخالف نیست بلکه با اندیشه‌ها و الگوهای وارداتی مخالف است که سعی دارند ارزشهای سنتی را از هرگونه مشروعیتی محروم سازند.^(۲) در چنین شرایطی نخبگان این گفتمان به لحاظ مواجه شدن با شرایط بحرانی از خود عکس‌العمل نشان می‌دادند و با برخی مظاهر تجدد و نوسازی به مخالفت برمی‌خاستند.

۳- گفتمان ملی‌گرایی

این گفتمان از زمان مشروطه شکل گرفت و هسته مرکزی آن، ملیت ایرانی بود. هویت این فرهنگ از طریق اسطوره‌هایی چون آزادی و حاکمیت قانون مشخص می‌گشت و با نمادهایی چون آب، خاک، افتخارات ملی و وطن‌پرستی بیان می‌شد. گفتمان موجود این فرهنگ سیاسی با شاخصهایی چون: استقلال‌طلبی و دموکراسی در قالب قانون اساسی رقم می‌خورد و هدف نهایی این گفتمان، حفظ و سربلندی میهن و پیشرفت و نوسازی بود که بر مبنای الگوهای غربی و با نگاهی ضد استعماری و استقلال‌طلبانه طرح‌ریزی می‌شد. پایگاه اجتماعی آنها طبقه متوسط شهری، بخشی از سرمایه‌داری ملی یا داخلی و روشنفکران غیر مذهبی بود.

۱. اشرف، احمد، «زمینه‌های اجتماعی سنت‌گرایی و تجددخواهی»، ایران‌نامه، سال یازدهم، ۱۳۷۱.

۲. سهراب‌زاده، مهران، «نقش سنت در توسعه»، فرهنگ توسعه، شماره ۲، ۱۳۶۸.

۴- گفتمان اسلام نوگرا

هسته مرکزی این گفتمان، آمیزه‌ای از مذهب و ملیت بود که از طریق اسطوره‌هایی چون: عدالت، برابری، آزادی و علی وارگی و حسین گونگی خود را نشان می‌داد که در اندیشه کسانی مانند دکتر شریعتی، آل احمد و بازرگان و... وجود داشت. آنها اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی با نفوذ جهت مبارزه علیه ظلم و بی عدالتی می‌دانستند و جامعه آرمانی اسلامی را بستری برای رشد انسان کامل معرفی می‌کردند.

قانون در چنین دیدگاهی از روح دین سرچشمه می‌گرفت و توسط نمایندگان مردم تدوین می‌شد. هدف نهایی قانون نیل به کمال انسانی بود. این گفتمان سیاسی از طریق گزینش جنبه‌های از الگوهای غربی و با رعایت عدالت و استقلال و ضدیت با امپریالیسم، طرفدار پیشرفت و نوسازی بود. پایگاه اجتماعی این فرهنگ را بخشهای از طبقه متوسط شهری، بخشی از سرمایه‌داری ملی و اکثریت تحصیل کرده‌های مسلمان تشکیل می‌دادند.

این گفتمانهای سیاسی علاوه بر وجوه اشتراک، وجوه افتراق اساسی تر و جدی تری نیز با هم دارند که مرزبندی خاصی بین آنها ایجاد کرده است. شکل‌گیری تاریخ سیاسی ایران نیز ناشی از همین نقاط اشتراک و افتراقی بوده است که باعث ائتلافها و تضادهای عمده در تاریخ سیاسی ایران گردید. به عنوان مثال در عصر مشروطه، اسلام سنتی با ملی‌گرایی علیه استبداد شاهی متحد شدند و پایه‌های سلطنت را تضعیف کردند. پس از مدتی استبداد سلطنتی توسط رضا شاه بازسازی شد و فرهنگ اسلام سنتی را کنار زد. در نهضت ملی، فرهنگ ملی‌گرایی با اسلام سنتی و فرهنگ اسلام نوگرا متحد شدند و سلطنت طلبی را کنار زدند. پس از مدتی گفتمان سلطنتی قدرت خود را به دست آورد و با سرکوب سایر گفتمانهای موجود در جامعه به بازسازی خود پرداخت. در اواخر دهه ۵۰ اسلام سنتی، اسلام نوگرا و ملی‌گرایی، سلطنت محمدرضا شاه را سرنگون کردند.

گفتمانهای فرهنگی رضاشاه

شکل‌گیری گفتمان سیاسی دوران محمدرضا شاه از زمان حکومت رضاشاه آغاز گردید. در واقع ریشه‌های اصلی این گفتمان را در دوران رضاشاه باید جست‌وجو کرد. به طور خلاصه محورهای اصلی فرهنگ سیاسی این دوران عبارتند از:

(الف) پیوند سلطنت با موجودیت ایران و ایران‌گرایی با تاکید بر لزوم تجدید عظمت ایران باستان.

(ب) تجددگرایی در قالب تقلید از الگوهای رفتاری غرب و تاکید بر مظاهر بیرونی تمدن غرب.

(ج) شاه دوستی و شاه محوری و تلاش برای خلق وجهه کاریزمایی برای پادشاه.

(د) رد اسلام سنتی و روحانیت به عنوان مدافعان سنت و عقب‌ماندگی.

تجدید عظمت ایران پس از انقلاب مشروطه به صورت یک آرمان ملی متجلی شد و ناسیونالیسم در دوران رضاشاه یکی از زیرساختهای اساسی حکومت بود.

ایران‌گرایی دوران رضاشاه در اقدامات زیر انعکاس یافت: ^(۱)

(الف) تأسیس فرهنگستان.

(ب) بزرگداشت فردوسی و شاهنامه.

(ج) تدوین تقویم مستقل ایرانی.

(د) تغییر نام کشور.

(ذ) باستانشناسی.

ایران‌گرایی در حوزه ادبیات در دوبخش زبان و ادبیات مکتوب ظهور کرد. در محافل مختلف، خصوصاً سازمانهای نظامی، تصفیه زبان فارسی از کلمات بیگانه ترویج شد. اقدامات عناصر غیر مسئول چنان افراطی و نسنجیده بود که وزارت معارف با کمک ریاست دولت، برای کنترل واژه‌سازی، طرحی به منظور تأسیس فرهنگستان

۱. آشنا، حسام‌الدین، فرهنگ و تبلیغات حکومت در ایران، تهران، دانشگاه امام صادق (ع) رساله منتشر نشده کارشناسی ارشد ۱۳۷۳، ص ۷۸.

تهیه کرد و در خرداد ۱۳۱۴ اولین جلسه آن را تشکیل داد. فرهنگستان باید ۱۲ وظیفه عمده را در زمینه لغت، دستور زبان، اصطلاحات پیشه‌وران، کتب قدیمی، اصطلاحات محلی و خط به انجام می‌رساند. در زبان گفتاری نیز هجوم به لهجه‌های محلی بسیار جدی بود. در یک بخشنامه اداری که در ۱۲ شهریور ۱۳۱۵ صادر شد اداره تعلیمات با ابراز تأسف از اینکه در بعضی نقاط لهجه‌های محلی مانع از این است که دانش‌آموزان جوان بزودی به زبان ملی و وطنی خود مسلط شوند، وزارت معارف را موظف داشت که با تمام وسایل لهجه‌های عوامانه محلی را، که یادگار استیلای اقوام مهاجم است، براندازد و زبان واحد ملی را در سراسر کشور روزانه انتشار دهد.

سیاست ایران‌گرایی در حوزه ادبیات مکتوب با بزرگداشت شاعران پارسی زبان بخصوص فردوسی و شاهنامه توأم بود. تجلیل از فردوسی به منظور احیای ارزشهای ملی و میهنی با تشکیل کنگره بین‌المللی هزاره فردوسی در سال ۱۳۱۳ انجام شد. پس از اتمام کنگره چاپهای متعددی از شاهنامه به وسیله افراد مختلف به طبع رسید. پس از آن جراید و مجلات مقالات زیادی درباره فردوسی و احیای ملیت ایرانی انتشار دادند. به عقیده عیسی صدیق تشکیل فرهنگستان نیز از ثمرات کنگره فردوسی بود. ایران‌گرایی در تقویم نیز اثر گذاشت. تقویم ایران از قرن چهارم هجری به بعد مطابق با سال قمری و ماه عربی تنظیم می‌شد. پس از برقراری مشروطه کم‌کم سال خورشیدی از سال قمری رایج‌تر شد، اما اقدام قطعی در زمینه تدوین تقویم مستقل ایرانی در سال ۱۳۰۴ انجام شد. اثر بین‌المللی ایران‌گرایی در روابط با سایر کشورها تغییر نام کشور از Persia به Iran بود.

یکی دیگر از مظاهر سیاست ایران‌گرایی فرهنگی، توجه به باستانشناسی بود. نخستین گام را در این راه انجمن آثار ملی در سال ۱۳۰۱ برداشت. لذا اساتید مختلف باستانشناسی به ایران دعوت شدند و آثار تاریخی جدیدی را کشف کردند و از آن جمله کار حفاری و کاوشهای علمی در تخت جمشید زیر نظر سه گروه آلمانی، آمریکایی و ایرانی آغاز شد که در آبان ۱۳۱۲ منجر به کشف محل کاخ آپادانا و دو

لوحه بنا گردید. تاسیس موزه ایران باستان در سال ۱۳۱۵ گامی بود که برای پایدار کردن حس ایران‌پرستی برداشته شد. وزارت فرهنگ نیز برنامه‌ای ترتیب داد تا شاگردان مدارس به طور مرتب از این موزه بازدید کنند و راهنمایان زیردست احساسات ایران‌پرستی را در آنان تقویت نمایند.^(۱)

تجددگرایی با تأکید بر مظاهر بیرونی تمدن یکی دیگر از زیرساختهای حکومت پهلوی بود.

شبه مدرنیسم فرهنگی، آموزش رسمی، ترجمه، تغییر پوشاک مردان و زنان از جمله راههای گسترش غرب‌گرایی در ایران بود. شبه مدرنیسم به واقع از نوعی بینش فرهنگی ناشی شده است. این تفکر راه چاره کشورهای عقب مانده را تقلید صرف از غربیان می‌داند. طیف روشنفکری که ریشه عقب ماندگی را در سنت‌گرایی می‌دانستند اخذ صنعت و فرهنگ غرب را در کنار هم و توأم با یکدیگر توصیه می‌کردند.^(۲)

در حوزه آموزش رسمی نه تنها ساخت و محتوای برنامه رسمی به گسترش غرب‌گرایی کمک می‌کرد بلکه فعالیتهای فوق برنامه نیز در این جهت طراحی شده بود. بخش دیگری از فرهنگ غرب از طریق ترجمه اخذ گردید. در دوره رضاشاه حجم کتابهای ترجمه شده بشدت از کتابهای تالیفی پیشی گرفت. در این دوره خصوصاً ترجمه رمانهای غربی تأثیر چشمگیری بر ادبیات فارسی بر جای نهاد. ترجمه‌های فلسفی فروغی نیز به تعمیق تفکر غربی در ایران بسیار کمک کرد.^(۳)

فصل دیگری از تحولات غرب‌گرایانه فرهنگی در دوره رضاشاه، تغییر پوشاک مردان و زنان بود. این فکر که ایران و ایرانی نباید چیزی از ملل متمدن دنیا کم نداشته باشد مبنای سیاست‌گذاری شاه قرار گرفت. در راستای غربی کردن ظواهر کشور، لباس سنتی به عنوان بیرونی‌ترین مظهر اصالتها و گویاترین زبان ارزشها مورد هجوم قرار

۱. آشنا، حسام‌الدین، منبع پیشین، ص ۱۰۰.

۲. اسلوکام، جی. بی، «ایران: مطالعاتی پیرامون سیستم آموزشی»، واشنگتن، سری آموزش جهانی ۱۹۷۰.

۳. کاظمی، سیدعلی‌اصغر، بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، تهران، نشر قومس، چاپ اول، ۱۳۷۶.

گرفت.

کشف حجاب در ایران از یک سو نقطه اوج دخالت دولت در فرهنگ عمومی است و از سوی دیگر نمایانگر سطحی‌ترین نگرش به غرب به عنوان الگوی پیشرفت است.^(۱)

شاه محوری، و تلاش برای تحقق وجهه کاریزمایی رضاشاه یکی دیگر از محورهای اساسی فرهنگ سیاسی دوران رضاشاه بود.

توجه به شاه به عنوان یک «موجود آسمانی» از دیرباز در میان ایرانیان رواج داشت! مشروطه شاه را از یک موجود مقتدر و غیرقابل انتقاد به یک مقام تشریفاتی و گاه زائد و مزاحم تبدیل کرد. لذا رضاخان نیز در ابتدای حکومت خود با مشکلی به نام مشروعیت مواجه بود. وی با اقدامات سریع نظامی و تبلیغاتی توانست در آستانه سلطنت دیدگاه مثبتی را در میان توده مردم نسبت به خود ایجاد کند. مراسم آغاز سلطنت نیز با هدف بزرگداشت شاه انجام شد. از سال ۱۳۱۴ بتدریج شاه دوستی جنبه افراطی به خود گرفت و ساخت و نصب مجسمه شاه به یکی از اشتغالات شهرداریها تبدیل شد. چاپلوسان در سالهای آخر سلطنت رضاشاه به طور جدی در جهت القای مفهوم «شاه پرستی» تلاش می‌کردند و به اشکال مختلف درصدد تضعیف فرهنگ اسلامی برآمدند. شاه سعی داشت مشروعیت خود را با حذف فرهنگ اسلامی یا تحریف آن تحقق بخشد.

در اوایل قرن بیستم، رضاشاه در تضعیف فرهنگ اسلامی به دلیل مغایرت اصول آن با اهداف نظام سلطنتی اقدامات گسترده‌ای انجام داد. وی در سیستم سیاسی،

۱. سفر رضاشاه به ترکیه نقطه عطفی بود در ثبت باورهای او مبنی بر لزوم کشف حجاب. بعد از آن جشنها و مهمانیها و تشکیل کانون بانوان و انتشار یک سلسله مقالات به نظم و نثر در جراید بود که همه به زبان پند و اندرز و انتقاد از عادات معمولی نقاب و حجاب سخن می‌گفتند و انعکاس وسیع اخبار و تصاویر مربوط به کشف حجاب از مهمترین و موثرترین اقدامات تبلیغی برای کشف حجاب بوده است. اقدامات نظامی چهره دوم جشنها و سخنرانیها بود و در واقع سیاست تشویق و تنبیه را کامل می‌کرد. با استقرار پاسبانها در معابر عمومی رفت و آمد زنان چادری کنترل شده و برای برداشتن چادر زنان اقدام می‌کردند.

قانونی و آموزشی و اجرایی کشور تغییرات ساختاری به وجود آورد و نقش روحانیان را در امور قانونی و آموزشی تقلیل داد. در این دوره، ساختار استبدادی حکومت تقریباً تمام جنبه‌های زندگی سیاسی را در ایران تحت کنترل درآورد و جایی برای حضور روحانیون باقی نگذاشت.^(۱)

رویارویی با فرهنگ اسلامی در دوره رضاشاه دو جنبه داشت: نخست تبلیغ غرب‌گرایی، شاه‌پرستی و ایران‌گرایی که به نوعی مقابله با فرهنگ اسلامی تلقی می‌شد. غرب‌گرایی خود ارزشهایی داشت که آن ارزشها در اغلب موارد با ارزشهای اسلامی تضاد داشتند. شاه به این نتیجه رسیده بود که قبول فرهنگ غرب او را به پیشرفت می‌رساند و تنها مانع آن گفتمانهای اسلامی است. از طرفی شاه‌پرستی، شاه محوری و ایران‌گرایی نیز با جداسازی فرهنگ ایران باستان از فرهنگ اسلامی میسر بود.

دومین جنبه مخالفت رژیم رضاشاه با تبلیغات مستقیم علیه مذهب توأم بود. جایگزینی تقویم اسلامی، انتشار مجلات ضد اسلامی و کشف حجاب از جمله این موارد است.

از سال ۱۳۱۲ به بعد نشریاتی اجازه انتشار یافتند که به سه دسته زیر قابل تقسیم بودند:

الف) نشریات ضد دینی.

ب) نشریات خواستار اصلاح طلبی.

ج) نشریات توده پسند غرب‌گرا.

در مورد انتشار کتاب نیز نسبت به انتشار کتب مذهبی حساسیت زیادی وجود داشت. گاه بررسی و اظهار نظر در مورد چاپ یک کتاب مذهبی چهار سال طول می‌کشید.^(۲)

۱. طلوعی، محمود، پدر و پسر، مترجم محمود طلوعی، تهران، نشر علم، زمستان ۱۳۷۲، ص ۴۵.

۲. ابراهیم کتابچی نویسنده کتاب آیین رستگاری به مطالبی اشاره دارد که در مورد مذهب مادیون و

گفتمانهای فرهنگی محمدرضا شاه و نظام آموزشی

ایدئولوژی رسمی پهلوی از ترکیب گسسته جنبه‌های برگزیده‌ای از ارزشها و خلیات فرهنگی غرب، خصوصاً آمریکا و نگرش ایده‌آل به تمدن باستان و ماقبل اسلام، تشکیل یافت. ایدئولوژی فوق می‌بایست جذابیت نظام شاهنشاهی و حضور غرب را در ایران به مردم یادآوری می‌کرد. جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی این نکته را بخوبی نشان می‌داد. چنین گفتمانهای فرهنگی - شاهنشاهی شاه تنها مورد خوشایند یک اقلیت اکثر بورژوازی کمپرادور، طبقه زمین‌دار و نخبگان نظامی و بوروکراتیک بود. البته طبقات متوسط جدید از بعضی از جنبه‌های ویژه فرآیند مدرنیزاسیون فرهنگی، مخصوصاً شالوده آن یعنی گرایشهای سکولار، حمایت ضمنی می‌کردند. اگر چه پیشرفت سکولاریزاسیون در نهادهای دولتی روشن بود، نتوانست گفتمان سیاسی جامعه را در سطح گسترده دربرگیرد یا نهادهای جامعه مدنی را ارتقا دهد.

شاه فهمیده بود که استراتژی توسعه وی بدون دسترسی به ملزومات مدرنیزاسیون برای موقعیت وی هیچ شأن و منزلتی نخواهد داشت. لذا نهادهای مختلف و مخصوصاً تعلیم و تربیت، وسایل ارتباط جمعی، اوقات فراغت و بوروکراسی دولتی همراه با شماری از اصلاحات قانونی در حوزه‌هایی مثل خانواده، اقتصاد و مذهب همه به کار گرفته شدند تا نگرش همگانی جدیدی را در بین توده مردم و نظم اجتماعی جدیدی را در کشور القا کنند. توجیه این سیاستها وجود یک ایدئولوژی را ایجاب می‌کرد. این کار تا آن زمان به وسیله پدرش رضاشاه انجام شده بود و آن

→ اثبات دین حنیف اسلام و بیان فلسفه احکام و مبانی آن و تطبیق اصول قوانین حاضر با اصول اسلام، ربط و توفیق بین ملل اسلامی، شرح علل و اسباب انحطاط مسلمین در تحت سلطه استبداد و دعوت به اتحاد، اتفاق و وحدت کلمه مربوط بود. وی در تاریخ ۱۳/۴/۱۳۱۳ درخواست خود را برای جواز انتشار فرستاد. مکاتبات فیما بین تا سال ۱۳۱۷ ادامه پیدا کرد و در آن سال بود که وزارت معارف پس از اضافه و اصلاح در ۷۷ صفحه کتاب، نویسنده را ملزم به گرفتن اجازه طبع از شهربانی کرد.

ایدئولوژی همان ترکیب فرهنگ غربی با فرهنگ باستان بود.^(۱)

بنابر این تأکید رژیم بر القای فرهنگ سیاسی شاهنشاهی و ایران باستان تنها با کسب ویژگیهای فرهنگ سیاسی غربی بود و گفتمان اسلامی نادیده گرفته می‌شد. در جهت تثبیت این گفتمانها امکانات مختلفی به کار گرفته می‌شد و از نهادهای مختلف فرهنگی در کشور استفاده می‌گردید.

آموزش و پرورش به عنوان مولد نیروی انسانی، یکی از نهادهای مهم جامعه‌پذیری محسوب می‌شود. جامعه‌شناسی سیاسی اخیر توجه بسیاری به جنبه سیاسی - ایدئولوژیک آموزش و پرورش معطوف داشته و در زندگی سیاسی کشورهای جهان از جمله کشورهای جهان سوم در موقعیت برتری قرار دارند.^(۲)

به طور کلی رژیم پهلوی با وجود حکام و دودمانهای قبل از خود که حکومتشان منشأ قبیله‌ای داشت، با پشتوانه نظامی به قدرت رسید. پشتوانه نظامی و نیز عناصری از قبیل قدرتهای خارجی در حفظ حکومت پهلوی نقش اساسی ایفا کرده‌اند. مدعای بزرگ دولت پهلوی برای کسب مشروعیت اعتراف به نوگرایی بود و خود را پدر ایران مدرن می‌خواند.^(۳) رژیم پهلوی از آموزش و پرورش به مثابه یک خرده سیستم دولتی برای مشروعیت بخشیدن به نظام استفاده فراوان می‌کرد و برای توجیه مشروعیت خود از آموزش و پرورش بهره زیادی می‌برد و آموزش و پرورش برای او به منزله ترجمان ایدئولوژی به حساب می‌آمد.^(۴)

پس از رضاشاه، فرزند وی اصلاحات خود را، که «انقلاب سفید» نامید، تداوم

1. Samih K.Farsoun and Mehrdad Mashayekhi, Iran: Political Culture in the Islamic Republic, London: Routledge, 1992, P.8

۲. کمالی، علی اکبر، بررسی مفهوم جامعه‌پذیری، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.

۳. نفیسی، رسول، «آموزش و فرهنگ سیاسی در ایران»، ترجمه اصغر صارمی شهاب، ایران فردا، ش ۳۰، ۱۳۷۳، ص ۵۱.

۴. التوسر نظام آموزشی را دستگاه ایدئولوژیک جوامع مدرن می‌داند که جای کلیسا را گرفته است. آموزش و پرورش برای توجیه مشروعیت نظام سیاسی اهمیت زیادی دارد. برای اطلاع بیشتر؛

See: Luis Althusser, Ideology and Ideological Apparatuses, London: Peguin, 1972, PP 37 - 49

روند نوگرایی در ایران معرفی کرد. در این رابطه محمدرضا شاه آموزش و پرورش را عامل اصلی حفظ مشروعیت و تداوم بخش اهداف فرهنگی به حساب آورد. با نگاهی به کتابهای درسی دوره پهلوی می‌توان ماهیت سیاستهای فرهنگی رژیم را تا اندازه قابل توجهی مشخص ساخت.

در نظام پهلوی، همچون دیگر کشورهای جهان سوم، دسترسی دانش‌آموزان به اطلاعات از طریق رسانه‌های گروهی ممکن نبود. دانش‌آموزان اطلاعات خود را از طریق آموزش و پرورش کسب می‌کردند. یا به عبارت دیگر به دلیل فقدان دسترسی به اطلاعات آزاد، دانش‌آموزان ایرانی از طریق آموزش و پرورش بیشترین تأثیر را در جامعه‌پذیری می‌پذیرفتند. تحقیقات میدانی جاکوویلسکی از مدارس ایران در سال ۱۹۷۵ نشان می‌دهد که مدارس، در جامعه‌پذیری سیاسی دانش‌آموزان عامل عمده‌ای به شمار می‌آمد. رسول نفیسی در مقاله «آموزش و پرورش در فرهنگ سیاسی جمهوری اسلامی ایران» تحلیل محتوای کتابهای درسی را به صورت زیر ارائه داده است. وی برای این کار دو سری از کتابهای درسی فارسی ابتدایی تا پنجم را در هر دو نظام انتخاب کرده است.

از طریق مطالعه و ارزیابی دروس موجود در کتابهای درسی تحقیق انجام گرفت. موضوعاتی شامل داستانها، اشعار یا دروسی که به یک مسأله خاص می‌پرداختند، طبقه‌بندی شدند و موضوعاتی که سیاسی - ایدئولوژیکی تر بودند، نیز انتخاب شدند. با اینکه موضوعات مهم دیگری وجود داشت، چون فراوان نبودند در جدول منظور نشدند. جدول شماره ۲ بالاترین درصد فراوانی مضامین سیاسی - ایدئولوژیکی را در کتابهای درسی نظام پهلوی نشان می‌دهد.^(۱)

جدول شماره ۲

درصد فراوانی مضامین سیاسی - ایدئولوژیکی کتب درسی نظام پهلوی

موضوع	کلاس دوم	سوم	چهارم	پنجم	کل	درصد
اسطوره‌ها و ستهای ایران قبل از اسلامی	۷	۹	۴	۵	۲۵	۳۹
تمجید از شاه	.	۸	۳	.	۱۱	۱۸
تبلیغات حکومت (تلاشهای نوسازی)	۰	۶	۳	۰	۹	۱۴
میهن پرست	۱	۲	۴	۲	۹	۱۴
حاکم رثوف	۰	۲	۳	۱	۶	۹
میهن پرست افراطی	۰	۰	۰	۴	۴	۶
جمع	۸	۲۷	۱۷	۱۲	۶۴	۱۰۰

اگر کسی متن کتابهای دوره پهلوی را ورق بزند، خصیصه بسیار برجسته‌ای توجه او را به خود جلب می‌کند و آن تأکید بر تصویر شاه است. در چهار صفحه اول کتابها تصاویر شاه، پسر، همسر و خواهر او به چشم می‌خورد. دومین موضوعی که در متون درسی وجود دارد تأکید بسیار بر شاه و نسبت به تلاشهای وی برای مدرنیزه کردن کشور (۱۸ درصد) است. این نمایش با پیامهای شادمانه و تصاویر زیبا که اغلب طبیعت را در بر دارد همراه است. ۱۴ درصد از مضمون این تبلیغات، به تبلیغات مستقیم دولت اختصاص داده شده است، یعنی جایی که محوریت نقش شاه در مدرنیزه کردن کشور مورد تأکید قرار گرفته است. نخستین اولویتها در متون درسی به اسطوره‌های پارسی قبل از اسلام اختصاص دارد (۳۹ درصد). بیش از ۱۳ قرن از

حیات ایران اسلامی اصلاً مورد توجه قرار گرفته نشده است. رازی شمیمیدان و ابوعلی سینا فیلسوف و فیزیکدان، که دو تن از شخصیت‌های مهم سده‌های میانی در ایران بوده‌اند، معرفی می‌شوند ولی بیشتر بر ایرانی بودن آنها تأکید می‌شود و ذکر از تعلقات فکری آنها نسبت به اسلام و مبانی اعتقادی به میان نمی‌آید.

مضامین میهن پرستانه در مجموع ۲۰ درصد را به خود اختصاص می‌دهد. ۱۴ درصد از آن عشق به میهن خویش می‌باشد و ۶ درصد دیگر بیان کننده میهن پرستی افراطی است. در این مقوله اشاره‌های وجود دارد که شخص برای کشورش خون خود را نثار می‌کند تا همانند آرش افسانه‌ای، تصویر یک حاکم رئوف را نشان دهد. این مضامین با داستان‌هایی نظیر افسانه کاوه آهنگر نیز همراه است. کاوه یک شخص معمولی بود که بشدت از حکومت ضحاک که انسانی ستمگر و به شکل مار بود، رنج می‌برد. کاوه به پا می‌خیزد و فریدون را، که حاکمی رئوف مشروع و ایرانی است، یاری می‌کند تا ضحاک ستمگر را از تخت سلطنت پایین بکشد و سلطنت وی را به دست بیاورد. فریدون به تخت می‌نشیند جهان به آرامش می‌رسد و انواع ظلم و ستم از بین می‌رود.^(۱)

طبق این جدول توجه بسیاری به فرهنگ ایرانی مبذول شده است. دلیل این توجه اولاً کسب مشروعیت نظام پهلوی در ایران می‌باشد. شاه سعی داشت تا به این وسیله مشروعیت نظام سیاسی خود را بر پایه فرهنگ ایران باستان استوار کند. ثانیاً تأکید بر دوران قبل از اسلام به معنای نادیده گرفتن دوران اسلامی بود. در واقع بیان احساسات ضد عربی، که افسانه کاوه نمونه‌ای از آن بود، نوعی مقابله با تاریخ اسلامی ایران به حساب می‌آمد تا نظام پهلوی مشروعیت خود را بر مجموعه‌ای از ایدئولوژی‌های نوگرایی و شکوه امپراتوری ایران باستان قرار دهد و این مسأله ۵۳ درصد از مضامین کتب درسی را به خود اختصاص می‌داد. تبلیغات حکومت و تلاش‌های وی برای مدرنیزاسیون کردن کشور از نیز ۱۴ درصد از مضامین کتب درسی

را تشکیل می‌داد که در واقع مبین گرایش این رژیم به غرب بود. تمایل رژیم شاه به این دو گفتمان فرهنگی، مقدمهٔ پاسخ به سؤال اساسی این فصل می‌باشد.

سؤال این است که چرا رژیم شاه با وجود توجه و عنایت خاصی که به اقشار و طبقات متوسط شهری و روستایی داشت و برای انجام رسالت فرهنگی خود در امر نوسازی و اصلاحات ارضی به مشارکت هر دو طیف نیازمند بود در جذب این طبقات ناکام ماند و مشروعیت مردمی شاه تحت تاثیر گفتمانهای رقیب با شکست مواجه گردید. قبل از پاسخ به این سؤال لازم است رفع شبهه نماییم و بر اساس شواهد و قرائن مستند نارضایتی طبقات متوسط جدید را از رژیم شاه مورد تأیید قرار دهیم. از آنجا که در این تحقیق تاکید بر طبقه متوسط جدید شهری و روستایی می‌باشد لذا تنها به ذکر اسناد و مدارک مربوط بدان اشاره خواهد شد. همچنین با توجه به حجم کثیری از اسناد و مدارک موجود جهت اختصار و جلوگیری از اطاله کلام تنها به ذکر نمونه‌هایی از آنها بسنده خواهد شد.

۲- ناتوانی رژیم در القای هویت فرهنگی شاهنشاهی به طبقه متوسط

جدید و روستاییان

ناتوانی رژیم در القای یک هویت سیاسی - ایدئولوژیک متناسب با نیازهای رژیم شاهنشاهی سبب شکل‌گیری هویت‌های سیاسی جدید و متعارضی در بین اعضای طبقات اجتماعی گوناگون، از جمله طبقهٔ متوسط شهری و روستایی، گردید. در این فصل علل عمدهٔ این وضعیت بررسی می‌شود.

در مباحث پیشین، حکومت محمدرضا پهلوی از نظر ساختاری مورد بررسی قرار گرفت و تأثیر چنین ساخت قدرت بر روند شکل‌گیری طبقهٔ متوسط جدید و دهقانان و واکنشهای متقابل آنها در برابر حکومت بررسی شد. ساخت حکومت پهلوی به گونه‌ای بود که شاه با روحیه‌ای استبدادی بر اریکه قدرت می‌نشست و برای آرا و نظریات مردم و صاحب‌نظران ارزشی قائل نشود. روند تمرکز قدرت در دست شاه در

سالهای بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شدت گرفت؛ به طوری که در دهه ۱۳۵۰ دیگر همه تصمیمات از آن فرمانهای شاه بود. دستگاه سلطنت استبدادی تنها نهاد موجود مملکت بود که همه قدرتها حول آن می چرخید، بدون آنکه هیچ نوع کنترل یا قدرت موازنه رسمی وجود داشته باشد.

نظام سیاسی کشور دو چهره داشت: چهره‌ای ظاهراً قانونی و چهره‌ای پنهانی و غیر قانونی. چهره‌ی ظاهراً قانونی رژیم از اصول یک نظام سیاسی مدرن پیروی می کرد که شامل نهادهای دموکراتیک مانند دفتر نخست وزیری، هیئت وزراء، مجلس و بود... اما وظایف اینها توسط نهادهای پنهان نظیر بازرسی شاهنشاهی، ساواک، نیروهای مسلح شاهنشاهی و ارگانهای نظامی، افراد صاحب نفوذ و قدرت اقتصادی و سیاسی خانواده سلطنتی کنترل می شد.

محمدرضا پهلوی در تمام مسائل اجتماعی دخالت می کرد و حتی تصمیم در مورد خرید نیروگاههای اتمی توسط شخص شاه اتخاذ می شد. مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران و رئیس سازمان انرژی اتمی مستقیماً به شاه گزارش می دادند، و نه به هیئت وزراء، و این در عین حالی بود که در مورد سیاست قیمت گذاری نفت با شرکت ملی نفت ایران مشورتی نمی شد. در مورد این موضوع شاه با وزیر دیگری تصمیم می گرفت. استانداران نیز توسط شاه انتخاب می شدند و اگر چه تحت نظارت وزارت کشور بودند اما در مسائل مهم مستقیماً به او گزارش می دادند.^(۱)

قوه قضاییه نیز هر روز قدرتش کاسته می شد و استقلالش را از دست می داد. قوه قضاییه تقریباً در قوه مجریه ادغام شده بود. تصمیمات قضایی منعکس کننده میل دولت بود. شعاع عمل قوه قضاییه بتدریج با گسترش دادگاههای نظامی و دادگاههای اختصاصی غیر نظامی محدود شده بود. نه تنها سیاست داخلی تحت نظر مستقیم محمدرضا پهلوی اداره می شد بلکه خط مشی سیاست خارجی نیز توسط او ترمیم

۱. گراهام، رابرت، ایران: سراب قدرت، ترجمه فیروزه فیروزنیا، (تهران: سحاب کتاب، ۱۳۵۸).

می‌شد. دکتر اقبال نخست وزیر شاه در ۱۳۳۶ می‌گوید: «سیاست خارجی مملکت تحت هدایت مدبرانه شاهنشاه روشن است. این سیاست مال اعلیحضرت همایونی می‌باشد و مال دولت نیست.»^(۱)

شاه از طریق دفتر مخصوص مستقیماً و بدون اطلاع وزارت امور خارجه به سفیر ایران در واشنگتن دستورهای می‌داد و مأموریهایی به او محول می‌کرد. اردشیر زاهدی پیش از پنج سالی که در آمریکا سفیر بود، کارها را توسط دفتر مخصوص شاه مستقیم به او گزارش می‌داد و به همان شکل دستور می‌گرفت و گزارشهایش جز در کارهای صرفاً اداری به وزارت خارجه نمی‌رسید.^(۲) بنابراین حکومت ایران مرتبط به شخص شاه و دیکتاتوری او بود و این امر روز به روز تشدید می‌شد.

جولیوس هولمرز سفیر وقت آمریکا در ایران در تاریخ پانزدهم ژوئن ۱۹۶۲ به دین راسک وزیر امور خارجه می‌نویسد: «هر چه بر قدرت شاه افزوده می‌شود گرایش او به سوی حکومت فردی افزایش می‌یابد. شخصیت‌های سیاسی که جرئت گفتن حقایق ناخوشایند را به او دارند بتدریج طرد می‌شوند و مشاوران صدیق جای خود را به متملقین بله قربان‌گو می‌دهند. اکثریت مردم شاه را مورد حمایت و حتی دست‌نشانده آمریکا می‌دانند.»^(۳)

محمدرضا پهلوی به منظور تثبیت حاکمیت خود توانسته بود در انتخابات دخالت کند و مجلس را نیز مطیع سازد. این دخالت بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ افزایش یافت؛ به طوری که در مجلس، نمایندگان از قبل انتخاب می‌شدند. پس از کودتای ۱۳۳۲ نیروهای امنیتی همواره در انتخابات مجلس اعمال نفوذ می‌کردند و در نتیجه،

۱. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران بعد از جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی، تهران، صنوبر، ۱۳۶۸، ص ۱۲۵.

۲. مدنی، جلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد دوم، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۲۴۱.

۳. طلوعی، محمود، داستان انقلاب، تهران، نشر علم، ۱۳۷۰، ص ۱۸۶.

جز انگشت‌شماری از نامزدهای مردمی در این نهاد خدمت نمی‌کردند.^(۱)

بازرسی شاهنشاهی، که از سوی رژیم تشکیل شده بود، از جمله نهادهای کنترل‌کننده جامعه و تنها درمقابل شاه جوابگو بود. حدود صلاحیتش حتی ساواک را هم در بر می‌گرفت. هدف عمده سازمان این بود که ببیند آیا سیاستهای دیکته شده از طرف شاه توسط وزارتخانه‌ها و مقامات اجرا می‌شود یا خیر و موارد حساس خلاف‌کاریها و عدم وفاداریها را در میان مقامات بالا پیدا کند.

ساخت قدرت سیاسی ایران، که محمدرضا پهلوی در رأس آن قرار داشت، به گونه‌ای بود که باعث می‌شد وی بر کشور سلطه پیدا کند و همه اهرمهای قدرت را در دست گیرد و راه مشارکت مردمی را مسدود نماید و اجازه ندهد تا مردم و گروهها نظریات و آرا خود را مطرح سازند.^(۲) البته این امر نتیجه طبیعی ساخت حکومتی پاتریمونیالیستی و فرهنگ قدرت‌پروری بود.

هر حکومتی برای ایجاد ثبات و ادامه حیات سیاسی خود نیازمند مزایایی از مشروعیت سیاسی است، لذا سعی می‌کند که ایدئولوژی و دیدگاهی را اشاعه دهد که مشروعیت آن را تأمین کند و در صورت نیاز، توده‌های مردم را در اقدامات نمایشی شرکت دهد. ایدئولوژی، باورهای اساسی را با ساختهای عمیق یا ارزشهای درونی شده، که ایستارهای فکری مردم را تشکیل می‌دهد، مرتبط می‌سازد. مهمترین وظیفه پنهان ایدئولوژی بهره‌برداری از احساس است. درک و توضیح رفتار سیاسی نیاز به فهم ایدئولوژی و جهان‌بینی دارد. هیچ حکومتی نمی‌تواند صرفاً بر اختناق و فشار تکیه داشته باشد و دولت ایران نیز مانند بسیاری از دیگر کشورهای جهان سوم از این قاعده مستثنی نبود. یکی از اجزای مهم نظام سلطنتی ایران نیز ارائه یک ایدئولوژی شاهنشاهی و تلاش در جهت القای آن بر مردم بود. شاه برای جلب طرفداری و کسب

۱. گازیوروسکی، مارک. ج، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ص ۱۷۰.

۲. عاملی، محمدرضا، مشارکت سیاسی در ایران (چگونگی، گروهها، دوره آنها)، پایان‌نامه فوق لیسانس، دانشگاه آزاد اسلامی، ۶۹-۱۳۶۸.

مشروعیت چه در میان پایگاه اجتماعی ویژه خود و چه در میان عموم مردم به ترویج ایدئولوژی خاص شاهنشاهی خود می‌پرداخت.

اما سؤال این است که فرهنگ و ایدئولوژی شاهنشاهی تا چه میزان در آحاد مختلف ملت نفوذ کرد و چرا در نهایت از بسیج مردم و کسب مشروعیت برای رژیم ناتوان ماند؟ تداوم و حیات هر نظام سیاسی تا حد زیادی به توان ایدئولوژیکی آن نظام بستگی دارد.^(۱) توجیه استدلال عقلی و منطقی در توضیح پایه‌های ایدئولوژیک حاکم بر قدرت سیاسی در استحکام یک نظام سیاسی نقش موثری دارد. لذا لازم است هر نظام سیاسی مبتنی بر یک ایدئولوژی عقلی و فلسفی خاص باشد و آن نظام سعی کند تا از لحاظ تئوریک برای خودش ملاکها و معیارهای عقلی و فلسفی ایجاد کند. مسأله مهمی که در این رابطه حائز اهمیت است این است که ایدئولوژی ارائه شده تا چه اندازه با پایه‌های فکری و عقیدتی آن جامعه سازگاری دارد.

در نظامهایی که مشروعیت خود را از دست می‌دهند ارزشهای حاکم نمی‌توانند وسیله جذب نیروهای اجتماعی را فراهم کنند و نهادهای حاکم با زندگی اجتماعی سازگاری ندارند. در چنین شرایطی اگر افراد با نظام اجتماعی همسان نباشند به ایدئولوژیایی پناه می‌برند که به فرونشاندن تنش فردی و ایجاد چشم‌اندازی برای متجانس ساختن ارزشهای ایدئولوژیک جدید و محیط کمک کند. ایدئولوژی شاهنشاهی در رژیم محمدرضا پهلوی با چنین وضعیتی مواجه شد و نتوانست با گفتمان مورد نظر خود تعادل نظام را حفظ کند و از فروپاشی هژمونی ایدئولوژیکی خود جلوگیری نماید.^(۲) در این فصل علل شکست شاه در القای ایدئولوژی

۱. ترجیحات و باورهای فردی و ارزشهای عام و خاص در میان اصول یا هدفهای فلسفی قرار دارند. آشکار است که ارزشها، منافع و ترجیحات با هم ترکیب یافته‌اند. ایدئولوژی ترکیب این ویژگیهاست، گاهی همبسته و گاه بدون آن. ترجیحات را می‌توان به منافع و منافع را به ارزشها تبدیل کرد، یا ممکن است برای دست یافتن به منافع، آنها را به موقعیت ارزشها بالا برد برای اطلاع بیشتر:

See: D.E. Apter, International Political Analysis, New Delhi: Prentice Hall, 1978, p. 242

۲. شاه برای حفظ تاج و تخت خود در شرایط فقدان یک ایدئولوژی مورد قبول طبقه متوسط جدید، از

شاهنشاهی و هویت شبه مدرنیستی - سلطنتی به طبقه متوسط جدید بررسی شده است.

طبقه متوسط شهری و فرهنگ شاهنشاهی

ناکامی رژیم شاه برای القای هویت شبه مدرنیستی - سلطنتی در گفتمان ناسیونالیسم شاهنشاهی و به منظور جذب طبقه متوسط متأثر از عوامل زیر بود:

۱ - ریشه‌های مذهبی بسیاری از اعضای طبقه متوسط جدید، ولو اینکه روشنفکر مذهبی به معنی دقیق کلمه به حساب نیایند.

۲ - ضعف ایدئولوژیک نظام شاهنشاهی که در شرایط دنیای جدید و مدرنیسم، هیچ‌گاه نتوانست توانمند و پر قدرت ظاهر شود.

۳ - عدم ایجاد نهادهای مشارکتی برای روشنفکران و سایر اعضای طبقه متوسط جدید

۴ - عدم مشروعیت سیاسی رژیم شاه به لحاظ تاریخی بخصوص پس از کودتای ۲۸ مرداد و اینکه آمریکاییها وی را بر سر قدرت گماشتند.

→ روشهای مختلف استفاده کرد تا به ساخت حکومتی خود شکل ایدئولوژیکی مشروع بدهد. وی از طریق تبلیغات و اسطوره‌سازی سعی می‌کرد تا خود را یک قهرمان و ناجی وانمود کند. در ایران زمان شاه، القانات روانی و فرهنگی برای وجود شاه به عنوان مظهر و تجلیگاه تمام نیروهای سزاوار ستایش و سپاس به کار گرفته شد. اینکه شاه سایه خدا بر زمین است، محور اساسی تبلیغات در یک نظام شاهنشاهی کهن چون ایران به حساب می‌آمد. این چنین نگرشی در شرایط اجتماعی مدرن، که تحت تاثیر نظامهای دموکرات جهان قرار داشت، مقبولیت نداشت. خصوصاً اینکه چنین نظامهای اقتداری در گوشه و کنار جهان یکی پس از دیگری با بحران مشروعیت در نزد عامه مواجه می‌شدند.

محمدرضا پهلوی برای تثبیت موقعیت فرهنگی خود به استبداد روی آورد. یکی از مظاهر استبداد در ایران زمان شاه، وجود ساواک است. دستگاههای کنترل کننده اطلاعات و اخبار جایگاه ویژه‌ای داشتند. در زمان وی به لحاظ تعادل و ثبات اجتماعی، بر خلاف قانون اساسی سانسور بشدت رایج بود. مطبوعات نیز، که آن زمان به دست طرفداران و دستورگیرندگان رژیم اداره می‌گشت، مصون از تیغ سانسور نبودند. کتاب، فیلم و دیگر امکانات هنری وضعیتی مشابه مطبوعات داشتند. نویسندگان نه تنها اجازه نداشتند آثارشان را به چاپ برسانند بلکه تحت تعقیب نیز قرار می‌گرفتند.

۱ - ریشه‌های مذهبی بسیاری از اعضای طبقه متوسط جدید و ناکامی رژیم در تقویت ایدئولوژی شاهنشاهی

یکی از علل شکست القای هویت سکولار - ناسیونالیستی، که از سوی نظام محمدرضا شاه تبلیغ می‌شد، ریشه‌های مذهبی بسیاری از اعضای طبقه متوسط جدید و تاثیرپذیری آنان از گفتمان انتقادی «غرب‌زدگی» بود.

وابستگی رژیم شاه به استعمار خارجی و رواج فرهنگ بیگانه بدون ملاحظه ریشه‌های مذهبی بسیاری از اعضای طبقه متوسط جدید باعث گرایش به سوی فرهنگ سنتی گردید. به اعتقاد پیتراوری حفظ تعادل بین دو سنت شاهنشاهی و سنت شیعی سرچشمه ثبات و قدرت نظام سیاسی شاه بود و برهم خوردن این تعادل باعث پیدایش بحران مشروعیت بود. محمدرضا شاه با وابستگی به خارجیها و برخی تجددگرایهای سطحی، واکنش سنت شیعی را برانگیخت.^(۱)

روشنفکران و تحصیلکرده‌ها به عنوان اعضای از طبقه متوسط در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ با سیاستهای رژیم بویژه در بعد فرهنگی مخالف بودند. این مخالفتها در واقع بر ضد نوین‌گرایی نبود بلکه بیشتر بر ضد از بین رفتن هویتهای فرهنگی در مقابل فرهنگ بیگانه بود. در حقیقت بازگشت به اسلام و سنتهای ایرانی از سوی آنها تلاشی بود برای ایجاد یک جامعه مدرن و پویا، که بر پایه تلفیق مناسبی از افکار و الگوهای جدید با عناصر اصیل در فرهنگ ملی و مذهبی کشور ایجاد شده باشد. مخالفان فرهنگ شبه مدرنیستی نظام شاهنشاهی اساساً مبنای مخالفت خود را بازگشت به شرایط پیش از مدرن قرار نمی‌دادند. مرحوم آل احمد از جمله کسانی بود که در طرح بحث «غرب‌زدگی» بازگشت به گذشته‌هایی «طلایی» را در نظر نداشت، سیمین دانشور بیوگرافی جلال آل احمد را در یک بررسی جامعه‌شناختی در ماهنامه کلمه (شماره ۶) این گونه معرفی می‌کند: «که بازگشت او به مذهب نتیجه علم و بینش درونی اش بود.

1. Peter Avery, "Balancing Factor in Irano- Islamic and Society ", p. 18

چون وی قبلاً مارکسیسم سوسیالیسم و اگزیستانسیالیسم را تجربه کرده بود و بازگشت او به مذهب و امام وقت، رهایی از شیطان امپریالیسم و بازگشت به هویت ملی بود. راهی به سوی بزرگی انسان عدالت، عقل و پرهیزکاری بود. جلال به چنین مذهبی نیاز داشت.»

دکتر علی شریعتی نیز از روشنفکران دینی مخالف رژیم بود که دین و سیاست را غیر قابل تفکیک از یکدیگر می‌دانست و در حقیقت جدایی این دو را ناشی از تلاش استعمارگران می‌دانست که سعی داشتند دین را از سیاست جدا کنند تا اهداف استعماری خود را در کشورهای اسلامی تحقق بخشند. وی معتقد بود مبارزه روشنفکران علیه مذهب در جوامع اسلامی بزرگترین خدمت را به عمال جنایت و ارتجاع و دشمنان مردم کرده است.^(۱)

در جهت تثبیت هویت شاهنشاهی، سیاست ضد شیعی رژیم باعث برانگیختن احساسات اعضای از طبقه متوسط جدید گردید. در این رابطه بسیاری از اعضای طبقه متوسط جدید - صاحبان مشاغل تخصصی، کارمندان دولت، صاحبان صنایع، کارکنان دولت، فرهنگیان و دانشگاهیان - با سیاست ضد دینی رژیم مخالف بودند. دلیل این مسأله شکل‌گیری ریشه‌های مذهبی بود که طی نسلهای متمادی در شخصیت سیاسی - اجتماعی آنها به صورت نهادی درآمده و فرهنگ متمرکز و بادوامی ایجاد کرده بود که خاستگاه اجتماعی قشر وسیعی از روشنفکران خانواده‌های سنتی ایرانی به شمار می‌آمد.

اسناد و مدارک بسیاری باقی است که دلالت دارد بر اینکه طبقه متوسط در برابر رژیم شاه نسبت به تضعیف فرهنگ دینی اغلب مخالفت می‌کرد. بسیاری از مکتوبات، گزارشهای محرمانه و سخنرانیها دلالت بر تایید این امر دارد که بسیاری از مشکلات رژیم با اتخاذ سیاستهای ضد دینی تشدید می‌یافت. به عنوان مثال، گستاخانه‌ترین و

۱. شریعتی، علی، مجموعه آثار ما و اقبال، ج ۵، ص ۲۳۷.

معنی دارترین اقدامی که در جهت دور ساختن کشور از ویژگیهای اسلامی انجام شد، نشان دادن تقویم شاهنشاهی در سال ۱۹۷۶ (۱۳۵۵ شمسی) به جای تقویم هجری شمسی بود. این اقدام جز از طرف یک مشت درباری مورد تایید هیچ کس قرار نگرفت و^(۱) بخش اعظم ملت ایران از این کار به خشم آمدند و در نهایت در سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷) توسط کابینه شریف امامی به عنوان حرکتی آشتی جویانه کان لم یکن تلقی شد.

از سوی دیگر، شمار فزاینده افراد تحصیلکرده و مطلع به اوضاع جهانی جذابیتی در ایدئولوژی شبه مدرنیستی و عمیقاً غیر دمکراتیک شاهنشاهی نمی یافتند و به سوی ایدئولوژیهای «مدرنی» چون ناسیونالیسم، سوسیالیسم و غیره روی آوردند. ترویج فرهنگ بی بندوباری نیز در روند هویت سازی فرهنگی ضربه مهلک دیگری بود بر پیکر نظام سیاسی ایران و باعث شد که رژیم در منظر بسیاری از اعضای طبقه متوسط جدید، که از ریشه های مذهبی اصیل خانوادگی برخوردار بودند، مورد بی مهری قرار گیرند. رژیم محمدرضا پهلوی ناچار برای پیشگیری از رشد انقلابی مردم، از ترویج فرهنگ بی بندوباری غرب بهره برد و آن را از ملزومات نوسازی و ترقی دانست و سعی داشت تا آن را به فرهنگ عمومی کشور تزریق کند. این نگرش چون دیگر نگرشهای تحمیلی برای دور ساختن جوانان از اندیشه های انقلابی و اصلاح گرانه تبلیغ گردید.^(۲)

۱. طلوعی، محمود، شاه در دادگاه تاریخ، تهران، نشر علم، ۱۳۷۴، ص ۹۰.

۲. رژیم محمدرضا شاه از هرگونه فعالیت هنری که باعث رشد و هوشیاری مردم می شد جداً خودداری می کرد. به عنوان مثال گزارش ساواک که از سوی ۳۴۱ در تاریخ ۵۶/۱/۱۷ توسط منبع خبری ۱۰۹۲۳ ارسال شده بود نظریه ساواک را در بیان نکته مورد بحث را بخوبی نشان می دهد.

موضوع: نمایشنامه دیوار چین

پیس (نمایشنامه) «دیوار چین» که فعلاً در تئاتر شهر کاخ پهلوی، چهار راه پهلوی، نمایش داده می شود دارای جنبه های سیاسی ضد رژیم است. بخصوص این عبارات در پیس مزبور زنده و تحریک آمیز است.

۱ - راجع به استبداد رئیس حکومت، عباراتی زنده بیان می شود.

۲ - مسئله شکنجه یکی از تکیه کلامهای پیس است.

برای رژیم مهم بود که عموم مردم، خصوصاً قشر جوان، به اندازه‌ای سرگرم برنامه‌های فریبنده و پرهیاهو شوند که دیگر فرصتی برای اندیشیدن و کسب معرفت نسبت به وضعیت اجتماعی حاکم نداشته باشند. مجموعه ابزارها و امکانات ارتباطی، که می‌باید وسیله رشد فرهنگی و تعالی جامعه باشد، به صورت ابزار منفی به کار گرفته شد تا جوانان را به انحراف بکشاند و زمینه‌های لازم را جهت رشد فکری آنها را از بین ببرد.

نتیجه چنین اقدامی این بود که نیروی اندیشه و صفات روحی جوانان کشور را در مسائل شهوانی سرگردان سازند تا آنها نتوانند همت بلند، آرزوها و آرمانهای متعالی داشته باشند و به سرنوشت کشور و ملت خویش فکر کنند و برای نجات ملت محروم از سلطه بیگانگان اقدامی کنند. این امر تا جایی پیش رفت که تمامی اقشار و طبقات اجتماعی حتی نویسندگان ایرانی، فساد و تباهی فرهنگ زندگی را مبنای نظریه منتقدانه نسبت به رژیم مطرح کنند و در جست‌وجوی پاسخ به این وضعیت نگران‌کننده برآیند.^(۱)

آقای باری رویین در رابطه با ترویج فرهنگ مبتذل می‌نویسد:

«در دوران سلطنت پهلوی در عرضه و معرفی فرهنگ و تمدن غربی به مردم ایران بدترین و مبتذل‌ترین جنبه‌های این فرهنگ انتخاب شد که ضربه حاصل از آن برای جامعه مذهبی و سنت‌گرای ایران قابل تحمل نبود. فیلمهای آمریکایی، که بیشتر از انواع مبتذل آن بودند، بیش از سی درصد برنامه‌های تلویزیونی و پرده‌های سینماها را اشغال کرده بود و آیت‌الله خمینی با اشاره به همین فیلمها سینما و تلویزیون را عامل

→ ۳- با وضعی هیجان‌انگیز گفته می‌شود که رژیم پلیسی است.

۴- مجموعاً حاصل نمایش دادن این نوع پیسها نوعی برداشت منفی تماشاچیان است.

۵- واژگون شدن رژیم بر اثر انقلاب مردم از نکات تحریک‌آمیز پیس است.

لذا ساواک تصمیم می‌گیرد از ادامه آن خودداری شود و به جای آن پیس میهنی جانشین شود. ر.ک: شماره بازبایی ۵۹ شماره سند، ۲۱۸.

۱. عابدینی، حسن، صدسال از نوشتن داستان در ایران، ۱۹۷۸ - ۱۹۶۲، تهران، نشر تندر، ۱۳۶۸، جلد ۲، ص ۹۰.

اشاعه فساد و فحشا در ایران معرفی می‌کرد.^(۱)

محور مهم دیگری که در چارچوب مذهب قرار داشت ناکامی رژیم در تقویت ایدئولوژی شاهنشاهی بود که نتوانست با بهره‌گیری از ارزشهای دینی مردم مشروعیت نظام را تقویت کند و موقعیت فرهنگی خود را تثبیت نماید. در این قسمت علل عمده آن تجزیه و تحلیل می‌شود.

هویت سکولار - ناسیونالیستی تبلیغ شده از سوی رژیم محمدرضا شاه در تعارض با هویت‌های جایگزینی قرار داشت که در جامعه در حال شکل‌گیری بودند. یعنی از یک سو انواع هویت‌های «اصیل» از سوی روشنفکرانی که بازگشت به خویشن را ترویج می‌کردند در جامعه مطرح می‌شد و از سوی دیگر هویت‌های مدرنی وجود داشتند که با اندیشه یک نظام سنتی سلطنتی در ناسازگاری بودند. تاثیرگذاری اندیشه‌هایی که هویت‌های فوق را شکل می‌داد مانع از تقویت ایدئولوژی شاهنشاهی می‌گردید.

اسلام در دیدگاه ناسیونالیسم شاهنشاهی یک نظام کامل سیاسی - اقتصادی نبود بلکه به مثابه یک تمدن باستانی و مرده به حساب می‌آمد. مراد شاه از تمدن اسلامی، ظواهر و معماری و هنر و آثار به جا مانده از دوران اسلامی گذشته بود و از فرهنگ اسلامی، فلسفه و عرفان اسلامی بویژه فلسفه اشراقی شیخ شهاب‌الدین سهروردی را در نظر داشت که آمیزه‌ای از فرهنگ و فلسفه ایران باستان و دوره اسلامی بود و آن را در خدمت نظام شاهنشاهی در می‌آورد. چنین اسلامی نه تنها با سلطنت تعارض نداشت بلکه کاملاً توجیه‌کننده آن نیز بود و با شوونیسم دولتی و باستان‌گرایی رژیم کاملاً سرآشتی داشت. بی‌جهت نبود که برای تحقیق و تبلیغ چنین اندیشه‌ای انجمن شاهنشاهی فلسفه تشکیل شد تا دانشجویان مسلمان و انقلابی و استادان و روشنفکران سرخورده از مارکسیسم را به دور خود جمع کند. اسلام شاهنشاهی با کتمان حقیقت دینی، که رسالت پیامبر اکرم مظهر آن است، از یک سو کلیه ادیان

۱. روبین، باری، جنگ قدرتها در ایران، ترجمه محمود شرقی، تهران، نوید، ۱۳۶۳، ص ۱۹۴.

ابراهیمی و غیرابراهیمی و حتی ادیان مشترک را مظهر حقیقتی واحد بر می‌شمرد و در برخوردی سطحی با کلام و عرفان به دنبال وجوه مشترک و واحد همه ادیان بود، و از سوی دیگر با همین نگرش میان باطن و حقیقت همه ادیان مختلف در ایران وحدت قایل بود و این وحدت مجهول را به نام موهوم فرهنگ مستمر ایران زمین تبلیغ می‌کرد. هدف آن بود تا چنین وانمود کنند که هویت اسلامی همان هویت فرهنگی قبل از اسلام است که به تناسب زمان رنگ و بوی خاصی پیدا کرده و به صورت رزشتی‌گری عهد هخامنشی، یونانی مآب عهد اشکانی و بالاخره اسلام ایرانی جلوه گر شده است.

اسلام شاهنشاهی، اسلام ایرانی عارض بر فرهنگ مستمر و پویایی بود که اولاً ریشه در قومیت و ثانیاً پیوند با سرزمین ایران داشت. البته در هیچ کجا این فرهنگ ویژه مستمر یا اوصاف و مشخصات ذاتی و عرضی آن به نحوی که جامع و مانع و متمایز از فرهنگهای دیگر باشد، ذکر نشد و فقط با عبارات زیبایی از آن ستایش می‌گردید. اسلام شاهنشاهی بر آن بود تا با گذشته اسلامی مسخ شده به دست سلاطین و پادشاهان ظاهراً مسلمان، نمونه‌ای از بهشت موعود را بسازد. با مطالب کتابهای درسی و محتوای تبلیغاتی روزنامه و نامگذاریهای جشنها در جهت تقویت فرهنگ شاهنشاهی و تضعیف فرهنگ اصیل اسلام اقدام کند. بنابراین آنچه رژیم از اسلام و مسلمانی در اختیار داشت، اسلام مسخ شده‌ای بود که در نهایت رژیم را با مشکلات جدی مواجه ساخت. از سوی دیگر رژیم شاه با هویت‌های متعارضی روبه‌رو بود که محصول روند نوسازی و گسترش ارزشهای غربی در جامعه ایران بود.

اگر چه شاه به ترویج بسیاری از مظاهر فرهنگ غربی تحت عنوان فرهنگ متجدد تمایل جدی داشت، از آنجا که نگرشهای غرب‌گرایانه نیز با دوام و بقای رژیم در تضاد بود و با حکومت مستبدانه او همسویی نداشت، هیچ‌گاه وی نتوانست این نگرش را محور اندیشه حکومتی خود قرار دهد. یکی از علل این است که محمدرضا پهلوی

هیچ‌گاه ارزیابی صحیحی از غرب نداشت اما کاملاً تحت تاثیر تفکر غربی قرار داشت.^(۱) لذا می‌توان دربارهٔ غرب‌گرایی محمدرضا شاه چنین استنتاج کرد که غرب‌گرایی وی فاقد عنصر خود آگاهی بود. توضیح اینکه دولت پهلوی سعی داشت تا جامعه را به سوی غرب سوق دهد، اما هویت جمعی ایران هیچ‌گاه این مقوله را نمی‌پذیرفت و عنصر آگاهی در این شبکه ارتباطی نتوانست جایگاه واقعی هویت‌های دیگر را از یکدیگر تشخیص دهد و فقدان آن باعث شکل‌گیری بحران هویت و مشروعیت شد. آمریکاییان نیز بر اندیشه و رفتار محمدرضا پهلوی و همکارانش تاثیر بسزایی داشتند. ریچارد نیکسون و کارشناسان سیاسی آمریکا برخلاف انگلیس، شاه را در کلیت‌سازی شخصیتی و اعتقادی به سمت تعادل منفی سوق دادند و شاه به دلیل گرایش‌های عمیق به وی، نسبت به آمریکا وابستگی شدید احساس می‌کرد.^(۲)

باید اذعان داشت که شاه در پیشبرد سیاست‌های فرهنگی خود با توجه به ملزومات نوسازی کشور و نیز بافت سنتی جامعه، ناچار از آن بود که گفتمانهای مدرنیستی را از یک سو و ارزشهای سنتی اسلامی را از سوی دیگر در ایدئولوژی شاهنشاهی مورد نظر خود جذب کند و مورد استفاده قرار دهد. سیاست رژیم مبنی بر استفاده از دوگفتمان فرهنگی به سود نظام شاهنشاهی و ساخت استبدادی حکومت بود و موجبات نارضایتی اکثریت طبقهٔ متوسط را فراهم کرد. اعضای طبقهٔ متوسط جدید احساس می‌کردند رژیم، فرهنگ مدرنیسم و فرهنگ دینی را ملعبهٔ خواستها و امیال خود قرار

۱. اعزام محمدرضا پهلوی به سوئیس برای تحصیل، بیشتر برای آشنایی وی با فرهنگ غرب بود. این فرهنگ با قرار دادن افرادی چون ارنست پرون در مقام مشاورت او و از طریق شعر و داستان و غیره در درون وی تقویت یافت. تجربه زندگی در غرب باعث شد که وی به غرب علاقمند گردد. وی در کتاب مأموریت برای وطنم می‌نویسد: «اقامت چهار ساله‌ام در سوئیس یکی از مهمترین ادوار زندگی من بوده است و محیط دموکراسی و کاملاً غربی سوئیس در حیات و اخلاق من پس از نفوذ پدرم بیش از همه تاثیر داشته است». ر.ک: طلوعی، محمود، داستان انقلاب، ص ۱۰۰.

۲. صادقکار، مرتضی، روانشناسی محمدرضا پهلوی و همسرانش، تهران، نشر ناوک، ۱۳۶۷، جلد ۲، ص ۱۴۲-۱۴۰.

داده است.^(۱) این امر یکی از علل شکست هویت‌سازی فرهنگی رژیم به شمار می‌رفت.

در دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، پیامد سیاستهای فرهنگی رژیم در قبال مذهب موجب شد تا، اسلام شیعی به رهبری علمای دینی، قوی‌ترین و جدی‌ترین حرکت‌های ایدئولوژیکی را علیه رژیم به وجود آورد. ایدئولوژی شیعی در آن زمان توانست شرایط جدیدی ایجاد کند و پیام‌هایش را به شیوه‌ای جذاب به مردم منتقل و آنها را بیدار کند. عامه مردم به طور سنتی مقید به اسلام بودند و برای روحانیون و رهبران بزرگ دینی و مراجع تقلید احترام زیادی قایل بودند و در زندگی خصوصی، مراعات دستورات اسلامی را می‌کردند و با گفتمان دینی مانوس بودند. روحانیان به عنوان مرجع رفع اختلاف بین مردم مورد اعتماد بودند و رسیدگی به اختلافات مردم توسط آنها انجام می‌شد. در مدارس مذهبی متون اسلامی زیادی در باب قضاوت و تجارت و غیره تدریس می‌شد و از طریق همین منابع فقهی بود که مسائل زندگی روزمره مردم و دعاوی آنها حل و فصل می‌گردید. در مراسم و سنت‌هایی چون ماه محرم، پیوند فرهنگی بین روحانیون و مردم و دین دائماً تجدید می‌گردید و هر لحظه محکم‌تر می‌شد و با توجه به ضعف جمعیتها و گروه‌های سیاسی نوین، ارتباط آرا و دیدگاه‌های مذهبی و اجتماعی با روحانیون در جامعه ایران عمیق‌ترین نوع ارتباط فرهنگی برای اقشار وسیع مردم بود.

بسیاری از روشنفکران طبقه جدید راه علاج مشکلات فرهنگی را رجعت به اسلام می‌دانستند و برای این رجعت لازم بود تا اتکای رژیم شاهنشاهی را به دین تحریف شده افشا کنند. لذا از دو دهه ۴۰ و ۵۰ به بعد بخشی از جریان روشنفکری در ایران می‌کوشید که به اسلام جنبه سیاسی ببخشد. بنابراین برای درک نقش سیاسی

۱. البته طبقات متوسط رو به رشد جدید از بعضی از جنبه‌های ویژه فرآیند مدرنیزاسیون فرهنگی مخصوصاً شالوده آن یعنی گرایش سکولاریزاسیون، حمایت ضمنی داشتند. اگر چه پیشرفت سکولاریزاسیون در نهادهای دولتی روشن بود، شاه نتوانست فرهنگ سیاسی جامعه را در سطح گسترده در برگیرد یا نهادهای مدنی را ارتقا دهد.

روشنفکران در دهه ۵۰ و در آستانه انقلاب لازم است تا جریان روشنفکری را، که به آیین سیاسی توجه داشت، مورد مطالعه قرار داد.

از جمله این روشنفکران جلال آل احمد بود که می گفت جامعه و فرهنگ ایران غرب زده شده و مذهب را علاج آن می دانست. وی درباره غرب زدگی می گوید: «غرب زدگی مانند مرض سل است یا شاید به حمله شیشها شبیه باشد. شما دیده اید که چطور آنها به گندم حمله می کنند و آن را از داخل نابود می کنند؟ شاخه ها سالم هستند مثل صدف یا پنبه کرم ابریشم آویزان از درخت، به هر حال من راجع به یک بیماری صحبت می کنم، حادثه ای که بدون هیچ چیزی در تمام محیط پخش شده است»^(۱)

مهندس بازرگان نیز کوشید تا اسلام را با زندگی قرن بیستم سازگار کند و به صورت تشکیلات سیاسی فعالیتهایی را آغاز کرد و دکتر شریعتی به ایدئولوژی اسلامی جنبه انقلابی بخشید. اسلام سیاسی تحت تأثیر آثار آنها تکامل پیدا کرد و سرانجام در آستانه انقلاب بر فضای روشنفکری کشور تسلط یافت.^(۲) رهبران روحانی (در صدر همه امام خمینی) توانستند اسلام را از انزوای سیاسی - اجتماعی بیرون آورند و آن را عامل محرکه ملت ایران قرار دهند و جایگاه رفیع ایدئولوژی شیعی را به عنوان مانع جدی در رشد هویت فرهنگی رژیم شاه نشان دهند.

اتکای رژیم به مذهب، جنبه سیاسی و مصلحتی داشت و این در حالی بود که بسیاری از اعضای طبقه متوسط جدید مذهب شیعه را مرجع ایدئولوژیکی قوی می دانستند که نه تنها در سراسر جامعه گسترش و نفوذ دارد بلکه اگر بدرستی تفسیر شود، جاذبه بسیاری برای ملت ایران خواهد داشت؛ زیرا از خصلت ایرانی برخوردار است و با سایر مذاهب اسلامی فرق اساسی دارد.^(۳)

۱. آل احمد، جلال، غرب زدگی، تهران، قلم، ۱۳۴۱، ص ۲۷.

۲. ایرانی، ناصر، بحران دموکراسی در ایران، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۱.

۳. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، صدرا، ۱۳۵۷، ص ۱۳۰.

۲- ضعف ایدئولوژیک نظام شاهنشاهی

ضعف ایدئولوژیک نظام شاهنشاهی، یعنی ناسیونالیسم شاهنشاهی، باعث شد تا رژیم شاه در شرایط دنیای جدید و مدرنیسم نتواند به صورتی توانمند و پرقدرت ظاهر شود. ناسیونالیسم شاهنشاهی از محتوای اجتماعی، قصد عمومی و حس فداکاری خالی بود و برای رژیم تنها نیرویی هیجان آفرین، تبلیغاتی، محافظت کننده و تدافعی بود و به طور مشخص محتوایی برای خود نداشت.

در کنار این خصوصیات دو عامل عمده دیگر نیز در تضعیف ایدئولوژی شاهنشاهی دخیل بودند:

۱- رشد آگاهیهای سیاسی در بین جمعیتی که به طور روزافزون با سواد می شد و با الگوهای حکومت در سایر کشورهای دموکراتیک نیز آشنا می گردید.

۲- فقدان ابزارهای مناسب برای انتقال فرهنگ شاهنشاهی.

بنابراین مبانی ایدئولوژیکی هویت سازی ناسیونالیسم شاهنشاهی و سلسله عوامل اجرایی آن در انجام وظیفه ناتوان بودند. فقدان این دو، باعث ضعف کلی ایدئولوژی نظام شاه گردید و باعث شد که اقشار و طبقات مختلف اجتماعی به فرهنگهای رقیبی گرایش پیدا کنند که در تقابل با فرهنگ استبدادی - شاهنشاهی شکل گرفته بودند. محمدرضا شاه با تأکید بیش از حد و نامعقول خود بر فرهنگ شاهنشاهی و نیز شکلی از ناسیونالیسم افراطی آن در جامعه ای که حامل خرده فرهنگهای متعدد دیگر بود مشروعیت و اعتبار فرهنگی خود را از دست داد. محمدرضا شاه با ترویج این شکل از فرهنگ ناسیونالیستی، که حتی از ریشه های ملی ضعیفی برخوردار بود، ارتباط و همدلی متقابل میان خود و توده مردم و قشر روشنفکر و اقشار و اعضای طبقه متوسط جدید را از دست داد.

جهانگیر آموزگار درباره فقدان پایگاه مردمی رژیم شاه در بین طبقه متوسط جدید به این واقعیت اعتراف کند. اشتباه شاه با قضاوت ضعیف او درباره وفاداری و پشتیبانی عناصر برخوردار و بهره مند از رژیم - افراد نیروهای مسلح، غیر نظامیان

متعلق به طبقه متوسط، صاحبان مشاغل تخصصی، کارمندان دولت، صاحبان صنایع، مدیریت شرکتها، مقاطعه کاران، مغازه داران و دیگران - ارتباط پیدا می کرد. شاه از درک این واقعیت عاجز بود که نیروی به اصطلاح پشتیبان اصلی او به طور عمده نخبگان محافظه کار متمدن بودند یا از نظر اقتصادی از مرفهین تشکیل می شد. اینان از یک مشت هوادارهای بی خاصیت «کم تحرک و جنت مکان» ترکیب می یافتند که با برگزیدن یک روش محتاطانه، امیدوار بودند که جان و مال و موقعیت خود را نجات دهند. افزون بر این، شاه به طور آشکار از درک وسعت دامنه نارضائیه و شکایاتی که رعایای شاه پرست از رژیم داشتند عاجز مانده بود. بخشی از این تقصیر متوجه شخص شاه بود که از برقراری ارتباط مستقیم و آزاد با مردم و به وجود آوردن جریانی که به وسیله آن از نظریات مردم اطلاع حاصل کند، تا فهم افکار عمومی برای او امکانپذیر باشد، خودداری ورزید.^(۱)

نتیجه اینکه محمدرضا شاه از واقعیتهای اجتماعی و فرهنگ عمومی جامعه به دور ماند و ارتباط فرهنگی رژیم با مردم منقطع گردید. اصرار شاه بر ناسیونالیسم شاهنشاهی، که بیگانه از مردم بود، وی را در امر هویت سازی ناکام کرد. محمدرضا شاه سعی داشت تا ناسیونالیسم شاهنشاهی را نوع مثبت ناسیونالیسم تبلیغ کند و توسط هوادارانش در دستگاههای مختلف، از جمله حزب رستاخیز ایران، بر این مساله پافشاری می کرد.^(۲)

۱. آموزگار، جهانگیر، فراز و فرود دودمان پهلوی، ص ۹۸.

۲. گزارش ساواک

از: ۲۱۵۲۰/۵۵۴۹۳ شماره گزارش: ۲۱۵۲۰/۵۵۴۹۳

به: ۳۴۱ تاریخ گزارش: ۵۵/۴/۱۲

موضوع: حزب رستاخیز ملت ایران

ساعت ۱۸ روز ۵۵/۴/۸ جلسه کمیته نیانی نظری حزب تشکیل شد. در این جلسه توسط سخنرانان در زمینه وحدت ملی و مفهوم ناسیونالیسم سخنانی ارائه شده و چنین ابراز گردید که اصطلاح ملت و مردم جمعیت را تشکیل می دهد و جمعیت هم حکومت را و نژاد و مذهب و زبان به سهم خود در ایجاد وحدت ملی نقش موثری دارند ولی تنها عامل نیستند. در فلسفه ناسیونالیسم عوامل مختلفی دخالت دارند که از هر

در توضیح ناسیونالیسم شاهنشاهی باید به این نکته توجه داشت که محمدرضا شاه در راس یک نظام پادشاهی موروثی قرار داشت که بر حق الهی پادشاهان تاکید داشت. به این سبب او معتقد بود سلطنت از طرف خداوند به وی اعطا شده است. سیستم پادشاهی موروثی که مبتنی بر حق الهی سلطنت بود یکی از پایه‌های اصلی تفکر رژیم را تشکیل می‌داد. بر این اساس سلطان، ظل‌الله و سایه خداوند بود و شاه مشروعیت سلطنت را از حق الهی پادشاهان اخذ می‌کرد. بر پایه چنین نگرشی بود که رژیم پهلوی سعی داشت تا پادشاهی خود را متصل به پادشاهان گذشته ایران از زمان کوروش بداند و به همین منظور فرهنگ ایرانی را در مقابل فرهنگ اسلامی مطرح می‌کرد. یکی از اجزای اولیه و مهم این ایدئولوژی نوعی ناسیونالیسم بود که عظمت و شکوه گذشته ایران را احیا می‌کرد و یادآور می‌شد که پادشاهان ایران چنین عظمتی را ایجاد کردند. در دوران حکومت محمدرضا پهلوی سند ۷۰۰۰ کلمه‌ای در رابطه با فلسفه «انقلاب شاه» تهیه شد که مؤید توجه و تاکید رژیم به تقویت ایده شاهنشاهی بود:

«دورانهای عظمت ایران با فرمانروایی شاهان توانا همراه بوده است. خصیصه بارز این افراد این بوده است که آنان از میان مردم برخاسته و فعالانه به کار پرداختند و نقش سنتی شاه را به عنوان فرمانده و رهبر مردم به عهده گرفتند. این نوع پادشاهان همیشه از پشتیبانی مردم، که با آنان در تماس مستقیم بوده‌اند، برخوردار شده‌اند. گاه این پشتیبانی از طریق جوابگویی به سؤالاتی که شاه از مردم کرده است مثل فرماندوم ملی که شاهنشاه در ۱۹۶۳ (۱۳۴۲) دستور برگزاری آن را داده، ابراز شده است. بر اساس فلسفه ایران، شاه و مردم دو قدرت برترند و اجازه نمی‌دهند که در رابطه مستقیم آنها هیچ واسطه‌ای یا عایقی دخالت کند. این دو با هم بقای ملت ایران را

→ نظر مورد توجه می‌باشد... در خاتمه گفته شد در ایران ناسیونالیسم سابقه تاریخی دارد و ما افتخار می‌کنیم که دارای ناسیونالیسم مثبت می‌باشیم و رهبری عالقدر کشور پشتیبان آن می‌باشد. ر.ک: شماره بازیابی ۲، شماره صفحه سند ۱۴۸.

تضمین کرده‌اند. علاوه بر این شاهنشاه برتر از طبقات یا منافع طبقات خاص جامعه است. او شاه مردم است و با ملت یک رابطه پدر و فرزندی دارد... شاهنشاه فقط رهبر سیاسی مملکت نیست او در عین حال و در وهله اول معلم و رهبر روحانی ملت هم هست. فردی است که نه تنها برای ملت جاده، پل، سد و قنات می‌سازد بلکه کسی است که روح و فکر و قلب مردم را هم هدایت می‌کند.»^(۱)

با توجه به مطالب ذکر شده در مباحث پیشین، نتیجه به دست آمده گویای این واقعیت است که ضعف ایدئولوژیک نظام شاهنشاهی ناشی از یک بینش شاهنشاهی - ناسیونالیستی رژیم که در جامعه ایران رو به تحول بود.

۳- عدم ایجاد نهادهای مشارکتی برای روشنفکران و سایر اعضای طبقه

متوسط جدید

ساختار قدرت سیاسی رژیم و تمرکز دولت بر منابع قدرت و انحصاری بودن نحوه تقسیم آن توسط شخص شاه، اجازه مشارکت و رقابت سیاسی را به مردم و طبقات اجتماعی نداد. محمدرضا شاه به منزله هسته مرکزی منظومه قدرت و دارنده نقش محوری بود که، بر تمام موسسات و ادارات دولتی و غیر دولتی نظارت کامل داشت. در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تلاش محمدرضا شاه در جهت کاهش تاثیرگذاری نهادهای مشارکت قانونی بر خط مشی و سیاستگذاریها بود که نوعی بی‌مسئولیتی حکومت را در مقابل مردم پدید آورد و تمرکزگرایی را بیش از پیش شدت بخشید و مانع از مشارکت مردم در امور سیاسی شد. محمدرضا شاه همانند پادشاهان پیشین ایران پدر سالارانه و مستبدانه حکومت کرد. بروز چنین وضعیتی زمینه‌ساز یکی دیگر از عوامل شکست رژیم شاه محسوب می‌شد: در واقع یکی دیگر از عوامل شکست رژیم در القای هویت فرهنگی به اقشار و طبقات اجتماعی،

۱. گراهام، رابرت، ایران سراب قدرت، ص ۷۰.

خصوصاً طبقه متوسط جدید، بی‌اعتنایی رژیم به واقعیتهای سیاسی ملموس بود. عدم توجه رژیم به ایجاد یک فضای باز سیاسی به موازات پیشرفتهای اجتماعی - اقتصادی بعد از سال ۱۳۴۲ باعث عدم رشد نهادهای مشارکتی در ایران شد. فقدان نهادهای مشارکت مردمی در امور سیاسی - اجتماعی و اقتصادی کشور آثار ناگواری به دنبال داشت، که از جمله می‌توان به دو قطبی شدن اجتماع، آشفته‌گی اقتصادی، احساس بیگانگی روحی در میان مردم و بالاتر از همه به شکننده بودن ثبات سیاسی اشاره کرد.

برای شکل‌گیری تضاد فرهنگی رژیم با فرهنگ عمومی کشور پیامدهای ناگوار فوق کافی بود تا ناهمخوانیهای سیاسی رژیم و پیامدهای مربوط بدان را از یک ضعف مفهومی به یک چالش واقعی سیاسی تبدیل کند. وی از یک سو تمایل و آرزوی شدید طبقه متوسط را، که به طور فزاینده‌ای آگاه‌تر و تربیت دیده‌تر می‌شد، نسبت به برخورداری از آزادیهای سیاسی، مشارکت در قدرت و تصمیم‌گیری جمعی حس می‌کرد. از سوی دیگر از آن بیم داشت که برقراری نظام احزاب، که متکی بر تضمینهای واقعی قضایی باشد، قدرت و اعتبار او را تضعیف کند و حیثیت شخصی او را در چشم مردم، دستگاه سیاسی و بویژه افراد نیروهای مسلح تنزل دهد.^(۱)

شاه در پیشبرد سیاستهای فرهنگی خود با توجه به ملزومات نوسازی کشور و نیز بافت سنتی جامعه، ناچار از آن بود که گفتمانهای مدرنیستی را از یک سو و ارزشهای سنتی اسلامی را از سوی دیگر در ایدئولوژی شاهنشاهی مورد نظر خود، جذب کند و مورد استفاده قرار دهد. اما ناتوانی ایدئولوژیک رژیم و روشهای تحمیلی و انحصارطلبانه آن مانع از آن شد که در این زمینه توفیق چندانی بیابد، و عملاً در حوزه فرهنگی، مجموعه متضادی از گرایشهای گوناگون را گرد هم آورد، بی‌آنکه از این مجموعه در جهت یک هژمونی خاص بتواند بهره‌برداری کند. مثلاً رژیم محمدرضا

۱. مدیر شانه‌چی، محسن، احزاب سیاسی ایران با مطالعه موردی نیروهای مردم و جامعه سوسیالیستها، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۵.

شاه می‌خواست از اندیشه‌های سیاسی در جهت تثبیت حاکمیت سنتی خود استفاده کند، ولی اقدامات شبه مدرنیستی آن و فشارهای مستقیم و غیر مستقیمی که بر حوزه اقتدار روحانیت شیعه وارد می‌ساخت مانع از آن بود که وی بتواند با اتکاء به ارزشهای دینی مردم نظام و ایدئولوژی شاهنشاهی را مقبول جلوه دهد.^(۱)

شرایط فوق امکان مشارکت سیاسی را از اکثریت اعضای طبقه متوسط جدید سلب کرد و باوجود برخی اشتراکات بین روشنفکران سکولار و فرهنگ تبلیغی از سوی رژیم شاه فقدان روشنفکران ارگانیک در ساخت قدرت کاملاً به چشم می‌خورد. بسته بودن فضای سیاسی کشور و فقدان نهادهای مشارکتی سبب شد که حتی روشنفکران سکولار و غیرسیاسی هم در سطح گسترده جذب رژیم نشوند. تشکلهای روشنفکری ساخته شده از سوی رژیم برای توجیه نظام و فعالیت در حوزه فرهنگ اغلب تصنعی و بی‌اثر بود. (مانند اندیشمندان در دانشگاهها، حزب رستاخیز و ژستهای روشنفکرانه‌ای که برخی نویسندگان و فعالان مطبوعاتی این حزب به خود می‌گرفتند). اعضای طبقه متوسط جدید در معرض کنترل و محدودیتهای فکری قرار داشتند. مفهوم مشارکت سیاسی تنها در قالب مشارکت در تایید نظام شاهنشاهی از قبیل عضویت در حزب رستاخیز، و غیره بود و معنای مشارکت فرهنگی نیز تنها در گفتمان ناسیونالیسم شاهنشاهی امکان‌پذیر بود. توضیح اینکه مشارکت در دوران محمدرضا شاه توسط حکومت کنترل و هدایت می‌شد. توده مردم تنها باید از اقتدار و مرجعیت سیاسی شاه پشتیبانی می‌کردند نه اینکه در اداره کشور شریک باشند. مشارکت در ایران مشارکت تبعه بود نه مشارکت شهروند. این امر موجبات سلب آزادیهای سیاسی - اجتماعی را فراهم کرد و عملاً شکاف فرهنگی بین اکثریت اعضای طبقه متوسط جدید را با حکومت به وجود آورد. این شکاف بدان خاطر تشدید شد

1. Robin Wright, In The Name of GOD, The Khomeini Decade, London: Bloomsbury, 1989, p. 89

که طبقه متوسط جدید در عصر پهلوی رشدی سریع تر از حد معمول یافت.^(۱) در پایان این قسمت از نظر سرمشق فرهنگی غالب بر حوزه روشنفکری ایران تا پیش از انقلاب اسلامی، سه دوره را می توان مشخص کرد. با توجه به طبقه بندی به عمل آمده از هر دوره در جدولهای شماره ۳، ۴، ۵، ضعف شکل گیری روشنفکری ارگانیک کاملاً مشاهده خواهد شد.

۱. سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر طرح نو، ۱۳۷۱، ص ۲۰۰.

روشنفکران ایرانی و دیدگاههای غالب (انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی)^(۱)

الف) روشنفکری دوره مشروطه

جدول شماره ۳

روشنفکری دروه مشروطه	دیدگاه غالب عناصر این دیدگاه
ایده جامعه مدرن: ۱- اندیشه ترقی ۲- علم جدید ۳- تمدن اروپایی	سرمشق غالب
روابط نهادهای سنتی بومی و عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی تفکر غیر علمی، فرد گریزی، صوفی مسلکی، خرافات	جهت نقادی و سنجش گری
منورالفکرها، اصلاح طلبان درون حکومت و دولت	عوامل تحول
روشنفکری اشاعه آرا، ارزشها، نهادهای تمدن جدید اثرگذاری بر عناصر اصلاح طلب درون حکومت	شیوه تحول
اخذ تمدن و رویارویی با اخذ غیر انتقادی و تمدن جدید	دیدگاه جهانی
انقلاب مشروطه	نقطه عطف

۱. آشتیانی، علی، جامعه شناسی سه دوره در تاریخ روشنفکری ایران بجز ایرانیان خارج از کشور، به کوشش اکبر گنجی، تهران، نشر اقبال، ج دوم، ۱۳۷۳، برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: اشرف، احمد، آسیب شناسی اجتماعی، تهران، ۱۳۵۵؛ همچنین ر.ک: عیوضی، محمدرحیم، سیر جریان روشنفکری در ایران و عملکرد آن در رویارویی با غرب، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.

(ب) روشنفکران دوره تجربه (پس از شهریور ۱۳۲۰)

جدول شماره ۴

دیدگاه غالب عناصر این دیدگاه	روشنفکر دوره تجربه (۱۳۲۰-۱۳۳۲)
سرمشق غالب	استقلال از قدرت خارجی و ارتجاع داخلی - تغییرات اساسی
جهت نقادی و سنجش‌گری	امپریالیسم انگلیس و ارتجاع داخلی دربار
عوامل تحول	مردم روشنفکران، کارمندان قشر متوسط، زحمتکشان، استقلال‌طلبان و طرفداران جهان سوم و جوانان
شیوه تحول	سیاست مبارزه حقوقی و پارلمانی، اتحادیه‌های کارگری، احزاب سیاسی و ارتقای فرهنگی
دیدگاه جهانی	استقلال‌طلبی، گرایش به جهان سوم (مبارزه علیه انگلیس، گرایش به مبارزات جهان سوم، گرایش به اردوگاه مخالف سرمایه‌داری در بخشی از روشنفکران)
نقطه عطف	کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

ج) روشنفکری دوره غرب‌ستیزی (پس از دهه چهل)

جدول شماره ۵

دیدگاه غالب عناصر این دیدگاه	روشنفکری دوره غرب‌ستیزی (پس از دهه چهل)
سرمشق غالب	ضدیت با غرب استقلال ملی و تجدید حیات فرهنگ و ارزشهای بومی و اسلامی غرب‌ستیزی و خصومت با الگوهای غربی زندگی
جهت نقادی و سنجش‌گری	تجددخواهی و غرب‌زدگی (غرب و فرهنگ آن، تجلیات غرب‌زدگی در جامعه)
عوامل تحول	خلق (مردم تهیدست شهری و روستایی، طبقات متوسط سنتی و بازار، روحانیون و جوانان)
شیوه تحول	قهر (مبارزه سیاسی قهرآمیز، مبارزه مسلحانه چریکی)
دیدگاه جهانی	ضدیت با غرب بخصوص آمریکا و همبستگی با مبارزات کشورهای جهان سوم بخصوص فلسطین
نقطه عطف	انقلاب اسلامی ۱۳۵۷

۴- عدم مشروعیت سیاسی رژیم شاه به لحاظ تاریخی

همه تعاریفی که در باب مشروعیت ارائه شده است به نوعی اطاعت مردم را از زمامداران و اعمال قدرت زمامداران را بر مردم توجیه عقلی می‌کند. به عبارت دیگر، فرمانبری داوطلبانه و پذیرش آگاهانه مردم را از تصمیمات قدرت سیاسی در اصطلاح «مشروعیت» گویند. لازمه هرگونه بحثی درباره مشروعیت شناخت دو مفهوم مرتبط به آن، یعنی قدرت و اقتدار، است. برای آنکه قدرت با دوام و بی دردسر و تثبیت شده‌ای ایجاد شود باید نهادی شده باشد. دقیقاً به همین دلیل است که موثرترین نوع قدرت به قدرتی اطلاق می‌شود که به اقتدار تبدیل شده باشد، یعنی آنکه به قدرت جنبه مشروعیت داده شود. یک نظام کارآمد سیاسی نه تنها دارای نهادهایی است که نفوذ دولت در سراسر جامعه را تامین می‌کند بلکه این نفوذ را در نظر مردم معتبر و مشروع جلوه می‌دهد. ماکس وبر در زمره اولین کسانی است که به منابع اقتدار و مبانی مشروعیت می‌پردازد و فقط به نوعی از مشروعیت مدنی توجه دارد که بر قبول افراد جامعه یا آداب و رسوم یا قابلیت‌های کاریزمایی یا ساز و کارهای قانونی مبتنی است. از سوی دیگر بنیادی‌ترین مؤلفه قدرت سیاسی، مشروعیت می‌باشد که در دو بعد درونی و برونی ظاهر می‌شود. بعد درونی آن ارتباطات رژیم سیاسی و شهروندان جامعه را و بعد برونی آن روابط نظامهای سیاسی را در بر می‌گیرد. از آنجاکه مشارکت سیاسی مردم در جامعه نشانه سلامت و کارکرد صحیح و قانونی نظام سیاسی حاکم بر جامعه محسوب می‌شود، آزادی فعالیت قانونی نهادهای مشارکت سبه ویژه آزادی احزاب، سازمانها، تشکلهای و انواع گروههای سیاسی و مطبوعات- می‌تواند بهتر از هر ابزاری در مشروعیت نظام سیاسی نقش موثر داشته باشد. کارکردهای اساسی و مهم یک نظام سیاسی را می‌توان در جامعه‌پذیری سیاسی، مشروعیت، مشارکت و ارتباطات خلاصه کرد. دستیابی به یک برنامه‌ریزی توسعه‌ای و شکل‌گیری جامعه مدنی بدون مشارکت و نظارت شهروندان در تمام مراحل شکل‌گیری جامعه مدنی و

توسعه‌ی قانونمند میسر نخواهد بود و پیداست که این امر بدون آموزش و پرورش و فرهیختگی سیاسی و اجتماعی اعضای جامعه، مشارکت عاقلانه و نظارت سالم اқشار و طبقات اجتماعی عینیت نخواهد یافت. لازمهٔ تثبیت و پایداری یک نظام سیاسی، برخورداری از حداقل مشروعیت در سطح درونی است. بدیهی است جامعه‌ای که بر فرمانروایی شاه و واجب‌الامر بودن فرمان او مبتنی باشد هرگونه نوسازی سیاسی و دگرگونی اجتماعی را غیرممکن خواهد ساخت.

ساخت نئوپاتریمونیالی رژیم محمدرضا شاه عملاً امکان هرگونه مشارکت سیاسی را مسدود کرده و مشروعیت نهادمند رژیم را از بین برده بود. رژیم محمدرضا شاه با پشتوانهٔ نظامی به قدرت رسید. این عامل در کنار عناصری از قبیل مداخلهٔ قدرتهای خارجی در حفظ حکومت پهلوی و کنترل اقتدارگرایانه این دودمان، از عوامل مشروعیت‌زدای این رژیم بودند. مدعای بزرگ دولت محمدرضا شاه برای مشروعیت بخشیدن به خود، اعتراف به نوگرایی بود. این ادعا عملاً با کارکردهای اساسی رژیم نئوپاتریمونیالی شاه تناقض داشت. به عنوان مثال احزاب سیاسی و تشکلهای اجتماعی، که در جوامع غربی نقش عمده‌ای در مشارکت سیاسی مردم دارند، در ایران از بدو پیدایش با مشکلات عدیده روبرو بوده‌اند. این تشکلهای اجتماعی یا استقلال سازمانی نداشتند و وابسته به دولت محمدرضا شاه بودند یا نتوانستند هدف و مشخصی ارائه کنند و به عنوان نیروی کنترل‌کننده دولت حضور فعال بیابند. مثال دیگری که مشروعیت سیاسی رژیم شاه را از بین برد، تعارضات و شکافهای طبقاتی موجود در جامعهٔ ایران بود. نظام سیاسی ایران مالکیت خصوصی را به عنوان حق شهروندی به رسمیت نمی‌شناخت، بلکه مالکیت فقط یک امتیاز بود که پادشاه به هر شخص، ایل یا طایفه‌ای که اراده می‌کرد می‌داد و هر وقت می‌خواست از آنها سلب می‌کرد و به دیگری می‌بخشید. این امر موجب شده بود که یک طبقهٔ اشراف زمین‌دار و سرمایه‌داری ملی مستقل و بادوام پدید نیاید و رقیبی برای دولت وجود نداشته باشد.

عدم مشروعیت سیاسی رژیم شاه به لحاظ تاریخی، بخصوص پس از کودتای ۲۸ مرداد و اینکه آمریکاییها وی را بر سر قدرت گماشتند، از جمله علل شکست گفتمان فرهنگی نظام شاهنشاهی به شمار می‌رود. محمدرضا شاه اگر چه اصرار داشت تا رژیم خود را یک دموکراسی شاهنشاهی نشان دهد، در عمل یک دیکتاتوری سلطنتی بود که دامنه نفوذ سیاسی آن در میزان دسترسی به شاه خلاصه می‌شد.

از نظر جامعه‌شناسی نیز مشروعیت مردمی رژیم با شکل و عملکرد واقعی آن در جامعه منافات داشت. سیاست سرکوب و اختناق، که با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آغاز شد و موجب گشت تا مصیبت فزاینده‌ای بر مملکت سایه افکند، عملاً مشروعیت نظام سیاسی را تحت تاثیر قرار داد. مطالعه جامعه شناختی فضای سیاسی جامعه ایران نمایانگر این واقعیت است که رژیم از دوران ۲۸ مرداد تا پیروزی انقلاب اسلامی از مشروعیت مردمی برخوردار نبود و همواره شاه با دستگاه زور و اختناق و تطمیع سعی در کسب مشروعیت داشت. خشونت، شکنجه، زندانی کردن، منع هرگونه فعالیت سیاسی، بروز اعتصاب، مخالفت‌های کارمندی اکثر اعضای طبقه متوسط جدید، دلالت به آن داشت که رژیم علیه مردم عملکردی خشن دارد.

اسناد و مدارک به جا مانده از آرشیوهای دوران پهلوی، نشانگر آن است که مردم نسبت به رژیم شاه بی‌اعتماد بودند و نهادهای سیاسی او را قبول نداشتند. در این قسمت به شرح سندی از گزارشهای ساواک با منبع خبری ۸۱۲۶ پرداخته خواهد شد. گزارش ساواک:

از: ۱۵۵۲۰/۵۱۱۶۴ شماره گزارش ۱۵۵۲۰/۵۱۱۶۴

به: ۳۴۱ تاریخ گزارش: ۳۶/۷/۱۲ (۵۶)

موضوع: حزب رستاخیز

ساواک اعتراف دارد بر اینکه دستگاه رهبری‌کننده حزب رستاخیز در تهران و شهرستانها در افکار عمومی مردم به صورت یک سازمان وابسته به دولت تلقی شده و

کسانی که کارگردانی حزب را در تهران و شهرستانها عهده‌دار می‌باشند از نظر اجتماعی فاقد نفوذ شخصیت معنوی در بین توده مردم هستند. همین امر سبب شده که اکثریت قاطع مردم نسبت به تشکیلات حزب خود را بی تفاوت نشان دهند و در کانونهای حزبی از فعالیت و جنب و جوش خبری نیست. ساواک گزارش می‌دهد ۹۰٪ از کارگران تهران که حزب به روی آنها خیلی حساب می‌کند به کاندیدای حزبی که متعلق به طبقه کارگر بود در جریان انتخابات میان دوره‌ای رای ندادند و در شهر چهار میلیون نفری تهران چنین کاندیدایی با هفت هزار رای به مجلس رفت و این مطلب از نظر طبقات مختلف مردم که با آنها صحبت می‌شود شکست کاندیدای مذکور نیست بلکه شکست تشکیلات حزب است که نتوانسته است در دل مردم راهی یابد.^(۱) یا درباره سند دیگری از حزب رستاخیز بندر ماهشهر مربوط به ۴۷ کانون آن، گزارش ساواک حاکی است که در این منطقه حزب فعالیت ندارد بخصوص فرهنگیان و مسئولین حزب که کماکان به تعداد اعضای کانونها که اغلب فقط اسمی از افراد در دفاتر ثبت شده متکی می‌باشند.^(۲)

۱ - شماره بازیابی ۴، شماره صفحه سند ۱۱۱، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۲ - شماره گزارش: ۲۵۶/۱۹۱۱۱

شماره بازیابی ۲۷

تاریخ گزارش: ۳۶/۱۰/۱۰ (۵۶)

شماره صفحه سند ۲۴۵

در مورد حزب مردم نیز مثل حزب رستاخیز، وابستگی این حزب به دولت مشروعیت مردمی آن را از بین برده بود به عنوان مثال در گزارش ساواک آمده است: «حزب مردم از بدو تاسیس خود تاکنون در جهت جذب طبقه جوان و روشنفکر اجتماع موفقیتی به دست نیاورده است و نیز در بین کارگران و کشاورزان نیز موفق نبوده است. ر.ک: شماره بازیابی ۱۵۵، شماره صفحه سند ۷۷ - ۷۳.

در گزارش آمده است:

از: ساواک استان مرکز

به: ریاست ساواک اداره کل سوم ۴۴/۷/۱۸

اصولاً بین طبقه ۳.۲ مردم کشور توجهی به حزب مردم نیست. اعتبار و نفوذ حزب مردم بیشتر در افراد وابسته به حزب است که انتظار رسیدن به مقام و انتخاب نخست‌وزیر از حزب مردم دارند. ر.ک: شماره بازیابی ۱۶۵ شماره صفحه سند ۷۰.

استاد مذکور دربارهٔ حزب رستاخیز، در آن دربارهٔ مهمترین ارگان مشارکت آحاد ملت در نظامی سیاسی اعترافاتی شده است، که نشانگر آن است که رژیم در بین مردم محبوبیت و مشروعیتی نداشت.

زمانی که نظام سیاسی و احزاب و دستجات حامی آن، پویایی خود را از دست بدهد و فاقد گفتاری مشروعیت بخش گردد، حاملان و ناشران و متولیان آن نیز به یکباره از آن روی گردان شوند، رفته رفته هنجارها و ارزشهای مرتبط با آن مشروعیت، اعتبار خود را در وجدان جمعی از دست می دهد و مجموعهٔ باورها و ارزشها حالت مسخ شده ای پیدا می کند و در سیر قهقرایی قرار خواهد گرفت. محمدرضا شاه نیز برای کسب مشروعیت و گسترش گفتمان شاهنشاهی سعی داشت تا از اهرمهای نهادمند و قانونمندی چون حزب سیاسی، نهادهای فرهنگی و سازمانهای اجتماعی، که در بین مردم از مشروعیت لازم برخوردار بودند، استفاده کند اما عملاً چنین امکانی برای وی فراهم نشد. در دههٔ ۵۰ رژیم پس از آنکه احزاب وابسته به دربار از قبیل حزب مردم، ایران نوین و غیره ناکام ماند به تاسیس نظام تک حزبی، که منتقل کننده فرهنگ پادشاهی باشد، اقدام کرد. از آنجا که این اقدام شاه پایگاه مردمی نداشت و با زور و اجبار همراه بود با شکست مواجه شد و نتوانست زمینه ساز پیرایش نهادهای مشارکتی در ایران گردد و مجرای انتقال گفتمان فرهنگی رژیم قرار گیرد.

ساواک طی گزارشی نظر فرهنگیان و روشنفکران را این گونه اعلام می دارد:

از: ۲۰ هـ ۱۵ شماره گزارش: ۵۱۰۰۴/۲۰ هـ ۱۵ منبع خبری ۸۱۲۶

به: ۳۴۱ تاریخ گزارش ۱۳۵۵/۴/۲۶

فرهنگیان و روشنفکران و دیگر افراد می گویند حزب برای دولت تشکیل شده است فعالیت مقامات عالی دولت که فقط جنبه تظاهر دارد منعکس می شود و مردم عادی به بازی گرفته نمی شوند و طبعاً مردم هم نسبت به حزب و تشکیلات آن کاملاً بی تفاوت و بی اعتنا خواهند بود، چنانکه حزب نتوانسته در این یک سال کوچک ترین

اثر فکری در جامعه به وجود آورد. اسناد و مدارک فوق موید این است که رژیم محمدرضا شاه فاقد مشروعیت فرهنگی لازم در بین مردم بود و علل عدم مشروعیت رژیم نیز به تفصیل بررسی شد.

روستاییان و فرهنگ شاهنشاهی

محمدرضا پهلوی جهت القای هویت مورد نظر خود به روستاییان می توانست از دو زمینه مناسب استفاده کند. یکی، زمینه طبیعی و موجود در روستا و دوم، زمینه برنامه ریزی شده بود. مورد نخست ناشی از وجود فرهنگ سیاسی پاتریمونیالیستی در روستا و پذیرش طبیعی اقتدار خان و شاه و غیره تحت لوای اقتدار سنتی بود و مورد دوم، طرح اصلاحات ارضی به عنوان یک برنامه مهندسی شده برای تغییر ساختار روستا و ایجاد یک قشر اجتماعی حامی رژیم. اما در هر دو مورد اصلاحات ارضی به علل زیر با ناکامی مواجه شد:

- ۱- زمینه فرهنگی اسلامی در روستا و مخالفت طبیعی با مدرنیسم و غرب گرایی.
- ۲- نقش روحانیون در تداوم یک فرهنگ اسلامی - سنتی.
- ۳- بسته بودن کانالهای ارتباط فرهنگی رژیم با روستاییان.
- ۴- اجرای غلط برنامه اصلاحات ارضی.

در جامعه روستایی و دهقانی اعتقادات دینی با پایبندی به ارزشهای اسلامی و گفتمانهای سنتی، معیار بسیار مهم در تحقق نظام سلسله مراتبی به حساب می آمد. افراد متدین و باتقوا و عالم دینی هر چند ممکن بود از نظر قدرت اقتصادی نفوذ چندانی نداشته باشند و در مرکز اداری روستا مسئولیت خاصی متوجه آنها نباشد، اما صرفاً به دلیل آنکه از مکان دینی بالایی برخوردار بودند، منزلت اجتماعی زیادی داشتند، و مردم نیز از روی اراده و میل باطنی و بدون هیچ انتظاری یا ترسی به آنان احترام می گذاشتند و نظریات آنها را اجرا می کردند. این افراد به عنوان داور در جهت

حل و فصل مشکلات و مسائل مردم وارد عمل می شدند.

دکتر فرامرز رفیع پور در این رابطه می گوید: «وجود یک روحانی متعهد و آگاه در میان دهقانان از چند جهت بسیار ضروری و مهم بود. اول اینکه مردم را در زمینه های مختلف مذهبی و اجتماعی ارشاد می کردند. در این رابطه هیچ نیرویی کارایی و توان یک روحانی را نداشت، زیرا آنها افرادی آگاه و واقف به ارزشها و هنجارهای جامعه دهقانی و مورد قبول اهالی روستا بودند. تجربه در روستاها نشان می دهد روستاهایی که دارای روحانیون متعهد و آگاه بودند، کمتر تحت تاثیر القائات مخرب و ارزشهای کاذب قرار داشتند. دوم اینکه یک عالم دینی می تواند نقش بسیار موثری در ارائه نیازهای دهقانان و مردم، هدایت اقدامات دولتی، مشارکت مردم و نیز ارشاد و انداز مردم از عواقب و اثرات مطلوب هر اقدامی داشته باشد.»^(۱)

اعتقادات دینی در فرهنگ روستاییان ریشه ای عمیق داشت. دهقانان به لحاظ بافت سنتی حاکم بر روستاها که سابقه دیرینه تاریخی داشت و نیز به لحاظ اعتقادات دینی در ایفای نقش تبعی خود گرایش عمیق و متمرکزی به دین و علمای دینی داشتند. به جرئت می توان گفت که نگرش غالب در روستاها از بافت سنتی و دینی نشئت گرفته بود و افکار شایع در بین روشنفکران و سایر اعضای طبقات متوسط شهری در روستاها نفوذ چندانی نداشت. همان گونه که اشاره شد علما و طلاب علوم دینی در روستاها نقش مهمی داشتند.

علما و طلاب دینی حوزه های علمیه در روستاها با مردم در ارتباط بودند و به عنوان مبلغ و امام جماعت و با برگزاری جلسات متعدد و مراسم مختلف دینی ارتباط منسجم خود را با روستاییان همواره حفظ می کردند؛ به طوری که در تمام تحولات و جریانات سیاسی که عمده تا از شهرها شکل می گرفت، دهقانان از علما تبعیت داشتند و

۱. رفیع پور، فرامرز، جامعه روستایی و نیازهای آن، تهران، شرکت سهامی انتشارات چاپخانه حیدر، ۱۳۷۰، ص ۳۳۹.

جریانات دینی را همراهی می‌کردند.

زندگی روستاییان نه فقط از تأثیر فرهنگ وارداتی غرب بلکه حتی از تأثیر شهریه‌های باسواد و متجدد نیز به دور مانده بود. بسته بودن کانالهای ارتباطی از جمله عدم پوشش تلویزیون و غیره و نیز ناتوانی سپاهیان ترویج بهداشت و دانش در القای فرهنگ مورد نظر رژیم، مانع از آن بود که روستاییان از تبلیغات رژیم تأثیر بپذیرند. وجود سازمانهای اداری و سیستم کنترل رژیم و عمال وی در روستا در ایجاد جو بدبینی و نارضایتی در بین روستاییان کمک می‌کرد و به نحوی مانع نشر و توسعه القای هویت فرهنگی رژیم در روستا می‌گردید.

رژیم سعی داشت تا به هر شکل ممکن رضایت دهقانان را جهت استفاده از نقش حمایتی آنها فراهم آورد، اما در این کار ناموفق شد. اصولاً فرهنگ سنتی حاکم بر جامعه ایران، در قرن ۱۹ به بعد که در همه طبقات اجتماعی ریشه داشت، به طور روزافزونی به توده‌های پایین مردم بویژه روستاییان منتقل شد و این فرهنگ به نحو گسترده‌ای در تمامی طبقات روستایی نفوذ یافت.^(۱)

اثرات سیاسی - اجتماعی پایبندی عمیق روستاییان به دین باعث شد تا تخطی از دستورات و فرامین الهی و عدم اطاعت از رهبران دینی را گناه بدانند. گرایش سیاسی دهقانان نیز قبل از هر چیز تحت تأثیر تعهدات دینی بود. انجام مراسم سنتی دینی در روستا قوی برای بسیج روستاییان محرکی قوی به شمار می‌رفت. مراسم سوگواری حسینی و انجام شعائر مربوط به آن همواره نوعی داستان ظلم و ستیز و دفاع از مظلوم را در اذهان زنده نگه می‌داشت. از زمانی که روشنفکران مذهبی مثل دکتر شریعتی شروع به طرح قرائتهای تازه از حماسه عاشورا کردند بتدریج جنگ امام حسین (ع) با یزید به گونه‌ای نمادین، معرف جنگ دوم با رژیم شاهنشاهی شد و در جریان شکل‌گیری انقلاب، از طریق روحانیتی که سیاسی شده بود، و در مجموع به کارگزار و

۱. کدی، نیکی، ریشه‌های انقلاب ایران، ص ۱۷۵.

عامل سیاسی امام خمینی تبدیل شده بود، در سطح گسترده‌ای در روستاها اشاعه یافت و یزید نماد شاه و امام خمینی سمبل حسین بن علی (ع) قرار گرفت. سیاستهای اقتصادی نامطلوب رژیم شاه در کنار اثرات سیاسی - فرهنگی فوق باعث تشدید نارضایتی گردید. سیاستهای اقتصادی نادرست رژیم شاه در روستا، امیدهای دهقانان صاحب زمین شده را خیلی زود نقش بر آب کرد. بی‌توجهی به رشد بخش کشاورزی، رهاکردن دهقانان صاحب زمین به حال خود، عدم سوددهی فعالیتهای کشاورزی به دلیل واردات بی‌رویه مواد غذایی، زمینه اقتصادی گرایش دهقانان متوسط را به رژیم بکلی از بین برد و آنان را نسبت به حکومت بدبین کرد. مجموعه عوامل مزبور سبب شد تا رژیم نتواند در القای فرهنگ ناسیونالیسم شاهنشاهی موفقیتی کسب کند و اقتدار سنتی رژیم با ناکامی مواجه شد. با شروع نهضت انقلابی در اواخر دهه ۱۳۵۰، روستاییان، که تحت نفوذ شبکه روحانیان روستا قرار داشتند، به تشویق آنان ولو دیرتر از بقیه در مسیر انقلاب قرار گرفتند.

نتیجه‌گیری فصل هفتم

در این فصل پس از ارائه شواهد و قرائن مستند از اسناد و مدارک مربوط به نهادها و احزاب سیاسی وابسته به رژیم از قبیل ساواک، حزب رستاخیز و شخصیتهای سیاسی، نمایندگان و وزرای وابسته در مقام پاسخ به این سؤال برآمدیم که چرا رژیم محمدرضا شاه با وجود شرایط مناسب اقتصادی و بین‌المللی، نتوانست در طبقات متوسط شهر و روستا هویتی خلق کند که با آرمانها و اهداف سازگار باشد. علت این ناکامی را این‌گونه توضیح دادیم:

- ۱- ریشه‌های مذهبی بسیاری از اعضای طبقه متوسط جدید و تاثیرپذیری آنان از گفتمان انتقادی «غرب‌زدگی» یکی از علل شکست القای هویت سکولار - ناسیونالیستی تبلیغ شده از سوی نظام پهلوی بود.

ریشه‌های مذهبی بسیاری از اعضای طبقه متوسط جدید، که تحت هدایت و رهبری روشنفکران دینی دانشگاهها قرار داشتند، شکاف و تضاد عمیق بین آنها و حکومت را تشدید کرد و هدف رژیم را، که سعی داشت با استفاده از فرهنگ شاهنشاهی متأثر از غرب ذهن و زبان مردم را پر کند، با شکست مواجه ساخت.

۲- ایدئولوژی شاهنشاهی در دنیای مدرن به گونه‌ای گفت‌وگو با آنارونیستی ظاهر شد و سنخیت خود را با الگوهای نوین حکومتی در جهان از دست داد. این ایدئولوژی توانایی برانگیختن عزم ملی و حس فداکاری را در مردم مطلقاً دارا نبود. لذا نتوانست به مثابه‌ی یک ایدئولوژی توانمند، پویا و مترقی ظاهر شود و اقشار تحصیلکرده در طبقات میانی جامعه را به خود جلب کند و زمینه‌ساز رشد روشنفکران ارگانیک برای نظام شاهنشاهی شود.

گره زدن سرنوشت ملی به مفهوم «شاه و شاه‌دوستی» از این ایدئولوژی عملاً یک ایدئولوژی تبلیغاتی، تدافعی و محافظ منافع محدود بر جای گذاشت. ستایش و تملق لجام گسیخته از شاه، که در واژه‌هایی چون آریامهر، خدایگان و غیره متبلور بود، نمی‌توانست برای اقشار و گروههای میانی جامعه، که به طور روزافزونی از آموزش دانشگاهی و آگاهی اجتماعی و سیاسی برخوردار می‌شد، جذابیتی در بر داشته باشد و بیشتر سبب دلزدگی و بیگانگی آنان از نظام سلطنتی می‌شد.

۳- یکی دیگر از علل شکست رژیم، بی‌اعتنایی نسبت به توسعه سیاسی به معنی افزایش ظرفیتهای نظام سیاسی در جذب گروههای اجتماعی نوخاسته بود. عدم توجه به ایجاد یک فضای باز سیاسی به موازات پیشرفتهای اجتماعی - اقتصادی بعد از سال ۱۳۴۲، مانع رشد نهادهای مشارکتی در ایران شد. بی‌اعتنایی رژیم به نیازهای مشارکتی اعضای طبقه متوسط جدید، که روز به روز خواستار مشارکت بیشتر در فرایند تصمیم‌گیری سیاسی بودند، باعث شکست سیاستهای فرهنگی رژیم در بین طبقه متوسط شهری شد.

۴- عدم مشروعیت سیاسی رژیم شاه به لحاظ تاریخی، بخصوص پس از کودتای ۲۸ مرداد و اینکه آمریکاییها وی را بر سر قدرت آورده بودند، از جمله عوامل شکست گفتمان فرهنگی نظام شاهنشاهی به شمار می‌رفت. به عبارت دیگر ناسیونالیسم شاهنشاهی، ناسیونالیسمی مشکوک تلقی می‌شد که ریشه در دخالت خارجی داشت و تنها پاسخگوی منافع خارجیان بود.

۵- ریشه‌های قومی و مذهبی روستاییان و تاثیرپذیری فرهنگی از روحانیت و اسطوره‌های فرهنگ دینی به گونه‌ای بود که ایدئولوژی شاهنشاهی سکولار و فاقد پشتوانه‌های مناسب دینی، نمی‌توانست در بین آنان جا باز کند و لذا به محض اوج‌گیری تضاد بین روحانیون و رژیم شاه غالب روستاییان، و از جمله خرده مالکان و روستاییان متوسط، از نظام شاهنشاهی رویگردان شدند.

۶- بسته بودن کانالهای ارتباط فرهنگی شاه نزد روستاییان به منظور کسب آگاهی از وضعیت رژیم در بین آحاد روستایی و برنامه‌ریزی تبلیغاتی از طریق ارتباطات گسترده با روستاییان و نیز اجرای غلط برنامه اصلاحات ارضی از دیگر موانع عدم کامیابی رژیم در اجرای سیاستهای فرهنگی در روستا بود.

نتیجه‌گیری نهایی

ارائه چارچوب نظری و ارزشیابی فرضیه‌های عنوان شده در این پژوهش در هفت فصل صورت گرفت.

در مبحث نظری، نخست نظریه‌های مربوط به تبیین ساخت قدرت سیاسی در ایران بررسی شد و سپس دو متغیر عمده این پژوهش، یعنی قدرت سیاسی و طبقه اجتماعی، معرفی گردید. خلاصه نتایج به دست آمده در مبحث نظری به شرح ذیل می‌باشد:

انطباق کامل هر الگوی تئوریک درباره ساخت قدرت سیاسی بر جامعه‌ای خاص بدون ملاحظه عوامل تاریخی و شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و میزان تاثیرگذاری آنها بر ساختار اجتماعی، باعث استنتاج غلط خواهد شد. اما از آنجا که تشابه ساختاری و شرایط اجتماعی نسبتاً مشترکی در بعضی ویژگی‌ها بین ساختهای قدرت سیاسی وجود دارد، لذا می‌توان به طور نسبی اذعان به اشتراک دو ساخت قدرت کرد. پس از نقد و بررسی الگوهای تئوریک مربوط به ساخت قدرت سیاسی در ایران، الگوی نئوپاتریمونیا لی بیشتر از دیگر الگوهای تئوریک با جامعه سیاسی ایران همخوانی داشت، لذا الگوی نئوپاتریمونیا لی، که بر اساس دیدگاههای تئوریک ماکس وبر و دیگر شارحین این مکتب بنا شده است، مناسب‌ترین الگوی نظری برای تبیین ساخت قدرت سیاسی در دوران محمدرضا شاه تشخیص داده شد.

در تحلیل این الگوی نظری ملاحظه شد که وابستگی نظام پهلوی به غرب و تجدید حیات سلطنت بر پایه ناسیونالیسم شاهنشاهی از خصایص

نئوپاتریمونیالیستی این رژیم بود. محمدرضا شاه در فرآیند نوسازی فرهنگی - اقتصادی و در اداره سیاسی جامعه می‌کوشید تا با حفظ سلطه فردی خود بر کلیه امور و با صیانت از سنتهای شاهنشاهی، نوعی مدرنیسم کنترل شده را در ایران رواج دهد. این سیاست شبه مدرنیستی رژیم شاه به رژیم سنتی و پاتریمونیال وی خصلتی «نوین» می‌داد که وجه متمایز نظامهای نئوپاتریمونیال؛ با آن دسته از نظامهایی است که ماکس وبر «پاتریمونیالی» خوانده است. در قسمت دیگر بحث نظری، ضمن بررسی مفاهیم «قدرت سیاسی» و «طبقه اجتماعی»، الگوهای به کار رفته در این تحقیق برای توضیح قدرت سیاسی و تقسیم‌بندی طبقات اجتماعی در ایران معرفی گردید.

در رابطه با مفهوم قدرت سیاسی توضیح داده شد که:

اولاً، قدرت سیاسی پایه و مبنای شکل‌گیری نظامهای سیاسی است و مشروعیت و مقبولیت سیاسی حکام در تحکیم و تداوم آن نقش مهمی دارد؛ و ثانیاً، در جوامع مختلف با توجه به شکل حکومت و نوع ارتباط دموکراتیک یا غیر دموکراتیک حکام با مردم، الگوهای مختلفی را از ساخت قدرت سیاسی می‌توان در نظر داشت.

ساخت قدرت در ایران عصر پهلوی استبداد فردی بود و شاه در رأس هرم قدرت قرار داشت و عملاً دولت را تابع امیال خود کرده بود.

در مورد طبقه اجتماعی نیز با توجه به اختلاف نظرهای موجود در تعاریف منسجم از مفهوم طبقه، خصوصاً با توجه به رشد روز افزون گروههایی در جامعه که جایگاهشان قابل تقلیل به خاستگاه اقتصادی آنان نیست، باید مشخصه‌های طبقه اجتماعی را برگرفته از عوامل متعدد اجتماعی فرض کرد که همه آن عوامل به فراخور شرایط و مقتضیات اجتماعی به درجات مختلف در شکل‌گیری طبقه موثرند.

در تقسیم‌بندی گروههای اجتماعی در ایران، مطابق الگوی کلی ماکس وبر، طبقات اجتماعی براساس منابع شغلی، زیست مشترک بازاری، موقعیت شغلی، فرهنگی و اداری مشترک در نظر گرفته شدند. برای منسجم شدن هر چه بیشتر این

تقسیم‌بندی با استفاده از دیدگاه‌های پرواند آبراهامیان، الگوی مشخصی برای تقسیم طبقات اجتماعی در ایران ارائه شد.

پس از تبیین دو متغیر عمده این پژوهش، یعنی قدرت سیاسی و طبقه اجتماعی، فرآیند طبقه‌سازی در ایران دوران محمدرضا شاه بررسی شد. فرآیند طبقه‌سازی در ایران دوران محمدرضا شاه نشان می‌دهد که برخلاف جوامع سرمایه‌داری، که در آنها طبقات اجتماعی طی یک فرآیند تاریخی پدید آمدند، در ایران به لحاظ وجود رژیم تمرکزگرای پادشاهی و در سایه یک سیاست شبه مدرنیستی، شکل‌گیری طبقات اجتماعی بشدت تحت تاثیر بافت قدرت و برنامه‌های اقتصادی-اجتماعی دولت قرار داشت. برخی گروه‌های اجتماعی، در جریان فرآیند نوسازی پدید آمدند. برخی گروه‌های اجتماعی که به شیوه‌های تولید سنتی وابسته بودند، تضعیف یا تجزیه شدند و بخش‌هایی از سرمایه‌داری ایران با توجه به ارتباطات گسترده‌ای که با دربار و سرمایه‌داری دولتی ایجاد کردند، از رشد قابل ملاحظه‌ای در قدرت و نفوذ خود برخوردار شدند و تحت حمایت دولت پرو بال گرفتند. طبقات وابسته به دولت به وجود ارتباط تنگاتنگ اقتصادی با دربار و بخش دولتی و با وجودی که ماهیت وجودی آنها بستگی به دولت داشت، از حداقل قدرت سیاسی برخوردار بودند و رژیم شاه حتی به طور جدی نتوانسته بود در بین آنها پایگاه مطمئنی ایجاد کند. از سوی دیگر محمدرضا شاه در طول سالهای سلطنت خود به لحاظ ماهیت نظام استبدادی و سیاست‌های شبه مدرنیستی، نه در بین طبقه متوسط جدید و نه در طبقه متوسط سنتی از یک پایگاه اجتماعی مطمئنی برخوردار نبود. حتی آن دسته از اعضای طبقات متوسط جدید که از لحاظ شغلی به رژیم وابسته بودند و از افراد تحصیلکرده و ماهر بشمار می‌آمدند و از نظر مادی تامین می‌شدند، از نظر سیاسی رانده شده بودند و به نظام احساس تعلق نمی‌کردند.

چگونگی شکل‌گیری طبقه متوسط جدید در شهرها و طبقه متوسط دهقانی در

روستاها از طریق بررسی دو تحول عمده در ایران دهه ۴۰ و ۵۰، یعنی نوسازی و اصلاحات ارضی، مورد تحلیل قرار گرفت.

لازمه نوسازی اقتصادی و فرهنگی در عصر پهلوی گسترش نظام آموزشی، بویژه نظام آموزش عالی و گسیل دانشجو به خارج جهت تربیت کارکنان مورد نیاز در صنعت و در دیوانسالاری دولتی بود. رژیم شاه در جهت تحقق این هدف عملاً به رشد سریع گروههای اجتماعی جدیدی در کشور کمک کرد. این گروههای اجتماعی نوظهور جایگاه طبقاتی خود را نه بر پایه مناسبات اقتصادی سنتی بلکه بر پایه نوع آموزش و تخصصی که دیده بودند به دست می آوردند. این «طبقه متوسط جدید» مولود روند نوسازی در ایران عصر پهلوی بود و در سالهای پایانی محمدرضا شاه به یک نیروی اجتماعی مهم در صحنه سیاسی کشور تبدیل شده بود.

در مورد اصلاحات ارضی مشخص شد که اصلاحات ارضی یک برنامه رفرمیستی بود که از سوی کارشناسان آمریکایی به محمدرضا شاه توصیه شد.

اهداف عمده برنامه ریزان اصلاحات ارضی عبارت بودند از:

الف - تجاری کردن کشاورزی و بسط روابط سرمایه داری در روستا و از بین بردن قدرت سیاسی مالکان ارضی.

ب - درهم شکستن انسجام اجتماعی روستاییان و کاستن از خطر شورشهای دهقانان که توانستند تحت شرایطی به عنوان یک طبقه اجتماعی منسجم و خود آگاه دست به قیام بزنند.

ج - ایجاد یک پایگاه اجتماعی در روستا از طریق تقویت طبقه متوسط دهقانی. در زمینه درهم شکستن قدرت مالکان ارضی در روستا، اصلاحات ارضی قرین موفقیت بود. خطر شورشهای دهقانی به سبک برخی کشورهای آسیایی یا آمریکایی لاتین هم به طور جدی در ایران وجود نداشت و از لحاظ مهندسی اجتماعی، از نوع اصلاحات ارضی، شاید اصولاً تفاوتی در ماهیت امر نمی کرد. اما هدف سوم، که

ایجاد یک پایگاه اجتماعی در روستا از طریق تقویت طبقه متوسطی از دهقانان صاحب زمین بود، عملاً با شکست مواجه شد. این طبقه نوظهور نه تنها خود را وامدار نظام شاهنشاهی احساس نکرد بلکه با توجه به نفوذ سنتی مذهب در روستا، در موقع مقتضی جلب مبارزات عمومی ملت در یک انقلاب با نمادهای دینی شد. ریشه‌های قومی - مذهبی روستاییان و تاثیرپذیری فرهنگی از روحانیت و اسطوره‌های فرهنگ دینی به گونه‌ای بود که یک ایدئولوژی شاهنشاهی سکولار و فاقد پشتوانه‌های مناسب دینی نمی‌توانست در بین آنان جا باز کند. همچنین بسته بودن کانالهای ارتباطی فرهنگی رژیم با روستاییان و اجرای غلط برنامه‌های اصلاحات ارضی، مخالفت روستاییان را به دنبال داشت.

مبحث دیگر این پژوهش بررسی علل مخالفت طبقه متوسط شهری و روستایی با رژیم محمدرضا شاه و ناتوانی این رژیم در القای هویت سیاسی - فرهنگی ناسیونالیسم شاهنشاهی به طبقات مذکور می‌باشد. به منظور تایید این ادعا و تبیین علی آن، سه فرضیه اساسی معرفی گردید. این فرضیه‌ها در کلیت امر مشترک بودند اما هر یک از زاویه‌ای خاص به علل مخالفت طبقات متوسط شهری و روستایی با رژیم شاه و ناتوانی این رژیم در جذب طبقات مذکور، توجه کردند.

در ارزشیابی فرضیه‌های تحقیق اولاً تعارض بین ملزومات توسعه وابسته در ایران و ساختار ثنوپاتریمونیال قدرت، که با ظهور و قدرت یابی طبقه متوسط جدید مخالف است، سبب شد تا اعضای طبقه متوسط، که می‌باید در روند توسعه وابسته پایگاه اجتماعی رژیم توسعه‌گرا را ایفا کنند، به درجات مختلف در نقش معارض با آن رژیم ظاهر شوند. توضیح آنکه از جمله ملزومات توسعه، توجه به عناصر تشکیل دهنده ساخت اجتماعی خصوصاً طبقه متوسط جدید بود که خواهان مشارکت در روند نوسازی و رفع محدودیت از ساختار سیاسی بود. شرایط اجتماعی رژیم شاه و ماهیت ساختار ثنوپاتریمونیالیستی آن فاقد چنین تناسب اجتماعی بود. توسعه آمرانه،

مبنای اصلی روابط حکومت با مردم به شمار می‌آمد. این امر سبب شکاف بین حکومت و اقشار و طبقات اجتماعی، از جمله طبقه متوسط جدید شد، یعنی طبقه‌ای که می‌باید مسیر واقعی نوسازی را در ایران هدایت می‌کرد. طیف وسیعی از اعضای طبقه متوسط جدید از عدم وجود نهادهای دموکراتیک، وجود سرکوب، سانسور، نابرابری فزاینده، رشوه و فشار حکومت پهلوی، فشارهای وارده بر ملت و غیره، که همگی ناشی از ماهیت استبدادی حکومت بود، ناراضی بودند و آن را مغایر با ملزومات توسعه می‌دانستند. لذا به درجات مختلف در تعارض با رژیم شاه قرار داشتند و با سیاستهای شبه مدرنیستی شاه مخالفت می‌کردند.

در جریان ارزشیابی فرضیه تعارض ملزومات توسعه وابسته و ساختار ثئوپاتریمونیالی قدرت در ایران، علل مخالفت طبقه متوسط شهری در روند ناسالم سیاست شبه مدرنیستی رژیم و نتایج ناقص سیاسی - فرهنگی و اقتصادی آن ریشه‌یابی شد. برنامه‌ریزی آمرانه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رژیم بدون تکیه بر یک پایگاه اجتماعی متناسب با روند نوسازی پایه‌های مشروعیت رژیم و زمینه‌های مشارکت مردم را هر چه بیشتر متزلزل ساخت.

یکی دیگر از نتایج این پژوهش این است که افزایش درآمد نفت و تشدید خصلت تحصیل‌داری رژیم شاه به «استقلال» هر چه بیشتر دولت از طبقات اجتماعی در روند نوسازی منجر شد. این وضعیت تبعات اجتماعی - سیاسی چندی به دنبال داشت که در نهایت رژیم شاه را در اجرای برنامه‌های سیاسی - اقتصادی خویش و القای یک هویت سکولار - ناسیونالیسم شاهنشاهی به طبقات اجتماعی ناکام کرد. سیاست غلط رژیم در مقابل دستیابی به درآمدهای عظیم نفتی بین وی و طبقات میانی جامعه شکاف اجتماعی گسترده‌ای ایجاد کرد و موجب تضعیف اجزایی شد که در توسعه و رشد جامعه مدنی عوامل کلیدی به شمار می‌رفتند.

افزایش درآمد نفت، باعث تقویت استبداد حکومتی گردید و به تبع آن زمینه‌های

مشارکت سیاسی و مشروعیت نظام سیاسی بیش از پیش تضعیف شد. بنابراین یکی دیگر از علل مخالفت طبقه متوسط شهری و روستایی در ایران با رژیم شاه، ناشی از افزایش درآمدهای نفتی و سیاست ناسالم و غلط محمدرضا شاه در استفاده نامشروع از این سرمایه سرشار ملی بود؛ به طوری که شاه را در پیشبرد پروژه نوسازی جاه طلبانه‌اش، را که مجال هیچ نوع بازخوردی را از سوی جامعه نمی‌داد، ناکام کرد. نتیجه به دست آمده دیگر این است که در جریان تشکیل طبقات اجتماعی در دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ناتوانی رژیم شاه در القای یک هویت سیاسی ایدئولوژیک متناسب با نیازهای رژیم شاهنشاهی سبب شکل‌گیری هویت‌های سیاسی جدید و متعارضی در بین اعضای طبقات اجتماعی گوناگون از جمله طبقه متوسط جدید و دهقانان شد. در این رابطه نیز بررسی شد که وجود خلاء ایدئولوژیکی و ناتوانی رژیم پهلوی در ایجاد یک «هژمونی» فرهنگی - ایدئولوژیکی سبب شد تا طبقه متوسط جدید تحت تاثیر هویت‌های دیگر، که مأخوذ از گفتمانهای غیر هژمونیک بودند، قرار گیرند. این هویت‌های جدید برگرفته از گفتمانهای دینی و غیردینی ضد امپریالیستی بودند و بر نوعی بازگشت به خویشتن و مبارزه با «غرب‌زدگی» تاکید داشتند.

رژیم شاه نسبت به افزایش ظرفیت سیاسی نظام یا توسعه سیاسی بی‌اعتنا بود و از کنار آن با بی‌تفاوتی می‌گذشت. وی شرایط اجتماعی در حال دگرگونی را نادیده می‌انگاشت و نیازهای سیاسی - فرهنگی مردم را برآورده نمی‌کرد. لذا یکی از علل شکست رژیم، بی‌اعتنایی به واقعیتهای سیاسی جامعه بود که در جریان نوسازی تحول یافته بود. عدم توجه به ایجاد یک فضای بازسیاسی به موازات پیشرفتهای اجتماعی - اقتصادی بعد از سال ۱۳۴۲ مانع رشد نهادهای مشارکتی در ایران شد. این مسأله جو بدبینی و نفرت عمومی را نسبت به رژیم به دنبال داشت. در کنار این وضعیت عدم مشروعیت سیاسی رژیم شاه به لحاظ تاریخی بخصوص پس از کودتای ۲۸ مرداد و اینکه آمریکاییها وی را بر مسند قدرت رساندند، بر شدت مخالفتهای

مردمی افزود. تضاد آشکار ساخت قدرت نئوپاتریمونیالی شاه با شرایط و مقتضیات زمان، که مفاهیم نوینی را در زندگی سیاسی مردم وارد کرده بود، کاملاً رژیم را در عرصه بین‌المللی و محیط داخلی جامعه ایران خلع سلاح کرد. شاه پس از ایجاد حزب رستاخیز سعی داشت تا مفاهیم مدرنی چون جامعه مدنی، مشارکت، مشروعیت، مقبولیت عامه، نوسازی و ملزومات آن را در چارچوب انحصاری رژیم و مطابق با منافع حکومت تعریف و توجیه نماید اما برای اجرای اهداف خود ابزارهای لازم و کارآمد سیاسی و شرایط مناسب اجتماعی را در اختیار نداشت. ادامه این وضعیت، مشروعیت رژیم را در همه زمینه‌ها با بحران مواجه کرد و موجب شد که برنامه‌های سیاسی - فرهنگی و اقتصادی وی با شکست روبرو شود.

مطالعات مربوط به تحولات سیاسی - اجتماعی دوران محمدرضا شاه نشان می‌دهد که موفقیت و کامروایی در هر تحول سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نیاز به یک وفاق جمعی، مشارکت و حضور بخشهای قابل توجهی از اقشار و طبقات اجتماعی دارد، خصوصاً مشارکت و حضور طبقه متوسط جدید که بدون اغراق نقش بسیار حساس، کلیدی و جدی در عرصه تحولات داشت. مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی از سوی آحاد ملت، شرط اساسی موفقیت برنامه‌ریزان و دست‌اندرکاران سیاسی کشور است.

لازمه دستیابی به این امر مهم آن است که برنامه‌ریزان قادر باشند تا مطابق ضرورت‌های جامعه و نیاز آحاد ملت، اقدامات اصلاحی و اهداف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مورد نظر جامعه را سرلوحه فعالیت خود قرار دهند. مشروعیت مردمی آنها منوط به رعایت احترام به شخصیت و شأن اجتماعی طبقات و اقشار اجتماعی و مشارکت همه جانبه و بی‌وقفه همه طبقات اجتماعی، بویژه اقشار آگاه است. دولت موظف است با در نظر گرفتن مصالح آحاد ملت زمینه‌های چنین مشارکتی را فراهم آورد. در رابطه با ساخت قدرت سیاسی باید توجه داشت که طبقات اجتماعی باید

قدرت سیاسی را از آن خود بدانند و به سهولت و بر پایه نهادها و مراکز قانونمند امکان ارتباط یا ورود را به پیکره قدرت سیاسی داشته باشند. لازم است به این باور نایل آیند که ساخت قدرت سیاسی جزئی از ماهیت وجودی خود آنهاست و بین طبقات اجتماعی و قدرت سیاسی دیوار حایلی وجود ندارد و امکان مشارکت برای مردم در چارچوب مصالح ملی فراهم است و امکان تایید یا انتقاد اصلاحی نسبت به اقدامات دولت برای آنها وجود دارد.

در ایران، پس از انقلاب اسلامی، امکان شکل‌گیری یک الگوی توسعه سالم همراه با مشارکت آحاد ملت در امر توسعه فراهم شده است و با وجود افت و خیزهایی که در این زمینه بروز کرده است، و شرایط نامساعد سیاسی و اقتصادی در عرصه بین‌المللی، بحثهای جدی در زمینه اتخاذ یک الگوی مناسب توسعه در جریان بوده است. مطالعاتی که در حوزه سیاستهای نوسازی دوران محمدرضا شاه انجام می‌شود - که تحقیق حاضر نیز از این دست است - حاوی درسهای مفیدی برای پی‌ریزی یک جامعه پویا و توسعه یافته اسلامی در ایران است.

اسناد:

واکنشهای مخالفت آمیز اقشار و طبقات متوسط شهری و روستایی به روایت اسناد و مدارک

تأیید فرضیه‌های این پژوهش نیاز به تبیین جایگاه حکومت محمدرضا شاه و میزان اتکا این رژیم به حمایت مردمی دارد. در این قسمت جهت تصدیق این مطلب، که رژیم در بین مردم از مشروعیت و مقبولیت لازم برخوردار نبود و همواره جوی از مخالفت و نارضایتی در تمامی سطوح اجتماعی علیه حکومت به چشم می‌خورد، اسناد و مدارکی ارائه خواهد شد. اسناد و مدارک موجود دلالت دارد بر اینکه موقعیت سیاسی - فرهنگی رژیم شاه در بین آحاد ملت متزلزل بود.

در این قسمت سعی شده است بعضی محورهای اجتماعی به روایت اسناد و مدارک موجود بررسی شود و از تعمیم آن به همه نهادها و سازمانها خودداری گردد. همچنین به لحاظ خودداری از اطاله کلام نمونه‌هایی از اسناد موجود ذکر گردیده است و به تمامی اسناد در دسترس اشاره نشده است.

گزارش ساواک: به: ۴۳۱ شماره گزارش ۸۰۹۲۱/۲۰ هـ ۲۵

از: ۲۰ هـ ۲۱ تاریخ گزارش ۱۳۵۵/۷/۲۰

موضوع: کانون دکتر آزمون

جلسه ساعت ۱۷/۱۵ روز ۱۳۵۵/۷/۱۱ با شرکت ۵۰ نفر و دکتر آزمون برگزار شد. دکتر صدیقی درباره وضعیت آموزش و پرورش اظهار داشت آنچه در این وزارتخانه می‌گذرد یک تراژدی غم‌انگیز است و بسیار وضع اسفناکی دارد. تمام نزدیکان وزیر یا نمی‌فهمند یا این که خود را به نفهمی زده و فقط مسئول پرکردن جیبهای خود هستند. باید به عنوان مثال به عرض حاضرین برسانم که در کنگره دانش آموزان، دانش آموزی در حضور وزیر گفت که شما که مسئولیت هزاران دانش آموز و معلم را در اختیار مدیر کل یک استان قرار می‌دهید آیا درست است این فرد یک پزشک جراح باشد. می‌دانید وزیر چه کرد با این دانش آموز شوخی کرد و انگار چنین حرفی را نشنیده است یا اینکه رئیس یک دبستان خصوصی قائم مقام وزیر شود ولی در مورد تغذیه رایگان باید بگویم که جز ثروتمند کردن عده‌ای اثر دیگری نداشته است. آیا این نمودار انقلاب آموزشی است. اخیراً خانم مدیر کل آمار آموزش و پرورش، در جلسه‌ای اظهار می‌داشت که محاسبه ما نشان دهنده این است که یک میلیون و نیم دانش آموز با توجه به تعداد معلمان شاغل هر چهل نفر شاگرد یک معلم دارند. به صراحت بگویم که این آمار کاملاً نادرست است. تعداد شاگردان صحیح است اما از کادر مدرسین ده درصد بیمار واقعی، بیست درصد هستند که جهت زایمان به مرخصی استعلاجی رفته‌اند و ۵٪ بیکار و باجگیر و نتیجه می‌شود که هشتاد هزار شاگرد بدون معلم سرگردان باشند.

طبق گزارش ساواک در حین جلسه، دکتر آزمون اظهار داشت دولت باید درصدد رفع نارضایتی مردم برآید، در غیر این صورت نارضایتی همگانی مردم خفقان‌آور و جبران‌ناپذیر خواهد شد. عواملی که باعث نارضایتی مردم شد متعدد بود. مسائل

اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از جمله محورهای بودند که نارضایتی را سبب می‌شدند. به عنوان مثال ساواک مسأله تورم و عدم ترمیم حقوق فرهنگیان را عامل عدم معرفی کاندیدای دلسوز از سوی معلمان و فرهنگیان می‌داند.^(۱)

در این قسمت از بحث جهت آشنایی هر چه بیشتر با نارضایتی مردم و شرایط بد اقتصادی - اجتماعی ایران دوران محمدرضا شاه اسناد ساواک، مذاکرات مجلس و اعترافات نمایندگان، مسئولین حزب رستاخیز و دولتمردان رژیم ذکر خواهد شد. در این رابطه به ذکر چند سند در مورد انتخابات و غیر مردمی بودن آن اشاره خواهد شد. آنچه در محتوای اسناد ایراد گردیده است و از اهمیت بالایی برخوردار است عدم شرکت مردم در انتخابات و ابراز مخالفت نمایندگان از وضعیت خودشان و ناتوانی در انجام وظایف نمایندگی است. عدم تمایل مردم به شرکت در انتخابات با وجود تلاش همه جانبه مقامات مسئول رژیم، از جمله اسنادی است که بر عدم مشروعیت نظام در بین مردم دلالت دارد. بعضی اسناد در این رابطه به شرح ذیل است:

از: اداره دوم اطلاعات^(۲)

به: تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور

موضوع: انتخابات شماره ۴۲/۱۸ - ۲۰۱ - ۴۲۳ تاریخ ۵۴/۴/۲۴

خبر واصله حاکیست در انتخابات اخیر مجلس شورای ملی پس از رای‌گیری هنگام شمارش آرا در دبستان تاج واقع در یوسف‌آباد مشاهده می‌شود که به جای دادن رای و انتخاب کاندیدا مطالب تمسخرآمیز روی کاغذها نوشته‌اند و بعضی از خوانندگان را نام برده‌اند و تعدادی کاغذ سفید در صندوق انداخته‌اند.

گزارش ساواک:

۱. شمارهٔ بازیابی ۸، شماره صفحه سند ۲۲۷ و نیز ر.ک: به گزارش ساواک به شماره ۲۰/۵۶۳۸۴/۲۱۵ منبع ۸۹۸۹ در مورد اعتصاب سراسری کارمندان پست، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۲. شمارهٔ بازیابی ۱، شماره صفحه سند ۱۱، همچنین ر.ک: به اسناد شمارهٔ بازیابی ۱۴ شمارهٔ صفحه سند ۴۸۰ و نیز شماره بازیابی ۱۴ شماره صفحه سند ۴۲۳ مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

شماره گزارش: ۲۳۱/۲۸۴

تاریخ گزارش: ۵۴/۴/۳۰ منبع: ۲۳۱/۵۳

موضوع: انتخابات ایران

در انتخابات ایران تعداد رای دهندگان از این جهت کم بود که در کشور ۷۰/۰۰۰ قریه است که از آن جمله در حدود ۳۵ هزار قریه کمتر از ۲۰۰ نفر رای دهنده دارد.^(۱) سند دیگری که از جمله اسناد مربوط به گزارشهای ساواک است به انتخابات اجباری و دیکتاتوری رژیم و افکار عمومی ضد شاه دلالت دارد.

شماره گزارش ۵۲۰/۹۵۰۳

در گزارش تاریخ ۵۴/۴/۱۵ در بانک مرکزی بین کارمندان این بانک در رابطه با انتخابات اعلام شده است انتخابات زوری و تهدید آمیز بود. با تهدید و ارباب و به زور سرنیزه رای می گیرند و افرادی را که خود قبلاً پخته و تربیت نموده اند از صندوقها بیرون می آورند و... در محیط خفقان آوری چون ایران دیگر جای سخنی ندارد. مغزهای متفکر در گوشه زندانهای دژخیمی چون ساواک اسیرند، دانشگاه زیر سلطه حکومت است.^(۲)

گزارش ساواک:

شماره گزارش ۱۵۵۶۶۶/۲۰۵۵

در خصوص بی تفاوتی مردم در انتخابات مجلسین و نظریه ساواک مبنی بر بی علاقه‌گی فرهنگیان از شرکت در انتخابات مجلسین به علت تحمیلی بودن نمایندگان.^(۳)

۱. شماره بازیابی ۹/۲، شماره صفحه سند ۲۹۶، اسناد ۳۳۱ الی ۳۳۵ مربوط به کنترل مکاتبات مربوط به انتخابات از سوی ساواک می باشد.

۲ - شماره بازیابی ۸، شماره صفحه سند ۱۸ و ۱۹ همچنین ر.ک: به گزارش ساواک شماره گزارش ۱۵۵۶۶۶/۲۰۵۵ و اسناد دیگر ساواک در این رابطه به شماره بازیابی ۹/۲، شماره صفحه سند ۲۹۶، اسناد ۳۳۱ الی ۳۳۵.

۳ - شماره بازیابی ۸، شماره صفحه سند ۸۰، و نیز گزارش ساواک به سند شماره ۲۳۱/۲۸۴، شماره

گزارش ساواک به شرح ذیل، سند دیگری است که دلالت بر عدم استقبال مردم از انتخابات دارد

به: مدیریت کل اداره سوم شماره ۲۱۵۲۰/۹۳۲۰۴
از: سازمان اطلاعات امنیت تهران تاریخ ۳۶/۷/۱ (۵۶)
موضوع: انتخابات میان دوره‌ای مجلس شورای ملی
پیرو ۵۶/۷/۱ - ۲۱۵۲۰/۹۳/۰۳

همان‌طور که به استحضار رسید از ساعت ۷/۳۰ الی ۱۲ روز ۳۶/۷/۱ (۵۶) انتخابات میان دوره‌ای مجلس شورای ملی در ۲۴۰ حوزه رای انجام و وضع عادی بود. با توجه به این مهم از روز اخذ کارت الکتروال تا پایان آن ۵۶۳۷ کارت توزیع شده بود لیکن حوزه‌های اخذ رای کاملاً خلوت و مردم استقبال ننموده‌اند.^(۱)

شماره بازایی ۷۹ شماره صفحه سند ۶۴ رئیس سازمان اطلاعات و امنیت تهران
گزارش ساواک

به: ۳۴۱ شماره گزارش ۲۷۵۲۰/۹۰۳۷۷
از: ۲۶۵۲۰ تاریخ گزارش ۵۴/۳/۲۰ منبع ۱۰۶۴۶

اکثر مردم نسبت به آزادی انتخابات بدبین هستند و هر یک به عناوین مختلف نسبت به کاندیداها و اینکه باید وابستگی‌هایی با دربار و با افراد سرشناس یا ساواک داشته باشند تا بتوانند به سمت وکالت مردم در مجلسین انتخاب گردند اظهار نارضایتی می‌نمایند.^(۲)

→ گزارش ۲۰/۵۵۶۶۶ ه و اسناد دیگر ساواک در این رابطه به شماره بازایی ۹۱۲، شماره صفحه سند ۲۹۶، اسناد الی ۳۳۵.

۱ - مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازایی ۷۴/۱، شماره صفحه سند ۱۸۸.
۲. گزارش ساواک اشاره دارد به نظر بعضی از نمایندگان در مجلس درباره بی‌ارادگی نمایندگان مجلس در انجام وظایف قانونگذاری. این گزارش به تاریخ ۵۵/۷/۲۹ و توسط منبع خبری ۱۲۷۷۳ تهیه شده است. محتوای گزارش این است که بعضی از نمایندگان در مجلس به حزب رستاخیز ملت ایران و اینکه مجلس کاره‌ای نیست و چشم بسته باید قوانین را تصویب نمایند ایراد داشته‌اند. آنچه معتقدند از همه تاسف بارتر ←

حزب رستاخیز ملت ایران نیز از جمله منابع مستندی است که اعترافات اعضای آن نسبت به روابط مردم با دولت و تشریح وضعیت اجتماعی حائز اهمیت است. چرا که این حزب پایگاه سیاسی فرهنگی رژیم شاه به حساب می‌آمد و رهبران این حزب از مسئولین مملکت و دست‌اندرکاران بودند. لذا در این قسمت به بعضی اسناد مربوط به کمیته‌های حزبی اشاره خواهد شد.

در جلسه حزب رستاخیز ملت ایران ساعت ۶/۴۰ تاریخ ۵/۲/۵۵ جلسه کمیته مسائل کارگری حزب رستاخیز ملی ایران با شرکت ۱۰ نفر از اعضا برگزار شد. در این جلسه نامه‌ای از سوی ۳۰۰ نفر از کارگران کارخانه زرباف به عنوان شکایت از کارفرما جهت آقای نخست وزیر، وزارت کار و سازمان امنیت تهیه شد و در جلسه قرائت شد که به وضع کارگران رسیدگی شود.^(۱)

اغلب جلسات حزب رستاخیز در سالهای ۵۵-۱۳۵۴ به مسئله گرانی، فساد اداری و افزایش قیمت‌ها و اختلاس و دیگر مسائل، که باعث نارضایتی مردم می‌شود، پرداخته است.^(۲) به عنوان مثال به گزارشی از ساواک درباره کنگره حزب رستاخیز ملت ایران اشاره خواهد شد.

→ اینکه نمایندگان حق انتخاب رئیس و هیئت رئیسه مجلس را ندارند و باید به وسیله دولت تعیین شوند. آنها اعلام داشته‌اند در چنین وضعی مرگ برای نمایندگان بهتر است. سند این گزارش مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازبایی ۱، شماره صفحه سند ۲۰.

۱. مشخصات سند

از: ۲۰ و ۲۱

شماره گزارش ۲۱ و ۲/۵۵/۱۳

به: ۳۴ تاریخ گزارش ۵۵/۲/۸

مرکز اسناد انقلاب اسلامی. همچنین ر.ک: به سند شماره بازبایی ۶۵ شماره سند ۳۳۸-۳۳۳ که در کانونهای حزبی خواسته شده جلوی این بی‌عدالتیها و اقدامات ناراضی تراضی ادارات و... گرفته شود. و ر.ک: به شماره بازبایی ۶۴ شماره صفحه سند ۳۲۵ و سند شماره بازبایی ۶۷، شماره صفحه سند ۱۷۹ مربوط است به بیان دلایل نارضایتی دانش‌آموزان از سوی نماینده دانش‌آموزان ناحیه ۱۶ تهران.

۲. ر.ک: به سندهای ۵۰۰-۳۰۰ شماره بازبایی که در مورد افکار عمومی علیه وضعیت وخیم اجتماعی می‌باشد.

مشخصات سند:

به: ۳۴۱

شماره گزارش: ۲۱/۴۴۶۷

موضوع: کنگره حزب رستاخیز ملت ایران

دومین کنگره حزب رستاخیز ملت ایران که در ۵ آبان تشکیل و روز ششم پایان یافت نتوانست آن طور که مردم می خواستند جوابگو باشد. هنگامی که آقای نخست وزیر در کمیته های مختلف شرکت می نمودند و در میان مردم می نشستند موج اعتراضات نیازها نارساییها از فقدان راه و برق، درمانگاه، دبستان و غیره بود که در این دو روز به کرات به صورت شعار، نوشته، سخنرانی و غیره به گوش می رسید.^(۱)

اعترافات خود ساواک و کمیسیون رسمی شاهنشاهی گواه دیگری است بر بروز نارضاضی از دولت و عواقب سوء آن، که از بین اسناد بسیاری که در اختیار می باشد به چند نمونه اشاره خواهد شد.

گزارش زیر توسط ساواک تنظیم شده است. در این گزارش ضمن اعتراف به بروز نارضاضی نسبت به عواقب آن هشدار داده است.

مشخصات سند:

تاریخ گزارش: ۱۳۵۵/۳/۹

منبع: ۱۲۴۶۵

شرح سند: مدتی است که نوعی نارضاضی و انتقاد از وضع کلی در سطوح مختلف بین جامعه عمومیت یافته است و چنانچه برای پیدا کردن ریشه های فساد، که هدف آنان ایجاد نارضاضی در بین مردم و روی گردان نمودن ملت از دولت است، فکر اساسی و اقدامات به موقعی صورت نگیرد خطر ویرانگری آینده شکوفان مملکت را

۱. شماره بازبایی ۶۹، شماره صفحه سند ۹۳ - ۹۲ همچنین ر.ک: به گزارش ساواک با مشخصات سند شماره بازبایی ۶۴، صفحه ۶۳ - ۶۲ و نیز سند شماره بازبایی ۴، شماره صفحه سند ۳۲۶، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

تهدید می‌کند.

ساواک اظهار می‌دارد که این انتقادات در یک طبقه بخصوص نیست بلکه در بین طبقه مرفه اجتماعی نیز به طور وسیعی به چشم می‌خورد و نارضایتی اکثر مردم از نابسامانی و نارساییها موجود در بسیاری از دستگاههای اجرایی مملکت از جمله شهرداری، شهربانی و دادگستری که عامل اصلی پیدایش افراد ناراضی در مملکت می‌باشند مسئله‌ای نیست که بتوان آن را انکار کرد یا بسادگی از آن گذشت.^(۱) اعتراف دیگر ساواک درباره وضعیت بد طبقات مختلف مردم از جمله طبقات متوسط شهری است که زمینه جو نارضایتی را فراهم کرده است به شرح ذیل خواهد آمد.

مشخصات سند:

شماره گزارش: ۵۴۸۳/۵۵

تاریخ گزارش: ۵۴/۲/۲۰

منشأ: طبقات مردم

اکنون با وجودی که درآمد عمومی کشور بالا رفته ولی به علت افزایش روزانه قیمتها و مهمتر از همه عدم تثبیت قیمتها حتی در یک ماه و یک هفته نظام زندگی خانواده‌ها را به هم زده است و این به هم خوردگی، نظام زندگی خانوادگی همه طبقات را به ستوه آورده است. در تهران که مرکز قدرت حکومت است یک کالا را در نقاط مختلف شهر با ده نرخ متفاوت می‌توان خرید. قیمتها در همه نقاط تهران هفته به هفته تغییر می‌کند. تغییر قیمتها و عرضه کردن کالا در روز با نرخهای متفاوت نشانه‌ای از فساد اخلاقی عمومی است و فقط قدرت صالحه دولتی می‌تواند از این هرج و مرج خرید و فروش کالا و هر نوع معاملات دیگر جلوگیری کند. چنانچه در دوره سلطنت شاهنشاه فقید این نظم اساسی در سراسر کشور وجود داشت و متجاوزین به حقوق مردم با دخالت ماموران شهربانی کل کشور به شدیدترین مجازاتها می‌رسیدند. اکنون

هم چشמהا در انتظار شاهنشاه است که سیاستهای ایران را مانند سیاست خارجی به یک نظم و اساس محکمی درآورند تا نارضایتیهای موجود، که ناشی از بی‌عدالتیهای فاحش اداری است، مرتفع گردد.^(۱) ساواک در ادامه این گزارش اضافه می‌کند که ارزاق عمومی و هم‌آهنگی قیمت آن با درآمد متوسط مردم، بستگی کامل به ثبات سیاسی داخلی کشور دارد و بدون توفیق در این امر هیچ‌گونه برنامه انقلابی نمی‌تواند در تقویت روحیه مردم برای دفاع از وضع موجود موثر باشند.^(۲)

همچنین ساواک در طی گزارش دیگری پیرامون حزب رستاخیز ملت ایران به نکات مهم دیگری اعتراف می‌کند که شرح سند این گونه می‌باشد:

مشخصات سند:

به: ۳۴۱ شماره گزارش: ۱۵۵۸۵۷/۲۰ هـ ۱ منبع ۷۵۹۳

از: ۲۰ هـ ۲۱ تاریخ گزارش: ۳۶/۳/۲۸ (۵۶)

موضوع: حزب رستاخیز ملت ایران

دو سال و اندی از میلاد حزب رستاخیز ملت ایران می‌گذرد. نگاهی بی‌پرده بر این دوران نشان می‌دهد که طی این مدت گذشته از آنکه حزب حرکتی به جلو نداشته بلکه عدم رغبت نسبت به آن روزبه‌روز بیشتر و فاصله مردم با حزب از یک طرف و مردم با دولت از جانب دیگر عمیق‌تر و دورتر می‌شود. این کیفیت تلخ را می‌توان در موارد ذیل جهت عدم توانایی دولت در انجام وعده‌های داده شده و نیز سختی معیشت و مشکلات روز افزون اداری، آشفتگی امور خدماتی و شهری، وضع نامشخص آموزشی، گرانی، کمبودها و شکست برنامه‌های کشاورزی، بحران مسکن، رواج فساد

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازبایی ۲۹، شماره سند ۶۳-۶۲، ۵۴/۲/۲۰.

۲ - گزارشهای دیگر ساواک که دلالت بر نارضایتی مردم دارد عبارتند از: گزارش شماره ۲۱ هـ ۲۰/۶۰۶۲۳، منبع ۷۳۹۹ تاریخ ۵۴/۶/۲۹، شماره بازبایی ۲۲، شماره صفحه سند ۲۲ و گزارش شماره ۲۳ هـ ۲۰/۴۶۴۷۱، تاریخ ۵۴/۴/۷، منبع ۱۰۸۵۲، شماره بازبایی ۲۲، شماره صفحه سند ۳۸، گزارش شماره بازبایی ۲۲، شماره صفحه سند ۱۳ و گزارش شماره بازبایی ۲۲، شماره صفحه سند ۲۵.

و در مقابل حرکت کند و بطئی دستگاههای اداری دولتی و تبلیغات زیادی که با عکس‌العملهای ناجور مردم مواجه است گذشته از آنکه مردم را بدبین کرده اعتقاد و ایمان آنان را نیز نسبت به جریانات اجتماعی و حزبی سلب کرده است.^(۱)

به طور کلی ساواک در گزارشهای خود تصریح دارد که علت نارضایتی مردم عدم وجود افراد مورد وثوق مردم در راس وزارتخانه‌ها و تشکیلات حزبی است. همچنین کارهای مملکت به افراد صالح داده نمی‌شود و همین امر رضایت افکار عمومی را جلب نمی‌کند.^(۲)

ساواک ضمن بر شمردن موانع موجود و مشکلات دولت آموزگار اعتراف دارد بر وضعیت نامطلوب سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران که ریشه در عملکرد چندین ساله دوران حاکمیت رژیم محمدرضا شاه دارد.

گزارش سند:

به: ۳۴۱ شماره گزارش: ۵۶۴۵/۲۰ هـ ۲۱ منبع ۷۴۴۹ (سابق)

از: ۲۰ هـ ۲۱ تاریخ گزارش: ۳۱/۵/۳۶ (۵۶)

مشکلات کنونی دولت آموزگار عبارتند از: تورم، گرانی و کمیابی مسکن، بالا بودن قیمت‌ها و سیر صعودی آنها، تعطیل کارخانجات بزرگ و موسسات صنعتی و تولیدی، کم کاری کارگران، خرابی وضع کشاورزی به نحوی که قسمت عمده مواد خوراکی مورد نیاز مردم از خارج کشور تامین می‌شود، بی‌اعتمادی و بی‌تفاوتی مردم نسبت به اموری که مربوط به خودشان است. تمرکز امور مهم مملکتی در پایتخت و

۱. شماره بازبایی ۴، شماره صفحه سند ۲۲۱، همچنین ر.ک: به سند شماره بازبایی ۱۲، شماره صفحه سند ۳۰۷-۳۰۵ و سند شماره بازبایی ۴، شماره صفحه سند ۳۱۹.

۲. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازبایی ۶، شماره صفحه سند ۱۴۳، ۱۳۵۷/۳/۲۰. در جلسه حزب رستاخیز در تاریخ ۵۰/۲/۲۶ در ساعت ۱۷ نیز توسط سخنرانان تاکید بر این مسئله شده است که وضع وزارتخانه‌ها به صورت هزار فامیل در آمده و به شایستگی مردم توجه نمی‌شود و رابطه به جای ضابطه در ادارات رواج دارد.

گزارش ساواک، شماره گزارش ۵۵۲۳۴/۲۰ هـ ۲۱ منبع خبر ۷۲۴۷ تاریخ گزارش ۳۵/۱/۲۸ شماره بازبایی ۲۰ شماره صفحه سند ۱۸۱.

بی‌توجهی به مسائل محلی و غیره، همه و همه کوهی از مشکلات را برای دولت آموزگار ایجاد کرده است. و...^(۱)

ساواک طی گزارش ذیل دقیقاً وضعیت طبقه متوسط را در ایران تشریح می‌کند. در این گزارش ساواک وضعیت بد اقتصادی مردم و نابسامانی اجتماعی را مورد تاکید قرار می‌دهد.

مشخصات سند:

از: ۲۱۵۲۰ شماره گزارش ۴۱۹۳۷/۱۵۵۲۰

به: ۳۴۱ تاریخ گزارش ۵۲/۶/۲۶ منبع: ۸۱۲۶

شرح سند:

بسیاری از مردم، که در اثر گرانیها و نابسامانیهای موجود در بعضی سازمانهای دولتی به ستوه آمدند، چون کانونی برای بیان نظر خود نمی‌بینند طبعاً روحیه آرام خود را از دست داده و بدگویی کردن از دستگاه حکومت را پیش گرفته‌اند و ادامه چنین روحیه‌ای نسل جوان را منحرف می‌سازد و زمینه حکومت را برای انواع انحرافات در آنان آماده می‌کند. مردم در مجالس و محافل مختلف می‌گویند انقلاب و برنامه صحیح اقتصادی برای مردم و خانواده‌ها موقعی مفهوم حقیقی به خود می‌گیرند که درآمد و هزینه زندگی اکثریت مردم متعادل باشد و فعلاً چنین تفاوتی در بین طبقه متوسط وجود ندارد و طبعاً این طبقه را جزو ناراضیها در آورده است.^(۲)

محمدرضا شاه در سال ۱۳۵۷ کمیسیون رسمی شاهنشاهی را مامور ساخت تا برای تشریح حوادث ایران گزارش تهیه کند. کمیسیون فوق گزارش مبسوطی تهیه کرد این گزارش، حاوی نکاتی بود که در بعضی موارد سیستم دیوان سالارانه اداری را مسئول بسیاری از بی‌ثباتی اجتماعی می‌دانست. گروه بررسی مسائل ایران به تحلیل

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازایی ۱۱، شماره صفحه سند ۴۹۹ - ۴۹۴.

۲. شماره بازایی ۱۵۵، شماره صفحه سند ۵۶.

گزارش کمیسیون فوق پرداختند و تحلیل ذیل حاصل تحلیل این گروه می باشد که در تاریخ ۱۳۵۷/۴/۸ به وسیله خبرگزاری آلمان مخابره گردیده است:

«در میان سخنان مدیحه سرایان دربار شاهنشاهی و رفتار توام با بی اعتنائی و بوروکراسی کارمندان دون پایه و کارشکن ادارات، کلانتریها، شعبات پلیس مخفی و در مرکز حزب ضد و نقیضهای فراوان وجود دارد. کمیسیون کسب اطلاع نموده است که در کشور در دستگاههای حزبی فساد به اوج خود رسیده ولی کمیسیون نتوانست علت وجودی چنین وضعیتی را در خود سیستم تشخیص دهد. لذا براساس شواهد و قرائن ارائه شده می توان نتیجه گرفت که جو نارضایتی نسبت به نظام سیاسی ایران در بین طبقات متوسط از جمله متوسط شهری وجود داشته است.^(۱)

این امر از شکل گیری شرایط خاصی در سیستم حکومتی ناشی بود که تبعات اجتماعی آن در قالب نارساییهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تجلی می یافت. شیوه مدیریت صاحبان مشاغل در داخل سیستم بسته کشور، تحت ریاست همان وزیر و رهبری ثابت شاه انجام پذیر بود. این امر با استمرار و تداوم کار دولتمردان بلند پایه در کشورهای غربی و حتی هنگامی که دولت از حزبی به حزب دیگر منتقل می شد در تضاد بود. در ایران فقدان تداوم سازمانی و اداری در اثر استقلال بیش از اندازه برخی موسسات دولتی و تمرکز غیر مناسب قدرت در دست برخی دیگر و نیز نحوه ترکیب و امتزاج کارکنان کشوری و کیفیت کار و صلاحیت آنها بر نارضایتی اعضای طبقه متوسط جدید در ادارات می افزود.^(۲)

۱. اعتراف صریح سناتور مجلس علی رضایی دلالت بر این امر دارد. وی ضمن نطقی در مجلس درباره برنامه دولت آموزگار اظهار می دارد. «در گذشته جوانان ایرانی که با صرف هزینه سنگین و استفاده از آموزش رایگان تحصیلات متوسطه خود را تمام کرده به آمریکا و اروپا رفته بودند کم و بیش به وطن مراجعت نمی کردند که خود ضایعدهای بود. ولی متأسفانه امروز علاوه بر آنها طبقه متوسط کشور که در حقیقت نیروی خلاق و کارآمد جامعه ما هستند به صورت غیرعادی روانه خارج می شوند که باید به ترتیبی که امکان پذیر است از این کار جلوگیری بفرمایید». ر.ک: بیانات سناتور علی رضایی درباره برنامه دولت آموزگار در مجلس سنا چهارشنبه دوم شهریور ۱۳۵۶.

۲. به سازمانهای عمومی در ایران مربوط به سازمان ملل متحد پرونده ST/TAA/J /IRAN

تغییرات مکرر در ساختار دولت و سازمانهای اداری بدون آنکه دلیل قانع کننده‌ای داشته باشد اعتماد مردم را نسبت به تدبیر و تعقل دستگاه رهبری کشور کاهش می‌داد. خاصه اینکه دولت هیچ گاه به خود زحمتی نمی‌داد که درباره این تغییر و تبدیلهای توضیحی به مردم یا حتی به مجلس بدهد. بنابراین بسیاری از مخالفین رژیم از کارمندان دولت بودند که اعضای طبقه متوسط جدید را تشکیل می‌دادند و بعدها بسیاری از عناصر اصلی وابسته به گروههای فعال مخالف رژیم را تشکیل می‌دادند. اعتصاب سراسری در دوران انقلاب، که جریان کار روزانه دولت را فلج کرده بود، به رهبری همین گروههای مخالف طبقه متوسط جدید سازمان داده می‌شد. لذا دستگاه دولت و خدمات کشوری به عنوان بخش جدا نشدنی از طبقه متوسط جدید، که می‌توانست ستون فقرات و نگهدارنده دولت باشد، به صورت آسیب پذیرترین جناح آن آشکار شد.^(۱)

جنبشهای دانشجویی نیز شکل دیگری از موضع گیری اعضای طبقه متوسط جدید و تحصیل کرده علیه رژیم می‌باشد که دلالت بر مخالفت طیف گسترده‌ی از روشنفکران و تحصیل کرده‌ها دارد. لذا در قسمت بعد تحت عنوان بروز حرکت‌های دانشجوی مخالف رژیم به این امر اشاره خواهد شد.

حرکت‌های دانشجویی مخالف رژیم شاه

بروز حرکت‌های دانشجویی در داخل و خارج از کشور، که سازندگان طبقه متوسط جدید ایران به شمار می‌روند، نمونه دیگری است برای نشان دادن مخالفت قشر عظیم جوانان ایران دامنۀ جنبشهای دانشجویی در ایران از ابتدای سالهای به قدرت رسیدن محمدرضا شاه شکل گرفت و آنچنان وسعت داشت که همواره رژیم شاه را با مشکل

→ نیویورک، ۱۹۵۲ به نقل از کتاب فراز و فرود دودمان پهلوی.

۱. ر. ک.: به گزارشهای ساواک در این رابطه شماره بازبایی ۶۴، شماره صفحه سند ۳۴۵ - ۳۴۴ مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

مواجه می‌کرد و همگان به نقش حساس دانشجویان و دانشگاهیان در شکل‌گیری حرکت‌های مخالف رژیم اعتراف داشتند. حتی خود شاه در کتاب پاسخ به تاریخ به این امر اعتراف دارد. نارسایی‌های موجود در زمینه فلسفه آموزشی، شیوه‌های تعلیم و تربیتی دانشگاه‌ها و نحوه تدارک کتاب‌های درسی^(۱) و کارهای آموزشی همه و همه در تشدید نارضایتی‌ها دخیل بودند. در این قسمت با توجه به ابعاد مختلف حرکت‌ها و جنبش‌های دانشجویی در داخل و خارج و تمهیدات رژیم برای سرکوب آنها، که دلالت بر شکاف اجتماعی بین رژیم و قشر تحصیل‌کرده و روشنفکر جامعه داشت، اسناد و مدارکی ارائه خواهد شد.

اسنادی در رابطه با ۱۵ خرداد وجود دارد که دلالت می‌کند بر حضور دانشگاهیان در صحنه‌های مبارزاتی علیه رژیم شاه. نخست به اعتراف ساواک در مورد نقش دانشگاه به تحولات ۱۵ خرداد اشاره خواهد شد.

شرح سند:

موضوع: ماجرای ۱۵ خرداد

محل تهران

منبع خبری: مامور ویژه

تاریخ وصول خبر ۴۲/۴/۴ شماره ۱۱۰۱ / بخش ۳۱۲

... کسب اطلاع شده برنامه‌ای که قرار بود در ۱۵ خرداد در تهران اجرا شود به دنبال برنامه‌ای است که روز اول بهمن سال ۴۰ در زمان نخست وزیری امینی قرار بود در تهران انجام گیرد و برای سقوط دولت دکتر امینی و نخست وزیری تیمسار بختیار بلوا از دانشگاه تهران شروع شد و به مدارس و بازار و کارخانه‌ها سرایت کرد و موجبات سقوط دکتر امینی را فراهم نمود.^(۲) از سویی ساواک در گزارش مربوط به

۱. وزیر علوم و آموزش عالی وقت در مصاحبه‌ای اعلام می‌دارد که برنامه آموزش سیاسی طبق مرام‌نامه رستاخیز و اوامر شاه در دانشگاه‌ها بررسی و تهیه شده که برای اجرا آمده است. ۵۷/۸/۲۵.

۲. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۱۱۶، شماره صفحه سند ۱ - ۲.

۴۲/۳/۱۶ به نقش دانشجویان و دانشگاهیان در اعتصابات و مخالفت‌های علیه رژیم در تهران اعتراف می‌کند.^(۱) مخالفت دانشجویان با رژیم به وسیله عدم مشارکت با نهادها و احزاب سیاسی نیز دنبال می‌شد. به عنوان مثال در رابطه با حزب رستاخیز، اسناد بسیاری است که بر عدم مشارکت دانشگاهیان در این حزب دلالت دارد.

حساسیت رژیم نسبت به دانشگاه خصوصاً اساتید و دانشجویان شدید بود. لذا ضمن کنترل شدید، برنامه‌های مختلفی را جهت از بین بردن هرگونه مشارکت، تجمع و روشنگری سیاسی دانشجویان اجرا می‌کرد.^(۲)

در این قسمت سندی ذکر خواهد شد که اولاً نشان می‌دهد چگونه رژیم از حرکت‌های دانشجویی بیمناک بود و سعی داشت به هر نحو آنها را متلاشی کند و ثانیاً

۱. ر.ک.: به اسناد مربوط شماره بازیابی ۲۹۲، شماره صفحات اسناد ۱۳ - ۱ همچنین ر.ک.: به

گزارش ساواک با شماره بازیابی ۶، شماره صفحه ۱۶۱.

۲. در جلسه کمیته بررسی مسائل حزبی مطرح شد که در سالهای اخیر در اغلب دانشکده‌ها به خاطر مسائل کوچک دانشجویی پای ساواک به میان کشیده می‌شود و عده‌ای به نام نماینده دانشجویان و در باطن مامور سازمان امنیت در فعالیتهای دانشجویی شرکت می‌کنند و جهت بزرگ جلوه دادن وظایف خود گزارشات خلاف واقع را تسلیم می‌نمایند. و این امر موجب می‌گردد سازمان امنیت در دانشگاه دخالت نماید و عده‌ای بی‌گناه به زندان روانه شوند. این عوامل و عناصر که به عنوان نماینده دانشجویان با سازمان اطلاعات امنیت کشور کار می‌کنند برای طبقه دانشجو شناخته شده می‌باشند... این گونه دخالتها دانشجویان را بی تفاوت می‌سازد. ر.ک.: تاریخ گزارش ۵۵/۱/۳۱ منبع ۷۲۶۴ ش بازیابی ۲۰ شماره صفحه سند ۱۲۷.

یکی از نمونه‌های دخالت ساواک، که دلالت بر ترس و وحشت از تجمعات دانشجویی دارد، به این شرح در گزارش ساواک ابراز شده است. برای تعطیل فعالیت دانشجویان در دانشگاه و تعطیل کتابخانه و مراکز دانشجویی لازم است به شکل زیر عمل شود:

۱ - تعطیل آنها و اختصاص این نوع محلها به کلاسهای درس از طرف دانشکده.

۲ - فرستادن عده‌ای دانشجویان شاه دوست و میهن پرست بین آنها و کنترل و دقت در کار آنان.

۳ - ایجاد مراکز ورزشی و هنری و فرهنگی با وسایل و کتابهای مناسب جهت تقویت روح میهن پرستی و شاه دوستی دانشجویان و در نتیجه جلوگیری از اینکه دانشجو به علت خلاء فکری جذب عوامل نامناسب گردد. (تاریخ گزارش ۳۶/۱/۱۵ (۵۶) شماره صفحه ۲۳۳ شماره بازیابی ۲۷).

ساواک طی گزارشی نسبت به تشکیل گروهی دانشجویی در کتابخانه دانشکده حقوق دانشگاه تهران اعلام می‌دارد که نحوه فعالیت دانشجویان در این مرکز به شیوه نشستن دور اطاق مانند مکتبهای قدیمی و بحث و گفت و شنود درباره مسائل روز است. در جریانات اعتصاب و تعطیل کلاسهای دانشکده حقوق این مرکز نقش ستادی داشته است. اصلح است با اختصاص دادن این کتابخانه به کلاس درس این مرکز تعطیل شود. (ش بازیابی ۲۷ شماره صفحه سند ۲۳۱).

اعترافی است توسط ساواک مبنی بر تشویق به خشونت در دانشگاهها.

شرح سند:

موضوع: باشگاه دانشجویی وابسته به حزب رستاخیز ملت ایران
روز ۵۵/۱۰/۳ یکی از مسئولان باشگاه مذکور با یکی از دانشجویان دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی تماس گرفته و اظهار داشته در ملاقات محرمانه‌ای بین جناب نخست وزیر و رئیس باشگاه و اینجانب و با شرفیابی رئیس باشگاه به پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر قرار شده که اعتصابات دانشگاه به وسیله باشگاه موصوف سرکوب گردد و گارد دانشگاه از حالت پلیسی خارج شود و از دانشجوی مذکور خواسته که عده‌ای را جمع آوری و روز ۵۵/۱۰/۴ به جلو دانشکده علم و صنعت رفته و دانشجویان مخالف را کتک بزنند^(۱)... از سویی دخالت‌های ساواک در دانشگاه مورد اعتراف خود مسئولین نظام شاه قرار داشت. سند زیر معرف این مسأله می‌باشد.

به: ۳۴۱ شماره گزارش: ۶۳۸۶۶/۲۰ ه ۲۱

از: ۲۱ ه ۲۰ تاریخ گزارش: ۵۴/۱۲/۲۰

موضوع: جلسه کمیته مبانی نظری ایدئولوژیکی حزب رستاخیز
چهل و چهارمین کمیته فوق از ساعت ۱۸ الی ۲۰ روز ۵۴/۱۲/۱۹ با حضور تعدادی از مسئولین حزب برگزار شد. در این کمیته مسائلی مطرح شد و در قسمتی آمده است. اصلاً تاکنون خاصه در دانشگاه تهران سعی شده است که از هر تحرک دانشجوی مخالفت شود و این امر دانشجوی را از جامعه جدا کرده است. ولی در دانشگاه ملی وضع به صورت دیگری بوده است که اگر یک شیشه شکسته شود پای سازمان امنیت را به میان کشیده و عده‌ای زندانی و گرفتار خواهند شد. سازمان امنیت نیز برای پیشرفت کار و جلوگیری از سرو صدا، یک عده دانشجوی را اجیر کرده و در

پایان تحصیل نیز با دخالت‌های همان سازمان یک مدارک دانشگاهی به دست این افراد داده‌اند. متأسفانه مسئولان دانشگاه‌ها چنان مطالب کوچک را بزرگ جلوه داده‌اند که اینها گوشه‌های از علل بی‌تفاوتی در دانشگاه‌ها و دانشجویان این است که وعده دروغ زیاد شنیده‌اند^(۱)

بروز فعالیت‌های ضد رژیم تنها اختصاص به دانشجویان داخلی نداشت. دانشجویان خارج از کشور نیز در عرصه فعالیت‌های سیاسی علیه رژیم مشارکت گسترده داشتند. در این قسمت بعضی اسناد مربوطه ارائه خواهد شد.

۱ - مخالفت دانشجویان خارج از کشور از طریق نشریه‌های داخلی، به عنوان مثال نشریه دانشجویان خارجی تحت عنوان «رستاخیز ملی یا دستاویز ضد ملی».^(۲)

۲ - گزارش ساواک در اعتراف به حرکت دانشجویان ایرانی خارج از کشور و تقاضای دانشجویان از مجامع بین‌المللی جهت رسیدگی به وضع زندانیان سیاسی ایران و ضرورت اعزام هیئتی از حقوق‌دانان بین‌المللی به منظور رسیدگی به این موضوع!^(۳)

۳ - ملاقات وزیر فرهنگ و هنر با آقای سالیوان سفیر آمریکا و آقای جان هدراس شلنبرگر مستشار سفارت آمریکا در چهارشنبه ۱۳۵۶/۶/۹ و اعتراف به وخیم بودن اوضاع ناشی از جنبش دانشجویی... سفیر آمریکا سپس به تصویر ذهنی ناسزاواری که ایران در آمریکا و نیز اروپای غربی دارد پرداخت و گفت در حدود سه هزار تن از چهل هزار دانش‌آموز و دانشجوی ایرانی در آمریکا هسته سازمان یافته جنبش ضدایرانی هستند که با گروه‌های ضد هیئت حاکم آمریکا همدست شده‌اند و بر ضد ایران فعالیت می‌کنند. همگامان آمریکایی آنان، که دیگر جنگ ویتنام را به عنوان

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازبایی ۲۰، شماره صفحه سند ۱۱۸ - ۱۱۷.

۲. شماره بازبایی ۵۱، شماره صفحه سند ۶۳ - ۴۶.

۳. تاریخ گزارش ساواک ۴۹/۹/۲۶ توسط رئیس بخش ۳۲۱، شماره بازبایی ۱۶۵ شماره صفحه سند ۲۳۶.

آماج حملات خود در پیش رو ندارند، اکنون به ایران و چند کشور دیگر پرداخته‌اند... وی گفت با توجه به اینکه موج دانشجویان ایرانی به سوی آمریکا روان است در سالهای آینده مسأله حادثتر خواهد بود و ممکن است بر روابط دو کشور نیز آثار نامطلوب بگذارد.

اسناد و مدارک ارائه شد، که جزو کوچکی از اسناد و مدارک موجود می‌باشد. دلالت بر این دارد که اعضای وسیعی از طبقه متوسط جدید با نظام حاکم در ایران و عملکرد سیاسی - فرهنگی و اقتصادی آن مخالفت جدی داشتند. نارضایتیهای مندرج در متن این اسناد و مدارک، مبین این واقعیت است که رژیم شاه نتوانست پایگاه اجتماعی لازم در بین این طبقه اجتماعی به دست آورد. قسمت دیگر بحث، ارائه اسناد و مدارک مربوط به طبقه روستایی است که این اسناد نیز دلالت بر وجود نارضایتی و مخالفت روستاییان در برابر رژیم شاه دارد.

طبقات روستایی و رژیم شاه با تاکید بر اصلاحات ارضی

اصلاحات ارضی و تبعات و پیامدهای آن نیز سبب بروز نارضایتی بین دهقانان و بر هم زدن آرامش و ثبات روستاها شد. طبقات روستایی، که با نویدهای حاصل از اصلاحات ارضی امیدوارانه منتظر تغییرات اساسی در سطح روستا بودند، با مشکلات بسیاری مواجه می‌شدند که توسط مجریان این طرح بر مردم تحمیل می‌گردید. در این قسمت اسنادی ارائه خواهد شد که دلالت دارد بر بروز نارضایتی دهقانان و آشفتگی وضعیت اقتصادی و اجتماعی روستاییان پس از اصلاحات ارضی.

گزارش ساواک از مذاکرات مجلس با شماره ۱۸۹/۶۰۲ و ۲۱ منبع ۱۲۲۳۴ ساعت ۹ روز ۱۳۵۵/۹/۲ جلسه علنی مجلس شورای ملی به ریاست عبدالله ریاضی و شرکت حدود ۱۲۵ نفر از نمایندگان مردم:

قبل از دستور... در قسمتی از مذاکرات مجلس از مهاجرت روستاییان به شهرها انتقاد و ضمن اشاره به سرشماری ده سال قبل و سرشماری فعلی مهاجرت روستاییان را اعلام خطر قلمداد نمودند و از مسئولان امر خواسته شد به وضع روستاییان و روستانشینها توجه نمایند.^(۱)

گزارش ساواک در مورد اعتراف بعضی نمایندگان مجلس شورای ملی در مورد وضعیت کشاورزی:

در جلسه‌ای که عده‌ای از نمایندگان مجلس شورای ملی از استان گیلان و بااستاندار گیلان حضور داشتند سخنانی مطرح شد که بعضی از مطالب این گونه می‌باشد که وزیر کشاورزی مرتباً از خودکفایی صحبت می‌کند. کدام خودکفایی؟ مگر نه این است که عامل اصلی محصولات کشاورزی آب و خاک می‌باشد. اما در گیلان ۲۸ رودخانه آبش هرز می‌رود و به دریا می‌ریزد. چرا مسئولان امر با احداث سدها این آبها را مهار نمی‌کنند. وزیر کشاورزی اعلام می‌کند برای مبارزه با کرم ساقه‌خوار، کشاورزان باید در مزارع خود آب ببندند، آیا آن کشاورز گیلانی که آب ندارد بریش آقای وزیر کشاورزی نمی‌خندد...^(۲)

سندی دیگر از ساواک ارائه می‌گردد که دلالت بر وضعیت بد کشاورزی در ایران دارد.

شرح سند:

به: ۳۴۱ شماره گزارش: ۵۵۴۳۲/۲۰ ه ۲۱

از: ۲۱ ه ۲۰ تاریخ گزارش: ۳۶/۲/۱۸ (۵۶)

موضوع: حزب رستاخیز ملت ایران ساعت ۱۵ روز ۳۶/۲/۱۷

در این جلسه که با حضور هیئت اجرایی حزب برگزار شد نکات زیر بررسی شد.

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازبایی ۱۰، سند شماره ۱۵۰.

۲. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازبایی ۱۲، شماره صفحه سند ۳۸۷، ۵۷/۱/۲۲.

- دولت باید هر چه بیشتر به جذب دهقانان توجه کند.

- در زمینه امور کشاورزی و جلوگیری ضایعات آن، چنانچه وضع کشاورزی به همین صورت باشد در آینده نزدیک باید کلیه مایحتاج عمومی را از خارج وارد نمود و کشاورزان در شهرها سرگردان خواهند شد.^(۱)

گزارش دیگر ساواک از جلسه علنی مجلس شورای ملی حاکی است که وزارت کشاورزی نسبت به امور کشاورزی منطقه رضائی (ارومیه) بی توجه است.^(۲)

سند دیگر ساواک از جلسه علنی مجلس شورای ملی به شماره گزارش ۲۰/۶۳۵۶۶ ۲۱ هـ تاریخ گزارش ۵۴/۱۰/۱۸ منبع خبر ۱۲۲۳۷ می باشد. ساعت ۹ صبح روز ۵۴/۱۰/۱۸ جلسه علنی مجلس تشکیل گردید. ۴ نفر از نمایندگان قبل از دستور مطلبی راجع به اصلاحات ارضی ارائه دادند و به عنوان اعتراض به سیاست کشاورزی دولت مطالبی بیان شد. در گزارش دیگر ساواک با شماره گزارش ۲۰/۶۰۶۶۷ ۲۱ هـ تاریخ ۳۵/۱۱/۲۰ (۵۵) در جلسه جامعه مهندسين وابسته به جناح پیشرو حزب آمده است جذب کشاورزان به شهرنشینی و جلب آنان به مراکز صنعتی، طبعاً عده کثیری از روستاییان را که روزی تولیدکننده بودند امروز به صورت مصرف کننده درآورده و وضع شهرها از لحاظ اقتصادی و اجتماعی و مسائل شهری فلج شده است. همچنین ساواک طی گزارشی از کنگره حزب رستاخیز ایران به شماره گزارش ۲۰/۶۰۱۱۶ ۲۱ هـ تاریخ ۳۵/۸/۶ (۵۵) منبع ۷۲۶۴ به قسمتی از مشکلات و مطالب مطروحه بین افراد شرکت کننده در کنگره حزب اشاره دارد:

... کشاورزان شرکت کننده گفتند دولت و مامورین محلی به ما دروغ می گویند. وضع کشاورزی خوب نیست. ۸۰٪ مزارع زیر کشت نمی رود و همه جوانها به شهر می روند و معلوم نیست وضع کشاورزی ایران در آینده به چه صورتی درخواهد آمد.

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره گزارش ۲۰/۶۲۹۹۹ ۲۱ هـ، منبع خبر ۲۱۲۲۳۷ شماره بازایی ۹/۲، شماره صفحه سند ۴۵۲.

۲. شماره بازایی ۹/۲، شماره صفحه سند ۴۵۳.

در مدت نزدیکی دست‌گذاری به سوی دیگران دراز می‌کنیم و تمام مایحتاج غذایی خود را تهیه می‌کنیم. در این کنگره کشاورزان ۴۹/۷ درصد، کارگران ۳۰/۵ درصد شرکت داشتند.^(۱)

ساواک در گزارش دیگری اعتراف می‌کند که بسیاری از مخالفین روحانی آنها از طبقات روستایی هستند و این مسأله نشان دهنده این است که پایگاه روستایی رژیم همواره متزلزل بود. شرح این سند به شکل ذیل ارائه می‌شود:

در گزارش رئیس بازرسی حزب رستاخیز در شهرستان قم به ریاست بازرسی استان مرکزی در مورد وضع قم و جریانات مخالف آمده است: روحانیون ابتدایی که سن آنها ۲۵ - ۱۶ سال است ۹۰٪ آنها روستایی هستند و چون روستایی هستند معلومات اجتماعی و معلومات عمومی آنها ناچیز است و به اقتضای سن و اقتضای محیط روستا از تعصبات مذهبی و خشک و عادی پیروی می‌کنند.^(۲)

در جلسه‌ای که از سوی کانون شماره ۱۱۹ حزب رستاخیز در ساعت ۱۷ روز ۵۷/۲/۷ برگزار شد و مسئولین دولت نیز حضور داشتند، سخنرانها اعتراف نمودند که دولت هویدا در مدت ۱۴ سال بزرگ‌ترین ضربه‌ها را به کشاورزی این کشور زده است.^(۳)

امام خمینی نیز در فرازی به تاریخ ۲۸ صفر ۱۳۹۵ در پاسخ به استعفانامه جمعی از مسلمانان ایران اظهار می‌دارد که ملت ایران مجبور است به کسی رای موافق بدهد که

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازبایی ۶۲، شماره صفحه سند ۳۷ - ۳۶.

۲. شماره بازبایی ۴، صفحه سند ۲۵۶ - ۲۵۳.

۳ - مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازبایی ۶، صفحه سند ۷۹ - ۷۸.

آقای سناتور رضایی در ساعت ۹ صبح تاریخ ۵۶/۶/۲ در جلسه‌ی مجلسی که به ریاست آقای شریف امامی و شرکت اکثر نمایندگان تشکیل شد اعتراف نمود که کشاورزی ما صفر است به نحوی که هم اکنون تعداد زیادی از باغات پر از میوه است ولی به علت نبودن کارگر کشاورزی ضایعات فراوانی به وجود می‌آورد. دولت از خارج موز، آناناس و غیره وارد می‌کند و در قبال آن ارز ایران خارج می‌شود و باید از فساد دستگاههای دولتی جلوگیری کرد (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازبایی ۷۹، شماره صفحه سند ۴).

وضع کشاورزی و دامداری ایران را چنان به عقب رانده که اکنون باید گندم، برنج، گوشت، روغن و سایر ارزاق را با قیمتهای هنگفت وارد کند. شاه که در آغاز طرح به اصطلاح «انقلاب سفید» به دهقانان نوید می‌داد که در سایه اصطلاح انقلاب سفید، و اصلاحات ارضی، غله مورد نیاز کشور در داخل تهیه می‌شود اکنون به جای خجالت زدگی افتخار می‌کند که دو میلیون و نیم تن گندم و چهارصد هزار تن برنج در سال جاری وارد کرده است. در صورتی که مطلعین می‌دانند یک استان ایران مثل خراسان، قدرت تهیه گندم برای تمام کشور را داشت و این قدرت را انقلاب سفید شاه سلب کرد.

بحث پایانی این قسمت با ذکر دو سند از ساواک مبنی بر نگرانی و هراس محمدرضا شاه از قدرت گرفتن اطرافیان و همکاری دولتی وی خاتمه می‌یابد.

شرح سند: شماره گزارش: ۶۸۶۷۸/۲۱۹۲

تاریخ مدرک ۱۳۵۴

اظهارات نماینده شیراز در مجلس شورای ملی در مورد هراس محمدرضا شاه از افزایش قدرت هویدا با اتکا به دولتهای بزرگ و تصمیم شاه برای تعویض وی و روی کار آمدن جمشید آموزگار به دلیل عدم اطاعت کامل هویدا از وی و مخالفت سران دولت و حزب ایران نوین با تشکیلات حزب رستاخیز.^(۱)

در مورد حساسیت شاه نسبت به اطرافیان و جلوگیری ساواک از قدرتمند شدن آنها سند دیگری ارائه خواهد شد.

به: ریاست سازمان اطلاعات و امنیت تهران (۲۰ هـ ۲۲) شماره نامه ۳۴۷/۹۸۵

تاریخ ۳۵/۸/۱۱ (۵۵)

از: اداره کل سوم

درباره: احمد شارق

نامبرده بالا که ساکن آدرس مشروحہ زیر می باشد قطعہ شعری دربارہ آقای جمشید آموزگار سرودہ کہ در آن از مشارالیه بہ عنوان رہبر یاد کردہ است. خواہشمند است دستور فرمایید یاد شدہ را احضار و بہ وی تذکر دہند کہ از سرودن چنین اشعاری در مدح مقامات دولتی خودداری نماید.^(۱)

مدیر کل ادارہ سوم

فهرست منابع فارسی

- ۱- آبراهام، جی. اچ. مبانی و رشد جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، تهران، چاپخش، ۱۳۶۹.
- ۲- آپتون، جوزف. ام. نگرشی بر تاریخ نویسی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر نیلوفر، ۱۳۶۴.
- ۳- آذین، احمد. تمرکزگرایی و توسعه سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، سال ۷۴-۱۳۷۳.
- ۴- آربلاستر، آنتونی. ظهور و سقوط لیبرالیسم، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۸.
- ۵- آرون، ریمون. مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۴.
- ۶- آشنا، حسام‌الدین. فرهنگ و تبلیغات حکومتی در ایران، تهران، دانشگاه امام صادق(ع) رساله منتشر نشده کارشناسی ارشد، ۱۳۷۳.
- ۷- آشوری، داریوش. دانشنامه سیاسی، تهران، مروارید، ۱۳۶۶.
- ۸- آشوری، داریوش. «درآمدی به جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی سیاسی»، تهران، مروارید، ۱۳۵۸.
- ۹- آشوری، داریوش. «ملیت و قومیت: ایران از امپراتوری به دولت - ملت»، مجله ایران فردا، شماره ۱۸۶، ۱۳۷۷.
- ۱۰- آل احمد، جلال. غربزدگی، تهران، قلم، ۱۳۴۱، چاپ دوم.
- ۱۱- آموزگار، جهانگیر. فراز و فرود دودمان پهلوی، ترجمه اردشیر لطفعلیان، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، پائیز ۱۳۷۵.
- ۱۲- ابراکرامبی، نیکلاس. فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، تهران، چاپخش، ۱۳۷۰.

- ۱۳- احمدی، حمیدجواد. نقش اصناف، تجار و بازاریان در تحولات سیاسی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اسفندماه ۱۳۷۱.
- ۱۴- اختریان، محمد. نقش امیرعباس هویدا در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران، تهران، علمی، مرداد ۱۳۵۷.
- ۱۵- اداره آمار عمومی، ۱۹۶۲، جدول ۱۰۱، مرکز آمار ایران، ۱۹۶۸.
- ۱۶- ادیبی، حسین. جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی، تهران، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، آذر ۱۳۵۴.
- ۱۷- ارسنجانی، حسن. اصلاحات ارضی در ایران، تهران، اطلاعات و روابط عمومی وزارت کشاورزی، ۱۳۴۰.
- ۱۸- ارنست، اونی. نخبگان و توزیع قدرت در ایران، آژانس مرکزی اطلاعات (سیا)، دفتر تحقیقات سیاسی، فوریه ۱۹۷۶.
- ۱۹- ازکیا، مصطفی. مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰.
- ۲۰- اسلوکام، ج.بی. ایران: مطالعاتی پیرامون سیستم آموزشی، واشنگتن، سری آموزش جهانی، ۱۹۷۰.
- ۲۱- اشرف، احمد. جامعه‌شناسی اجتماعی در آمریکا، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۴۴۶.
- ۲۲- اشرف، احمد. جامعه‌شناسی ماکس وبر، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۷.
- ۲۳- اشرف، احمد. «راههای سه گانه تحول». مجله جهان نو، شماره ۸، بهار و پائیز، ۱۳۵۲.
- ۲۴- اشرف، احمد. «زمینه‌های اجتماعی سنت‌گرایی و تجددخواهی»، مجله ایران‌نامه، سال یازدهم، ۱۳۷۱.
- ۲۵- اشرف، احمد. دهقانان، زمین و انقلاب در مسائل ارضی دهقانی، تهران، آگاه، ۱۳۶۱.
- ۲۶- اشرف، احمد. موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران، دوره قاجاریه، تهران، زمینه، ۱۳۵۹.

- ۲۷- اشرف، احمد. نظام فتودالی یا نظام آسیایی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۷.
- ۲۸- اشرف، احمد و بنو عزیزی، «طبقات اجتماعی در دوره پهلوی»، ترجمه عماد افروغ. فصلنامه راهبرد، شماره ۱۳، ۱۳۷۲.
- ۲۹- اطلاعات و روابط عمومی وزارت کشاورزی، «آزادی دهقان»، تهران، چاپخانه رنگین، ۱۳۴۱.
- ۳۰- افراسیابی، بهرام. ایران و تاریخ از کودتا تا انقلاب، تهران، نشر زرین، ۱۳۶۴.
- ۳۱- الیاسی، حمید. «ملاحظات پیرامون مبانی نظری و عملی سیاست خصوصی سازی کشور»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۷۸، ۱۳۶۸.
- ۳۲- امیر احمدی، هوشنگ. «درآمدی بر جامعه مدنی در ایران امروز»، قسمت اول، مجله ایران فردا، شماره ۲۷.
- ۳۳- امیراحمدی، هوشنگ. «نقش دولت و جامعه مدنی در فرایند توسعه»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۰، ۱۳۶۹.
- ۳۴- انیشتاین، ویلیام و فاگلیمان، ادوین. مکاتب سیاسی معاصر، ترجمه حسینعلی نوزری، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۶.
- ۳۵- ایرانی، ناصر. بحران دموکراسی در ایران، تهران، انتشارات مرکز، ۱۳۶۱.
- ۳۶- باتامور، تی بی. طبقات اجتماعی در جوامع جدید، ترجمه اکبر مجدالدین، تهران، دانشگاه بهشتی، ۱۳۶۷.
- ۳۷- باری یر، ژولیان. اقتصاد ایران (۱۳۴۹ - ۱۲۷۹)، ترجمه مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی، تهران، سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه، ۱۳۶۳.
- ۳۸- بانک مرکزی ایران، ۴۰۸ مرکز آمار ایران، ۱۹۷۶ ص ۱۳۱، سالنامه آماری ۱۳۶۰، صص ۳۶ - ۴۳۳، اداره آمار عمومی، ۱۹۶۲، VX جدول ۱۰۱ مرکز آمار ایران.
- ۳۹- برزین، سعید. «ساختار سیاسی، طبقاتی و جمعیتی در ایران»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۵۰، ۱۳۶۰.

- ۴۰- برزین، سعید. «گفتگو درباره مفاهیم ملی و دولتی و سنتهای سالم سیاسی»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۵۷ - ۵۸.
- ۴۱- بشیریه، حسین. انقلاب و بسیج سیاسی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- ۴۲- بشیریه، حسین. جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴.
- ۴۳- بنو عزیزی، علی. «جایگاه سنت و تجدد در مطالعه توسعه»، ترجمه محمد عابدی اردکانی، مجله فرهنگ توسعه، شماره هجدهم، ۱۳۷۳.
- ۴۴- بیل، جیمز. عقاب و شیر، ترجمه مهوش غلامی، تهران، نشر کوبه، بهار ۱۳۷۱.
- ۴۵- پورافضل، حسن و نجفی، بهاء‌الدین. اصلاحات ارضی و واحدهای دسته‌جمعی تولید کشاورزی، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۵۱.
- ۴۶- پوریا، پیروز. «موانع توسعه در ایران: برخی عوامل تاریخی»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ششم، ش ۹ و ۱۰، ۱۳۷۱.
- ۴۷- پهلوی، محمدرضا. به سوی تمدن بزرگ، تهران، مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی و دوران پهلوی، ۱۳۵۵.
- ۴۸- پهلوی، محمدرضا. پاسخ به تاریخ، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، بی نا، ۱۳۷۱.
- ۴۹- تودارو، مایکل. توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه دکتر غلامعلی حدادی، دو جلد، تهران، وزارت برنامه و بودجه، ج ۱، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
- ۵۰- جبروند، عبدالله. توسعه اقتصادی، تهران، موسوی، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- ۵۱- حجاریان، سعید. «ساخت اقتدار سلطانی، آسیب‌پذیری‌ها، بدیل‌ها»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۹۲ - ۹۱، ۱۳۷۴.
- ۵۲- خسروی، خسرو. جامعه دهقانی در ایران، تهران، پیام، ۱۳۵۷.
- ۵۳- خلعتبری، فیروزه. اقتصاد نفت، تهران، شهید بهشتی، ۱۳۵۷.
- ۵۴- داب، موریس. درباره سرمایه‌داری، ترجمه ایرج مهدویان، تهران، پویا، پائیز، ۱۳۵۲.
- ۵۵- دال، رابرت. تجزیه و تحلیل جدید سیاست، ترجمه حسین ظفریان، تهران، نشر بینا، ۱۳۷۴.

- ۵۶- دورنر، پیترو. نقش اصلاحات ارضی در توسعه اقتصادی، ترجمه رضا اسراری، تهران، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۷.
- ۵۷- راجی، پرویز. خدمتگزار تخت طاووس، تهران، موسسه اطلاعات، ۱۳۷۴.
- ۵۸- راسل، برتراند. تاریخ فلسفه غرب، جلد اول، ترجمه نجف دریابندری، تهران، نشر پرواز، ۱۳۶۵.
- ۵۹- رئیس طوسی، رضا. نفت و بحران انرژی، تهران، کیهان، ۱۳۶۲.
- ۶۰- رزاقی، ابراهیم. اقتصاد ایران، تهران، نشر نی، ۱۳۶۷.
- ۶۱- رزاقی، ابراهیم. «گذری بر دیدگاه برنامه دوم توسعه، سیاست خصوصی سازی» مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۹۶ - ۹۵.
- ۶۲- رشیدی، علی. «افزایش درآمد نفت و تحولات اقتصادی ایران در دهه ۴۰»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۶۱ - ۶۰، ۱۳۷۲.
- ۶۳- رشیدی، علی. «تحولات واحد پول و نرخ برابری در ایران از انقلاب نفتی اوپک تا انقلاب اسلامی»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۶۳ و ۶۴، ۱۳۷۳.
- ۶۴- رفیع پور، فرامرز. جامعه روستایی و نیازهای آن، تهران، شرکت سهامی انتشارات چاپخانه حیدر، سال ۱۳۷۰.
- ۶۵- رنجبر رفیع، علی. بررسی روند نوسازی و توسعه در ایران در دوره محمدرضا پهلوی، پایان نامه دانشگاه آزاد ۷۴ - ۷۳.
- ۶۶- رواسانی، شاپور. دولت و حکومت در ایران، تهران، نشر شمع، ۱۳۶۵.
- ۶۷- رواسانی، شاپور. «دولت و حکومت در کشورهای عقب نگه داشته شده»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۰۲ - ۱۰۱، ۱۳۷۰.
- ۶۸- روبین، باری، جنگ قدرتها در ایران، ترجمه محمود شرقی، تهران، نوید، ۱۳۶۳.
- ۶۹- زوینس، ماروین. شکست شاهانه، ترجمه اسماعیل زند، بتول سعیدی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۵.
- ۷۰- سازمان اصلاحات ارضی کل کشور. اصلاحات ارضی ایران، تهران، سازمان

اصلاحات ارضی کل کشور، بی تا.

- ۷۱- سازمان برنامه و بودجه. برنامه پنجم عمرانی کشور، (۱۳۵۶ - ۱۳۵۲).
- ۷۲- سازمان برنامه و بودجه. برنامه عمرانی چهارم کشور، (۱۳۴۷ - ۱۳۴۱).
- ۷۳- سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج. ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر طرح نو، ۱۳۷۱.
- ۷۴- سوداگر، محمدرضا. بررسی اصلاحات (۱۳۵۰ - ۱۳۴۰)، تهران موسسه تحقیقات اقتصادی و اجتماعی، پازند، ۱۳۵۸.
- ۷۵- سوداگر، محمدرضا. رشد روابط سرمایه داری و مرحله گسترش ۵۷ - ۱۳۴۲، تهران، نشر شعله اندیشه، ۱۳۷۰.
- ۷۶- سوداگر، محمدرضا. نظام ارباب رعیتی در ایران: تهران، موسسه تحقیقات اقتصادی و اجتماعی پازند، ۱۳۵۹.
- ۷۷- سهراب زاده، مهران. «نقش سنت در توسعه»، مجله فرهنگ توسعه، شماره ۲، ۱۳۶۸.
- ۷۸- سید امامی، کاووس. تقریرات درس جامعه شناسی سیاسی، دوره دکتری، دانشگاه امام صادق (ع).
- ۷۹- سیف الهی، سیف الله. اقتصاد سیاسی ایران، مجموعه مقاله ها و نظرها، تهران، پژوهشکده های جامعه پژوهشی و برنامه ریزی ایران، ۱۳۷۴.
- ۸۰- سیف زاده، سید حسین. نوسازی و دگرگونی سیاسی، تهران، سفیر، ۱۳۶۸.
- ۸۱- سیونگ یو، دال. پایداری فرهنگ سیاسی سنتی در برابر توسعه سیاسی در کره و ایران، رساله دکتری (علوم سیاسی)، دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۷۶.
- ۸۲- شاهسواری، شهرام. اصلاحات ارضی و پیامدهای سیاست اجتماعی آن در ایران، پایان نامه، دانشگاه امام صادق (ع).
- ۸۳- شعبانی، رضا. مبانی تاریخ اجتماعی ایران، تهران، قومس، زمستان ۱۳۶۹.
- ۸۴- صادقکار، مرتضی. روانشناسی محمدرضا پهلوی و همسرانش، تهران، نشر ناواک، ۱۳۷۶.

- ۸۵- طباطبایی، احمد محمد. تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، تهران، بعثت، ۱۳۶۶.
- ۸۶- طباطبایی، علی محمد. انقلاب آرام روستاها و رشد اقتصاد کشاورزی، تهران، اکونومیست، ۱۳۴۵.
- ۸۷- طلوعی، محمود. پدر و پسر، مترجم محمود طلوعی، تهران، نشر علم، زمستان ۱۳۷۲.
- ۸۸- طلوعی، محمود. داستان انقلاب، تهران، علمی، بهار، ۱۳۷۳.
- ۸۹- طلوعی، محمود. شاه در دادگاه تاریخ، تهران، نشر علم، ۱۳۷۴.
- ۹۰- عابدینی، حسن. صدسال از نوشتن داستان در ایران، ۱۹۷۸ - ۱۹۶۲، تهران، تندر، ۱۹۸۹.
- ۹۱- عالم، عبدالرحمن. «فهم فرهنگ سیاسی»، مجله سیاست خارجی، شماره ۴، سال نهم، زمستان ۱۳۷۴.
- ۹۲- عاملی، محمدرضا، مشارکت سیاسی در ایران (چگونگی گروهها، دوره آنها) پایان نامه فوق لیسانس، دانشگاه آزاد اسلامی، ۶۹-۱۳۶۸.
- ۹۳- عجمی، اسماعیل. شش دانگی: پژوهشی در زمینه جامعه‌شناسی روستایی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۶.
- ۹۴- عظیمی، حسین. «دین، فرهنگ و توسعه»، کتاب توسعه، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۱، صص ۶۱-۲۵.
- ۹۵- عظیمی، فخرالدین. «دموکراسی، جامعه مدنی و تمدن مدرن»، مجله نگاه نو، ش ۳۰.
- ۹۶- عقیق‌پور، محمد. نقش بازاریها در انقلاب ایران، تهران، چاپخانه تهران، ۱۳۵۸.
- ۹۷- علم، مصطفی. نفت، قدرت و اصول، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱.
- ۹۸- عیوضی، محمدرحیم. سیر جریان روشنفکری در ایران و عملکرد آن در رویارویی با غرب، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
- ۹۹- فردوست، حسین. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، نشر موسسه اطلاعات، ۱۳۶۹.

- ۱۰۰- فلسفه مادیگرایی یا ماتریالیسم دیالکتیک، جلد پنجم، کارگروهی از تنویرسین‌های مارکسیسم به سرپرستی احسان طبری، ۱۳۷۰.
- ۱۰۱- فیوضات، ابراهیم. دولت در عصر پهلوی، تهران، چاپخش، بهار ۱۳۷۵.
- ۱۰۲- قاضی، ابوالفضل. حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، دانشگاه تهران، جلد اول، ۱۳۷۲.
- ۱۰۳- کاتوزیان، محمدعلی. اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا سقوط شاه، تهران، ناشر پاپیروس، ۱۳۶۸.
- ۱۰۴- کاتوزیان، همایون. اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، پاپیروس، ۱۳۷۲.
- ۱۰۵- کاتوزیان، همایون. «درباره دموکراسی ایرانی و سوسیالیسم ایرانی»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۵۶ - ۵۵، ۱۳۷۱.
- ۱۰۶- کاظمی، علی اصغر. بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، تهران، نشر قومس، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- ۱۰۷- کاظمی، علی اصغر. نقش قدرت در جامعه و روابط بین الملل، تهران، قومس، ۱۳۶۹.
- ۱۰۸- کمالی، علی اکبر. بررسی مفهوم جامعه‌پذیری، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۱۰۹- گازیوروسکی، مارک. ج. سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۱.
- ۱۱۰- گالبرات، جان کنت. کالبد شکافی قدرت، ترجمه دکتر احمد، تهران، ناشر مترجم، ۱۳۶۶.
- ۱۱۱- گراهام، رابرت. ایران سراب قدرت، ترجمه فیروزه فیروزی، تهران، سحاب کتاب، ۱۳۵۸.
- ۱۱۲- گروه تحقیق در مسائل اقتصاد کشاورزی، «بحران روستایی، اصلاحات ارضی»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۱۱ و ۱۲، شهریور ۱۳۴۴.

- ۱۱۳- گفتگو با دکتر عبدالعظیم ولیان، معاون وزارت کشاورزی «انسان و زمین»، مجله تلاش، شماره سوم، بهمن ۱۳۴۵.
- ۱۱۴- گوتلمن، میشل. ساختار و اصلاحات ارضی، چاپ دوم، ترجمه فریدون حسینی، تهران، انتشارات پژواک، ۱۳۵۹.
- ۱۱۵- گودلیه، موریس. شیوه تولید آسیایی، ترجمه ف - امیر اختیار، تهران، نشر نسیم، ۱۳۵۸.
- ۱۱۶- گوروچ، ژرژ. مطالعاتی درباره طبقات اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران، نشر قلم، ۱۳۷۱.
- ۱۱۷- لاپیر، ژ. و. قدرت سیاسی، ترجمه بزرگ نادرزاده، تهران، نشر زمان، ۱۳۶۲.
- ۱۱۸- لازوک، پی.یر. طبقات اجتماعی، ترجمه ایرج علی آبادی، تهران، کتابخان پائیز ۱۳۶۵.
- ۱۱۹- لمبتون، ا.ک.س. مالک و زارع، ترجمه منوچهر امیری، تهران مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۲.
- ۱۲۰- مایر، ا.م. سرزدادلی، جرالد. پیشگامان توسعه، ترجمه سیدعلی اصغر هدایتی و علی یاسری، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، ۱۳۶۸.
- ۱۲۱- مدنی، جلال الدین. تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد دوم، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۹.
- ۱۲۲- مدیر شانه چی، محسن. احزاب سیاسی ایران با مطالعه موردی نیروهای مردم و جامعه سوسیالیستها، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۵.
- ۱۲۳- مطهری، مرتضی. خدمات متقابل ایران و اسلام، قم، صدرا، ۱۳۵۷.
- ۱۲۴- ملکی، خلیل. خاطرات سیاسی خلیل ملکی، تهران، رواق، ۱۳۶۰.
- ۱۲۵- ملویل، توماس. «گواتمالا، ویتنام ثانی»، ترجمه منوچهر امیری، مجله تحقیقات اقتصادی شماره ۹ و ۱۰ آبان، ۱۳۴۳، ص ۹-۱.
- ۱۲۶- مور، برینگتون. ریشه های اجتماعی و دموکراسی، ترجمه حسین بشیریه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.

- ۱۲۷- موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴.
- ۱۲۸- موسوی خوزستانی، مقدمه‌ای بر رهاورد سرمایه‌داری تجاری ایران، تهران، نشر توسعه، ۱۳۶۶.
- ۱۲۹- مومنی، باقر. مسئله ارضی و جنگ طبقاتی در ایران، تهران، پیوند، ۱۳۵۹.
- ۱۳۰- میل، جان استوارت. «رساله آزاد»، تهران، نشر نوید، ۱۳۴۴.
- ۱۳۱- نظامی عروضی سمرقندی، چهار مقاله، به کوشش دکتر محمدمعین، تهران، جاویدان، ۱۳۴۳.
- ۱۳۲- نظری، محسن. «سهم و نقش برنامه‌های عمرانی در شکل‌گیری و رشد منابع کشور» مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شهریور، ۱۳۶۴.
- ۱۳۳- نفیسی، رسول. «آموزش و فرهنگ سیاسی در ایران»، ترجمه اصغر صارمی شهاب، مجله ایران فردا، شماره ۳۰، ۱۳۷۳.
- ۱۳۴- نوروزی، نصرالله. «ساخت قدرت شخصی و فروپاشی حکومت پهلوی»، فصلنامه راهبرد، شماره ۹، بهار ۱۳۷۵.
- ۱۳۵- نولدکه، تئودور. تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۷، چاپ اول.
- ۱۳۶- وارگا، ی. وجه تولید آسیایی، ترجمه حسن ایلخانی، تهران، مجله جهان نو، ۱۳۴۸.
- ۱۳۷- واگر، استفان. درآمدی بر تئوریه‌ها و مدل‌های تغییرات اجتماعی، ترجمه احمدرضا غروی‌نژاد، تهران، موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد)، ۱۳۷۲.
- ۱۳۸- وبر، ماکس. اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری، دکتر مهرداد تهرانی‌نژاد، دکتر مصطفی عمادزاده، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۷۴.
- ۱۳۹- وبر، ماکس. مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ترجمه احمد صدارتی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۷.
- ۱۴۰- وثوقی، منصور. جامعه‌شناسی روستایی، تهران، کیهان، ۱۳۶۸.
- ۱۴۱- ودیعی، کاظم. مقدمه‌ای بر روستانشینی ایران، تهران، کتابفروشی دهخدا، ۱۳۵۳.

- ۱۴۲- وزارت اقتصاد و دارایی، آمار صنایع بزرگ، تهران، ۱۳۵۳.
- ۱۴۳- وزارت جهاد سازندگی، «روستا منطقه منصوب» نشریه جهاد سازندگی، سال چهارم، شماره ۶۲، اسفند ۱۳۶۲.
- ۱۴۴- ولوسکا، ویگو. تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم، ترجمه کریم کشاورز، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۶.
- ۱۴۵- هالیدی، فرد. دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک آئین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- ۱۴۶- هانتینگتن، ساموئل. سامان سیاسی در جوامع دستخوش تحول، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، حیدری، ۱۳۷۰.
- ۱۴۷- هویدا، فریدون. سقوط شاه، ترجمه ح. امهران، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰.
- ۱۴۸- مهدوی، هوشنگ. تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، ناشر مولف، ۱۳۶۸.
- مهدوی، هوشنگ. تاریخ روابط خارجی بعد از جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی، تهران، صنوبر، ۱۳۶۸.

فهرست منابع لاتین

- 149- Abrahamian, Ervand. "Oriental Despotism: The Case of Royal Iran," *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 5, No. 25, 1974.
- 150- Abrahamian, Ervand. *Iran Between Two Revolutions*, Princeton, N. J: Princeton University Press, 1982
- 151- Abrahamian, Ervand. *Radical Islam*, The Iranian Mojahedin, London: I.B. Tauris, 1989
- 152- Almond, Gobriel. A and Verba, Sidney, *The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations*, Princeton: Princeton University

Press, 1963

153- Althusser, Luis. **Ideology and Ideological Apparatuses**, London: Penguin, 1972

154- Amsden, Alice: **A Theory of Government Intervention in Late**

Industrialization, New York: Oxford University Press, 1992

155- Amouzegar, Jahangir. **Iran: An Economic Profile**, Washington: Middle East Institute, 1977

156- Apter, D. E. **International to Political Analysis**, New Dehli, Prentice Hall, 1978

157- Avery, Peter. "Balancing Factor in Iran - Islamic Politics and Society,"

Middle East Journal, Vol 50, No 2, Spring, 1996

158- Bashiriye, **The State and Revolution in Iran, (1962 - 1982)**, New York: Croom Helm, 1985

159- Bayat, A. "Workers Control After the Revolution," in **MERIP Report**, No, 113, March, April, 1988

160- Bayne, E. A. **Persian Kingship in Transition**, New York: Cambridge University Press, 1968

161- Bharier, J. **Economic Development In Iran 1900 - 1970**, London: Routledge and Kegan Paul, 1971

162- Bill, James and Springborg, Robert. **Politics in the Middle East**, third edition, New York: Harper Collins Publishers, 1990

163- Bill, J. A. **Comparative Politics**, London: University Press of America, 1973

164- Bill, J. A. **Middle East: Politics and Power**, Boston: Allyn and Bacon, 1979

165- Bill, J. A. **The Politics of Iran: Groups, Classes and Modernization**, (Columbus: Merrill, 1972).

166- Bill, J. A. "The Social and Economic Foundations of Power in Contemporary

Iran," **Middle East Journal**, 1963.

167- Burnham, James. **The Machiavellians**, (Chicago: Henry Regnery Company, 1970).

168- Charz, S. Pregmor, **Social Work in Iran Since The White Revolution**, (London: Oxford University Press, 1976).

169- Chehabi, H. E. **Iranian Politics and Religious Modernism**, (Ithaca, N. Y: Cornell University Press, 1990).

170- Chilton, Stephen. "Defining Political Culture" **Western Political Quarterly**, Vol 41, No 3, September, 1988.

171- Chubin, Shahram and Zabih, Sepchr. **The Foreign Relations of Iran: A Developing State in a Zone of Great - Power Conflict**, (Berkeley and Los Angeles: University of California Press, 1974)

172- Chilcote, Ronald. **Theories of Comparative Politics**, (Boulder: Westview Press, 1981).

173- Cohen, Jean. L and Arato, Andrew. **Civil Society and the Political**, (Cambridge and London: MIL Press, 1992).

174- Diamond, Larry. **Polical Culture and Democracy in Developing countries**, (Boulder: Lynne Riner Publisher, 1993).

175- Doran, Charles. F. "Myth, Oil and Politics" **Introduction to the Political Economy of Petroleum**, (London: Oxford University Press, 1976).

176- Dowse, R. E and Hughes, J. A, **Political Sociology**, (Chichester: JohnWiley and Sons, 1986).

177- Farsoun, Samih. K and Mashayekhi, Mehrdad. **Iran: Political Culture in the Islamic Republic**, (London: Routledge, 1992).

178- Fatemi, Khosrow. "Leadership by Distrust: The Shah's Modus Operandi,"

- The Middle East Journal**, Vol 36, No. 1, Winter 1982.
- 179- Fesharaki, Fereidun. **The Development of the Iranian Oil Industry**, (New York: Cambridge University Press, 1976).
- 180- Halpern, Manfred. **Politics of Social Change in the Middle East and North Africa**, (Princeton, N. J: Princeton University Press, 1963).
- 181- Hooglund, Eric. **Land and Revolution in Iran, (1960 - 1980)**, (Austin: University of Texas Press, 1982).
- 182- Huntington, Samuel. "How Countries Democratize," **Political Science Quarterly**, Vol 106, No. 13 1992.
- 183- Goodwin, Geff and Skocpol, Theda, "Explaining Revolutions in the Contemporary Third World", **Politics and Society**, Vol 17, 1989.
- 184- Kamrava, Mehran. **Revolution in Iran, The Roots of Turmoil**, (London and New York: Routledge, 1990).
- 185- Karshenas, Massoud. **Oil, State and Industrialization in Iran**, (London: Cambridge University Press, 1990).
- 186- Keddi, N. **Roots of Revolution**, (New Haven : Yale University Press, 1981).
- 187- Lajevardi, H. **Labour Unions Autonomy in Iran**, (Syracuse: Syracuse University Press, 1985).
- 188- Lambton, Ann. **The Persian Land Reform (1962 - 1966)**, (Oxford: Glarend Press, 1969).
- 189- Lenski, Gerhard. E, **Power and Privilege: A Theory of Social Stratification**, (New York: McGraw, Hill, 1966).
- 190- Looney, Robert. E. "The Impact of Oil Revenues on the Pre -Revolutionary Iranian Economy," **Middle East Studies**, No. 23, 1977.

- 191- Mahadavi, Hossein. "The Coming Crisis in Iran." **Foreign Affairs**, No 44, October, 1965.
- 192- Manor, James. **Rethinking Third World Politics** (New York: Longman, 1991)
- 193- Marx, Karl. **The 18th Brumaire**, in Marx and Engels, Selected Works, (Moscow: Progress Publishers, 1968).
- 194- Mills, C.Wright. **The Power Elite**, (London: Oxford University Press, 1976)
- 195- Najmabadi, Afsaneh, "Iran's Turn to Islam: From Modernism to Moral Order," **The Middle East Journal**, Vol 41, No 2, Spring, 1987.
- 196- Olson, Mancur. Jr. "Rapid Growth as a Destabilizing Force", **The Journal of Economic History** xiii, No 4, December, 1963.
- 197- Parsa, M. "Economic Development and Political Transformation," **Theory and Society**, Vol. 14, 1985.
- 198- Preston, P.W. **New Trends in Development and Social Theory Essay in Development and Social Theory**, (London: Routledge and Kegan, 1985).
- 199- Pye, Lucian. **Asian Power and Politics**, (Cambridge: Harvard University Press, 1965).
- 200- Pye, Lucian. W. and Verba, Sidney, **Political Culture and Political Development**, (Princeton, M. J: Princeton University Press, 1985).
- 201- Reinhard, Bendix and Weber, Max: **An Intellectual Portrail**, (Garden City N. Y, 22.25Doubleday and Co, 1962).
- 202- Richards, Alan and Waterbury, **A Political Economy of the Middle East: State Class and Economic Development**, (Boulder: Westview, 1990).
- 203- Rose, Richard. "Mass Reaction in Eastern Europe," **British Journal of Political Science**, No 24, 1980.

204- Rostow, W. W. **The Stages of Economic Growth: A Non - Communist manifesto**, (Cambridge: 1969).

205- Skocpol, Theda. "Rentier State and Shi'a Islam in the Iranian Revolution", **Theory and Society** Vol 11, May 1982.

206- Syner, Richard. "Explaining Transitions From Neo Patrimonial Dictatorships", **Comparative Politics**, No 24, 1992.

207- Snyder, Louis. L. **The Dynamics of Nationalism**, (New York: Van Nostrand, 1964).

208- Weber, Max. **On Charisma and Institution Building**, (Chicago: University of Chicago Press, 1968).

209- Wittfogel, Karl. **Oriental Despotism**, (New York: Vintage, 1981).

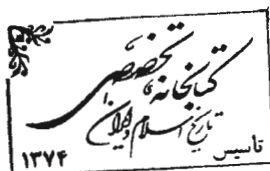
210- Wolf, Eric. **Kinship, Friendship and Patron - Client Relation**, (London: Tavistock Publications, 1966).

211- Zonis, Marvin. **The Political Elite of Iran**, (Princeton: Princeton University Press, 1971).

فهرست کتابهای انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

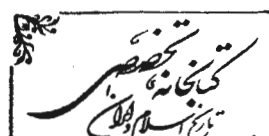
- | | |
|------------|--|
| ۳۰۰۰ تومان | ۱. نهضت امام خمینی (ج ۲) گالینگور |
| ۱۵۰۰ تومان | ۲. نهضت امام خمینی (ج ۳) گالینگور |
| ۲۲۰۰ تومان | ۳. خاطرات و مبارزات فلسفی / گالینگور |
| ۴۰۰ تومان | ۴. خاطرات امام کائویانگ |
| ۹۵۰ تومان | ۵. سازمان کنفرانس اسلامی |
| ۱۷۰۰ تومان | ۶. سیاست و حکومت رژیم صهیونیستی |
| ۲۲۰۰ تومان | ۷. زندگینامه سیاسی امام خمینی (شمیز) چاپ دوم (چاپ اول نایاب) |
| ۲۵۰۰ تومان | ۸. زندگینامه سیاسی امام خمینی (چاپ دوم گالینگور) |
| ۹۰۰ تومان | ۹. حماسه ۱۷ خرداد ۱۳۵۴ |
| ۵۵۰ تومان | ۱۰. تحولات سیاست خارجی امریکا |
| ۵۰۰ تومان | ۱۱. استالینسم و حزب توده |
| ۱۲۰۰ تومان | ۱۲. مبانی فراماسونری |
| ۳۰۰ تومان | ۱۳. تصمیم شوم: «جمعه خونین» |
| ۹۰۰ تومان | ۱۴. خاطرات و مبارزات شهید محلاتی |
| ۴۰۰ تومان | ۱۵. کتابشناسی ۱۵ خرداد |
| ۹۵۰ تومان | ۱۶. اسناد انقلاب اسلامی (جلد اول) |
| ۱۱۵۰ تومان | (بیانیه‌ها، نامه‌ها و... آیات عظام و مراجع تقلید) |
| ۹۵۰ تومان | ۱۷. اسناد انقلاب اسلامی (جلد دوم) |
| ۱۱۵۰ تومان | (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها و... علمای شهرها) |
| ۹۵۰ تومان | ۱۸. اسناد انقلاب اسلامی (جلد سوم) |
| ۱۱۵۰ تومان | (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها و... کثیرالامضاء) |
| ۹۵۰ تومان | ۱۹. اسناد انقلاب اسلامی (جلد چهارم) |
| ۱۱۵۰ تومان | (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها و... مجامع مذهبی) |

۲۰. اسناد انقلاب اسلامی (جلد پنجم) شمیز ۵۰۰ تومان
۲۱. بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها و... آقایان روحانی، طباطبائی قمی و شریعتمداری (جلد ۱) گالینگور ۷۰۰ تومان
۲۱. مفاخر اسلام (ج ۱) گالینگور ۱۵۰۰ تومان
- (از حسین ابن سعید اهوازی تا ابراهیم ابن محمد ثقفی)
۲۲. مفاخر اسلام (ج ۲) گالینگور ۲۵۰۰ تومان
- (از احمد ابن اسحاق قمی تا علی بن بابویه قمی)
۲۳. مفاخر اسلام (ج ۳) گالینگور ۲۲۰۰ تومان
- (ثقة الاسلام کلینی تا ابن شهر آشوب مازندرانی)
۲۴. مفاخر اسلام (ج ۴) گالینگور ۲۵۰۰ تومان
- (از ابن ادریس حلی تا شهید ثانی)
۲۵. مفاخر اسلام (ج ۷) گالینگور ۱۲۰۰ تومان
- (دانشمندان لاهیجان)
۲۶. مفاخر اسلام (جلد ۸) گالینگور ۱۲۰۰ تومان
- (علامه مجلسی)
۲۷. مفاخر اسلام (ج ۱۱) (دوره ۲ جلدی) گالینگور (چاپ اول نایاب) ۵۰۰۰ تومان
- (حاج شیخ عباس قمی، کتاب اول: زندگینامه، کتاب دوم: گزیده آثار)
۲۸. روزنامه صدای سمنان / گالینگور ۱۲۰۰ تومان
۲۹. ما گرفتار یک جنگ واقعی روانی شده‌ایم ۲۲۰ تومان
۳۰. آیا او تصمیم دارد بیاید به ایران ۲۸۰ تومان
۳۱. مرآت الاحوال جهان‌نما / گالینگور ۱۵۰۰ تومان
۳۲. تاریخ سفرنامه حزین / گالینگور ۱۱۰۰ تومان
۳۳. فراماسوورها، روتارین‌ها و لاینزهای ایران ۲۲۰ تومان
۳۴. حماسه ۱۹ دی قم ۱۴۰۰ تومان



۳۵. نهضت روحانیون (جلد اول و دوم) گالینگور
(از خواجه نصیر تا آیت الله بروجردی)
۲۰۰۰ تومان
۳۶. نهضت روحانیون (جلد سوم و چهارم) گالینگور
(انجمنهای ایالتی و ولایتی)
۲۰۰۰ تومان
۳۷. نهضت روحانیون (جلد پنجم و ششم) گالینگور
(از ماجرای کاپیتولاسیون تا شهادت مصطفی خمینی)
۲۰۰۰ تومان
۳۸. نهضت روحانیون (جلد هفتم و هشتم) گالینگور
(از ۱۹ دی قم تا کشتار مشهد)
۲۰۰۰ تومان
۳۹. نهضت روحانیون (جلد نهم و دهم) گالینگور
(از محرم تا استقرار جمهوری اسلامی)
۲۰۰۰ تومان
۴۰. دو قرن مبارزه مسلمانان قفقاز
۹۰۰ تومان
۴۱. تقویم تاریخ خراسان
۱۵۰۰ تومان
۴۲. خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی
۱۴۰۰ تومان
۴۳. شریعتی به روایت اسناد (جلد اول ۵۰-۱۳۳۶)
۱۸۰۰ تومان
۴۴. شریعتی به روایت اسناد (جلد دوم ۵۵-۱۳۵۱)
۱۸۰۰ تومان
۴۵. شریعتی به روایت اسناد (جلد سوم ۵۷-۱۳۵۶)
۱۸۰۰ تومان
۴۶. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد (جلد اول) گالینگور
(کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تا خرداد ۱۳۴۲)
۲۵۰۰ تومان
۴۷. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد (جلد دوم) گالینگور
(قیام ۱۵ خرداد و پیامدها)
۲۵۰۰ تومان
۴۸. حزب پان ایرانیست
۹۰۰ تومان
۴۹. خاطرات حجت الاسلام دستغیب
۶۰۰ تومان
۵۰. سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی
۷۰۰ تومان

۵۱. انقلاب اسلامی در پایان نامه‌های دانشگاهی جهان
کتاب اول: روابط بین الملل - تاریخ سیاسی ۱۴۰۰ تومان
۵۲. انقلاب اسلامی در پایان نامه‌های دانشگاهی جهان
کتاب دوم: جامعه‌شناسی - اندیشه سیاسی ۱۸۰۰ تومان
۵۳. انقلاب اسلامی در پایان نامه‌های دانشگاهی جهان
کتاب سوم: اقتصاد سیاسی - حقوق سیاسی ۱۲۰۰ تومان
۵۴. خاطرات امیر شهید سپهبد صیاد شیرازی چاپ سوم (چاپ اول و دوم نایاب) ۵۰۰ تومان
۵۵. حاج شیخ عبدالکریم حائری ۷۵۰ تومان
۵۶. رفتارشناسی امریکا در قبال نهضت ملی ۱۲۰۰ تومان
۵۷. احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ۱۰۰۰ تومان
۵۸. ساختارهای قدرت ۱۲۰۰ تومان
۵۹. سیر تحول قوانین انتخاباتی مجلس در ایران ۲۲۰۰ تومان
۶۰. موانع تحقق توسعه سیاسی در دوره سلطنت رضاشاه ۷۵۰ تومان
۶۱. حکومت مقایسه‌ای ۱۸۰۰ تومان
۶۲. ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم شاه ۱۰۰۰ تومان
۶۳. هفتاد سال خاطره ۹۰۰ تومان
۶۴. جایگاه قیام ۱۹ دی در انقلاب اسلامی ۵۰۰ تومان
۶۵. حماسه ۲۹ بهمن تبریز ۱۲۰۰ تومان
۶۶. شهید صدوقی (دیدگاهها، عملکرد، مبارزات) ۱۲۰۰ تومان
۶۷. رژیم شاه و آزمون‌گیری از طلاب ۵۰۰ تومان
۶۸. یادنامه شهدای سال اول دفاع مقدس (شهرستان قم) ۹۰۰ تومان
۶۹. بررسی تطبیقی اصول محاکمات مدنی ۱۲۰۰ تومان
۷۰. دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران ۱۲۰۰ تومان



۷۱. بررسی مقایسه‌ای مفهوم عدالت
(از دیدگاه مطهری، شریعتی سیدقطب) ۷۰۰ تومان
۷۲. استاد شهید به روایت اسناد ۱۰۰۰ تومان
۷۳. ستاره صبح انقلاب (از مجموعه دانستیهای انقلاب اسلامی برای جوانان) ۲۲۰ تومان
۷۴. حماسه شهید اندرزگو ۱۰۰۰ تومان
۷۵. مشهد در بامداد نهضت امام خمینی ۱۱۰۰ تومان
۷۶. پارلمان‌تاریسم در ایران (بنیادهای فکری و زمینه‌های تاریخی) ۱۸۰۰ تومان
۷۷. عراق (ساختارها و فرآیند گرایشهای سیاسی) ۱۴۰۰ تومان
۷۸. تحلیلی بر نقش سیاسی عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی ۱۱۰۰ تومان
۷۹. تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (از مرجعیت امام (ره) تا تبعید) ۹۰۰ تومان
۸۰. صورتک (از مجموعه دانستیهای انقلاب اسلامی برای جوانان) ۲۵۰ تومان
۸۱. نه شرقی نه غربی ۱۱۰۰ تومان
۸۲. ماجرای قتل سردار اسعد بختیاری ۱۴۰۰ تومان
۸۳. رژیم شاه و سازمانهای حقوق بشر ۱۰۰۰ تومان
۸۴. نظریه دولت تحصیلدار و انقلاب اسلامی ۸۰۰ تومان
۸۵. ساواک (از مجموعه دانستیهای انقلاب اسلامی برای جوانان) ۳۰۰ تومان
۸۶. مثنوی بی تاب (از مجموعه دانستیهای انقلاب اسلامی برای جوانان) ۳۰۰ تومان
۸۷. فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی ۲۲۰۰ تومان
۸۸. سند بردگی (از مجموعه دانستیهای انقلاب اسلامی برای جوانان) ۳۰۰ تومان
۸۹. اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب اسلامی ایران ۱۱۰۰ تومان
۹۰. قلب روشن دانا (از مجموعه دانستیهای انقلاب اسلامی برای جوانان) ۳۰۰ تومان
۹۱. مفاخر اسلام جلد دوازدهم (آیت‌الله بروجردی) گالینگور ۲۸۰۰ تومان
۹۲. در آمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی (ره) ۱۵۰۰ تومان

۹۳. فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی ۱۰۰۰ تومان
۹۴. بررسی مشی چریکی در ایران ۱۰۰۰ تومان
۹۵. اقتصاد و انقلاب اسلامی ایران ۱۳۰۰ تومان
۹۶. دولت رضاشاه و نظام ایلی ۱۲۰۰ تومان
۹۷. خاطرات محمدمهدی عبدخدایی (مروری بر تاریخچه فدائیان اسلام) ۱۵۰۰ تومان
۹۸. برگی از باغ ۵۰۰ تومان
۹۹. تأملاتی در اندیشه سیاسی امام خمینی ۷۰۰ تومان
۱۰۰. کشف حجاب (از مجموعه دانستیهای انقلاب اسلامی برای جوانان) ۳۰۰ تومان
۱۰۱. روایتی از انقلاب اسلامی ایران (خاطرات حجت الاسلام عمید زنجانی) ۱۶۰۰ تومان
۱۰۲. در گوادلوپ چه گذشت؟ ۳۰۰ تومان
۱۰۳. زندگی و مبارزات آیت الله قاضی طباطبایی ۲۰۰۰ تومان